

رهایی برای اسیران

رهایی برای اسیران

رهایی برای اسیران منابع خاصی را در جهت شفا و آزادی ارائه می‌دهد. کلیدهایی برای به‌کارگیری قدرت صلیب پیشنهاد می‌کند تا "آزادی شکوهمند فرزندان خدا" را مطالبه کنیم. (رومیان ۸:۲۱).

دعاها و اعترافات ایمان موجود در این صفحات، در شش قاره آزمایش شده و نشان داده‌اند که برای آزادی افراد، شکستن سدهای محکم فرهنگی و رها کردن آنها برای تبدیل شدن به شاهدینی شجاع و تاثیرگذار برای قدرت نجات‌بخش مسیح، بسیار ارزشمند بوده‌اند.

دکتر مارک دوری دارای مدرک دکترای زبان‌شناسی و الهیات است. او همچنین عضو محققین ارشد مدرسه الهیات ملبورن و مدیر و موسس "موسسه هوشیاری الهی" می‌باشد.

دکتر بنجامین هگمن دارای دکترای مبلغ‌شناسی و دکترای تاریخ، همراه با یک عمر خدمت میسیونری با SIM در بنین و غرب آفریقا است. او یکی از موسسان مرکز لیلان تروت می‌باشد.

دوری و هگمن

دکتر مارک دوری و دکتر بنجامین هگمن



رهایی برای اسیران

راهنمای آموزشی

متبارک باد خداوند
که ما را طعمهٔ دندان‌های ایشان نساخت.

همچون پرنده‌ای
جان ما از دام صیاد رهایی یافت!
دام پاره شد و ما رستیم.

یاری ما در نام خداوند است
که آسمان و زمین را آفرید!

مزمور ۱۲۴

مارک دوری و بنجامین هگمن

db

کتاب‌های “درر”

نسخهٔ چهارم رهایی برای اسیران
رهایی برای اسیران، حق نشر ۲۰۲۲ مارک دوری
منابع راهنمای مطالعاتی: حق نشر ۲۰۲۲ بنجامین هگمن
تمامی حقوق نشر و چاپ محفوظ است.

عنوان: رهایی برای اسیران: راهنمای آموزشی

Melbourne: Deror Books 2024

ISBN 978-1-923067-14-1

علامت گفت‌وگوهای گروهی توسط "فریبیک" از و بسایت www.flaticon.com

طراحی شده است.

جهت کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ آثار مارک دوری به و بسایت markdurie.com مراجعه

نمایید.

برای تهیه کتاب رهایی برای اسیران به زبان‌های دیگر به و بسایت Luke4-18.com مراجعه

نمایید.

www.Derorbooks.com

فهرست

۱	پیشگفتار
۳	نحوه استفاده از این کتاب
۵	راهنمای رهبران
۱۷	۱. لزوم انکار اسلام
۲۹	۲. رهایی از طریق صلیب
۶۵	۳. شناخت اسلام
۸۹	۴. محمد و طردشدگی
۱۲۱	۵. درس رهایی از شهادتین
۱۵۳	۶. رهایی از ذمه
۱۸۱	۷. دروغ‌گویی، حس برتری کاذب، لعن و نفرین
۲۰۷	۸. یک کلیسای آزاد
۲۳۲	منابع تکمیلی
۲۳۵	پاسخ‌ها

پیشگفتار

امروزه تعداد بی شماری از مسلمانان تصمیم می‌گیرند مسیح را پیروی کنند. متأسفانه انکار دلبستگی‌های این جهان برای آن‌ها بیش از حد دشوار است. برخی از رهبران مسیحی گزارش داده‌اند که هشتاد درصد از این گروه نوايمان، در طی دو سال، از ایمانشان رویگردان می‌شوند. خدا از ما می‌خواهد در این زمینه چه کنیم؟

در سال ۲۰۰۲ دکتر مارک دوری، تعلیمات خود را دربارهٔ ذمه و اینکه مسیحیان چگونه می‌توانند از ترس اسلام و مسلمانان رها شوند، آغاز کرد. اغلب در پی این تعلیمات، زمانی را به خدمت اختصاص می‌دادند و عزیزان حاضر می‌توانستند برای دعا جلو آیند. عدهٔ زیادی از افراد حاضر در این جلسات، دربارهٔ کارهای قدرتمند خدا شهادت دادند که از ترس اسلام آزاد شده و توان خدمت یافتند.

در ادامه، دکتر دوری تعلیماتی را تدوین کرد تا مردم بتوانند از اسارت روحانی اسلام رها شوند. این دو تعلیم در کتاب «رهایی برای اسیران» گنجانیده شده است. خادمین انجیل در سرتاسر جهان باید کتاب «رهایی برای اسیران» را بخوانند و به همین دلیل، این کتاب به زبان‌های بسیاری ترجمه شده است. در طول سال‌های اخیر و پس از اولین انتشار کتاب «رهایی برای اسیران» در سال ۲۰۱۰، نیاز به بروز رسانی و ویرایش کتاب در راستای پاسخگویی هرچه بهتر به نیاز کاربران واضح بوده؛ به‌خصوص برای ایمان‌دارانی که در گذشته مسلمان بوده‌اند.

همچنین به برنامه‌ای آموزشی نیاز بود. در ابتدا پیغام این کتاب با ویدئوهای آموزشی تهیه شده در «سازمان خدمات مسیحی سلام» با استفاده از اسلایدهای پاورپوینت تقدیم عزیزان شد. این ویدئوها بعداً به زبان‌های گوناگون دوبله و زیرنویس شدند.

این قالب آموزشی در چندین کشور توسط همکاران کارآمخته به کار گرفته می‌شد. با این وجود، هنگامی که نلسون ولف، مدیر «سازمان سلام» از دکتر بنجامین هگمن درخواست کرد که با این شیوه، شبانان محلی را در بنین تعلیم دهد، او گفت این کار غیرممکن است و روشی کاملاً متفاوت را پیشنهاد کرد؛ و با توجه به دهه‌ها تجربهٔ تدریس در بنین، راهکاری آموزشی را تدوین کرد که از یک راهنمای آموزشی بهره می‌برد.

در این قالب که از آن استفاده خواهیم کرد، از گفت‌وگوی گروهی و عناصر هنری استفاده می‌شود. پس از سنجش این روش و اعظین و متکلمین باتونو، فرانسه و هوسه با اشتیاق از این قالب آموزشی استقبال کردند. این شیوهٔ آموزشی به‌نحوی طراحی شده است که در محیط‌های گوناگون و بدون تحصیلات خاص، کاربردی و مؤثر باشد. همچنین رهبری که دورهٔ آموزشی خود را در زمینهٔ نحوهٔ تعلیم این کتاب پشت سر گذاشته باشد، می‌تواند مطابق محتوای گروه‌ها، سایرین را نیز با همین روش تعلیم دهد.

ما سخن مسیح را به یاد می‌آوریم که فرمود: «همان‌گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم. پس بروید و همهٔ قوم‌ها را شاگرد سازید!» منظور عیسای مسیح چه بود؟ شب

قبل از مرگ، عیسای مسیح توضیح داد که شاگردان، خدا را می‌شناسند و در او وحدت دارند؛ آن‌ها در نام و راستی و محبتِ مسیح با خدا یک هستند (یوحنا ۱۷). دعای ما نزد مالک محصول، این است که کتاب «رهایی برای اسیران» به مسلمانانی که به مسیحیت ایمان آورده‌اند، کمک کند تا در عیسای مسیح با خدا یک بمانند. دعا می‌کنیم که این کتاب، برای افرادی که در میان مسلمانان در حال شاگردسازی هستند هم مفید باشد.

امیدواریم این کتاب که در اصل ترکیبی از نسخه‌ اصلاح شده «رهایی برای اسیران» نوشته‌ مارک دوری و راهنمای تعلیمی بنجامین هگمن است، در راستای نیازهای کلیسای جهانی مفید بوده و باعث برکت کلیسا شود.

مایلم عمیقاً از برادران و خواهران عزیزی تشکر کنیم که با نظردهی و پیشنهادهای مفیدشان، ما را در بهبود بخشیدن به این منبع تعلیمی یاری رساندند. از اشتیاقتان برای این پروژه سپاسگزاریم. همچنین از حامیان مالی و بابت دعاهای عزیزان که بدون حمایتشان این پروژه به انجام نمی‌رسید، نهایت تشکر را داریم.

- مارک دوری، بنجامین هگمن و نلسون ولف.

ژوئن ۲۰۲۲

نحوه استفاده از این کتاب

به راهنمای آموزشی رهایی برای اسیران خوش آمدید؛ این کتاب شامل نسخه جدید کتاب «رهایی برای اسیران» نوشته مارک دوری است که در قالب شش درس اصلی و دو درس اضافی تقدیم می‌گردد.

این راهنمای آموزشی برای مخاطبین مسیحی نوشته شده و همچنین در راستای یاری رساندن به مسیحیان، در زمینه به‌کارگیری تعلیمات کتاب رهایی برای اسیران تدوین شده است. دعای ما این است که این کتاب بتواند به شما و سایرین کمک کند تا در مسیح رهایی بیابید و در آزادی او بمانید.

اگر قصد دارید جلسه تعلیمی را با این راهنمای آموزشی رهبری کنید، لطفاً ابتدا بخش راهنمای رهبران را که قبل از درس اول قرار دارد مطالعه کنید.

توصیه می‌کنیم این دوره‌های تعلیمی را در کنار گروهی از ایمان‌داران سپری کنید. این مجموعه، در قالب کنفرانس‌های ۳ تا ۵ روزه تدوین شده است، اما همچنین می‌توانید با گروه‌های کوچک و از طریق جلسات هفتگی به مطالعه این دروس بپردازید.

برای اشاره به قرآن از حرف مخفف ق استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، ق ۲۹:۹ به سوره ۲۹:۹ اشاره دارد. در این مجموعه آموزشی که بر اساس منابع معتبر است، نکاتی را دربارهٔ تعلیمات اسلام می‌آموزید. تمام تلاشمان را کرده‌ایم که از معتبر بودن منابع اسلامی ذکر شده اطمینان حاصل کنیم. می‌توانید برای جزئیات ارجاعات، کتاب «انتخاب سوم» اثر مارک دوری را مطالعه کنید.

در ارائه این منبع به کلیسای جهانی بر نکاتی تأکید داریم: ضمن مخالفت با هرگونه پیش‌داوری و نفرت‌پرانی، معتقدیم تفکر انتقادی بایستی در اندیشیدن و بررسی تمام ادیان و جهان‌بینی‌ها به کار گرفته شود. مسلمانان و همچنین غیرمسلمانان حق دارند بر اساس دانش و وجدان خود به نظرات موافق و یا مخالف در باب تعلیمات اسلام دست پیدا کنند.

می‌توانید نسخه پی‌دی‌اف و قابل‌دانلود این راهنمای آموزشی و سایر منابع «رهایی برای اسیران» را از وبسایت www.Luke4-18.com دریافت کنید. سازمان‌های خدماتی مسیحی اجازه دارند مطابق نیازشان، هر یک از این منابع را از وبسایت www.Luke4-18.com دانلود و چاپ و یا به اشتراک بگذارند.

همواره از دریافت شهادت‌ها، دربارهٔ تأثیرات مفید این تعلیمات در زندگی عزیزان و همچنین پیشنهادهای شما در راستای بهبود بخشیدن به این راهنمای آموزشی، سپاسگزار خواهیم بود.

راهنمای رهبران

رهنمودهای عمومی

این راهنما در راستای یاری رساندن به مردم برای به دست آوردن رهایی روحانی از اسلام تدوین شده است.

اگر قصد دارید دورهٔ تعلیمی رهایی برای اسیران را برگزار کنید، لطفاً این رهنمودها را با دقت بخوانید.

این راهنمای آموزشی برای یاری رساندن به سه گروه مختلف از مسیحیان تهیه شده است:

۱. ایمان‌دارانی که قبلاً مسلمان بوده‌اند و تصمیم گرفته‌اند آزادی خود را در مسیح بیابند.

۲. مسیحیانی که خود یا والدینشان در کنار مسلمانان و یا در حکومت‌های اسلامی زیسته‌اند.

۳. هرکس که مایل است انجیل مسیح را با مسلمانان به اشتراک بگذارد.

هر یک از این گروه‌ها نیازهای منحصر به فردی دارند؛ با این وجود، توصیه می‌کنیم که تمام مسیحیان هر شش درس اصلی موجود در این کتاب را بیاموزند.

دو درس تکمیلی یعنی درس ۷ و ۸ در این کتاب گنجانده شده و به‌طور خاص، برای ایمان‌دارانی مطرح گشته که قبلاً مسلمان بوده‌اند. این دروس را تنها پس از به اتمام رساندن شش درس اصلی مطالعه کنید.

▪ درس ۷ مبحثی دربارهٔ نکات کلیدی و تکمیلی است در راستای رهایی از اسلام: دروغ، حس برتری کاذب و لعن و نفرین

▪ درس ۸ چگونگی رشد یک کلیسای سالم را تعلیم می‌دهد که اعضایی با پیشینهٔ اسلامی دارند. این درس مختص خادمینی است در بین افرادی با پیشینهٔ مسلمانی، خدمت می‌کنند.

این تعلیمات به‌نحوی طراحی شده که باید به شیوه‌ای خاص انجام گیرند. توصیه می‌شود که از روش‌های پیشنهادی استفاده کنید، چراکه این روش‌ها، مورد سنجش قرار گرفته و برای آموزش گروه‌های گوناگون از ایمان‌داران مناسب است.

این تعلیمات برای دورهٔ آموزشی ۳ تا ۵ روزه طراحی شده‌اند. همچنین می‌توانید در جلسات هفتگی، در گروه‌های کوچک از این تعلیمات استفاده کنید.

اگر راهنمای تعلیمات هستید، شرکت‌کنندگان را تشویق کنید تا محتوای آموخته‌هایشان را با دیگران در میان بگذارند. انتظار می‌رود کسانی که این دورهٔ تعلیمی را سپری می‌کنند، بتوانند دیگران را مطابق محیط زندگی خودشان در آموختن این تعلیمات رهبری کنند.

روش تعلیمات

گروه‌های کوچک و همچنین گروه‌های چند صد نفری، می‌توانند از این تعلیمات بهره ببرند. اگر بیش از پنج یا شش نفر این تعلیمات را دریافت می‌کنند، بایستی آن‌ها را به گروه‌های چهار یا پنج نفر تقسیم کنید. این گروه‌ها در طول دورهٔ تعلیمی کنار یکدیگر می‌نشینند و در گروه‌های ثابت تعلیمات را دریافت می‌کنند.

اطمینان حاصل کنید که شرکت‌کنندگان این دورهٔ تعلیمی، نسخه‌ای از این راهنمای آموزشی را در اختیار داشته باشند. در آغاز از شرکت‌کنندگان دعوت کنید تا نام خود را روی کتاب آموزشی خود بنویسند و به آن‌ها بگویید که می‌توانند کتاب‌هایشان را نزد خود نگاه دارند. به‌علاوه، تشویقشان کنید که در صورت نیاز، متونی را که مایل هستند در کتاب‌های آموزشی یادداشت کنند. سپس راهنمای آموزشی را برای آن‌ها شرح دهید و توجهشان را به شش درس اصلی و عنوان هر درس جلب کرده و همچنین هدف هر درس را عنوان کنید که در ابتدای درس آورده شده؛ همین‌طور، فهرست منابع و پرسش و پاسخ‌های ذکر شده در انتهای هر درس که شامل دایره لغات، اسامی، آیات کتاب مقدس و قرآن می‌شود، برای ایشان شرح دهید.

در آغاز هر جلسهٔ تعلیمی، هر گروه کوچک باید یک نفر را به‌عنوان مدیر و نفر دیگر را به‌عنوان منشی تعیین کند. توصیه می‌شود که همهٔ اعضای گروه، به نوبت در این نقش‌ها شرکت داشته باشند.

- مدیر گروه، وظیفهٔ مدیریت گفت‌وگوهای گروه را به عهده دارد و اعضا را تشویق می‌کند تا در مباحث شرکت کنند. تنها مدیر گروه می‌تواند از پاسخ‌های درج شده در انتهای کتاب آموزشی مشورت بگیرد.

- منشی گروه پاسخ‌های اعضای گروه به سؤال مطرح شده در انتهای دروس و سؤالاتی که باید در جلسه پرسش و پاسخ انتهای دروس مطرح شود را یادداشت می‌نماید و همچنین، هنگامی که از گروه دعوت می‌شود تا سؤالی را پاسخ دهند، به نمایندگی از اعضای گروه سخن می‌گوید.

در آغاز دروس تعلیمی، رهبر آموزشی از شرکت‌کنندگان می‌خواهد به گروه‌های چهار تا پنج نفره تقسیم شوند. او توضیح می‌دهد که گروه‌های کوچک باید چگونه عمل کنند و همچنین توضیح می‌دهد که گروه‌ها باید در هر جلسه، یک مدیر و یک منشی جدید انتخاب کنند. رهبر آموزشی توضیح می‌دهد گروه‌های کوچک، باید توافق کنند که تنها مدیر گروه اجازه دارد به پاسخ سؤالات نگاه کند.

در ابتدای هر جلسه تعلیمی، رهبر تعلیمات اعلام می‌کند کار مدیران و منشی‌های تمام گروه‌ها به پایان رسیده است و از گروه‌ها می‌خواهد که در آغاز هر جلسه، مدیر و منشی جدیدی را انتخاب کنند. (توضیحات زیر را مشاهده کنید).

ترتیب تعلیمات هر جلسه به این صورت است:

- در ابتدای هر جلسه، رهبر تعلیمات از تمام شرکت‌کنندگان می‌خواهد صفحه موردنظر را باز کنند، صفحه نخست تصویری مطابق با موضوع درس دارد.
- هدف هر درس به وسیله تعدادی بازیگر به تمام شرکت‌کنندگان توضیح داده می‌شود.
- رهبر تعلیمات، نقطه نظرانی را درباره موضوع درس اعلام می‌کند (تنها یک یا دو دقیقه) و توجه شرکت‌کنندگان را به تصویری جلب می‌کند که در ابتدای هر درس قرار داده شده و درباره آن توضیح می‌دهد.
- رهبر تعلیمات، اهداف درس را برای تمام شرکت‌کنندگان قرائت می‌کند. به عنوان مثال می‌گوید: «هدف از تعلیمات این درس در فلان صفحه درج شده و این اهداف...» (سپس اهداف درس را با صدای بلند می‌خواند).
- در ادامه، مطالعه موردی هر درس می‌تواند مانند یک نمایشنامه به تصویر کشیده شود و یا با صدای بلند، برای همه قرائت شود. اگر تصمیم گرفتید که مطالعه موردی را به شکل نمایشنامه نشان دهید، می‌توانید از پیش آن را تمرین کنید؛ از شرکت‌کنندگان بخواهید نقش‌ها را اجرا کنند. پس از اجرای نمایش (قرائت آن) گروه‌های کوچک، گرد هم می‌آیند تا درباره مطالعه موردی بحث کرده و سؤال انتهایی هر بخش را پاسخ دهند: «پاسخ شما چگونه است؟» سپس منشی گروه، پاسخ گروهش را به گروه بزرگ‌تر اعلام می‌کند.
- هر درس باید به جلسه‌های کوچک‌تر تقسیم شود، البته غیر از درس اول که بسیار کوتاه است و می‌توانید در یک جلسه آن را به پایان برسانید.
- برای هر جلسه در هر درس، شرکت‌کنندگان بایستی ۵ قدم زیر را پیروی کنند.
 ۱. رهبر تعلیمی اعلام می‌کند چه بخش‌هایی مورد مطالعه قرار خواهند گرفت و چه صفحاتی، مطالعه خواهند شد. (رهبر آموزشی ممکن است مایل باشد از علامت‌گذاری‌های پیشنهادی پیروی کند که معین می‌سازد هر گروه، در هر جلسه، باید چه میزان مطالعه داشته باشند).
 ۲. کسی که صدای مناسبی دارد می‌تواند با صدای بلند، بخش‌های موردنظر را قرائت کند. (اگر تعلیمات مطابق علامت‌گذاری‌های کتاب صورت بگیرد؛ مطالعه هر قسمت حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه زمان خواهد برد.)

۳. شرکت‌کنندگان به گروه‌های کوچک تقسیم می‌شوند و طبق هدایت رهبر تعلیمی، درباره سؤالات به گفت‌وگو می‌پردازند. سؤالات در انتهای هر درس قرار دارد.

۴. گروه ضمن گفت‌وگو، به سؤالات مطرح شده در هر بخش پاسخ می‌دهد. این کار ممکن است بسته به تعداد اعضای گروه ۱۰ تا ۲۰ دقیقه به طول بینجامد. در طول این مدت، رهبر تعلیمی می‌تواند بین گروه‌های کوچک قدم بزند و روند کار آن‌ها را در نظر بگیرد.

۵. هنگامی که کار یکی از گروه‌ها به پایان رسید، رهبر از سایر گروه‌ها می‌خواهد که پاسخ‌دهی را به اتمام برسانند و سپس، به ادامه تعلیمات پرداخته می‌شود.

قدم‌های ۱ تا ۵ را تا انتهای هر درس تکرار کنید.

■ در انتهای هر درس تمام گروه‌ها برای جلسه پرسش و پاسخ، درباره درس مربوطه گرد هم می‌آیند.

درس ۵، ۶ و ۷ با دعا به پایان می‌رسند. لطفاً در دعاها از توصیه‌هایی که تقدیمتان می‌شود استفاده کنید.

این نماد گفت‌وگو است و نشان از گفت‌وگوی ۳ نفره دارد.



این نماد، نشانه پیشنهادی برای ایجاد یک وقفه کوتاه و گفت‌وگوی گروهی در هر جلسه است و البته فقط یک پیشنهاد است؛ هر رهبر تعلیمی، می‌تواند بر اساس نیاز شرکت‌کنندگان جلسه را به نحوی که مایل است تقسیم بندی و برنامه‌ریزی کند. میزان اطلاعاتی که هر گروه می‌تواند به آن بپردازد، بسته به گروه‌ها ممکن است متفاوت باشد؛ پس رهبر گروه باید بر اساس شرکت‌کنندگان جلسات گروه‌های کوچک، در این باره تصمیم بگیرد.

موضوع دروس

توصیه می‌شود هر درس را با هدفی مشخص و مانند یک نمایشنامه معرفی کنید. اگر تصمیم گرفتید این کار را انجام دهید، بدانید هدفی برای معرفی کل تعلیمات نیز وجود دارد. لازم است از پیش برای این کار آماده شوید. اغلب کافی است که بازیگران، نیم ساعت قبل از آغاز جلسه، برای تمرین موضوع درس حاضر شوند.

موضوع درس برای معرفی کل تعلیمات

شش تا هشت صندلی بیابید که مقاوم باشند و شخص بتواند روی آن‌ها بایستند. صندلی‌ها را روی یک خط و چسبیده به یکدیگر قرار دهید. سپس از یک شرکت‌کننده جوان بخواهید در حالی که با گوشی همراه خود صحبت می‌کند روی صندلی‌ها راه برود. سپس با جدا کردن صندلی‌ها تا زمانی که راه رفتن روی آن‌ها بسیار سخت شود نمایش را ادامه دهید و سپس از شخصی بخواهید کاغذی را که روی آن کلمه راهنما نوشته شده، بالا نگه دارد. سپس از آن شخص بخواهید با گرفتن دست شرکت‌کننده جوان، به او کمک کند که از یک صندلی به صندلی دیگر حرکت کند؛ این کار نشان می‌دهد که داشتن راهنما، چقدر می‌تواند در انجام اموری که انجامشان به تنهایی دشوار است به ما کمک کند.

موضوع درس برای درس ۱

مردی تنها، قدم‌زنان فریاد می‌زند: «آزاد هستم! رها هستم!» و اعلام می‌کند که به‌عنوان یک مسیحی چقدر آزاد است. ولی دو بز که به پاهایش بسته شده‌اند را نادیده می‌گیرد، هر بز به یکی از پاهای او بسته شده است. (می‌توانید از حیوانات دیگر مانند، دو گوسفند، دو خروس و یا دو گربه استفاده کنید.) راه رفتن در مسیر مستقیم برای شخص دشوار است. او به هر سو کشیده می‌شود. او نمی‌تواند به راحتی به مقصد خود برسد؛ اما با این وجود، گویا نمی‌تواند بزها را ببیند و فکر می‌کند آزاد و رهاست، اما در اصل اصلاً این‌طور نیست!

اگر حیوانی در دسترس ندارید، کاغذ بسیار بزرگی به اندازه پوستر تهیه کنید و بخواهید کسی تصویر یک شخص که دو حیوان مثل بز به پاهای او بسته شده‌اند را روی آن ترسیم کند. از کسی بخواهید روی صحنه بیاید و بگوید: «من این ایمان‌دار مسیحی هستم که درگذشته مسلمان بودم! من آزاد هستم! رها هستم!» او حدود یک یا دو دقیقه، درباره آزادی خود صحبت می‌کند و در تمام مدت بزها را ندیده می‌گیرد. سپس شخص دیگری به صحنه می‌آید و به بزها اشاره می‌کند و سپس دست خود را به نشانه سؤال بالا می‌آورد.

موضوع درس برای درس ۲

کلمه «اهل ذمه» را با حروف بزرگ، روی چسب کاغذی بنویسید. چسب کاغذی را به حاضرین نشان دهید و سپس آن را روی لب کسی بچسبانید که از پیش به صندلی بسته شده است. بعد از ۲۰ ثانیه از او بخواهید سرش را بالا کند و سعی کند بایستد. او نمی‌تواند. سپس از شخص دیگری بخواهید با برگه کاغذی که روی آن نوشته شده است «نجات یافته» وارد شود و از او بخواهید «اهل ذمه» را باز کند. سپس از اهل ذمه که آزاد شده، بخواهید به سمت نور حرکت کند (می‌توانید از یک لامپ، یا مشعل، یا نور صفحه یک گوشی هوشمند استفاده کنید)، هم‌زمان مزمو ۲۳ را از حفظ بخوانید.

موضوع درس برای درس ۳

اگر یک حیوان، طعمه‌اش را از تله بگیرد، گرفتار می‌شود. نمی‌تواند رها شود مگر زمانی که طعمه را رها کند. ظرف شیشه‌ای را پیدا کنید که شخصی بتواند دست خود را درون آن

قرار دهد و هنگامی که دست خود را مشت می‌کند نتواند دستش را از آن طرف بیرون آورد. ظرف شیشه‌ای و کاغذی که روی آن نوشته شده باشد «شهادتین» را بالا نگه دارید. مقداری آجیل در ظرف بریزید. بازیگر دست خود را داخل می‌برد تا آجیل را بردارد، اما نمی‌تواند دست خود را خارج کند. او روی صحنه قدم می‌زند و مشکل را به همه نشان می‌دهد. تنها راهی که می‌تواند دست خود را بیرون آورد این است که آجیل را از مشت خود رها کند.

موضوع درس برای درس ۴

زنی با حجاب و آشفته و یک مرد با کلاه نماز اسلام، چشم بسته روی ۲ صندلی نشسته‌اند. روی دو برگ کاغذ کلمه «مسلمان متعهد» را بنویسید و بر سینه آن‌ها بچسبانید. از چند نفر بخواهید وارد شوند و دور آن‌ها قدم بزنند و با زمزمه شادمانی، با یکدیگر نجوا کنند و سرود بخوانند، اما هیچ چیزی را مستقیماً به مسلمانان نگویند. از مرد مسلمان بخواهید شمشیر (سلاحی مانند شمشیر) را از زیر صندلی بردارد و هر بار که کسی نزدیک او می‌آید شمشیر را در هوا تکان دهد و بگوید که ساکت باشند و او را به خشونت وادار نکنند. سایرین به آهستگی آنجا را ترک می‌کنند. سپس شخصی می‌آید و چشم بندها را باز می‌کند تا آن زوج ببینند که کسی آنجا نیست. سپس همه بازیگران شگفت زده از صحنه خارج می‌شوند.

موضوع درس برای درس ۵

یک مرد یا یک زن روی زمین دراز کشیده و خسته و شکست خورده به نظر می‌رسند و در حالت تدافعی قرار دارد. کلمه «طرد شده» با حروف بزرگ روی تکه کاغذی به او چسبانده شده است. یک طناب از میچ پای او تا خارج از صحنه کشیده شده و نمی‌توانید ببینید که طناب به کجا متصل است. ممکن است به یک درخت یا چیز دیگری وصل باشد. رهاکننده (منجی) وارد می‌شود و طناب را باز می‌کند و به آرامی او را بلند می‌کند و روی صندلی می‌نشانند و به او لیوانی آب می‌دهد، منجی صبورانه اجازه می‌دهد آن شخص آب را بنوشد سپس، لیوان را از او می‌گیرد و کنار می‌گذارد و بعد از آن کلمه «طرد شده» را از او جدا می‌کند. سپس منجی در مقابل نجات یافته زانو می‌زند و پاهای او را می‌شوید و خشک می‌کند.

موضوع درس برای درس ۶

از مردی بخواهید پشت میز، روی صندلی بنشیند و در حالی که همسرش پشت سر او ایستاده و دست بر شانه او قرار داده، کتاب مقدس خود را در دستان خود نگاه دارد. او در سکوت به کتاب مقدس نگاه می‌کند. کلمه «اهل ذمه» را با حروف درشت روی چسب کاغذی بنویسید و پس از نشان دادن آن به حاضرین بروید و این چسب را روی دهان آن مرد بچسبانید که روی صندل نشسته است. سپس شخصی که وانمود می‌کند مسلمان است وارد می‌شود و پس از سلام دادن، مسیحی خاموش را که بر صندلی نشسته، مسخره می‌کند. همسر او به سوالات مسلمان جواب می‌دهد، اما آن مسلمان پاسخ‌ها را نادیده

می‌گیرد. از مسیحی بخواهید کتاب مقدس را با دو دست نگه دارد؛ اما در پاسخ به پرسش‌ها تنها سر تکان دهد. نهایتاً مرد مسلمان می‌خندد و آنجا را ترک می‌کند. سپس همسر آن مرد نورچسب را از دهان همسرش جدا می‌کند و آن مرد با شادمانی می‌گوید: «به آن مسلمان بگو برگردد!» زن در تعقیب مرد مسلمان از صحنه خارج می‌شود، سپس مرد تصمیم می‌گیرد از پی او برود و می‌گوید: «دارم می‌آیم! دارم می‌آیم!» و در حالی که کتاب مقدس را بالا گرفته است از صحنه خارج می‌شود.

موضوع درس برای درس ۷

۳ صندلی در مقابل حاضرین قرار دهید، یک صندلی در یک سمت و صندلی دیگر را کنار هم، در سمت دیگر قرار دهید. روی هر یک از دو صندلی کنار هم، برگه‌ای چسبانیده شده که روی آن واژه «آزادی» نوشته شده است. روی صندلی تک و جدا، که به واسطه یک طناب به چیزی محکم در اتاق بسته شده است، کلمه «اسلام» چسبانیده شده است. یک نفر روی صندلی «اسلام» نشسته و پاهایش با طناب کوچکی به همان صندلی بسته است. طناب به حدی طولانی نیست که شخص بتواند به صندلی‌های «آزادی» برسد و صندلی «اسلام» به دلیل طنابی که آن را به چیزی محکم بسته است از جایش تکان نمی‌خورد. کلمه «اسارت» را با قلم درشت روی یک برگ کاغذ بنویسید. شخصی آن برگه را به حاضرین نشان می‌دهد و سپس آن را به طنابی که مرد را به صندلی «اسلام» وصل کرده است می‌چسباند. شخص دیگری وارد می‌شود و روی صندلی «آزادی» می‌نشیند و کتاب مقدس می‌خواند. سپس او مردی که روی صندلی «اسلام» نشسته است را صدا می‌کند و از او می‌خواهد که بیاید و کنار او روی صندلی «آزادی» بنشیند. آن شخص بسته شده سعی می‌کند؛ ولی به خاطر طناب موفق نمی‌شود به صندلی «آزادی» برسد. آن شخص که روی صندلی «آزادی» نشسته، نشانی را برمی‌دارد که روی آن کلمه «انکارکردن» نوشته شده و این نشان را به حاضرین نشان می‌دهد، سپس می‌رود و آن را بالای نشان «اسلام» نصب می‌کند تا هر دو کلمه دیده شوند و سپس طنابی که آن شخص را به صندلی «اسلام» بسته است، باز می‌کند. حالا هر دو می‌روند و روی صندلی‌های «آزادی» می‌نشینند و با یکدیگر شروع به خواندن (سرود «فیض عظیم خداوند») یا یک سرود نیایشی مشهور دیگر درباره آزادی در مسیح) می‌کنند.

موضوع درس برای درس ۸

از زنی بخواهید با لباس یک مسلمان متعهد و با چشمان بسته وارد شود، او به واسطه مردی که مسلمان به نظر می‌رسد به سمت یک صندلی هدایت می‌شود تا بنشیند. کلمه «شرم» روی صفحه‌ای کاغذی چاپ و روی قفسه سینه زن چسبانده شده است. آن مرد مسلمان به زن می‌گوید: «دست‌ها و پاهای تو آلوده هستند!» و از آنجا می‌رود. آن زن روی صندلی نشسته است و تماشاچیان می‌بینند که دست‌ها و پاهای او کثیف هستند. او به آرامی گریه می‌کند. یک زن مسیحی وارد می‌شود. او ظرفی پر از آب حمل می‌کند و حوله‌ای به همراه دارد. ابتدا به آهستگی اشک‌های زن مسلمان را خشک می‌کند و سپس دست‌های زن مسلمان را می‌شوید و بعد از آن زانو می‌زند تا پاهای او را بشوید. پس از اینکه پاهای زن مسلمان پاک شدند، زن مسیحی نقاب زن مسلمان را برمی‌دارد و به او کمک می‌کند تا

برخیزد. آن‌ها دست در دست یکدیگر و در حالی که زن مسیحی ظرف آب و وزن مسلمان حوله را حمل می‌کند از صحنه خارج می‌شوند.

نقش مدیران گروه‌های کوچک

نقش مدیر گروه کوچک این است که اعضای گروه را به گفت‌وگو تشویق کند.

هنگامی که در هر درس کلمه‌ای با حروف درشت چاپ شده باشد، معنایش این است که این کلمه برای آن درس یک نام و یا یک اصطلاح تازه محسوب می‌شود. هنگامی که اعضای گروه به یکی از این لغات می‌رسند، مدیر گروه ممکن است بخواهد برای لحظه‌ای، توجه اعضای گروه را به آن کلمه جلب کند و توضیح دهد که آن نام، نام چه کسی است و یا معنی آن اصطلاح چیست.

مدیر گروه همه را تشویق می‌کند تا در گفت‌وگوها مشارکت داشته باشند.

هدف از ارائه سؤالات این است که اطمینان حاصل کنیم همه شرکت‌کنندگان تعلیمات را آموخته‌اند. نیکوست که اعضای گروه همچنین بخواهند درباره موضوعات بخش بعدی گفت‌وگو کنند.

اگر گروهی از موضوع اصلی دور شود، مدیر می‌تواند دوباره توجه آن‌ها را به سؤالی جلب کند که در حال مطالعه آن هستند.

مدیر گروه همچنین اطمینان حاصل می‌کند که گفت‌وگوها به درستی و با سرعت به پیش می‌رود.

مدیر گروه تنها کسی است که اجازه دارد از پاسخ‌های ارائه شده در انتهای راهنمای آموزشی مشورت بگیرد.

نظارت بر انجام دعا‌های موجود در دروس ۵ تا ۷

در این بخش، رهنمودهایی درباره نظارت بر انجام دعا‌های موجود در دروس ۵ تا ۷ در راستای انکار شهادتین، ذمه، دروغ‌گویی، حس برتری کاذب، لعن و نفرین ارائه می‌شود.

- دعاها را در گروه بزرگ و به همراه یکدیگر به زبان آورید (نه در گروه‌های کوچک). البته نیازی نیست اعضای گروه‌های کوچک از جای خود تکان بخورند؛ مگر اینکه برای جمع شدن کنار هم، به این کار نیاز باشد.
- بهتر است از همگان دعوت شود تا هنگام دعا بایستند؛ باید هنگام اعلام کردن حقایق ایمانی و هنگام دعا، هوشیار و بیدار و ایستاده باشیم.
- قبل از هر جلسه دعایی، آیات کتاب مقدس در قالب پرسش و پاسخ ارائه شده‌اند. رهبر تعلیمات ابتدا پرسش‌ها، سپس آیات و بعد پاسخ‌ها را که با

حروف مورب نوشته شده‌اند را می‌خواند.

پس از این کار، همه به اتفاق می‌ایستند و با هم دعا می‌کنند. درس ۶ (رهایی از ذمه) در ادامهٔ درس ۵ (رهایی از شهادتین) ارائه می‌شود که مطابق ترتیب متداول این دروس است. آیات «روبه‌روی با راستی» از پیش و در درس ۵ قرائت شده‌اند و نیازی نیست که در درس ششم دوباره خوانده شوند.

■ در درس پنجم، دعای انکار شهادتین باید بلافاصله پس از «دعای اعلام ایمان و تعهد به پیروی از عیسای مسیح» به زبان آورده شود. این دعا و اعتراف ایمان، در درس پنجم هم موجود می‌باشد. «دعای اعلام ایمان و تعهد به پیروی از عیسای مسیح» را با یکدیگر و سپس شهادت رهایی را بخوانید. پس از این، رهبر آیات «روبه‌روی با راستی و حقیقت» را می‌خواند. سپس همگی دعای اعلام ایمان و انکار شهادتین را می‌خوانند و در وحدت، قدرت شهادتین را می‌شکنند.

■ این دعاها را می‌توان به روش‌های گوناگون در وحدت به زبان آورد:

- اعضا می‌توانند متن دعاها را مستقیماً از روی راهنمای تعلیمی بخوانند.
- اگر از صفحهٔ نمایشگر استفاده می‌کنید، شرکت‌کنندگان می‌توانند متن را از روی صفحهٔ نمایشگر بخوانند.
- اغلب بهتر است که این دعاها در قالب «پس از من تکرار کنید» صورت گیرد، در این حالت رهبر گروه جمله‌ای را به زبان می‌آورد و حاضرین پس از او، آن جمله را تکرار می‌کنند. هنگامی که حاضرین به خواندن متن، به همراه یکدیگر عادت ندارند، استفاده از این روش مناسب است. این راهکار همچنین به مردم فرصت بیشتری می‌دهد تا کلمات دعا را از صمیم دل به زبان آورند و همچنین استفاده از این شیوه در گروه، حس وحدت به وجود می‌آورد.

■ هر بار که این دعاها انجام می‌شوند، خیلی مهم است که بلافاصله مردم دعاها را بخوانند و رهبر تعلیمی برای تمام حاضرین دعا کند تا لعنت‌ها شکسته شوند و برکات، جای لعنت‌ها را بگیرد. دعاهایی که رهبر تعلیم به زبان می‌آورد، بایستی حاوی عناصر زیر باشد:

- رهبر تعلیمی، بایستی با اطمینان، شکسته شدن لعنت‌ها را به‌واسطهٔ آنچه که انکار شده اعلام نماید.
- رهبر می‌تواند این کار را برای حاضرین انجام دهد یا آن‌ها را هدایت کند تا خودشان شکسته شدن لعنت‌ها را به زبان آورند. به عنوان مثال، پس از

دعای مرتبط با انکار شهادتین رهبر، تعلیمی می‌تواند بگوید: «تمام لعنت‌هایی که اسلام به زندگی شما آورده است را باطل اعلام می‌کنم. تمام قدرت‌های روحانی اسلام را در زندگی شما باطل اعلام می‌کنم.» و اگر اعضای گروه در قالب «پس از من تکرار کنید» هدایت می‌شوند می‌توانند بگویند: «تمام لعنت‌هایی که اسلام به زندگی من آورده است را باطل اعلام می‌کنم. تمام قدرت‌های روحانی اسلام را در زندگی خود باطل اعلام می‌کنم.»

- به همین شکل، رهبر تعلیمات به ارواح پلید دستور می‌دهد که خارج شوند و آن‌ها را اخراج می‌کند و یا گروه را هدایت می‌کند تا این کار را از طریق این کلمات انجام دهند: «در نام خداوندمان عیسای مسیح، به تمام ارواح پلید دستور می‌دهم تسلیم عیسای مسیح شوند و اینجا را ترک کنند» یا اگر از قالب «پس از من تکرار کنید» استفاده می‌شود از عبارت «همین حالا من را ترک کنند» استفاده شود.

- سپس رهبر، تمام افرادی که دعا را به زبان آوردند برکت می‌دهد و همان‌طور که در درس دوم توضیح داده شده لعنت‌ها را با برکت‌ها جایگزین می‌کند تا تأثیری معکوس روی زندگی عزیزان بگذارد. به عنوان مثال، پس از دعای انکار ذمه، رهبر می‌تواند لب‌های اعضای گروه را با کلمات حیات برکت دهد تا با شجاعت، راستی را به زبان آورند و پس از دعا و انکار شهادتین، رهبر تعلیمی می‌تواند اعضا را با حیات، امید، شهامت و محبت خداوند برکت دهد.

- به‌علاوه نیکوست گروه دعا آماده باشند تا پس از اینکه حاضرین در وحدت، دعاها را به زبان آوردند به دعا کردن برای آن‌ها ادامه دهند. یکی از روش‌ها این است که خدمت تدهین با روغن داشته باشند؛ پس از به زبان آوردن دعاها، می‌توانید از حاضرین دعوت کنید بیایند و با روغن تدهین شوند تا اعضای گروه دعا، برای تک‌تک آن‌ها دعا کنند. نیکوست که از پیش گروه دعا را تعلیم دهید تا بدانند از آن‌ها چه انتظار می‌رود.

تعمید

اکیداً توصیه می‌شود که مدتی قبل از تعمید، هرکس که اسلام را ترک کرده تا مسیح را پیروی نماید، هر دو دعای درس پنج (دعای تعهد به پیروی از عیسای مسیح و دعای انکار شهادتین و شکستن قدرت آن) را به زبان آورد. قبل از اینکه دعاها به زبان آورده شود،

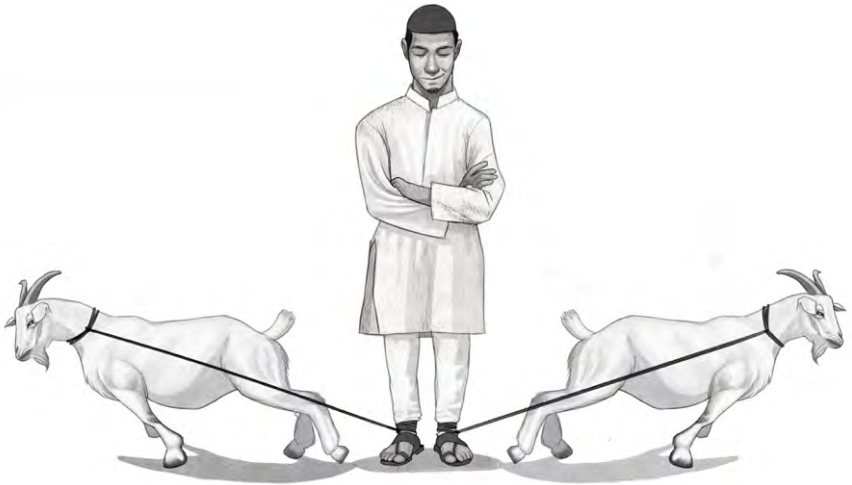
بایستی معنای دعاها به شکلی واضح برای آنها شرح داده شود تا به طور کامل درک نمایند که چه دعایی می‌کنند و آن را متعهدانه به زبان آوردند. توصیه می‌شود این کار به عنوان بخشی از مراحل آمادگی برای تعمید صورت گیرد.

ظهور ارواح خبیثه

گاهی اوقات هنگامی که اشخاص به دعا می‌پردازند ارواح خبیث، ظهور پیدا می‌کنند. شخصی ممکن است با صدای بلند گریه کند، بر زمین بیفتد و یا بلرزد. به همین دلیل خوب است هنگام دعا، همواره گروهی آماده باشند. گروه یا گروه‌هایی را از پیش آماده کنید تا در صورت ظهور ارواح خبیث، بتوانند به آرامی شخص را به گوشه‌ای ببرند، او را تشویق کنند و به آرامی اما با اطمینان ارواح خبیث را اخراج کنند. همچنین بهتر است که رهبر دیگری در جمع حضور داشته باشد و با چشمان باز، هنگام دعا عملکرد حاضرین را نظاره کند.

۱

لزوم انکار اسلام



«مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم»

عَلَا طَيَّان ۱:۵

اهداف درس

- الف. درک ضرورت انکار قدرت پیمان اسلام.
- ب. درک خشونت حاکمیت روحانی اسلام بر مسلمانان و غیرمسلمانان.
- پ. آشنایی با ایده انتقال از حاکمیت قدرت شیطان به پادشاهی عیسی مسیح.
- ت. رد کردن نیاز به استفاده از قدرت به عنوان پاسخ به موضوع جهاد اسلامی.
- ث. در نظر گرفتن شباهت محمد به «شاه سخت رو» در رؤیای دانیال و درک اینکه آن شاه، شکست خورده است؛ اما نه به واسطه قدرت انسانی.

مطالعه موردی: اگر شما بودید چه می کردید؟

همان طور که در حال مطالعه این کتاب، نوشته مارک دوری هستید با شما تماس گرفته می شود و اطلاع می دهند که عموی شما دچار سانحه کوچک رانندگی شده و در بیمارستانی نزدیک به شما بستری شده است. هنگامی که به بیمارستان می روید، متوجه می شود او با یک مسلمان شیعه معتقد، به نام علی، در یک اتاق مشترک بستری شده است. پس از اینکه برای عموی خود دعا کردید، علی مایل است با شما صحبت کند و می گوید: «به نظر می رسد تو می توانی مسلمان خوبی باشی و فاصله چندانی با مسلمان شدن نداری. هنگامی که با الگوی فوق العاده حضرت محمد صلوات الله علیه آشنا شوی؛ خواهی دید که او وعده داده که با حضرت عیسی علیه سلام باز خواهد گشت. پیامبر اعظم ما صلوات الله علیه، مهربان ترین و پر محبت ترین و صلح جوتو ترین شخصی بوده است که پا به جهان گذاشت. از تو دعوت می کنم که به راه راستی الله وارد شوی.»

چه پاسخی می دهید؟ چگونه عمل می کنید؟

نیازی ضروری

این شهادت شخصی است که در گذشته مسلمان بوده و سپس، ایمان مسیحی را پذیرفته است و بعد از آن توانسته پس از انکار اسلام، رهایی عظیمی را تجربه کند:

«در یک خانواده مسلمان در غرب رشد کردم. به مسجد می رفتیم؛ یاد گرفتم چگونه به زبان عربی نماز بخوانم، به جز نماز خواندن در سنن رشد خیلی مذهبی نبودم. پس از آنکه دوره ای پر جست و جو را آغاز کردم و به دانشگاه رفتم چیزهایی تغییر کرد. در پایان این دوره، درک کردم مسیح حقیقتاً کیست و او جان من را نجات بخشید.»

با گروه دانشجویان مسیحی دانشگاه ارتباط برقرار کردم. هر هفته یکی از دانشجویان گروه، پیغامی از کتاب مقدس را با سایرین به اشتراک می‌گذاشت. کمتر از یک سال از مسیحی شدنم می‌گذشت؛ اما از من خواستند که پیغامی را با آن‌ها به اشتراک بگذارم. عصر روزی که بنا بود پیغامی را با گروه در میان بگذارم، وارد کتابخانه دانشگاه شدم تا کمی دعا کنم. پیغامی که می‌خواستم درباره آن صحبت کنم این بود: «عیسی جانم را برای من تقدیم کرد؛ آیا حاضرم جانم را برای مسیح بدهم؟»

هنگامی که دعا را آغاز کردم، اتفاق عجیبی افتاد. احساس می‌کردم گلویم گرفته است، انگار داشتم خفه می‌شدم. در ادامه این احساس دچار حمله عصبی شدم. سپس احساس کردم صدایی به من می‌گوید: «اسلام را انکار کن! اسلام را انکار کن!» ایمان دارم که خداوند با من سخن می‌گفت. هم‌زمان ذهنم می‌گفت: «خداوند، اخیراً به هیچ‌عنوان با اسلام کاری نداشته‌ام و فرائض آن را انجام نداده‌ام.»

با این وجود احساس خفگی ادامه داشت، پس گفتم «در نام عیسای مسیح اسلام را انکار می‌کنم.» تمام این اتفاقات داشت به آهستگی رخ می‌داد چراکه در کتابخانه بودم. بلافاصله پس از انکار اسلام، حس فشار در گلویم از بین رفت. احساس رهایی و آزادی مرا فرا گرفت! به ادامه دعا و آماده شدن برای ملاقاتمان بازگشتم. در آن ملاقات، خداوند با قدرت عمل کرد، شاگردان زانو زده و به رو افتاده بودند و خداوند را می‌طلبیدند و خود را وقف او می‌نمودند.»

یکی از نیازهای ضروری مردم عصر حاضر، این است که اسلام را انکار کنند. این کتاب شرح می‌دهد چرا این کار ضروری است و چگونه باید این کار را انجام دهید. این کتاب اطلاعات و دعاهایی را در اختیار مسیحیان دارای پیشینه اسلامی می‌گذارد تا بتوانند از تسلط و کنترل نیروی روحانی اسلام رها شوند.

ایده کلیدی این کتاب، در این است که قدرت روحانی اسلام از طریق دو پیمان یا عهد به نام‌های شهادتین و ذمه عمل می‌کند. شهادتین مسلمانان را و ذمه، غیرمسلمانان را به شرایطی متعهد می‌کند که در دین اسلام معین شده است.

مهم است بدانید که:

▪ چگونه شخصی که درگذشته مسلمان بوده است و حالا تصمیم گرفته مسیح را پیروی کند می‌تواند اسلام را انکار نماید و خود را از عهد شهادتین و مفهوم آن رهایی بخشد.

▪ یک مسیحی چگونه می‌تواند آزادی خود را اعلام کند و از حقارتی رها شود که اسلام به واسطه احکامش از طریق ذمه، بر غیرمسلمانان تحمیل می‌کند.

مسیحیان می‌توانند آزادی به حق خود را با انکار این دو پیمان اسلامی اعلام نمایند. (برای این هدف، در ادامه کتاب دعاهایی در راستای انکار اسلام ارائه شده است).

دو پیمان یا عهد

واژه اسلام در زبان عربی به معنی تسلیم بودن است. دین محمد دو راه تسلیم را در اختیار جهانیان می‌گذارد. یکی تسلیم شدن و پذیرش پیمانی است که از طریق آن شخص مسلمان می‌شود. راه دیگر، برای غیرمسلمانان است که بدون ایمان آوردن به اسلام، تسلیم مسلمانان باشند.

پیمان شخصی که به اسلام ایمان می‌آورد «شهادتین» نامید می‌شود که به زبان آوردن اعتقادنامه مسلمانان است. در این اعتراف، شخص ایمان خود را به حقانیت الله و فرستاده اش محمد اقرار می‌کند.

پیمان غیرمسلمان که تسلیم به برتری سیاسی اسلام می‌شوند «ذمه» نامید می‌شود. در این پیمان، دین اسلام موقعیت مسلمانان و سایر دین‌دارانی که تصمیم می‌گیرند به اسلام ایمان نیاوردند - اما تحت حکومت اسلام زندگی کنند - را تعیین کرده است.

خواسته اسلام در اینکه انسان‌ها یا از طریق اعتراف به شهادتین و یا از طریق پذیرش ذمه، تسلیم شوند، نباید مورد پذیرش واقع گردد.

بسیاری از مسیحیان می‌دانند: شخصی که دین اسلام را ترک کرده است تا مسیح را پیروی کند، ممکن است لازم باشد اسلام را انکار نماید. با این وجود، بسیاری از مسیحیان ممکن است متعجب شوند که حتی مسیحیانی هم که هرگز مسلمان نبوده‌اند، ممکن است تحت کنترل قدرت روحانی اسلام قرار گیرند. برای مقابله با این امر، مسیحیان باید شخصاً علیه ادعاهای عهد یا پیمان ذمه بایستند و ترس‌ها و حقارتی که اسلام، به‌عنوان غیرمسلمان به‌اجبار به آن‌ها تحمیل می‌کند را انکار نمایند.

اصولی که در پس این دو پیمان و سلطه اسلامی، شهادتین و ذمه، وجود دارد را بررسی می‌کنیم و از شما دعوت می‌کنیم که مسیح، قدرت زندگی او و منابع آزادی روحانی که مسیح به‌واسطه صلیب برای ما فراهم ساخته است را در نظر بگیرید. اصول و دعاهایی مطابق تعلیمات کتاب مقدس، تقدیمتان می‌شود که به شما امکان می‌دهد آزادی که مسیح برایمان فراهم ساخته است را دریافت نمایید.

انتقال حق حاکمیت

بسیاری از معلمین اسلام روی اینکه حق حاکمیت زندگی انسان‌ها تنها به الله تعلق دارد تأکید می‌کنند، وقتی این جمله را می‌گویند منظور این است که دین و احکام اسلامی، بایستی بر تمام اصول عدالت و حاکمیت، استیلا داشته باشد.

ایده کلیدی کتاب در اینجاست که پیروان عیسای مسیح، حق و وظیفه دارند که گونه‌های دیگر حاکمیت روحانی را انکار نمایند.

در ایمان مسیحی، ایمان آوردن به عیسای مسیح به این معنا است که شخص، به جز عیسای مسیح، تمام ادعاهای حاکمیت‌های روحانی را در زندگی خود انکار می‌نماید. پولس رسول در نامه خود به کولسیان، ایمان آوردن به مسیح را به شکل منتقل شدن از یک پادشاهی به پادشاهی دیگر به تصویر می‌کشد:

زیرا ما را از قدرت تاریکی رهانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است که در او ز رهایی، یعنی از آموزش گناهان برخورداریم. (کولسیان ۱: ۱۳-۱۴)

راهکار روحانی که در این کتاب ارائه شده به کارگیری اصل انتقال یافتن از یک پادشاهی به پادشاهی دیگر است. یک ایمان‌دار مسیحی، به واسطه دریافت نجات به پادشاهی مسیح وارد شده است؛ بنابراین، چنین شخصی دیگر تحت اصول «قدرت تاریکی» قرار ندارد.

برای ایمان‌داران دریافت و اعلام رهایی که حق فرزندخواندگی آن‌ها است، به معنی مخالفت با ایده اسلام می‌باشد؛ از این رو ایمان‌داران مسیحی باید بدانند که از کجا به کجا منتقل شده‌اند. کتاب موجود درباره شناخت این حقیقت است و منابع لازم برای به کارگیری آن را تعلیم می‌دهد.

شمشیر پاسخ و راه چاره نیست

راه‌های بسیاری برای مقاومت درباره استیلای اسلام وجود دارد. این راهکارها می‌تواند شامل دامنه زیادی از عملکردهای گوناگون نظیر سیاسی، اجتماعی، فعالیت برای حقوق بشر، تعلیمات دانشگاهی و استفاده از رسانه‌ها برای اعلام حقیقت باشد. برای برخی ملت‌ها ممکن است گاهی پاسخ نظامی ضروری باشد؛ اما شمشیر نمی‌تواند برای جهاد اسلامی پاسخ نهایی محسوب شود.

هنگامی که محمد به پیروانش مأموریت داد که اسلام را در جهان گسترش دهند، آن‌ها را فرمان داد تا ۳ انتخاب در اختیار غیرمسلمانان بگذارند. یکی از آن‌ها پیمان (شهادتین) بود، انتخاب دیگر دمه بود و انتخاب آخر شمشیر: که برای جان‌هایشان بچنگند و مطابق تعلیم قرآن بکشند یا کشته شوند. (ق ۱۱۱:۹؛ ق ۲: ۱۹۰-۱۹۳ و ۲۱۶ تا ۲۱۷؛ ق ۵:۹ و ۲۹)

مسیر مقابله با جهاد اسلامی، خطرات روحانی دارد که با احتمال شکست تفاوت دارد. هنگامی که مسیحیان اروپا علیه کشورگشایی و گسترش اسلام تصمیم به دفاع گرفتند، مجبور شدند شمشیر به دست بگیرند و بیش از هزار سال، به جنگ و نبرد بپردازند. رگونیستا و بازپس‌گیری شبه جزیره ایبریا ۸۰۰ سال به طول انجامید. تنها ۷ سال پس از حمله به روم در سال ۸۴۶ پس از میلاد مسیح و بیش از یک قرن، پس از تهاجم مسلمانان که اندلس را تحت تصرف خود در آوردند، پاپ لئوی چهارم در سال ۸۵۳ به کسانی که در راه دفاع از کشورها و کلیساهای مسیحی در مقابل جهاد جان خود را می‌دادند وعده ورود به بهشت را داد. با این وجود، استفاده از این شیوه به معنی الگوبرداری از راهکارهای

اسلامی برای مبارزه با اسلام بود: هرچه باشد این محمد بود که وعده ورود کسانی که در جنگ کشته می‌شوند به بهشت را به پیروانش داد، نه عیسای مسیح.

البته باید دانست که ریشه قدرت اسلام، نظامی و یا سیاسی نیست؛ بلکه روحانی است. در گسترش و فتوحات، اسلام خواسته‌هایی را در غالب احکام دین و اقرار شهادتین و ذمه مطرح کرد که با قدرت نظامی از آن‌ها پشتیبانی می‌شد. به همین دلیل، منابعی که در این کتاب برای رهایی مردم از اسلام ارائه شده، روحانی هستند. این منابع به نحوی طراحی و ارائه شده‌اند که ایمان‌داران مسیحی، بتوانند از آن‌ها مطابق روش صحیح به‌کارگیری قدرت صلیب، و در راستای فراهم آوردن راهی برای رهایی از آن‌ها استفاده کنند.

«نه به دست بشری»

شش قرن قبل از میلاد عیسای مسیح، در کتاب دانیال رؤیایی نبوتی آورده شده است. این آیات درباره حاکمی سخن می‌گویند که پادشاهی او پس از اسکندر مقدونی برپا می‌شود:

«در انتهای پادشاهی ایشان، آن هنگام که گناه عاصیان به نهایت خود رسیده باشد، شاهی سخت‌روی و معماران برخواهد خاست. قدرت او عظیم خواهد شد، اما نه از توانایی خودش و او ویرانی‌های شگفت‌انگیز خواهد کرد و در آنچه می‌کند کامیاب خواهد گشت. او قدرتمندان و قوم مقدس را نابود خواهد کرد. او به زیرکی، فریب را در دستش رونق خواهد داد و خویشان را در دل خود بزرگ خواهد ساخت. بسیاری را بی‌خبر هلاک خواهد کرد و حتی در برابر سرور سروران خواهد ایستاد، ولی شکسته خواهد شد؛ اما نه به دست بشری.» (دانیال ۸: ۲۳-۲۵)

خصوصیات و تأثیر این شاه، به شدت به محمد و میراث او شباهت دارد که شامل؛ حس سلطه‌جویی اسلام، تشنگی اسلام برای پیروشدن، استفاده از فریب، استفاده از قدرت و ثروت دیگران در راستای به قدرت رسیدن، مغلوب ساختن ملت‌هایی که از احساس امنیت دروغین برخوردار بودند، مخالفت با عیسای مسیح پسر یگانه خدا - خداوند مصلوب همه جهانیان؛ و قتل و تاراج مسیحیان و یهودیان.

آیا ممکن است این نبوت به محمد و دین اسلام که طبق منابع اسلامی زاده درهم شکستگی اخلاقی و روحانی زندگی و میراث محمد است اشاره کرده باشد؟ این میراث مشهود است. اگر نبوت دانیال به محمد اشاره کرده باشد، می‌دانیم که این نبوت امید پیروزی نهایی علیه این شاه را اعلام کرده است، اما در عین حال می‌دانیم که این پیروزی به دست بشر محقق نخواهد شد. برای پیروزی علیه این «شاه سخت‌روی» پیروزی و رهایی تنها به واسطه شیوه‌های سیاسی، نظامی و یا اقتصادی محقق نخواهد شد.

این نبوت حقیقتاً به ما درباره میل اسلام به سلطه بر دیگران هشدار می‌دهد. قدرتی که در پس این ادعا وجود دارد، قدرتی روحانی است. در نتیجه، مقاومتی مؤثر است که بتواند به رهایی پایدار منجر شود؛ و این امر، تنها از راه‌های روحانی امکان‌پذیر است. اشکال دیگر مقاومت و مقابله، مانند روش‌های نظامی ممکن است برای مدیریت علائم تلاش اسلام برای تسلط بر جهان ضروری باشد، اما نمی‌تواند مشکل را ریشه‌کن سازد.

تنها قدرت مسیح و صلیب او می‌تواند کلید رهایی از ادعاهای تحقیرکنندهٔ اسلام باشد. این کتاب، مبتنی بر همین عقیده نوشته شده است. در اصل این کتاب نوشته شده تا ایمان‌داران را برای همیشه از دو راهکار اسلام برای استیلا بر جان آدمیان رهایی ابدی بخشد.

راهنمای مطالعاتی

درس ۱

واژگان

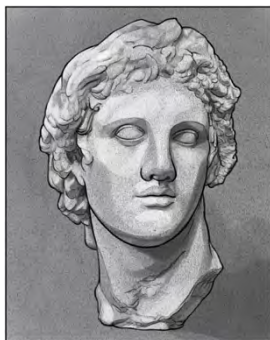
شبه جزیره ایبریا
اندلس

شریعت
جهاد
رگونکیستا

عهد
شهادتین
ذمه

اسامی جدید:

- پاپ رومی لنوی چهارم (از ساله ۸۴۷ تا ۸۵۵ پس از میلاد مسیح)
- اسکندر مقدونی (۳۵۶ تا ۳۲۳ پیش از میلاد مسیح)



آیات کتاب مقدس در این درس

کولسیان ۱: ۱۳ و ۱۴ دانیال ۸: ۲۳-۲۵

آیات قرآن در این درس

قرآن ۲: ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۱۷ قرآن ۹: ۲۹ و ۱۱۱

سوالات درس ۱

- اعضای گروه‌های کوچک، خود را معرفی می‌کنند و مدیر و منشی گروه را معین می‌کنند.
- اعضا درباره مطالعه موردی درس به بحث می‌پردازند

نیازی ضروری

۱. روح القدس به شخصی که پیشینه اسلامی داشت گفت قبل از اعلام پیغامش به مسیحیان چه کاری انجام دهد؟

۲. «دوری» چه کاری را یکی از نیازهای ضروری بسیاری از مردم معرفی می‌کند؟



۳. نام‌های عربی دو پیمان روحانی در اسلام چیست؟

۴. چه شخصی نیاز دارد با انکار شهادتین رها شود؟

۵. چه شخصی نیاز دارد از حقارت تحمیلی دین اسلام رها شود؟

دو پیمان

۶. دو شکل از تسلیم را که دین محمد مطالبه می‌کند چه هستند؟

۷. به زبان آوردن شهادتین به چه معناست؟



۸. پیمان ذمه چیست؟

۹. چه چیز ممکن است بسیاری از مسیحیان را درباره تأثیر استیلای روحانی اسلام شگفت زده کند؟

انتقال حاکمیت

۱۰. هنگامی که معلمین اسلام می‌گویند حاکمیت مطلق تنها به الله تعلق دارد چه منظوری دارند؟

۱۱. هرگاه که شخصی به مسیح ایمان می‌آورد، باید چه چیزهایی را انکار نمایند؟

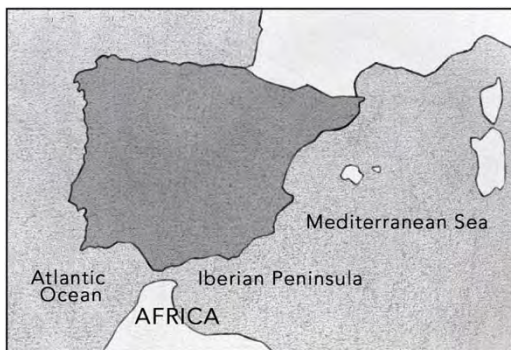
۱۲. مسیحیان از کجا به کجا منتقل شده‌اند؟

راه حل شمشیر نیست

۱۳. «دوری» پیشنهاد می‌کند مسیحیان برای مقاومت علیه اسلام چه اقداماتی انجام دهند؟

۱۴. سه انتخابی که محمد دستور داد پیروانش پیش روی غیر مسلمانانی که شکست خورده‌اند بگذارند چه هستند؟

۱۵. پس از اینکه مسلمانان به سرزمین‌های مسیحیان هجوم آوردن، آن‌ها به مدت چند سال به نبرد پرداختند و چقدر زمان برد تا رگونیستا بتواند شبه جزیره ایبریا را باز پس بگیرند؟





۱۶. پس از اینکه مسلمانان در سال ۸۴۶ میلادی به روم هجوم آوردند، پاپ لئوی چهارم به سرپازانی که از سال ۸۵۳ میلادی علیه مهاجمین عرب می جنگیدند چه وعده‌ای داد؟

۱۷. بر اساس تعلیمات دوری، ریشه قدرت اسلام در چه است؟

”نه به دست بشری“

۱۸. بر اساس نظر دوری، میراث محمد نماد نزدیکی از چه شخصی دارد؟

۱۹. جنبه‌هایی گوناگون اسلام که باعث می شود به یاد «شاه سخت‌روی» کتاب دانیال بیفتید کدام هستند؟ (جمله‌ها را کامل کنید):

- میل اسلام برای
- تشنگی اسلام برای
- استفاده اسلام از
- اسلام از قدرت و ثروت دیگران استفاده می کند تا...
- شکست ملت‌ها توسط اسلام
- مخالفت اسلام با
- سابقه اسلام در ...

۲۰. پیروزی نهایی چگونه خواهد آمد؟



۲۱. دو کلیدی که به تنهایی می توانند مردم را از ادعاهای خفت‌بار اسلام رهایی بخشد چه هستند؟

۲

رهایی از طریق صلیب



او مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران اعلام کنم

انجیل لوقا ۴:۱۸

اهداف درس

- الف. وعدهٔ مسیح را مبنی بر رهایی بخشیدن مردمان، درک کنید.
- ب. درک کنید که می‌توانیم تصمیم بگیریم رهایی خود را دریافت کنیم.
- پ. نام‌های شیطان را در کتاب مقدس بشناسید و معنای آن‌ها را درک کنید.
- ت. درک کنید که قدرت شیطان از طریق صلیب مسیح شکسته شده است و از استیلای او رها و به پادشاهی خدا منتقل شدیم.
- ث. بدانید که علیه نیروهای تاریکی و شرارت در حال مبارزه هستیم.
- ج. شش راهکاری که شیطان برای تهمت زدن به ما استفاده می‌کند را بشناسید و بدانید که از چه طریق می‌توانیم نسبت به این راهکارها هوشیار باشیم.
- چ. درک کنید که شیطان چگونه از درهای باز برای نفوذ به زندگی انسان‌ها استفاده می‌کند.
- ح. راهکارهایی برای بستن درها و راه‌های ورود شیطان به زندگی‌هایتان پیدا کنید.
- خ. قدرت روحانی‌ای را بشناسید که مسیح، به شاگردان خود بخشیده است و بیاموزید که چگونه از این قدرت برای رهایی دیگران استفاده کنید.
- د. اصل اختصاصی بودن را درک کنید و ببینید چرا این اصل، در اعلام و به دست آوردن رهایی ما اهمیت دارد.
- ذ. پنج قدم را برای کمک به رها شدن دیگران مدنظر بگیرید.

مطالعه موردی: شما بودید چه می کردید؟

شما خادم گروه جوانان هستید و از شما دعوت شده تا در اجلاس ملی خادمین گروه جوانان شرکت کنید که در آن عده‌ای ایمان‌دار، با پیشینه اسلامی نیز مشارکت دارند. در یک خوابگاه ۴ تخته مستقر می‌شوید. ۲ نفر از هم اتاقی‌های شما، برادران دوقلویی هستند به نام‌های حسن و حسین که پیشینه اسلامی دارند. قبل از خواب، پاتریک هم اتاقی دیگران، از شما و دو نفر دیگر دعوت می‌کند تا در دعا به او ملحق شوید. همگی با شادمانی می‌پذیرید و پاتریک، برای حفاظت روحانی در طول شب دعا می‌کند.

حدود ساعت ۴ صبح حسن فریاد می‌کشد و از لحاظ روحی آشفته به نظر می‌رسد. پاتریک و حسین و شما، دور او جمع می‌شوید تا برایش دعا کنید. هنگامی که پاتریک دعا می‌کند، حسن بیشتر هراسان می‌شود. پاتریک به حسین می‌گوید: «شما پیشینه اسلامی دارید، آیا عهد و پیمان‌های اسلامی گذشته خود را انکار کرده‌اید؟»

حسین شگفت‌زده به نظر می‌رسد و می‌گوید: «ما هرگز چنین چیزی را در اسلام نداشتیم. فقط به مسجد می‌رفتیم و حالا هم مسیحی هستیم. برادرم حسن، مثل خیلی از انسان‌ها فقط دچار مشکل اضطراب است. این مسئله به دین ارتباطی ندارد.» سپس حسین به شما نگاه می‌کند و می‌گوید: «آیا فکر می‌کنی باید چیزی را انکار می‌کردیم؟ آیا معتقدی در گذشته ما، روح پلید یا چیزی مشابه وجود دارد؟»

چه می‌گویید؟

رضا مردی جوان بود که تصمیم گرفت اسلام را ترک و عیسای مسیح را پیروی نماید. یک روز عصر، در جلسه از او دعوت شد تا دعا کرده و اسلام را انکار کند. او مشتاقانه دعا کردن را آغاز نمود. با این وجود، در طول دعا هنگامی که می‌خواست بگوید: «من اسلام و تعالیم محمد را رد می‌کنم...» متوجه شد که نمی‌تواند نام محمد را به زبان بیاورد. او شگفت‌زده شد، چون با وجود اینکه در خانواده‌ای مسلمان بزرگ شده بود، هرگز به اسلام علاقه نداشت و مدت‌ها بود فرایض اسلامی را به‌جا نیاورده بود. دوستان مسیحی‌اش دورش جمع شدند و او را با کلماتی تشویق کردند که به یاد قدرت مطلق عیسای مسیح می‌انداخت. سپس او موفق شد دعای خود را به اتمام رساند و بگوید که تعالیم محمد را انکار می‌نماید.

بعد از آن شب، دو چیز در زندگی رضا تغییر کرد. اولاً، او توانست از عادت خود - که داشتن خشم بسیار نسبت به دیگران بود- شفا یابد و ثانیاً توانست در زمینه بشارت و شاگردسازی افرادی که اسلام را ترک کرده و به مسیح ایمان آورده‌اند؛ مؤثرتر قدم بردارد. هنگامی که رضا اسلام را انکار کرد، قدرتی برای بشارت و شاگردسازی بر او قرار گرفت که در خدمت او تأثیرگذار بود. او رهایی یافت تا انجیل را خدمت کند.

این بخش از کتاب درباره نحوه رها شدن از قدرت شیطان است. این امر راه را برای بخش های بعدی مهیا می سازد که روی اسارت اسلام تمرکز می کنند.

اصول درس داده شده در این فصل در موقعیت های مختلف زیاد دیگری به غیر از اسلام نیز می توانند به کار برده شوند.

مسیح تعلیم دادن را آغاز می کند

پولس در نامه خود به رومیان درباره «آزادی پر جلال فرزندان خدا» (رومیان ۸: ۲۱) سخن می گوید. این «آزادی پر جلال» حق فرزند خواندگی هر مسیحی است. این امر، هدیه و میراثی عظیم است که خداوند می خواهد آن را، به هر کسی عطا کند که به مسیح ایمان می آورد و او را پیروی می کند.

هنگامی که مسیح خدمت و تعلیم دادن را آغاز کرد، در اولین تعلیم خود درباره رهایی سخن گفت. این اتفاق، زمانی رخ داد که مسیح از یحیی تعمید دهنده، تعمید گرفت و در بیابان با وسوسه و آزمایش مواجه گشت. او پس از بازگشت از بیابان، بلافاصله شروع به موعظه انجیل کرد. مسیح چگونه این کار را انجام داد؟ او ابتدا خود را معرفی کرد. در لوقا می خوانیم که مسیح در کنیسه ناصره که دیارش بود، ایستاد و از کتاب اشعیا باب ۶۱ آیاتی را خواند:

“روح خداوندگار یهوه بر من است،
زیرا که خداوند مرا مسح کرده است
تا فقیران را بشارت دهم؛
او مرا فرستاده تا دل شکستگان را التیام بخشم،
و آزادی را به اسیران و رهایی را به محبوسان اعلام کنم؛
تا سال لطف خداوند را اعلام نمایم،”

سپس کلام خدا را بست و به کتیبه دار داد و نشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند.

او کلامش را این چنین آغاز کرد: «امروز این نوشته، هنگامی که بدان گوش فرامی دادید، جامه عمل پوشید.»
(لوقا ۴: ۱۸-۲۱)

او به مردم گفت، آمده است تا ایشان را رهایی بخشد و گفت وعده ای که درباره رهایی به اشعیا داده شده بود، امروز محقق می شود؛ مردم ناصره در آن روز با کسی ملاقات کرده بودند که می تواند اسیران را رهایی بخشد. او همچنین به مردم گفت که روح خدا بر او قرار دارد؛ او برگزیده، مسح شده، پادشاه منتخب خدا و منجی و موعود است.

عیسی مردم را دعوت می کرد که رهایی را انتخاب کنند. او خبر خوش را آورده بود و امید را برای ضعیفان، آزادی را برای زندانیان، شفا را برای نابینایان و رهایی را برای ستمدیدگان موعظه می نمود.

مسیح هر کجا که می‌رفت رهایی، یعنی آزادی حقیقی را از طرق مختلف، برای مردم به ارمغان می‌آورد. هنگامی که انجیل را می‌خوانیم، می‌بینیم که مسیح به مردم نیکی می‌کرد؛ ناامیدان را امید می‌بخشید، گرسنگان را خوراک می‌داد، مردم را از قدرت ارواح پلید رهایی و بیماران را شفا می‌بخشید.

مسیح امروزه هم مردمان را رهایی می‌بخشد. تک‌تک مسیحیان توسط مسیح فراخوانده شده‌اند تا از آزادی‌ای بهره ببرند که او به آن‌ها تقدیم کرده.

زمانی که مسیح از «سال لطف خداوند» صحبت می‌کرد، در واقع اعلان می‌نمود وقت آن رسیده است که خدا، لطف و محبتش را به مردم نشان دهد. عیسی مسیح به مردم می‌گفت که خداوند آمده است تا با قدرت و محبت، مردم را رهایی بخشد و آن‌ها نیز می‌توانند آزاد باشند.

آیا امیدوار و معتقد هستید که مطالعه این کتاب می‌تواند فرصتی ویژه باشد تا بتوانید فیض و رهایی خداوند را تجربه کنید؟

هنگام انتخاب کردن

تصور کنید در یک قفس گرفتار شدید و در آن قفس قفل است. هر روز به شما آب و خوراک می‌دهند و می‌توانید در این قفس زنده بمانید؛ اما شما زندانی هستید. فرض کنید کسی می‌آید و قفل در قفس را باز می‌کند. حالا یک انتخاب دارید، می‌توانید به زندگی در این قفس ادامه دهید یا می‌توانید از قفس بیرون بروید و زندگی بیرون از آن قفس را تجربه کنید. باز شدن در قفس کافی نیست. باید تصمیم بگیرید از قفس بیرون بروید. اگر آزادی را انتخاب نکنید، انگار که هنوز در قفس زندانی هستید.

هنگامی که پولس خطاب به غلاطیان نوشت: «مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید و خود را بار دیگر گرفتار یوغ بندگی مسازید.» (غلاطیان ۱:۵) منظورش این بود که عیسی مسیح آمد تا مردم را رهایی بخشد و هنگامی که آزادی را که او می‌آورد را بشناسیم، باید انتخاب کنیم. آیا انتخابتان این است که به‌عنوان مردمی آزاد زندگی کنید؟

پولس می‌گوید که باید بیدار و هوشیار باشیم تا رهایی خود را دریافت و اعلام کنیم. برای اینکه در آزادی زندگی کنیم، باید بفهمیم معنای رها بودن چیست و سپس آزادی خود را دریافت و اعلام کنیم و در رهایی گام برداریم. هنگامی که مسیح را پیروی می‌کنیم، باید یاد بگیریم چگونه استوار بمانیم و یوغ بندگی را انکار کنیم.

این تعلیمات به‌نحوی طراحی شده‌اند که همگان را یاری برسانند تا بتوانند رهایی را انتخاب و آزادانه زندگی کنند.



در چند بخش آینده، دربارهٔ نقش شیطان می‌آموزیم و می‌بینیم چگونه از قدرت تاریکی به پادشاهی خدا منتقل شدیم و درک می‌کنیم که در جنگ روحانی، چه نقشی داریم.

شیطان و پادشاهی او

کتاب مقدس می‌گوید ما یک دشمن داریم، کسی که می‌خواهد ما را نابود کند. نام او شیطان است و یاران زیادی دارد. برخی از یاران او، ارواح پلید نامیده می‌شوند.

عیسای مسیح، نحوه عملکرد شیطان در مقابل انسان‌ها را در انجیل یوحنا ۱۰:۱۰ شرح می‌دهد. او شیطان را دزد می‌نامد و می‌گوید: «دزد نمی‌آید جز برای دزدیدن و کشتن و نابود کردن؛ من آمده‌ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن به فراوانی بهره‌مند شوند.» چه تفاوت عظیمی! عیسای مسیح حیات فراوان به بار می‌آورد و شیطان، نابودی و مرگ. عیسای مسیح، همچنین به ما می‌گوید: «او از آغاز قاتل بود.» (یوحنا ۸:۴۴)

بر اساس انجیل و رساله‌های عهد جدید، شیطان در این جهان قدرتی زیاد، ولی محدود دارد. پادشاهی او «قدرت تاریکی» (کولسیان ۱:۱۳) نامیده می‌شود و اسامی زیر به شیطان داده شده است:

- «رئیس این جهان» (یوحنا ۱۲:۳۱)
- «خدای این عصر» (دوم قرنتیان ۴:۴)
- «رئیس قدرت هوا» (افسیان ۲:۲)
- «همان روحی که هم‌اکنون در سرکشان عمل می‌کند.» (افسیان ۲:۲)

یوحنا رسول به ما تعلیم می‌دهد که تمام این جهان، تحت پادشاهی شیطان است: «ما می‌دانیم که از خدا هستیم و تمامی دنیا در آن شریر لمیده است.» (اول یوحنا باب ۵:۱۹)

اگر درک کنیم که «تمامی دنیا در آن شریر لمیده است» نباید از اینکه شواهد اعمال شیطان را در تمام فرهنگ‌ها، جهان‌بینی‌ها و ادیان جهان مشاهده می‌کنیم تعجب کنیم. شیطان حتی در کلیسا هم فعال است.

به همین دلیل، باید اثرات شریر را در اسلام، جهان‌بینی و قدرت روحانی‌اش در نظر بگیریم؛ اما ابتدا به اصولی می‌پردازیم که می‌تواند ما را از شریر رهایی دهد.

انتقال عظیم

«جی. ال. هولدن» از اساتید دانشگاه ترینیتی آکسفورد خلاصه‌ای از جهان‌بینی الهیاتی پولس نوشته است، او می‌گوید:

«پولس... اعتقاداتی درباره انسان داشت. او می‌گفت انسان‌ها نه تنها گناهکارند و با میل خود از خدا دوری می‌کنند... بلکه انسان‌ها، تحت قدرت ارواح پلیدی هستند که در جهان به‌سر می‌برند، ارواح پلید از شریعت نه برای اطاعت از خدا، بلکه به‌عنوان ابزاری برای ظلم استفاده می‌کنند. غریبگی و دوری انسان از خدا برای

همگان روشن است و موضوع مختص یهودیان یا غیریهودیان نیست. بلکه تمام انسان‌ها به‌عنوان فرزندان نسل آدم این‌چنین هستند.^۱e

هولدن در ادامه توضیح می‌دهد که طبق جهان‌بینی پولس، انسان‌ها نیاز دارند تا از این اسارت‌رهایی یابند؛ در حیطه قدرت‌های تاریکی، انسان نیاز دارد تا از استیلای نیروهای ظلمت نجات داده شود. کلید این امر در کاری است که مسیح با مرگ و رستاخیز خود به انجام رساند. عملی که مسیح انجام داد پیروزی بر گناه و قدرت‌های تاریکی و شرارت و اسارت انسانی را به ارمغان داشت.

علی‌رغم اینکه به‌عنوان مسیحیان هنوز در این «دنیای تاریک» (افسیان باب ۶: ۱۲ را با فیلیپیان باب ۲: ۱۵ مقایسه کنید) زندگی می‌کنیم؛ آیا معنایش این است که باید تحت کنترل و هدایت شیطان بمانیم؟ نه! چراکه به پادشاهی عیسی مسیح منتقل شدیم.

هنگامی که عیسی در رؤیا بر پولس ظاهر می‌شود و او را فرامی‌خواند تا نزد غیریهودیان برود به پولس گفته می‌شود که او چشمان مردمان را باز خواهد کرد «تا از تاریکی به نور و از قدرت شیطان به سوی خدا بازگردند» (اعمال ۲۶: ۱۸) این آیات نشان می‌دهند که مردم، قبل از نجات یافتن به‌واسطه عیسی مسیح، تحت استیلای قدرت شیطان قرار دارند؛ اما از طریق مسیح می‌توانند از اسارت و قدرت شریر و تاریکی رها و به پادشاهی خدا منتقل شوند.

پولس در نامه و دعای خود این نکته را به کولسیان اعلام می‌کند:

«پدر را شکر گوئید که شما را شایسته سهم شدن در میراث مقدسین در قلمرو نور گردانیده است. زیرا ما را از قدرت تاریکی رهانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است.»
(کولسیان ۱: ۱۲ و ۱۳)

هنگامی که شخصی از کشوری به کشور دیگر مهاجرت می‌کند، ممکن است برای اخذ شهروندی در کشور تازه اقدام کند و برای انجام این کار ممکن است، لازم باشد شهروندی قبلی خود را انکار کند. نجات در مسیح این‌چنین است؛ هنگامی که وارد پادشاهی خدا می‌شوید، شهروندی تازه دریافت می‌کنید و شهروندی گذشته خود را ترک می‌کنید.

عهد بستن کامل شما با عیسی مسیح بایستی عامدانه باشد. این امر می‌تواند شامل عناصر زیر باشد:

- انکار شیطان و قدرت‌های شریر.
- انکار تمام ارتباطات نادرست با افرادی که در گذشته بر شما استیلای گناه‌آلود داشتند.

۱ جی. ال، هولدن، رساله‌های پولس رسول از زندان، صفحه ۱۸.

- انکار و شکستن هر عهد ناپاکی که اجدادتان به جای شما بسته‌اند و هنوز روی شما اثرگذار است.
- انکار و شکستن هر قابلیت روحانی که از طریق پیمان‌های ناپاک به دست آوردید.
- تقدیم کامل زندگی خود به عیسای مسیح و دعوت از او، برای پادشاهی در قلبتان به‌عنوان خداوند ابدی.

نبرد

هنگامی که یک بازیکن فوتبال به تیم دیگری انتقال می‌یابد، باید برای تیم تازه‌ای بازی کند. دیگر نمی‌تواند برای تیم قبلی خود بازی کند. هنگامی که به پادشاهی خدا منتقل می‌شویم هم همین‌طور است؛ ما بایستی برای تیم مسیح بازی کنیم و نباید برای تیم شیطان گل بزنیم.

بر اساس کتاب مقدس، نبردی روحانی بین خدا و شیطان در جریان است. این سرکشی کیهانی در مقابل پادشاهی خداست (مرقس ۱: ۱۵، لوقا باب ۱۰: ۱۸؛ افسسیان ۶: ۱۲). درگیری بین دو پادشاهی وجود دارد و هیچ ناحیه‌ی بی‌طرفی برای پنهان شدن وجود ندارد. مسیحیان در نبردی به مبارزه می‌پردازند که مسیح روی صلیب به پیروزی تبدیل کرده است و به نتیجه‌ی نهایی شکی ندارند؛ مسیح پیروز شده است و پیروز خواهد بود.

پیروان مسیح از سوی او مأمور هستند؛ بنابراین در نبردی روزانه با نیروهای این دوران تاریک مبارزه می‌کنند. مرگ و رستاخیز مسیح، ما را علیه تاریکی قدرت می‌بخشد و تنها مبنای قدرت ما برای ایستادگی علیه نیروهای ظلمت است. نبرد بر سر جان آدمیان، جوامع و ملت‌هاست.

در این نبرد، حتی کلیسا به صحنه‌ی جنگ تبدیل شده است و گاهی شریک، توانسته از منابع کلیسا برای اهداف پلید خود استفاده کند.

این موضوع بسیار جدی و پراهمیت است؛ با این وجود، هنگامی که پولس درباره‌ی خلع سلاح، تحقیر و شکست خوردن نیروهای ظلمت توسط صلیب و بخششی که مسیح از گناهان میسر ساخت سخن می‌گوید، اطمینانی را که از پیروزی داریم وصف می‌کند:

«آن زمان که در گناهان و حالت ختنه نشده‌ی نفس خود مرده بودید، خدا شمارا با مسیح زنده کرد. او همه‌ی گناهان ما را آمرزید و آن سندِ قرض‌ها را که به موجب قوانین بر ضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب می‌خکوبش کرده، از میان برداشت؛ و ریاست‌ها و قدرت‌ها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله‌ی صلیب بر آن‌ها پیروز شد.»
(کولسیان ۲: ۱۳-۱۵)

این بخش از تصویرسازی پولس از رژه رومی به نام رژه پیروزی استفاده می‌کند. پس از شکست دشمن، سردار پیروز و ارتش او به شهر روم بازمی‌گشتند. برای جشن پیروزی، سردار فاتح روم، رژه عظیمی را هدایت می‌کرد که در آن، دشمنان مقهور مجبور بودند با غل و زنجیر، در خیابان‌های شهر حرکت کنند. همچنین، ابزار جنگ و زره نظامی از آن‌ها گرفته می‌شد. مردم روم در حین تماشای رژه، فاتحان را تشویق و دشمنان را مسخره می‌کردند.

پولس از تصویر رژه پیروزی رومی‌ها استفاده می‌کند تا معنای صلیب را شرح دهد. هنگامی که مسیح جانش را برای ما فدا کرد، قدرت گناه را درهم شکست. جمیع سند محکومیت گناهان ما بر صلیب می‌خکوب شد. ابطال سند محکومیت ما، بر صلیب قرار گرفت تا نیروهای ظلمت این امر را ببینند. به همین خاطر، شیطان و نیروهای پلیدش که خواستار هلاکتمان هستند، قدرتش را علیه ما از دست داده‌اند؛ چراکه دیگر محکومیتی علیه ما نیست تا به وسیله آن، ما را متهم سازند. آن‌ها هم مانند دشمنان مقهور در رژه پیروزی رومی‌ها می‌باشند که شکست خورده و خلع سلاح شده، در ملاءعام مورد تمسخر قرار گرفتند.

از طریق صلیب، پیروزی بر نیروها و اصول این عصر تاریک به دست آمد. این پیروزی عظیم، نیروهای شرارت را درهم می‌شکند و حق آن‌ها را برای حکمرانی سلب می‌کند؛ حکمرانی که حاصل توافقاتی است که بعضی از اشخاص خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته، گرفتارش شده‌اند.

این یک اصل قدرتمند است: برای هر ادعا و اتهامی که شیطان علیه ما به کار می‌برد، صلیب عیسای مسیح، کلیدی را برای پیروزی و رهایی عرضه می‌کند.



در دو بخش بعدی، نقش شیطان را به عنوان مدعی ایمان‌داران بررسی کرده و راهکارهایی که شیطان، علیه اشخاص به کار می‌برد را بازبینی خواهیم نمود. سپس، شش ترفند را بررسی می‌کنیم که شیطان به وسیله آن‌ها سعی می‌کند، بینش مردم را بلزددد: یعنی گناه، نبخشیدن دیگران، کلمات، زخم‌های روان، دروغ‌ها (باورهایی که از خدا نیستند) و گناهان آباء و اجدادی و لعنت‌هایی که نتیجه این مسائل می‌باشند. برای هر تدبیر شیطان نیز راه چاره‌ای را نشان خواهیم داد: راهی که از طریق آن، هر مسیحی می‌تواند آزادی خود را به دست آورد و تأثیرات شریر را در زندگی خود بشکند. تمامی این مسائل، هنگامی که درباره نحوه رها شدن از اسارت اسلام می‌اندیشیم، اهمیت زیادی خواهند داشت.

مدعی

شیطان تدابیر پلیدی دارد که علیه ما به کار می‌گیرد. نیکوست که این تدابیر را بشناسیم و با آن‌ها آشنا و آماده باشیم که در مقابل این تدابیر و ترفندهای شیطان، ایستادگی کنیم. لازم است این موارد را به کار بگیریم و مطابق با رهایی‌ای گام برداریم که در مسیح از آن

برخوردار هستیم. برای این مسئله باید دقت داشته باشیم: نیکوست که مسیحیان نقشه‌ها و حيله‌های شیطان را بشناسند و برای مقابله با آن‌ها آماده باشند.

پولس در افسسیان ۶:۱۸ می‌نویسد: «مسیحیان بایستی هوشیار باشند.» به همین مثابه، پطرس رسول به مسیحیان هشدار می‌دهد که: «هشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری عَزَّان در گردش است و کسی را می‌جوید تا بلعد.» (اول پطرس ۵:۸) باید با هوشیاری، مراقب چه چیزی باشیم؟ باید مراقب ادعاهای شیطان باشیم.

کتاب مقدس شیطان را در مقام «مدعی» معرفی می‌کند (مکاشفه ۱۲:۱۰) و در زبان عبری کلمه «شیطان» به معنی مدعی یا دشمن است. این واژه در دادگاه به‌عنوان یک لقب، برای رقیب قانونی به کار گرفته می‌شد. کلمه شیطان در کتاب مقدس، مزبور ۱۰۹، به این صورت مورد استفاده قرار گرفته است: «بگذار مدعی به‌جانب راستش بایستد. چون محاکمه‌اش می‌کنند، مجرم بیرون آید...». در صحنه‌ای مشابه، زکریا ۳:۱-۳، شیطان را چنین توصیف می‌کند که در دست راست کاهن اعظم «یهوشع» ایستاده بود و او را در مقابل فرشته خدا متهم می‌ساخت. مثال دیگری در این زمینه، هنگامی است که شیطان در مقابل خدا ایوب را متهم می‌سازد (ایوب ۹:۱-۱۱) و از خدا اجازه می‌خواست تا ایوب را بسنجد.

شیطان مقابل چه کسی به ضد ما مدعی می‌شود؟ می‌دانیم که شیطان در مقابل خدا علیه ما ادعا می‌کند. او همچنین نزد دیگران، ما را متهم می‌سازد و به همین ترتیب ما را از طریق کلام دیگران و افکار خودمان، در مقابل خویشان متهم می‌سازد. او مایل است از طریق این ادعاها به ما آسیب بزند و خواستار این است که ما، ادعاهای او را باور کرده و بترسیم تا به‌واسطه چنین ادعاهایی، ما را محدود کند.

شیطان چه اتهامات و ادعاهایی علیه ما مطرح می‌کند؟ او ما را به گناه متهم می‌نماید و در هر قسمت از زندگی مان که تسلیم اوست، علیه ما ادعاهایی را مطرح می‌کند.

همچنین باید بدانیم هر ادعایی که شیطان نسبت به ما روا می‌دارد، سراسر دروغ است. عیسی درباره شیطان فرمود:

«او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هر گاه دروغ می‌گوید، از ذات خود می‌گوید؛ چراکه دروغگو و پدر همه دروغ‌ها است.» (یوحنا باب ۸:۴۴)

روش شیطان برای دروغ گفتن چیست و چگونه می‌توانیم با اطمینان، علیه ادعایی که شیطان مطرح می‌سازد، ایستادگی نماییم؟ مسلماً شناخت روش‌های شیطان به ما کمک می‌کند. به‌عنوان مثال، در اول قرنتیان پولس از مسیحیان دعوت می‌کند تا همواره یکدیگر را ببخشند. چرا این نکته حائز اهمیت است؟ پولس می‌گوید یکدیگر را می‌بخشیم «تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا از ترفندهای او بی‌خبر نیستیم» (دوم قرنتیان ۲:۱۱). پولس در اینجا به ما می‌گوید که می‌توانیم از نقشه‌های شیطان آگاه شویم و چون می‌دانیم که یکی از راهکارهای شیطان این است که به‌واسطه نبخشیدن دیگران بر ما برتری بیابد؛

بنابراین، به سرعت دیگران را می‌بخشیم تا در مقابل ادعاهای شیطان، نقطه ضعفی نداشته باشیم.

شیطان راهکارهای دیگری نیز دارد؛ در این قسمت ۶ ترفند اصلی او را برای تهمت زدن به ایمان‌داران بررسی و نحوه‌ی ایستادگی در برابر این اتهامات را مطرح خواهیم کرد. این ۶ ترفند عبارتند از:

- گناه
- بخشیدن دیگران
- زخم‌های روان
- کلمات (اعمال نمادین)
- باورهایی که از خدا نیستند (دروغ‌ها)
- گناه نسل بشر (آباء و اجداد) و نتیجه‌ی آن یعنی لعنت‌ها.

همان‌طور که خواهیم دید، یکی از گام‌های کلیدی در راستای اینکه از لحاظ روحانی، رهایی یابیم، این است که تمام ادعاهای مطرح شده از سوی شیطان را نام برده و انکار نماییم؛ حال، چه این ادعاها قسمتی از حقیقت را در خود داشته یا چه سراسر دروغ باشند، ما باید این کار را انجام دهیم.

درهای باز و جای پا

قبل از اینکه به هر یک از این شش حوزه بپردازیم، بایستی چند اصطلاح مفید را معرفی کنیم که شیطان، به واسطه‌ی آن علیه انسان‌ها، ادعاهایی را مطرح و به ایشان تعدی می‌کند. ۲ اصطلاح کلیدی که باید با آن‌ها آشنا باشید «درهای باز» و «جای پا» هستند.

در باز، راهی برای ورود شیطان است که شخصی ممکن است با نادانی، نافرمانی و یا بی‌احتیاطی باز بگذارد و شیطان، از طریق سوءاستفاده از این درهای باز، به آن شخص حمله کرده و او را اسیر می‌کند. بیایید توصیف عیسی را از شیطان به یاد آوریم؛ او مانند دزدی است که برای دزدیدن، کشتن و نابود کردن دنبال فرصت می‌گردد. (یوحنا ۱۰:۱۰) درهای یک خانه امن به روی شیطان باز نیستند؛ بلکه همه درهای آن با امنیت بسته شده‌اند.

جای پا، منطقه‌ای در جان و روان آدمی است که شیطان ادعا می‌کند، شخص این منطقه را در اختیارش گذاشته؛ یعنی قسمتی از وجودمان که شیطان، برای خود علامت‌گذاری کرده است. پولس به این نکته اشاره می‌کند که یک ایمان‌دار مسیحی ممکن است با خشمگین ماندن، به شیطان مجال دهد: «خشمگین باشید، اما گناه نکنید». مگذارید روزتان در خشم به سر رسد و ابلیس را مجال ندهید (افسیسیان ۴:۲۶ و ۲۷).

کلمه یونانی که در اینجا به «مجال» ترجمه شده، در اصل «توپوس» و معنی آن «محلّی قابل سکونت» است. معنی اصلی «توپوس» محلّی است که کسی در آن سکونت دارد و مفهوم اصطلاح «توپوس دادن»، «فرصت دادن» است. پولس می‌گوید اگر کسی خشمگین بماند و حاضر به توبه نباشد و یا نخواهد خشم خود را به‌عنوان فرصت گناه باطل سازد، فضایی روحانی را در اختیار شیطان قرار می‌دهد. سپس شیطان می‌تواند در این فضای روحانی ساکن شود و از این فرصت در راستای اهداف پلیدش استفاده کند. شخص با حفظ خشم، ممکن است فرصتی در اختیار شیطان بگذارد.

در یوحنا باب ۱۴، عیسی از زبان حقوقی استفاده می‌کند تا اعلام کند شیطان بر او هیچ قدرتی ندارد:

«فرصت چندانی باقی نمانده که با شما سخن بگویم، زیرا رئیس این جهان می‌آید. او هیچ قدرتی بر من ندارد؛ اما من کاری را می‌کنم که پدر به من فرمان داده است تا جهان بداند که پدر را دوست می‌دارم. برخیزید، برویم.» (یوحنا ۱۴: ۳۰ و ۳۱)

اسقف اعظم «جی. اچ. برنارد» در تفسیر نامه خود دربارهٔ این بخش از کلام مسیح می‌گوید: «عیسی فرموده است: شیطان قدرت ندارد در من مجال بیابد و اختیاری بر من ندارد.»^۲ اصطلاحی که در اینجا به کار گرفته شده است، طبق توضیح «دی. ای. کارسون» یک اصطلاح قانونی است:

«او هیچ قدرتی بر من ندارد» عبارتی است به معنای «او هیچ مجالی در من ندارد». این نکته به اصطلاحی متداول در زبان عبری اشاره دارد به این معنی که «او هیچ ادعایی علیه من ندارد» یا «هیچ قدرتی بر من ندارد». شیطان تنها زمانی می‌توانست قدرتی بر مسیح داشته باشد که اتهامی قابل توجیه، علیه او وجود داشت.^۳

چرا شیطان قدرتی بر مسیح ندارد؟ چون مسیح کاملاً بی‌گناه است. عیسیای مسیح فرمود: «من کاری را می‌کنم که پدر به من فرمان داده است...» (یوحنا ۱۴: ۳۱ و یوحنا ۵: ۱۹ را ببینید). به همین علت، هیچ چیز در مسیح وجود ندارد که مجال دهد شیطان علیه او ادعایی قانونی داشته باشد. مسیح هیچ فرصتی به شیطان نداده است. عیسی به‌عنوان مردی بی‌گناه بر صلیب شد. این نکته در حوزه قدرت صلیب اهمیت فراوانی دارد. شیطان به دلیل بی‌گناهی مسیح، نمی‌تواند ادعا کند که بر صلیب شدن، مجازاتی بر حق بوده است.

مرگ خداوند عیسیای مسیح بر صلیب، قربانی بدون گناه او، به‌جای آدمیان بود؛ نه مجازاتی که شیطان، علیه عیسیای مسیح اجرا کند. اگر مسیح شیطان را مجال داده بود، مرگش تنها مجازات گناهانش محسوب می‌شد، اما به دلیل بی‌گناه بودن مسیح، مرگ او به‌عنوان فدیۀ گناهان تمام جهانیان است.

۲ جی. اچ. برنارد، کتاب تفسیری و منتقدانه روی انجیل به روایت یوحنا، جلد دوم، صفحه ۵۵۶

۳ دی. ای. کارسون، انجیل به روایت یوحنا، صفحه ۵۰۸-۹.

درباره درهای باز و جای پاهایی که در زندگی خود در اختیار شیطان قرار داده‌ایم چه می‌توان کرد؟ می‌توانیم درها را به روی شیطان ببندیم و جای پا را از میان برداریم. این اقدامات برای به‌دست آوردن آزادی و رهایی روحانی حیاتی هستند. باید این کار را ساختارمند انجام دهیم تا بتوانیم تمام درها را به روی شیطان ببندیم و تمام مجال‌ها را از او بگیریم.

اما چگونه می‌شود این کار را انجام داد؟ بیاید شش حوزه‌ای که می‌توانیم در آن‌ها این کار را انجام دهیم یک‌به‌یک در نظر بگیریم. با توجه به اسارتی که اسلام به وجود می‌آورد، تمام این موارد حیاتی هستند.



گناه

اگر در باز، گناهمانی باشد که مرتکب شده‌ایم، می‌توانیم به‌واسطه توبه کردن از گناهمانی که ممکن است به‌واسطه آن‌ها به شیطان اجازه ادعا را داده باشیم، این در باز را ببندیم. قدرت صلیب در این روند، نقش کلیدی دارد. با درخواست از مسیح به‌عنوان منجی خود، می‌توانیم بخشش خدا را دریافت کنیم. همان‌طور که یوحنا می‌نویسد: «خون پسر او، عیسی، ما را از هر گناه پاک می‌سازد.» (اول یوحنا ۱:۷). اگر از گناهان پاک شویم، گناه قدرتی علیه ما ندارد. پولس می‌نویسد: «توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم.» (رومیان ۹:۵) معنایش این است که خداوند ما را عادل می‌شمارد. هنگامی که توبه می‌کنیم و به سمت مسیح باز می‌گردیم، با او دفن می‌شویم و در او هویتی تازه دریافت می‌کنیم. در نتیجه، به کسی تبدیل می‌شویم که شیطان علیه او، ادعایی قابل توجیه ندارد. یعنی به شخصی تبدیل می‌شویم که شیطان علیه او قدرت ندارد؛ چراکه روی گناهانمان پوشیده شده است (رومیان باب ۴:۷). بنابراین، از ادعا و اتهاماتی رها می‌شویم که شیطان علیه ما به کار می‌برد.

این حقایق در عمل چگونه کار می‌کنند؟ اگر شخصی دائماً به‌دروغ گفتن عادت دارد، ابتدا باید درک کند که دروغ گفتن از نظر خدا گناه و عملی نادرست است، سپس باید به گناه خود اعتراف کرده و از دروغ گفتن توبه کند و اطمینان داشته باشد که از طریق فدیة کامل عیسی مسیح، می‌تواند بخشش را دریافت کند. هنگامی که این کار انجام شد، شخص می‌تواند مقابل دروغ بایستد و آن را انکار کند. از سوی دیگر، اگر شخص دروغ‌گواز دروغ گفتن لذت می‌برد یا این کار را مفید می‌داند و یا قصد ندارد دروغ گفتن را ترک کند، به احتمال زیاد، هرگز نمی‌تواند از اسارت گناه دروغ‌گویی آزاد شود و شیطان می‌تواند از این مجال، علیه او استفاده کند.

می‌توانیم از طریق توبه کردن در را به روی گناهان ببندیم و قدرت گناه را باطل و به صلیب عیسی مسیح تکیه کنیم. از این طریق، اجازه نمی‌دهیم شیطان از حق ادعای قانونی گناهانمان، علیه ما استفاده کند.

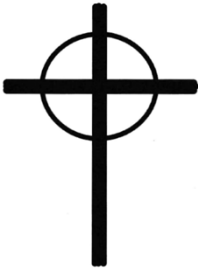
عدم بخشایش

ترفند دیگری که شیطان علیه ما از آن استفاده می‌کند، بخشیدن دیگران است. مسیح اغلب، دربارهٔ بخشیدن دیگران تعلیم داده است. او فرمود: «تا دیگران را نبخشیم خدا ما را نخواهد بخشید.» (مرقس ۱۱: ۲۵ و ۲۶؛ متی ۶: ۱۴ و ۱۵)

عدم بخشایش می‌تواند ما را به خطای شخص دیگری یا اتفاق دردناکی وابسته نگاه دارد. این امر، مجالی در اختیار شیطان قرار می‌دهد تا علیه ما ادعایی قانونی داشته باشد. پولس در نامهٔ دوم قرنتیان در این باره می‌نویسد:

«اگر شما کسی را ببخشید، من نیز او را می‌بخشم. و اگر کسی را بخشیده‌ام - البته اگر موردی برای بخشیدن وجود داشته است - در حضور مسیح و به خاطر شما چنین کرده‌ام تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا از ترفندهای او بی‌خبر نیستیم.» (دوم قرنتیان ۲: ۱۰ و ۱۱)

چرا بخشیدن دیگران، اجازه می‌دهد شیطان علیه ما قدرت یابد؟ چون شیطان می‌تواند بخشیدن را به عنوان یک جای پا در ما به کار بگیرد؛ اما اگر از ترفندهای او با خبر باشیم، همان‌طور که پولس می‌گوید، می‌دانیم که باید از طریق بخشیدن دیگران اختیارات این چنینی را از شیطان بگیریم.



بخشیدن سه جنبه دارد. بخشیدن دیگران، دریافت بخشش از خداوند و گاهی هم بخشیدن خودمان. نماد «صلیب بخشش»^۴ به ما کمک می‌کند تا این سه جنبه را به یاد داشته باشیم. خط افقی به ما یادآور می‌شود که دیگران را ببخشیم. خط عمودی به ما یادآور می‌شود تا بخشش خدا را دریافت کنیم و دایره به ما یادآور می‌شود که خود را ببخشیم.

بخشش به این معنی نیست که آنچه شخص انجام داده را فراموش می‌کنیم، یا عذری برای آن عمل قائل می‌شویم. معنایش این نیست که باید به آن شخص اعتماد کنیم. بخشش دیگران به این معناست که حق متهم کردن و مدعی شدن علیه آن‌ها را به خدا واگذار می‌کنیم. در اصل شخصی که علیه ما مرتکب خطا شده است را از هر ادعایی آزاد می‌کنیم که ممکن است علیه او داشته باشیم. آن شخص را به عدالت و داورى خدا واگذار می‌کنیم و موضوع را به‌طور کامل به خداوند می‌سپاریم. بخشیدن، یک احساس نیست؛ بلکه یک تصمیم است.

دریافت بخشش از خداوند به اندازهٔ بخشیدن دیگران مهم است؛ چون هنگامی که بدانیم بخشیده شده‌ایم، با قدرت بیشتری می‌توانیم دیگران را ببخشیم (افسیسیان ۴: ۳۲).

۴ صلیب بخشش از "Restoring the Foundations" نوشتهٔ چستر و بتسی کیلسترا صفحهٔ ۹۸ اقتباس شده است.

در منابع اضافه، در انتهای این راهنمای آموزشی، دعای بخشش وجود دارد که می‌توانید از آن استفاده کنید.

زخم‌های روان

زخم‌هایی که به روح و جانمان خورده است، می‌تواند باعث ایجاد یک جای پا برای شیطان شود. زخم‌های روانی می‌توانند بیش از زخم‌های جسمی باعث درد شوند و همچنین هنگامی که دردی جسمانی داریم، گاهی روح و جانمان نیز زخم می‌خورد. فرض کنید شخصی در اثر یک حمله، دچار زخم‌ها و آسیب‌های وحشتناک می‌شود و بعد از این اتفاق، ممکن است مدت زیادی دچار ترس باشد. شیطان می‌تواند از این ترس علیه آن شخص استفاده کند و او را اسیر ترس‌های مضاعف کند.

یک بار هنگامی که دربارهٔ اسلام تعلیم می‌دادم^۵ زنی از جنوب آفریقا نزد من آمد که ده سال قبل، تجربه‌ای وحشتناک از عده‌ای با پیشینهٔ اسلامی داشت. با درخواست کلیسای محلی، خانواده آن زن در خانهٔ خود پذیرای دو مرد شده بودند که ادعا می‌کردند از اسلام به مسیحیت، ایمان آورده‌اند. این امر آغازگر دورانی به شدت سخت و دردناک بود. آن دو مرد خشن بودند و دائماً آن زن و خانواده‌اش را مسخره و تحقیر می‌نمودند. آن‌ها، زن را به دیوار چسبانیده و خوک خطاب می‌کردند. همچنین لعنتش می‌کردند و حتی هنگامی که از کنار او رد می‌شدند به روی او آب دهان می‌انداختند. آن زن، حتی اطراف خانه‌اش تکه کاغذهایی پیدا می‌کرد که روی آن‌ها به زبان عربی، نفرین و طلسم نوشته شده بود. آن خانواده از کلیسا کمک خواستند، اما هیچ‌کس حرف آن‌ها را باور نمی‌کرد. در نهایت آن‌ها تنها با اجاره کردن خانه در محلی دیگر، توانسته بودند از دست این «میهمانان» خلاص شوند. این زن نوشت: «در آن زمان ما از نظر مالی، روحی، عاطفی و جسمی خسته بودیم. دیگر به خودم ایمان نداشتم، احساس می‌کردم که برایم خوب نیست، زیرا آنها با من مانند خاک رفتار می‌کردند.»

پس از اینکه آن زن، تعلیماتم را دربارهٔ اسارت اسلام شنیده بود، تصمیم گرفت با ترس‌ها و شک‌های درونی خود مقابله کند که موجب آزارش شده بود. در کنار یکدیگر، برای دریافت شفا از این تجربهٔ دردناک که زخم‌هایی بر روان او به جا گذاشته بود دعا و ترس‌ها را باطل کردیم. او شفا یافت و گفت: «خدا را برای این ملاقات آسمانی جلال می‌دهم... احساس می‌کنم زنده شده‌ام و لایق هستم که به‌عنوان یک زن، خداوند را خدمت کنم. جلال بر خداوند!» او مدتی بعد برایم نامه‌ای نوشت:

«ما هنوز هم خداوند را خدمت می‌کنیم، او را بیش از پیش محبت می‌کنیم، نکات زیادی را دربارهٔ فرهنگ و اعتقادات اسلامی آموختیم و از این طریق قدرت یافتیم تا بگوییم: تمام مسلمانان را با محبت خداوند محبت می‌کنیم و هرگز از نشان دادن

^۵ مارک دوری، نویسندهٔ این تعلیمات

این حقیقت در زندگی هایمان دست نخواهیم کشید که عیسای مسیح تک تک آن‌ها را محبت می‌کند.»

هنگامی که مردم، متحمل زخم‌هایی بر روح و جان‌شان می‌شوند، شیطان سعی می‌کند آن‌ها را با دروغ‌ها تغذیه کند. دروغ‌ها حقیقت ندارند، اما شخص آسیب دیده به خاطر دردی که می‌کشد، دروغ‌ها را باور می‌کند. دروغ شیطان به این زن این بود که او بی‌ارزش است و بدرد هیچ کاری نمی‌خورد.

برای رهایی از چنین دروغ‌هایی می‌توانیم این پنج قدم را به کار بگیریم:

۱. ابتدا از شخص بخواهید روح و جان خود را به دستان خداوند بسپارد و دردی که احساس می‌کند را به خداوند بگوید.

۲. سپس شخص، هرکسی را که به او آسیب زده، می‌بخشد.

۳. سپس از عیسای مسیح بطلبید که آسیب روحی و روانی که شخص متحمل شده است، را شفا دهد.

۴. سپس آن شخص ترس و سایر تأثیرات مخرب آسیب روحی و روانی خود را باطل و اعلام می‌کند که به خدا ایمان و تکیه دارد.

۵. و در انتها شخص دروغ‌هایی را که به خاطر دردهایش باور کرده است، اعتراف و سپس انکار می‌نماید.

پس از این اقدامات، به دلیل اینکه مجال از شیطان گرفته می‌شود، شخص بهتر می‌تواند در مقابل حمله‌های او مقاومت کند.



کلمات

کلمات می‌توانند قدرتمند باشند. ممکن است با استفاده از کلمات، خود و یا دیگران را به اسارت بکشیم. به همین دلیل است که شیطان سعی می‌کند از کلمات ما، علیه ما استفاده کند. عیسای مسیح فرمود:

«اما به شما می‌گویم که مردم برای هر سخن پوچ که بر زبان برانند، در روز داوری حساب خواهند داد. زیرا با سخنان خود تیره خواهند شد و با سخنان خود محکوم خواهید گردید.» (متی ۱۲: ۳۶ و ۳۷)

عیسای مسیح به ما تعلیم داده که از کلام خود نه برای لعنت، بلکه برای برکت دادن دیگران استفاده کنیم. «اما ای شما که گوش فرا می‌دهید، به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید. برای هر که نفرینتان کند برکت بطلبید و هر کس را که آزارتان دهد دعای خیر کنید.» (لوقا ۶: ۲۷ و ۲۸)

مسیح به ما هشدار داده است تا درباره کلمات خود بی احتیاط نباشیم، این شامل سخن گفتن، وعده‌ها و عهدهایی که واردشان می‌شویم نیز می‌باشد.

«اما من به شما می‌گویم، هرگز سوگند مخورید. پس 'بله' شما همان 'بله' باشد و 'نه' شما 'نه'، زیرا افزون بر این، شیطانی است.» (متی ۵: ۳۴-۳۷)

پس چرا نباید سوگند بخوریم؟ عیسی توضیح می‌دهد که سوگند خوردن از شریر (شیطان) هستند. شیطان می‌خواهد سوگند بخوریم؛ چراکه مایل است از کلام ما، علیه‌مان استفاده کند و به ما لطمه بزند. سوگند خوردن، به شیطان مجال می‌دهد و راهی ایجاد می‌کند که او بتواند علیه ما مدعی شود. حتی اگر قدرت کلامی که بر زبان می‌آوریم را درک نکنیم، بازهم چنین امری ممکن است.

پس باید چه کنیم اگر سوگندی خوردیم و یا با کلام خود، عهد و پیمانی بستیم (و شاید در مراسمی مذهبی شرکت کردیم) که باعث شده به مسیر اشتباهی وارد شویم که مطابق اراده خدا نیست و نباید در آن پا می‌گذاشتیم؟

در لایوان ۵: ۴-۱۰ شرح داده شده است که اگر کسی بیهوده سوگندی را به زبان آورد و به واسطه آن، به کاری ملزم شود، چه باید می‌کردند. خدا راهی فراهم کرده بود تا قوم اسرائیل بتوانند از چنین سوگندهایی رها شوند. ابتدا شخص باید یک قربانی را به‌عنوان فدیة گناه خود، نزد کاهن اعظم می‌آورد و سپس می‌توانست از سوگندی که با بی‌دقتی یاد کرده، رها شود.

خبر خوش این است که به‌خاطر صلیب عیسی مسیح می‌توانیم از وعده‌ها، سوگندها و یا عهدهای ناپاکی که بسته‌ایم، رها شویم. این تعلیم کتاب مقدس فوق‌العاده است که می‌گوید خون عیسی مسیح، نیکوتر از خون هابیل سخن می‌گوید:

«بلکه به کوه صهیون نزدیک آمده‌اید و به عیسی که واسطه عهدی جدید است و به خون پاشیده‌ای که نیکوتر از خون هابیل سخن می‌گوید.» (عبرانیان ۱۲: ۲۲-۲۴)

معنی این آیات، در اصل این است که خون عیسی مسیح قدرت دارد تا تمام لعنت‌هایی که بابت سخنانمان و پیمان‌های گذشته به زندگی ما وارد شده است را باطل سازد. در اصل عهدی که در خون عیسی مسیح بسته‌ایم، پیمان‌هایی را باطل می‌سازد که با ترس و مرگ بسته‌ایم.

فرائض و مراسم مذهبی: رهایی از عهدهای خونی

درباره قدرت کلمات در بستن پیمان‌ها سخن گفتیم. در کتاب مقدس عبری، یکی از روش‌های متداول عهد بستن از طریق خون بوده است. این کار شامل به زبان آوردن جملاتی در کنار انجام دادن مراسم مذهبی بوده است.

هنگامی که خداوند در پیدایش باب ۱۵ با ابراهیم عهد بست، این عهد مشهور، به‌واسطه یک قربانی بسته شد. ابراهیم حیوانی را آورد، قربانی کرد و آن را روی زمین قرارداد. سپس

دود و آتش که نماد حضور خداوند بود از میان تکه‌های حیوان قربانی عبور کرد. این مراسم به نشانه چنین لعنتی بود که: «اگر این عهد را بشکنم به سرنوشت این حیوان دچار شوم» یعنی «کشته و تکه تکه شوم».

این نکات را در هشدارهای خداوند و در متن کتاب ارمیای نبی مشاهده می‌کنیم:

«من با کسانی که از عهد من تجاوز کردند و مفاد عهدی را که در حضور من بستند به جا نیاوردند، همچون گوساله‌ای عمل خواهم کرد که آن را به دو نیم کرده، از میانش عبور نمودند. من صاحب منصبان یهودا و صاحب منصبان اورشلیم و خواجه‌سرایان و کاهنان و همهٔ مردمان این سرزمین را که از میان پاره‌های گوساله عبور کرده‌اند، به دست دشمنانشان و به دست آنان که قصد جانشان دارند تسلیم خواهم کرد و اجسادشان طعمهٔ پرندگان هوا و وحوش صحرا خواهد شد.» (ارمیا ۳۴: ۱۸-۲۰)

مراسم عهدهای این چنینی، مانند مراسمی که در سحر و جادوگری اجرا می‌شود، ممکن است شامل عهدهای خونی باشد. در چنین مراسمی ممکن است از لعنتی مانند مرگ نام‌برده شود، البته نه با خون؛ بلکه به‌عنوان یک نماد: ممکن است لعنت خود تخریبی نام‌برده شود؛ مثلاً ممکن است نمادی به شکل یک دار به دور گردن شخص آویخته شود و یا ممکن است نمایشی نمادین از مرگ اجرا شود. به‌عنوان مثال، شخص را در تابوت قرار می‌دهند یا به‌صورت نمادین، وانمود می‌کنند خنجری در قلب او فرو می‌رود. (در ادامه نمادی مانند این مثال‌ها را در حوزهٔ اسلام بررسی خواهیم کرد).

عهدهای خونی، مانند عهدهای نمادین مراسم مرگ، لعنت مرگ را بر شخص و در برخی مواقع، بر نسل او قرار می‌دهد. چنین عهدهایی به لحاظ روحانی خطرناک هستند؛ چراکه راه را برای سرکوب روحانی باز می‌کنند. ابتدا شخص به شروط عهد ملزم و سپس به او اجازه داده می‌شود که برای وفا به آن عهد، بکشد و یا کشته شود.

زنی مسیحی کابوس‌هایی می‌دید؛ اجداد او در این جامعه، نسل اندر نسل تحت حاکمیت اسلام زندگی می‌کردند. او کابوس‌هایی می‌دید که در آن، اجدادش او از او می‌خواستند که به سرزمین مردگان بیاید. همچنین، او بی‌دلیل مدام با تفکرات خودکشی درگیر بود. هنگامی که با او صحبت می‌کردم، در حین دعا مشخص شد که سایر اعضای خانواده او هم در نسل‌های گذشته، کابوس‌های وحشتناکی از مرگ را تجربه کرده‌اند، که واقعاً برایشان طاقت‌فرسا بوده است. تشخیص دادم اجداد او، تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کردند و تحت پیمان ذمه قرار داشتند؛ از این‌رو، ترس از مرگ، او را از لحاظ روحانی سرکوب می‌کرد. مراسم خاصی وجود داشت که طی آن، هر ساله اجداد آن زن باید بر اساس شرایط ذمه، به مسلمین جزیه می‌پرداختند. در بخشی از این مراسم، ضربه‌ای به گردن آن‌ها زده می‌شد که نمادی از گردن زده شدن آن‌ها در صورت شکستن پیمان ذمه بود. (در درس ۶ راجع به این مراسم سخن می‌گوییم). با آن زن علیه این لعنت‌ها دعا کردیم؛ قدرت مرگ را نهیب زده و لعنتی را باطل اعلام نمودیم که به مراسم نمادین

گردن زنی ارتباط داشت. بعد از اینکه، به واسطه دعا، قدرت آن مراسم نمادین را شکست، آن زن توانست از کابوسها و فکر مرگ رها شود.



باورهای ناپاک (دروغها)

یکی از ترفندهایی که شیطان علیه ما استفاده می کند این است که ما را با دروغها تغذیه کند. هنگامی که دروغهای شیطان را می پذیریم و باور می کنیم، او می تواند از دروغها برای مدعی شدن علیه ما، گمراه کردن و همچنین فریب دادن مان استفاده کند. هرگز فراموش نکنید که شیطان دروغ گو و پدر تمام دروغها است. (یوحنا ۸: ۴۴) (یک دروغ شیطان، در داستان زنی از جنوب آفریقا که در همین درس به آن پرداختیم، این بود که او بی ارزش است).

هنگامی که به شاگردان بالغ عیسای مسیح تبدیل شویم، می آموزیم که چگونه می توانیم دروغهایی را تشخیص داده و رد کنیم که در گذشته به عنوان حقیقت می پذیرفتیم. این دروغها و باورهای گناه آلود که از خدا نیستند، می توانند به طرق مختلف، وارد زندگی ما شوند: در سخنانی که به زبان می آوریم، در آنچه به آن می اندیشیم، اعتقاد داریم و در گفت و گوی درونی که با خودمان داریم، یعنی در گفت و گویی که در خفا و درون خودمان به زبان می آوریم و به آن اعتقاد داریم. چند نمونه از باورهایی که از خدا نیستند:

- هیچ کس نمی تواند من را دوست داشته باشد.
- مردم عوض نمی شوند.
- هرگز امنیت نخواهم داشت.
- در من مشکلی اساسی وجود دارد.
- اگر مردم حقیقتاً بدانند من چگونه آدمی هستم من را طرد می کنند.
- خدا هرگز من را نخواهد بخشید.

برخی از دروغها ممکن است بخشی از فرهنگ جامعه ما باشد؛ به عنوان مثال: «زنان ضعیف هستند» یا «نمی توان به مردها اعتماد کرد.» من در یک جامعه انگلیسی زبان آنگلو ساکسون رشد و زندگی کرده ام و یکی از دروغهای جامعه ما این است که مردان، نباید احساساتشان را بروز دهند. اصطلاحی در زبان انگلیسی متداول است که می گوید: «مردان واقعی گریه نمی کنند.» مردم این کار را «سر را بالا نگاه داشتن» می نامند. ولی این باور حقیقت ندارد؛ چراکه مردان واقعی هم گاهی گریه می کنند!

هنگامی که به عنوان شاگردان مسیح در بلوغ روحانی رشد می کنیم، یاد می گیریم دروغهای جامعه را به چالش کشیده و آنها را با حقیقت جایگزین کنیم.

به یاد داشته باشید: بی‌نقص‌ترین دروغ‌ها، دروغ‌هایی هستند که احساس می‌کنیم حقیقت دارند. گاهی حتی وقتی در ذهن می‌دانیم که باورهای ناپاکمان دروغین هستند در دل احساس می‌کنیم که باورهای ناپاکمان واقعیت دارند.

عیسای مسیح به ما تعلیم داده است که: «اگر در کلام من بمانید، به‌راستی شاگرد من خواهید بود و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» (یوحنا ۳۱:۸ و ۳۲)

روح القدس ما را یاری می‌رساند تا دروغ‌هایی را تشخیص دهیم که به آن‌ها باور داریم و به این ترتیب، نام ببریم و انکار کنیم (اول قرن‌تینان ۲: ۱۴ و ۱۵). همان‌طور که مسیح را پیروی می‌کنیم و فرا می‌گیریم که چگونه دروغ‌های این جهان را رد و انکار کنیم، تفکرمان شفا می‌یابد و تبدیل می‌شود. پولس توضیح می‌دهد که می‌توانیم از این طریق، ذهن‌هایمان را نو کنیم:

«دیگر هم‌شکل این عصر مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص اراده‌ی خدا خواهید بود؛ اراده‌ی نیکو، پسندیده و کامل او.» (رومیان ۲: ۱۲)

خبر بد این است که دروغ‌ها می‌توانند مجالی را در اختیار شیطان بگذارند. خبر خوش این است که می‌توانیم از طریق مواجهه‌شدن با حقیقت و به‌کارگیری آن، از شر این مجال‌ها خلاص شویم. می‌توانیم حقیقت را تشخیص دهیم و هر دروغی که پذیرفته‌ایم، اعتراف نموده و رد و انکار کنیم.

در بخش منابع اضافه‌ی این کتاب آموزشی، دعایی برای مقابله با دروغ‌ها گنج‌انیده شده است.

گناهان نسلی (گناهان آباء و اجدادی) و لعنت‌هایی که در نتیجهٔ

گناهان نسلی به وجود می‌آیند

ترفند دیگری که شیطان از آن، علیه ما استفاده می‌کند گناهان نسلی یا گناهان اجدادمان می‌باشد. این گناهان می‌توانند عواقبی را در قالب لعنت‌ها در پی داشته باشند که البته تأثیرات بسیار بدی روی ما می‌گذارد.

همهٔ ما خانواده‌هایی را دیده‌ایم که در آن‌ها گناهان و یا خصوصیات خاص، نسل به نسل منتقل می‌شود. مثلی در زبان انگلیسی وجود دارد که می‌گوید: «سیب، پای درختش می‌افتد.» (که معادل فارسی آن: تَره به تخمش می‌ره، حسنی به باباش!) خانواده‌ها میراث‌های روحانی را به‌جای می‌گذارند که ممکن است با باقی گذاشتن درهای باز برای شیطان، بر نسل‌های بعدی، تأثیرات منفی بگذارند. سرکوب روحانی می‌تواند روی نسل‌ها اثر بگذارد، چراکه یک نسل، ممکن است به‌واسطهٔ گناهان، لعنت و شرارت را برای نسل بعدی به میراث بگذارد.

برخی مسیحیان مفهوم اثرات روحانی نسلی را نپذیرفتنی و یا حتی غیرمنطقی بدانند. ممکن است به جای آن، به تأثیر رفتار والدین روی فرزندان اشاره کنند. به عنوان مثال: اگر پدری دروغ بگوید، فرزندانش ممکن است از او پیروی کنند و دروغ‌گویی را یاد بگیرند؛ یا اگر مادری به فرزندانش دشنام دهد و یا آن‌ها را لعنت کند، در نتیجه فرزندان‌ش تصویر درونی بدی از خود خواهند داشت. اسم این مسئله، رفتارهای آموختنی است؛ اما میراث روحانی هم وجود دارد که از والدین، به نسل بعدی منتقل می‌شود و با آموزه‌های رفتاری والدین تفاوت دارد.

تمام جهان‌بینی کتاب مقدس در رابطه با عهد‌ها، لعنت‌ها و برکت‌ها با این دیدگاه مطابقت دارند. کتاب مقدس شرح می‌دهد که خدا چگونه با قوم اسرائیل عهد بست و الگوی نسلی را برای آن‌ها در نظر گرفت تا وارد ساختاری تشکیل‌شده از برکت‌ها و لعنت‌ها شوند، که روی نسل آن‌ها تأثیر می‌گذارد - همچنین کتاب مقدس راجع به برکت‌هایی سخن می‌گوید که تا هزاران نسل و لعنت‌هایی که تا چهار نسل ادامه پیدا می‌کنند (خروج ۵:۲۰ و ۷:۳۴).

چون خدا به شیوه‌ای نسلی با مردمان پیمان بست، می‌توانیم به سادگی درک کنیم که شیطان ادعاهایی نسلی را علیه بشر مطرح می‌کند! به یاد داشته باشید شیطان مدعی برادران ما است که شبانه‌روز در پیشگاه خدای ما بر آنان اتهام می‌زند. (مکاشفه ۱۰:۱۲) شیطان هر ترفندی را علیه ما به کار می‌برد. به عنوان مثال: گناه آدم و حوا لعنت‌های نسلی را به وجود آورد که به فرزندان و نسل آن‌ها منتقل شد، این لعنت‌ها شامل درد زایمان و استیلاي مرد بر زن (پیدایش باب ۳:۱۶) تلاش و کار سخت برای تهیه نیازهای روزانه (پیدایش ۳:۱۷ و ۱۸) و نهایتاً مرگ و زوال (پیدایش ۳:۱۹) می‌باشد. عصر تاریک ما همین‌گونه است. شیطان این حقایق را می‌داند و علیه ما به کار می‌بندد.

کتاب مقدس درباره تغییر در این زمینه نبوت کرده است، یعنی زمانی که خدا دیگر انسان‌ها را بابت گناهان والدینشان مسئول قلمداد نمی‌کند و هر شخص، مسئول گناهان خود خواهد بود.

«اما شما می‌گویید: «چرا پسر متحمل بار تقصیر پدر نشود؟» وقتی پسر به انصاف و پارسایی عمل کرده و تمامی فرایض مرا نگاه داشته و آن‌ها را به‌جا آورده است، به‌یقین زنده خواهد ماند. هر که گناه کند، اوست که خواهد مرد. پسر متحمل بار تقصیر پدر نخواهد شد و نه پدر متحمل بار تقصیر پسر. پارسایی شخص پارسا به حساب خودش گذاشته خواهد شد و شرارت شخص شریر نیز به حساب خودش.» (حزقیال ۱۸:۱۹-۲۰)

این بخش از کلام را می‌توانیم به‌عنوان نبوتی درباره عصر منجی، عصر پادشاهی عیسی مسیح، بشناسیم. این حقیقت تغییری اساسی در این واقعیت ایجاد نمی‌کند که عصر تاریکی در حاکمیت شیطان اداره می‌شود؛ بلکه وعده‌ای برای جهانی متفاوت است، جهانی که با آمدن پادشاهی پسر یگانه و محبوب خدا، آن را پدید خواهد آورد. این وعده نه تنها اعلام می‌کند که تحت عهد جدید، خدا هرکس را مطابق اعمال خود جزا خواهد

داد، بلکه اعلام می‌کند: قدرت شیطان برای به بند کشیدن مردم از طریق والدین و اجدادشان، به‌واسطه قدرت مرگ و رستاخیز عیسی مسیح شکسته خواهد شد.

پس علی‌رغم اینکه عهد عتیق یعنی «عهد گناه و مرگ» درباره انتقال لعنت گناهان از طریق نسل‌ها سخن می‌گفت، مسیح این عهد کنار زد که به‌وسیله آن، شیطان قادر بود مردم را به دلیل گناهان والدینشان به بند بکشد؛ او به‌واسطه صلیب خود، عهد گناه و مرگ را خنثی نمود. اکنون تمام مسیحیان حق دارند از این آزادی برخوردار شوند.

چطور می‌توانیم رهایی خود را از لعنت‌های نسلی (آباء و اجدادی) به دست آوریم؟ پاسخ در کتاب مقدس است. تورات توضیح می‌دهد که نسل‌های تازه برای رهایی از تأثیر گناهان نسل گذشته، باید به گناهان خود و گناهان اجدادشان اعتراف کنند. (لاویان ۲۶: ۴۰). خدا در ادامه می‌گوید: عهد خود را با اسلاف ایشان به یاد خواهیم آورد و آن‌ها و سرزمینشان را شفا خواهیم داد. (لاویان ۲۶: ۴۵).

می‌توانیم از همین روش استفاده کنیم، یعنی می‌توانیم:

- به گناهان اجدادمان و گناهان خودمان اعتراف کنیم،
- گناهان را رد و پس از توبه، انکار کنیم و سپس...
- تمام لعنت‌هایی را باطل اعلام کنیم که به‌واسطه این گناهان پدید آمده

به‌خاطر صلیب عیسی مسیح قدرت داریم این کار را انجام دهیم. صلیب قدرت دارد تا ما را از هر لعنتی آزاد سازد: مسیح به‌جای ما لعن شد و این‌گونه ما را از لعنت شریعت بازخیر کرد (غلاطیان ۳: ۱۳).

دعایی درباره گناهان نسل‌های گذشته در بخش منابع اضافه این کتاب آموزشی قرار داده‌شده است.



در بخش بعدی راجع به قدرتی که در مسیح از آن برخورداریم و نحوه به‌کارگیری آن در شرایط ویژه و شخصی سخن می‌گوییم. همچنین به توضیح پنج قدم برای شکست دادن ترفندهای شیطان خواهیم پرداخت.

قدرت پادشاهی خداوند برای ما

عیسی مسیح، شاگردان را تعلیم داد که قدرت بستن و یا گشودن امور در آسمان‌ها و زمین را در اختیاردارند، معنایش این است که شاگردان می‌توانند در عالم روحانی و همچنین جهان مادی، این کار را انجام دهند:

«آمین، به شما می‌گویم، هرآنچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هرآنچه بر زمین بکشاید، در آسمان گشوده خواهد شد.» (متی ۱۸:۱۸، همچنین متی ۱۹:۱۶)

وعدۀ برتری ما بر شیطان در اصل، در ابتدای کتاب مقدس، پیدایش ۳:۱۵ اعلام شده است، خدا می‌فرماید کسی از نسل زن، سر ما را خواهد کوبید. پولس نیز از این نکته یاد می‌کند: خدای صلح و سلامت به‌زودی شیطان را زیر پاهای شما له خواهد کرد. (رومیان ۱۶:۲۰)

هنگامی که عیسای مسیح شاگردان خود را، یعنی ابتدا آن دوازده نفر و سپس آن هفتاد و دو نفر را فرستاد؛ به آن‌ها قدرت داد تا آمدن پادشاهی خدا را اعلام کنند و ارواح پلید را اخراج نمایند. (لوقا ۹:۱). هنگامی که شاگردان بازگشتند، تعجب خود را از این قدرت ابراز کردند و گفتند: «سرور ما، حتی دیوها هم به نام تو از ما اطاعت می‌کنند.» و عیسای مسیح پاسخ داد: «شیطان را دیدم که همچون برق از آسمان فرو می‌افتاد.» (لوقا ۱۰:۱۷ و ۱۸)

این برایمان آرامش و تسلی بزرگی است که مسیحیان قدرت دارند تا ترفندهای شیطان را مغلوب و نابود سازند. معنایش این است که ایمان‌داران قادرند عهدهای ناپاک و پیمان‌هایی که از خدا نیستند را شکسته و باطل نمایند؛ چراکه خون عیسای مسیح قدرت هر عهدی را باطل می‌سازد که باهدفی شریانه بسته شده باشد. این وعده در نبوت‌های زکریا دربارهٔ مسیح آورده شده است:

«و در خصوص تو نیز، به سبب خون عهدم با تو، اسیرانت را از چاه بی‌آب رها خواهم کرد.» (زکریا ۹:۱۱)

اصل مشخص عمل کردن

هنگامی که در پی آزادی هستیم، برداشتن قدم‌های مشخص و عامدانه که به مقابله با درهای باز و مجال‌های ناپاک مرتبط هستند، ضروری است. عهد عتیق فرمان می‌دهد که بت‌ها و محل پرستش آن‌ها بایستی کاملاً نابود شوند. روش نابود کردن قدرت روحانی بت‌ها در تثنیه ۱۲:۱-۳ اعلام شده است، خداوند قوم خود را فرمان می‌دهد که مکان‌های پرستش بت‌ها و مذبح‌ها و همچنین مکان‌های اجرای فرائض بت‌ها را نابود سازند.

نیکوست که شخص در هنگام اعتراف، گناه خود را نام ببرد. به همین شکل، هنگامی که رهایی روحانی را اعلام می‌کنیم، بایستی به‌طور خاص به نام اسارت روحانی اشاره کنیم که از آن رهایی می‌طلبیم. انجام این کار نور حقیقت خدا را به تمام حوزه‌های زندگی مان می‌تاباند که نیازمند بخشایش است. هنگامی که شخص وارد پیمان‌های ناپاکی شده که از خدا نیستند، آن پیمان‌ها بایستی یک‌به‌یک به همراه شروط و عواقبشان باطل شوند. این کار باید به شکلی مشخص و عامدانه صورت گیرد. به‌طورکلی، هرچقدر ترفندی که شیطان به کار گرفته است قوی‌تر باشد، باید عامدانه‌تر نسبت به شکستن قدرت آن، قدم برداریم.

اصل عامدانه عمل کردن، هنگامی به کار گرفته می‌شود که تصمیم می‌گیریم خود را از عهد و پیمان‌های ناپاکی رها سازیم که با کلام و اعمال مان گرفتارشان شده‌ایم؛ به‌عنوان مثال، شخصی که با تقدیم قربانی خونی، عهد سکوت بسته است، بایستی توبه کند و شرکت در آن مراسم و به‌طور خاص پیمانی که در آن مراسم بسته را باطل و انکار نماید. به همین شکل، شخصی که با نخشیدن و کینه‌توزی دچار مشکل است یا کلماتی نظیر: «تا روزی که زنده هستم فلان شخص را نخواهم بخشید...» را به زبان آورده است هم بایستی از این عهد توبه کند و این پیمان را باطل سازد و بابت به زبان آوردن چنین سخنانی، از خدا بخشش بطلبد. یک قربانی سواستفاده جنسی، که از روی ترس و با تهدید مرگ توافق کرده است که ساکت بماند هم بایستی، عهد خود را انکار کند تا بتواند آزادی خود را به زبان آورد؛ به‌عنوان مثال: «سکوت خود را درباره آنچه بر من اتفاق افتاده است را می‌شکنم و حق دارم درباره آن سخن بگویم.»

زنی به نام سوزان، تعدادی از عزیزانش را یعنی پدر، مادر و همسر خود را از دست داده بود. او می‌ترسید که اگر کسی را دوست داشته باشد، ممکن است او را نیز از دست بدهد؛ پس با خود پیمان بسته بود که «دیگر هرگز کسی را دوست نخواهم داشت.» سوزان، هرکسی را که به او نزدیک می‌شد، دشنام داده و لعنت می‌کرد؛ اما سوزان در هنگام هشتاد سالگی مسیح را یافت و به کلیسا پیوست. مسیح او را امید بخشید تا عهد ۵۰ ساله خود را بشکند و انکار کند. سوزان که از ترس آزاد شده بود، توانست با زنان دیگر کلیسا دوستی عمیق و زیبایی را برقرار کند. هنگامی که سوزان از چنگال شیطان رها شد، زندگی او به‌طور کامل تغییر کرد.

پنج قدم به سوی رهایی

در اینجا راجع به الگویی خدمتی صحبت خواهد شد که شامل پنج قدم می‌شود و می‌توانیم از آن در راستای مقابله و نابود ساختن ترفندهایی شیطان استفاده کنیم.

۱. اعتراف و توبه

قدم اول این است که هر گناهی را اعتراف کنیم و حقیقتی را که خداوند اعلام کرده، به زبان آوریم. به‌عنوان مثال: اگر باوری ناپاک داشته‌اید، می‌توانید آن را به‌عنوان گناهی مشخص به زبان آورید و از خدا بخواهید شمارا بابت آن گناه ببخشد و از آن گناه توبه کنید. همچنین می‌توانید حقیقت خدا را درباره آن شرایط خاص به زبان آورید.

۲. انکار کردن

قدم بعدی انکار کردن است. معنایش این است که به صورت علنی اعلام کنید که دیگر از آن باور یا آن چیز حمایت نمی‌کنید و به آن معتقد و موافق نبوده و هیچ رابطه‌ای با آن باور نخواهید داشت. به‌عنوان مثال، اگر درگذشته در مراسمی ناپاک و ضد-خدا شرکت داشته‌اید، آن را انکار می‌کنید، عهدهایی که بسته‌اید را می‌شکنید و از آن‌ها دست برمی‌دارید. همان‌طور که گفته شد باید به صورت عامدانه به تک‌تک موارد پردازید.

۳. شکستن

در این قدم از اقتدار روحانی بهره می‌گیرید که به شما داده شده تا قدرت [تاریکی] را درهم بشکنید. به‌عنوان مثال؛ اگر پای لعنتی در میان باشد می‌توانید اعلام کنید: «این لعنت را باطل می‌سازم و می‌شکنم.» شاگردان مسیح اقتدار یافتند تا قدرت‌های دشمن را، در نام مسیح نابود سازند (لوقا ۱۰:۱۹)، این کار نیز باید عامدانه انجام شود.

۴. اخراج کردن

ارواح پلید از جای پا یا درهای باز استفاده می‌کنند تا شخصی را آزار برسانند؛ پس از اینکه درهای باز را بستید و جای پاها را به‌واسطه توبه، انکار و باطل ساختن یا شکستن از میان برداشتید، باید به ارواح پلید دستور دهید تا شخص را ترک و رها کنند.

۵. برکت دادن و پرسی ساختن

قدم آخر این است که شخص را برکت دهید و دعا کنید که خداوند او را با نیکویی پر سازد، یعنی نقطه مقابل آنچه که در گذشته شخص وجود داشته و مسبب آزارش بوده است. به‌عنوان مثال، اگر شخصی با ترس از مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند، او را با حیات و شهامت برکت دهید.

این پنج قدم را می‌توانید برای رهایی از هر اسارتی به کار بگیرید، اما در اینجا تمرکز ما بر رهایی از اسلام قرار دارد؛ بنابراین در درس آینده، یاد خواهیم گرفت که چگونه با بهره‌گیری از این گام‌ها، می‌توانیم اشخاص را از اسارت اسلام، رها کنیم.

راهنمای مطالعاتی

درس ۲

لغات نامه

سخن درونی	درهای باز	انکار
مواجهه با حقیقت	مجالها	رهایی یا آزادی
زخمهای روح و جان	توپوس	منجی
گناهان نسلی	حقوق قانونی	شیطان
میراث روحانی	صلیب بخشش	پادشاهی خدا
بینا نسلی	سوگند	این عصر تاریک
اصل عامدانه عمل کردن	عهد خونی	پیروزی رومی
	جزیه	مجالها

اسامی جدید

- شبان جی. ال. هولدن: استاد دانشگاه ترینیتی آکسفورد (متولد ۱۹۲۹)
- شبان جی. اچ. برنارد: اسقف ایرلندی کلیسای انگلستان (۱۸۶۰ تا ۱۹۲۷)
- دی. ای. کارسون: استاد عهد جدید (متولد ۱۹۴۶)

آیات کتاب مقدس در این درس

مرقس ۱۱:۲۵ و ۲۶	رومیان ۸:۲۱
متی ۶:۱۴ و ۱۵	اشعیا ۶۱:۱ و ۲
دوم قرنتیان ۲:۱۰ و ۱۱	لوقا ۴:۱۸-۲۱
افسیان ۴:۳۲	یوحنا ۱۰:۱۰؛ ۸:۴۴
متی ۱۲:۳۶ و ۳۷	کولسیان ۱:۱۳
لوقا ۶:۲۷ و ۲۸	یوحنا ۱۲:۳۱

متی ۵:۳۴ و ۳۷	دوم قرنتیان ۴:۴
لاویان ۵:۴-۱۰	افسسیان ۲:۲
عبرانیان ۱۲:۲۲-۲۴	اول یوحنا ۵:۱۹
پیدایش ۱۵	افسسیان ۶:۱۲
ارمیا ۳۴:۱۸-۲۰	فیلیپیان ۲:۱۵
یوحنا ۸:۳۱ و ۳۲	اعمال ۲۶:۱۸
اول قرنتیان ۲:۱۴ و ۱۵	کولسیان ۱:۱۲ و ۱۳
رومیان ۱۲:۲	مرقس ۱:۱۵
خروج ۲۰:۵ و ۳۴:۷	لوقا ۱۰:۱۸
اول قرنتیان ۲:۱۴-۱۵	کولسیان ۱:۱۲-۱۳
پیدایش ۳:۱۶-۱۹	افسسیان ۶:۱۸
حزقیال ۱۸:۱۹ و ۲۰	اول پطرس ۵:۸
لاویان ۲۶:۴۰ و ۴۵	مکاشفه ۱۲:۱۰
غلاطیان ۳:۱۳	مزمور ۹:۶ و ۷
متی ۱۸:۱۸	زکریا ۳:۱-۳
متی ۱۶:۱۹	ایوب ۱:۹-۱۱
پیدایش ۳:۱۵	دوم قرنتیان ۲:۱۱
رومیان ۱۶:۲۰	افسسیان ۴:۲۶ و ۲۷
لوقا ۱۰:۱۷ و ۱۸	یوحنا ۱۴:۳۰؛ ۳۱؛ ۵:۱۹
زکریا ۹:۱۱	اول یوحنا ۱:۷
تثنیه ۱۲:۱-۳	رومیان ۵:۹ و ۴:۷

سؤالات درس ۲

▪ درباره مطالعه موردی گفت و گو کنید.



۱. هنگامی که رضا قصد داشت در دعای خود اسلام را انکار کند، چه چیزی او را غافلگیر کرد؟

۲. پس از اینکه رضا موفق شد دعا را به اتمام برساند، چه تغییری در زندگی او رخ داد؟

مسیح تعلیم را آغاز می‌کند

۳. حق فرزند خواندگی هر مسیحی چیست؟



۴. مسیح در کجا تعلیم علنی خود را آغاز کرد؟

۵. او فرمود آمده است تا چه وعده‌ای را محقق کند؟

۶. مسیح مردم را از چه بند و اسارت‌هایی رهایی بخشید؟

هنگام انتخاب



۷. قفل درهای زندان برای یک زندانی باز می‌شود. اگر او بخواهد از آزادی خود لذت ببرد باید چه کار کند؟ این حقیقت، چه تعلیمی درباره‌ی رهایی روحانی برای ما دارد؟



شیطان و پادشاهی او

۸. برخی از اسامی شیطان چه هستند و شناخت نام‌های او به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

۹. دوری گفته است بر اساس یوحنا ۳۱:۱۲ و آیات دیگری که در این قسمت از آن‌ها نام برده شد، شیطان از چه چیزی به میزان محدود برخوردار است؟

۱۰. دوری از ما می‌خواهد که چه چیزی را درزمینه‌ی اسلام بررسی کنیم؟

انتقال عظیم

۱۱. بر اساس کولسیان ۱۲:۱ و ۱۳ و سخنان جی. ال. هولدن، طبیعت انسان در اسارت چه قدرتی است؟

۱۲. طبق اعمال ۱۸:۲۶ آدمیان از چه قدرتی نجات یافته و به کجا انتقال میابند؟

۱۳. طبق تعلیمات پولس، هنگامی که خدا ما را نجات میبخشد چه اتفاقی برایمان میافتد؟

۱۴. پولس از کولسیان می خواهد بابت چه چیزی شکرگزار باشند؟

۱۵. پنج جنبه انتقال تعهد و ایمان کامل ما به مسیح چه هستند؟

نبرد



۱۶. بر اساس مرقس ۱:۱۵ و سایر آیاتی که در کنار این آیه ذکر شده، مسیحیان در چه نبردی شرکت دارند؟

۱۷. دوری کلیسا را در مواجهه روزمره با نیروهای شریر با چه کلامی هشدار می دهد؟

۱۸. بر اساس تعلیمات پولس، مسیحیان در این نبرد از چه چیز می توانند یقین داشته باشند؟

۱۹. پولس چگونه از ایده جشن پیروزی رومی ها برای توضیح پیروزی صلیب استفاده می کند؟



مدعی

۲۰. شیطان در زبان عبری به چه معناست؟



۲۱. پطرس و پولس، به مسیحیان هشدار می دهند تا در مقابل فعالیت های شیطان چه اقدامی انجام دهند؟

۲۲. شیطان ما را به چه متهم می کند؟

۲۳. دوری از کدام شش ترفندی که شیطان علیه ما استفاده می کند نام می برد؟

۲۴. قدم کلیدی در یافتن رهایی روحانی چیست؟

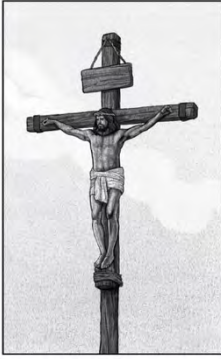
درهای باز و جای پا

۲۵. دوری چگونه این دو مورد را توصیف می کند:

- درهای باز
- جای پا



۲۶. اگر حاضر به اعتراف و دست برداشتن از گناه نباشیم، ممکن است چه چیزی را تسلیم شیطان کنیم؟



۲۷. معنی این فرموده مسیح چیست «او هیچ قدرتی بر من ندارد»؟

۲۸. شیطان چه چیزی را در مسیح نمی‌یابد تا علیه او مدعی شود؟

۲۹. چرا مهم بود که مسیح بی‌گناه بر صلیب شود؟



گناه

۳۰. لازم است با درهای باز و جای پا چه کنیم؟



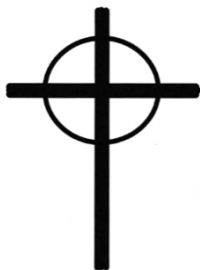
۳۱. چطور می‌توانیم دری را ببندیم که در زندگی برای گناه باز گذاشته‌ایم؟

نبخشیدن

۳۲. بر اساس تعلیمات مسیح، شرط مورد بخشش قرار گرفتن چیست؟

۳۳. چرا نبخشیدن می‌تواند اجازه دهد شیطان بر ما برتری یابد؟

۳۴. سه بعد یا جنبه بخشایش چه هستند؟



۳۵. اگر دیگران را ببخشیم، آیا معنایش این است که باید خطای آن‌ها را فراموش کنیم؟

زخم‌های روان

۳۶. شیطان چگونه از زخم‌های روان علیه ما استفاده می‌کند؟

۳۷. آن زن اهل جنوب آفریقا از چه چیز شفا یافت و نیاز بود چه چیزی را انکار کند؟

۳۸. اگر زخمی در جانمان (روان) داشته باشیم، پنج قدمی که بایستی برداریم چه هستند؟



کلام ما

۳۹. بر اساس متی ۱۲، در روز داوری باید بابت چه چیزی پاسخگو باشیم؟

۴۰. چرا شیطان می‌خواهد سوگند یاد کنیم؟



۴۱. چه چیز قادر است قدرت مخرب کلماتی که به زبان آورده‌ایم را باطل سازد؟

فرایض و مراسم ناپاک: رهایی از عهدهای خونی



۴۲. معنی عهد خونی که ابراهیم در پیدایش ۱۵ با خدا بست چیست؟ (ارمیا ۳۴: ۱۸-۲۰ را هم در نظر بگیرید)

۴۳. چرا عهدهای خونی خطرناک هستند؟



۴۴. ضربه نمادینی که هنگام پرداخت مالیات سالانه جزیه به گردن مسیحیانی که تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کردند زده می‌شد، به چه معنی بوده است؟



باورهای ناپاک (دروغها)

۴۵. یکی از ترفندهای اصلی شیطان برای آسیب زدن به ما چیست؟

۴۶. دوری می‌گوید برای تبدیل شدن به شاگردان بالغ مسیح چه باید کنیم؟

۴۷. دوری می‌گوید چه دروغی، بخشی از فرهنگ انگلیسی‌زبان‌ها محسوب می‌شود؟

۴۸. بر اساس سخنان دوری، بی‌نقص‌ترین دروغ چگونه دروغی است؟

۴۹. چه اعمال و مواجهه‌ای ما را قادر می‌سازد تا درها را به روی دروغهای شیطان ببندیم؟

گناهان آباء و اجدادی و لعنت‌های حاصل از آنها

۵۰. دوری معتقد است چه چیزی می‌تواند؛ مانند خصوصیات ژنتیکی در خانواده از نسلی به نسل دیگر منتقل شود؟

۵۱. دوری معتقد است چه توضیحی نمی‌تواند به‌طور کامل، میزان سرکوب روحانی که برخی افراد تجربه می‌کنند را توصیف کند؟



۵۲. خدا در چه قالب و ساختاری با قوم اسرائیل، به‌عنوان قوم برگزیده خود، عهد بست؟ (خروج ۵:۲۰ و ۷:۳۴ را ببینید.)

۵۳. به‌عنوان میراث بین نسلی، گناه آدم و حوا چه عواقبی را برای نسل آدمیان به بار آورد؟ (مکاشفه ۱۰:۱۲ و پیدایش ۳:۱۶-۱۹ را ببینید.)

۵۴. دوری درباره نبوت حزقیال باب ۱۸ مبنی بر اینکه پسران، بار گناهان پدرانشان را به دوش نمی‌کشند، چه توضیحی ارائه می‌دهد؟

۵۵. سه قدمی که می‌توانیم در راستای مقابله با تأثیرات گناهان آباء و اجدادی به کار بگیریم چه هستند؟



اقتدار پادشاهی که به ما بخشیده شده

۵۶. در پیدایش ۱۵:۳ چه وعده‌ای به انسان داده شد؟ آن وعده‌ای که توسط عیسیای مسیح، مطابق متی ۱۹:۱۶ و ۱۸:۱۸ در تحقق وعده‌های زکریا ۱۱:۹ به شاگردان عطا شده، چه می‌باشد؟

اصل عامدانه عمل کردن

۵۷. چرا فرامین مرتبط با بت‌ها در عهد عتیق، الگوی ما برای برخورد با حوزه اسارت‌های روحانی محسوب می‌شوند؟ (تثنیه ۱۲:۱-۳ را ببینید).



۵۸. چه چیز قادر است قدرت پیمان‌های شیرانه‌ای را درهم بشکند که ممکن است وارد آن‌ها شده باشیم؟

۵۹. دوری می‌گویند در مقابل درهای باز و جای پا، باید چه اعمالی انجام دهیم؟

۶۰. سوزان چه عهدی با خود بسته بود؟ عواقب آن عهد چه بود؟ او چگونه توانست از بند عهدی که بسته بود رها شود؟



پنج قدم برای به دست آوردن رهایی

۶۱. آن پنج قدم برای به دست آوردن رهایی کدامند؟ آیا می‌توانید آن‌ها را به خاطر بسپارید؟

۶۲. برای به دست آوردن رهایی روحانی لازم است به چه چیز اعتراف کنیم و چه چیزی را اعلام نماییم؟

۶۳. بر اساس سخنان دوری، هنگامی که شخص رهایی را به دست آورد، باید او را با چه چیز برکت دهید؟

شناخت اسلام



حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.

یوحنا ۸: ۳۲

اهداف درس

- الف. درک نقش تسلیم شدن و تبدیل شدن به یک مسلمان.
- ب. شناخت نقش حاکمیت شخصیت محمد در تسلیم شدن و فرمان برداری یک مسلمان در مقابل الله.
- پ. درک حیاتی بودن نیاز به احکام دین برای هدایت مسلمانان.
- ت. مشاهده اینکه موفقیت یا شکست، چگونه اعتقادات مسلمانان را شکل می‌دهد.
- ث. توصیف ۴ گروه از مردم که قرآن درباره آن‌ها تعلیم می‌دهد.
- ج. شناخت تعلیمات محمد و اسلام درباره مسیحیان و یهودیان.
- چ. درک مفهوم دعای اسلامی که بیش از هر دعای دیگری درباره مسیحیان و یهودیان تکرار شده است.
- ح. شناخت آسیب‌هایی که احکام اسلام به انسان می‌زند.
- خ. روشن شدن علت مجاز بودن فریب و دروغ‌گویی در اسلام.
- د. تشویق مسیحیان برای شناخت دینی که متخصصین، از آن محافظت می‌کنند.
- ذ. شناخت تفاوت بین عیسای مسیح در تعلیمات اسلام و عیسای مسیح حقیقی در تاریخ.

مطالعهٔ موردی: اگر شما بودید چه می‌کردید؟

پس از دعاهای بسیار، شما و گروه کلیسایی‌تان احساس کردید که روح القدس شمارا هدایت می‌کند تا یک کلیسای خانگی را در محل زندگی خود بنا کنید که از قضا مسلمانان زیادی هم در آنجا زندگی می‌کنند. پس از چند ماه ملاقات‌های مخفیانه با خانواده و حضور یافتن در خانهٔ مردی که اهل صلح و سلام است (لوقا ۱۰:۶)؛ میزبان پس از جلسه، به شما اطلاع می‌دهد که برای ملاقات با مقامات دولتی احضار شدید. هنگامی که به آنجا می‌روید، می‌بینید که امام و عده‌ای از ریش‌سفیدان مسجد در آنجا حضور دارند. دست می‌دهید. سپس به سرعت متوجه می‌شوید که آن‌ها شما را به برهم زدن نظم و آرامش عمومی از طریق برگزاری جلسات و توهین به محمد متهم کرده‌اند. شما و میزبانانتان، شدیداً این اتهام را تکذیب می‌کنید. امام مسجد می‌گوید: «شما مسیحیان به الله اعتقاد ندارید و آخرین فرستادهٔ او، یعنی محمد را نیز قبول ندارید؛ بنابراین به جهنم خواهید رفت. الله مسلمانان را برتر می‌داند؛ بنابراین ما باید بر شما حکومت کنیم. اگر تسلیم اسلام نباشید، از ما خواسته شده تا با شما مبارزه کنیم و حتی هنگامی که عیسی مسیح به زمین بازگردد، علیه شما خواهد جنگید. باید از فریب دادن و هدایت کردن مردم آسیب‌پذیر جامعه به سمت دین آلوده و ناپاک خود دست بکشید.» شما نمی‌دانید دین فرماندار شهر چیست، اما به نظر می‌رسد اجازه دارید به این ادعا و تهمت پاسخ دهید.

چه خواهید گفت؟

در این قسمت‌ها شهادتین را شرح و توضیح می‌دهیم که شهادتین، چگونه مسلمانان را به پیروی از الگوی محمد و ادار می‌کند.

مسلمان شدن چگونه است؟

کلمهٔ اسلام در زبان عربی، به معنی تسلیم و کلمهٔ مسلمان به معنی تسلیم شده می‌باشد، یعنی کسی که تسلیم الله شده است.

معنی تسلیم الله بودن چیست؟ تصویر الله در قرآن، حاکم و اربابی است که بر همه چیز و همه کس حکومت می‌کند. همچنین انتظار می‌رود انسان‌ها تسلیم حاکمیت و قدرت او باشند.

کسی که مسلمان می‌شود، تسلیم الله و روش و الگوی پیامبر او شده است. برای انجام این کار، شخص به شهادتین اقرار می‌کند که اعتقادنامهٔ اسلام است:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

گواهی می‌دهم، خدا [و معبودی] جز الله نیست،
گواهی می‌دهم، محمد پیامبر [و فرستاده] خداست.

اگر شهادتین را بپذیرید و آن را به زبان بیاورید، مسلمان شده‌اید.

با وجود اینکه شهادتین کوتاه است، معنای آن بسیار عمیق می‌باشد. اقرار به شهادتین عهدی است که اعلام می‌کند تا آخر عمر، محمد رهبر و هدایت‌گر زندگی شما خواهد بود. مسلمانی یعنی تسلیم بودن؛ تسلیم بودن هم به معنی پیروی از محمد به عنوان آخرین فرستاده الله است؛ کسی که برای تمام جزئیات زندگی تان، الگو و راهنمایی‌هایی را در اختیار تان می‌گذارد.

راهنمایی‌ها و دستورات محمد از طریق دو منبع که احکام اسلام را می‌سازند ارائه شده است:

- قرآن، کتاب نازل شده از سوی الله به محمد است.
- سنت که الگوی محمد محسوب می‌شود؛ شامل دو مورد زیر است:
 - تعلیمات محمد به مردم.
 - اعمالی که محمد به انجام رساند.

الگوی محمد یعنی سنت، به دو شکل در اختیار مسلمانان قرار گرفته است. مجموعه احادیث که اهل سنت معتقدند محمد، به آن‌ها عمل کرده و آن‌ها را به زبان آورده است. سیره، که در اصل سرگذشت محمد است و ادعا می‌شود که روایت زندگی اوست که از ابتدا تا انتها بیان شده.

شخصیت محمد

هرکس که در بند شهادتین باشد، وظیفه دارد از الگوی محمد و خصوصیات او را پیروی کند. دلیل این موضوع، اعتراف به شهادتین است که اعلام می‌کند محمد، فرستاده الله است. به زبان آوردن این کلمات در شهادتین، به این معناست که الگوی محمد را برای زندگی خود پذیرفته‌اید و باید از او پیروی کنید.

در قرآن، محمد بهترین الگو نامید می‌شود و همه موظف هستند از او پیروی کنند.

البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست، برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند. (ق ۲۱:۳۳)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده... (ق ۸۰:۴)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است. (ق ۳۳:۳۶)

قرآن اعلام می‌کند کسانی که محمد را اطاعت می‌کنند، پیروز می‌شوند و نعمت دریافت می‌کنند.

و هر کس فرمان خدا و رسول را اطاعت کند و خدا ترس و پرهیزگار باشد چنین کسان را فیروزی و سعادت خواهد بود. (ق ۲۴:۵۲)

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آن‌ها رفیق‌های خوبی هستند! (ق ۴:۶۹)

مخالفت با فرامین محمد و الگوی او، به معنای بی‌ایمانی است و گفته می‌شود که این کار، باعث شکست در این جهان و آتش دوزخ در جهان باقی خواهد بود. این لعنت‌ها در قرآن بر مسلمانان قرار گرفته است:

کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم؛ و به دوزخ داخل می‌کنیم؛ و جایگاه بدی دارد. (ق ۴:۱۱۵)

آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خوشایوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگرند! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا پرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! (ق ۵۹:۷)

قرآن حتی فرمان داده است که مسلمانان با هرکسی که محمد را انکار می‌کند، بجنگند:

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمارند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند! (ق ۹:۲۹)

و (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت‌قدم دارید! به‌زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم؛ ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید! این کیفر کافران برای آن است که با خدا و رسول او سخت ضدیت و مخالفت کردند و هر کس با خدا و رسول او راه شقاق و مخالفت پیماید (بترسد که) عقاب خدا بسیار سخت است. (ق ۸:۱۲ و ۱۳)

ولی آیا الگو و فرامین محمد سزاوار پیروی کردن است؟ با اینکه بسیاری از جنبه‌های زندگی محمد مثبت و برخی حتی قابل ستایش هستند، اما عمده کارهایی که محمد انجام

داده در هر الگوی اخلاقی مردود است. بسیاری از اعمال سیره و حدیث‌های محمد تعجب آور هستند، این اعمال شامل قتل، شکنجه، تجاوز و سوءاستفاده از زنان، برده‌داری، دزدی، فریب و فتنه‌انگیزی علیه غیرمسلمانان می‌باشد.

چنین حقایقی نه تنها شواهدی وحشت‌آور درباره شخصیت محمد محسوب می‌شوند؛ بلکه به‌عنوان احکام اسلام برای مسلمانان دیگر نیز الگویی کاربردی هستند. الگوی محمد به‌واسطه فرمان‌الله در قرآن بهترین نمونه برای مسلمانان است، پس پیروی از تمام زندگی محمد حتی وقایع بد و اعمال پلید او، به الگو و معیار زندگی مسلمانان تبدیل می‌شود.

قرآن - متن شخصی محمد

مسلمانان متعهد، باور دارند که قرآن وحی کامل و دقیق دستورات‌الله برای تمام انسان‌ها است، که به‌واسطه پیامبرش محمد به دست بشریت رسیده. اگر پیامبر اسلام را بپذیرید، باید پیام او را نیز بپذیرید. پس شهادتین، مسلمانان را ملزم می‌کند به قرآن ایمان داشته و به آن عمل کنند.

نکته کلیدی که باید درباره قرآن درک کنید این است که اعتبار محمد و قرآن مثل رابطه ستون فقرات و بدن یکدیگر است. سنت، یعنی تعلیمات محمد، مثل بدن است و قرآن ستون فقرات محسوب می‌شود. هیچ‌یک نمی‌تواند بدون دیگری سر پا بایستد و نمی‌توانید یکی را بدون دیگری، درک و تفسیر کنید.

احکام اسلام - راه مسلمان بودن

برای پیروی از الگوی محمد، یک مسلمان باید به قرآن و سنت چشم بدوزد. با این وجود، درک و به‌کارگیری مطالب پیچیده و سخت قرآن، برای اغلب مسلمانان بسیار دشوار است؛ این نکته در قرون نخستین اسلام برای رهبران مذهبی روشن شد که مسلمانان باید به تعدادی انگشت‌شمار از متخصصین دینی تکیه کنند تا این متخصصین دینی، سنت پیامبر و قرآن را برای زندگی مسلمانان به قالبی ساختارمند و احکامی مشخص و واضح تبدیل کنند. پس حقوق‌دانان مسلمان و فقها، بر اساس قرآن و سنت محمد، احکامی را تحت عنوان شریعت، تدوین کردند که مسلمانان بتوانند در راه دین زندگی کنند.

احکام اسلامی را می‌توان به‌عنوان دین محمد شناخت، چراکه دین اسلام، به تعلیمات و الگوی زندگی محمد وابسته است. احکام دین، راه و روش زندگی مسلمانان و جامعه اسلامی را تعیین می‌کند. بدون دین، اسلامی وجود ندارد.

به‌خاطر اینکه سنت محمد پایه‌های احکام دین است، بسیار مهم است آنچه که محمد به انجام رسانده و به زبان آورده است را مطابق هرچه که در احادیث و سیره ثبت شده، بشناسیم. نشناختن محمد، نشناختن احکام اسلام است و ندانستن این حقایق، به معنی بی‌توجهی به حقوق انسانی افرادی است که تحت حکومت اسلام زیست می‌کنند و یا

تحت تأثیر اسلام قرار دارند. احکام اسلام، به مسلمانان فرمان می‌دهد که از هر چه محمد انجام داده، پیروی کنند و این نکته، روی زندگی مسلمانان و غیر مسلمانان تأثیر بسزایی دارد. رابطه بین زندگی محمد و مسلمانان امروزی، ممکن است رابطه‌ای مستقیم به نظر نرسد، اما زندگی محمد، همواره در زندگی مسلمانان نقشی مهم و پررنگ داشته و خواهد داشت.

نکته دیگر که درباره دین اسلام باید به آن توجه داشته باشیم، این است که در مقایسه با احکام مجلس‌ها و پارلمان‌ها که قوانین‌شان قابل تغییر است، مسلمانان فکر می‌کنند احکام اسلام از سوی خداست و تغییر ناپذیر؛ بنابراین، ادعا می‌کنند احکام اسلام بی‌نقص و غیرقابل تغییر هستند. با این وجود، برخی از احکام حوزه‌ها و تبصره‌هایی انعطاف‌پذیر دارند. شرایط جدید باعث می‌شود فقهای اسلام، بر روش به‌کارگیری احکام دین کار کنند، اما همه این احکام تازه، بر مبنای دینی وضع می‌شود که از نظر فقهای اسلام از سوی خدا، بی‌نقص و برای تمامی دوران‌ها ثابت می‌باشد.



در بخش بعدی به این تعلیم اسلام می‌پردازیم که مسلمانان رستگار هستند و بر سایر مردم برتری دارند.

بشتابید به سوی رستگاری

بر اساس قرآن، نتیجه دریافت هدایت خدا چیست؟ نتیجه برای کسانی که به الله ایمان می‌آورند و احکام او را می‌پذیرند، رستگاری در این جهان و آخرت خواهد بود. فراخوان اسلام، فراخوان رستگاری است.

این فراخوان در اذان یا فراخوان پرستش الله به زبان آورده می‌شود، مسلمانان پنج بار در طول روز با اذان به سمت نماز فراخوانده می‌شوند:

الله از همه چیز و همه کس برتر است!
الله از همه چیز و همه کس برتر است!
گواهی می‌دهم که جز الله، خدایی نیست
گواهی می‌دهم که جز الله، خدایی نیست
گواهی می‌دهم که محمد فرستاده الله است.
گواهی می‌دهم که محمد فرستاده الله است.
بشتابید به سوی نماز. بشتابید به سوی نماز.
بشتابید به سوی رستگاری. بشتابید به سوی رستگاری
الله از همه چیز و همه کس برتر است!
الله از همه چیز و همه کس برتر است!
گواهی می‌دهم که جز الله، خدایی نیست

قرآن، بر اهمیت رستگاری تأکید زیادی دارد؛ و بشریت را به دو دسته - پیروزمندان و سایر آدمیان - تقسیم می‌کند. کسانی که الله و فرامین او را نمی‌پذیرند، بارها و بارها زیانکار خطاب می‌شوند:

و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است. (ق ۳: ۸۵)

به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود! (ق ۳۹: ۶۵)

تأکید اسلام بر رستگاری و شکست، به این معناست که مسلمانان در دین خود تعلیم می‌یابند که بر غیر مسلمانان برتری دارند، همچنین به مسلمانان پرهیزکار تعلیم داده می‌شود که از سایر مسلمانان نیکوتر هستند. پس تبعیض، راه اسلام تلقی می‌شود.

دنیایی پر از تفرقه

قرآن در سوره خود نه تنها درباره مسلمانان، بلکه درباره سایر دین‌داران نظیر مسیحیان و یهودیان سخنان بسیاری گفته است. اصطلاحات شرعی و قانونی اسلام مردم را در ۴ گروه، دسته‌بندی می‌کند:

۱. در ابتدا مسلمانان حقیقی قرار دارند.

۲. گروه دوم ریاکاران هستند که در اصل مسلمانان سرکش تلقی می‌شوند.

۳. اکثریت اعراب قبل از ظهور محمد، مشرک تلقی می‌شدند. کلمه بت پرست در زبان عربی «مشرک» می‌باشد و به معنای کسی است که برای خدا شریک قائل می‌شود. جمله «این دسته از مردم، مشرک تلقی می‌شوند» یعنی این عده، بر این باورند که هر چیز یا هرکس می‌تواند مثل الله باشد و یا الله در قدرت و حکومت با کسی یا چیزی، شریک است.

۴. اهالی کتاب، دسته دیگری از مشرکین هستند، این گروه مسیحیان و یهودیان را شامل می‌شود. آن‌ها باید مشرک محسوب شوند چون قرآن هر دو گروه را مشرک معرفی می‌کند (ق ۹: ۳۰ و ۳۱؛ ق ۳: ۶۴).

مفهوم اهل کتاب به این معناست که مسیحیان و یهودیان به اسلام مرتبط هستند و همه تعلیماتشان در اصل از اسلام نشأت گرفته است. مسلمانان در اصل، اسلام را به‌عنوان دین اصلی تصور می‌کنند و معتقدند مسیحیت و یهودیت در طول قرن‌ها از اسلام نشأت گرفته است. بر اساس قرآن، مسیحیان و یهودیان دینی را پیروی می‌کنند که در ابتدا، دینی یکتا پرست و پاک بوده که این دین، به نظر قرآن، همان اسلام است. البته اسلام معتقد است که کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان، به مرور زمان آلوده و مخدوش شده و تعلیمات آن، دیگر حقیقت محض نیست. به همین شکل، قرآن ادعا می‌کند که مسیحیت و یهودیت

از اسلام نشأت گرفته‌اند؛ ولی پیروان این ادیان به علت مخدوش شدن کتاب مقدس از مسیر حقیقت، منحرف شده‌اند.

قرآن نظرات مثبت و منفی بسیار دربارهٔ یهودیان و مسیحیان دارد. از سویی می‌گوید: «مسیحیان و یهودیان حقیقتاً به خدای واحد ایمان دارند» (ق ۱۱۳:۳ و ۱۱۴)؛ اما با این وجود، همین بخش از قرآن اعلام می‌کند هرکس که حقیقتاً به خدا ایمان دارد، مسلمان خواهد شد (ق ۱۱۹:۳).

بر اساس تعلیمات اسلام، مسیحیان و یهودیان نمی‌توانستند تا قبل از آمدن محمد و آوردن قرآن، از جهل خود رها شوند (ق ۱:۹۸). اسلام تعلیم می‌دهد محمد، هدیهٔ خدا به مسیحیان و یهودیان است تا سوءتفاهم‌ها اصلاح شود. معنایش این است که مسیحیان و یهودیان، باید محمد را به‌عنوان فرستادهٔ الله و قرآن را به‌عنوان وحی نهایی او بپذیرند و ایمان بیاورند (ق ۴۷:۴، ق ۱۵:۵، ق ۲۸:۵۷ و ۲۹)

در اینجا به ۴ ادعای قرآن و سنت، دربارهٔ غیرمسلمانان - بخصوص مسیحیان و یهودیان - پرداخته می‌شود:

۱. مسلمانان بهترین مردم هستند و بر سایر انسان‌ها برتری دارند. وظیفهٔ مسلمانان امر به معروف و نهی از منکر است تا مردم را به راه راست هدایت کنند. (ق ۱۱۰:۳)
۲. سرنوشت اسلام این است که بر تمامی ادیان حکومت کند. (ق ۲۸:۴۸)
۳. برای دستیابی به این برتری، مسلمانان باید علیه یهودیان و مسیحیان (اهالی کتاب) بجنگند تا زمانی که آن‌ها را شکست دهند و با خوار ساختن آن‌ها، ایشان را مجبور به پرداخت مالیات به جامعهٔ اسلامی کنند. (ق ۲۹:۹)
۴. مسیحیان و یهودیانی که به شرک ورزیدن ادامه می‌دهند؛ یعنی به محمد و یکتاپرستی او ایمان نمی‌آورند و در اصل مسلمان نمی‌شوند، به جهنم فرستاده می‌شوند. (ق ۷۲:۵؛ ق ۴۷:۴-۵۶)

با وجود اینکه یهودیان و مسیحیان، تحت عنوان اهل کتاب در یک دسته قرار داده شده‌اند، یهودیان بیشتر مورد انتقاد قرار دارند. در قرآن و سنت، ادعاهای دینی فراوانی علیه یهودیان مطرح می‌شود. به‌عنوان مثال؛ محمد تعلیم داده که در نهایت سنگ‌ها با صدایشان کمک می‌کنند تا مسلمانان بتوانند یهودیان را بکشند و قرآن می‌گوید مسیحیان دوستان مسلمانان هستند؛ اما یهودیان و مشرکین، دشمن مسلمانان محسوب می‌شوند (ق ۸۲:۵).

به هر حال، در آخر، حکم نهایی قرآن نسبت به یهودیان و امثال مسیحیان، منفی است. تا جایی که این محکومیت در دعای روزانهٔ هر مسلمان پای‌بندی گنج‌انیده شده است.

جایگاه مسیحیان و یهودیان در دعای روزانه مسلمانان

شناخته شده‌ترین بخش (سوره) قرآن، فاتحه یا سوره آغازین قرآن است. این سوره هر بار در نماز روزانه مسلمانان تکرار می‌شود. مسلمانان متعهد که همواره تمام نمازهایشان را به‌جا می‌آورند، حداقل ۱۷ مرتبه در روز و ۵۰۰۰ مرتبه در سال این دعا را می‌خوانند.

سوره فاتحه دعایی برای دریافت هدایت است:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،
ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.
(خداوندی که) بخشنده و بخشایشگر است (و رحمت عام و خاصش همگان را
فراگرفته).
(خداوندی که) مالک روز جزاست.
(پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم
ما را به راه راست هدایت کن...
راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی؛ نه کسانی که بر آنان غضب
کرده‌ای؛ و نه گمراهان. (ق ۱:۱-۷)

در این دعا، از الله می‌خواهند تا آن‌ها را به راه راست هدایت کند؛ یعنی مسلمانان از الله یاری می‌جویند که آن‌ها را به سمت پیغام حقیقی اسلام هدایت کند.

اما کسانی که الله بر آن‌ها غضب کرده است و یا گمراه شده‌اند چه کسانی هستند؟ کسانی که در نماز روزانه و در زندگی مسلمانان صدها هزار بار باید به این شکل بد از آن‌ها یاد شود چه کسانی هستند؟ محمد در توضیح این سوره گفته است: «کسانی که شامل غضب الله شده‌اند یهودیان و گمراهان، یعنی همان مسیحیان هستند.»

باور نکردنی است که نماز همه مسلمانان، شامل رد کردن یهودیان و مسیحیان به‌عنوان گمراهان و افرادی است که مورد غضب الله قرار دارند.



در بخش‌های بعدی نگاهی خواهیم داشت به آسیب‌هایی که دین اسلام وارد کرده است. این موارد تماماً در راستای نمونه و تعلیم محمد است.

مشکلات دین اسلام

هنگامی که اسلام در کشوری برپا می‌شود، در مدتی طولانی، فرهنگ آن جامعه به‌واسطه دین اسلام شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. این روند /اسلام‌سازی نام دارد. موارد بد زیادی در زندگی و تعلیمات محمد وجود دارد، بنابراین بسیاری از بی‌عدالتی‌ها و مشکلات اجتماعی، به‌واسطه دین اسلام وارد زندگی مردم می‌شود؛ یعنی علی‌رغم اینکه اسلام وعده رستگاری می‌دهد، جوامعی که به‌واسطه دین اسلام زندگی می‌کنند، اغلب به مردم

آسیب می‌زنند. با نظر انداختن به این جهان، می‌بینیم بسیاری از کشورهای اسلامی پیشرفت اندکی داشته‌اند و حقوق بشر، به‌واسطهٔ اسلام در آن‌ها پایمال می‌شود.

برخی از بی‌عدالتی‌ها و مشکلات دین اسلام:

- زنان در جوامع اسلامی از رتبهٔ پایینی برخوردار هستند و به‌واسطهٔ احکام اسلام، مورد انواع سوءاستفاده‌ها قرار می‌گیرند. مثالی را در قالب مورد امینا لاوال بررسی خواهیم کرد.
- تعلیم اسلام در راستای جهاد، همواره در جهان باعث درگیری‌ها و آسیب‌های فراوانی برای میلیون‌ها مرد، زن و کودک بوده است.
- مجازات در دین اسلام برای بعضی جرایم، به شدت بی‌رحمانه و شدید است، برای مثال: قطع کردن دست دزدان و کشتن مرتدین به دلیل برگشتن از اسلام.
- دین اسلام نمی‌تواند مردمان را به افرادی نیکو تبدیل کند. هرگاه انقلاب‌های اسلامی رخ دادند و مسلمانان تندرو دولت را به دست گرفته‌اند، فساد بیشتر شده است. ایران در این مورد مثال خوبی است. پس از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۸ هنگامی که شاه برکنار شد، فقهای اسلامی دولت ایران را به دست گرفتند؛ اما علی‌رغم وعده‌هایشان فساد در ایران افزایش پیدا کرد.
- محمد به مسلمانان اجازه داده و حتی آن‌ها را تشویق کرده است تا در برخی شرایط دروغ بگویند. در ادامه، عواقب این امر را بررسی خواهیم کرد.
- به‌خاطر تعلیمات اسلام، در جوامع اسلامی همواره تبعیض‌هایی علیه غیرمسلمانان وجود دارد. امروزه بیشتر جفاهایی مسیحیان متحمل می‌شوند از سوی مسلمانان انجام می‌گیرد.

مورد امینا لاوال

به مطالعه دربارهٔ زنی مسلمان می‌پردازیم که جانش به‌واسطهٔ دین اسلام تهدید شد. در سال ۱۹۹۹، دادگاه شرعی اسلامی به استان‌های شمالی کشور نیجریه وارد شدند. سه سال بعد، در سال ۲۰۰۲، امینا لاوال به‌خاطر به دنیا آوردن کودکی پس از جدایی از همسرش و طبق نظر قاضی شرعی، حکم سنگسار و مرگ دریافت کرد. امینا نام پدر نوزاد را گفت؛ اما بدون آزمایش دی.ان.ای دادگاه نمی‌توانست اثبات کند که او پدر بچه است، بنابراین آن مرد مجرم شناخته نشد و تنها امینا به‌عنوان یک زن، به اتهام زنا محکوم به سنگسار شد.

قاضی که او را به سنگسار محکوم کرد، دستور داد حکم او نباید اجرا شود تا زمانی که کودک از شیر گرفته شود. این حکم دقیقاً مشابه الگوی محمد است که زنی را بابت اعتراف به زنا به مرگ محکوم کرد؛ اما دستور داد تا زمانی که کودک را از شیر نگرفته‌اند، حکم اجرا نشود.

حکم سنگسار در دین اسلام به چند دلیل بسیار بد و نادرست است:

- این مجازات بیش از حد سنگین است.
- این کار خشن است، مرگ به واسطه سنگسار بسیار وحشتناک است.
- اجرای چنین حکمی به مردانی که حکم سنگسار را اجرا می‌کنند هم آسیب می‌زند.
- این حکم با تبعیض همراه است و تنها زنانی که باردار می‌شوند را هدف می‌گیرد و به تقصیر مردانی که باعث باردار شدن زنان می‌شوند توجهی نمی‌کند.
- مادر را از کودک می‌گیرد و باعث یتیم شدن کودک می‌شود.
- در چنین حکمی، احتمال اینکه زن، قربانی تجاوز باشد، نادیده گرفته می‌شود.

مورد امینا باعث خشم بین‌المللی مردم شد. بیش از یک میلیون نامه اعتراضی به سفارت‌خانه‌های نیجریه فرستاده شد. در مورد امینا، خوشبختانه دادگاه تجدید نظر کرد و حکمی که برایش صادر شده بود را باطل کرد. در انجام این کار، دادگاه اسلامی اصل مجازات سنگسار در ارتکاب به زنا را رد نکرد؛ بلکه به جای این کار دلیل‌های دیگری ارائه شد: به‌عنوان مثال، اینکه دادگاه تجدید نظر اعلام کرد به جای یک قاضی، باید سه قاضی دادگاه اسلامی حکم امینا را صادر می‌کردند.

فریب یا دروغ حلال

یکی از جنبه‌های مشکل دار بودن دین اسلام، تعلیمات آن درباره دروغ و فریب است. با وجود اینکه باید تأیید کنیم دروغ در اسلام گناهی جدی محسوب می‌شود، اما بر اساس الگو و تعلیمات محمد، شرایطی وجود دارد که دروغ گفتن در آن شرایط برای مقامات اسلامی مجاز است.

شرایط ویژه‌ای وجود دارند که در آن مسلمانان اجازه دارند یا از آن‌ها خواسته شده است دروغ بگویند. به‌عنوان مثال در مجموعه احادیث صحیح بخاری بخشی وجود دارد که در سرفصل آن نوشته شده: «کسی که بین مردم، صلح برقرار می‌کند، دروغ‌گو نیست.» بر اساس این جنبه‌های زندگی محمد، یکی از موافقی که مسلمانان اجازه دارند دروغ بگویند، زمانی است که دروغ گفتن آن‌ها به مصالحه مردم کمک می‌کند.

یکی دیگر از این مواقع که دروغ حلال است، زمانی است که جان مسلمانان به‌خاطر غیرمسلمانان درخطر باشد. (ق ۳: ۲۸) مفهوم تقیه از همین آیه گرفته شده است و معنی آن، دروغ و فریب برای حفظ و امنیت جان مسلمین است. توافق نظر فقهای اسلام این است که هرگاه مسلمانان، در جامعه‌ای غیرمسلمان زندگی می‌کنند، اجازه دارند به‌عنوان

اقدامی حفاظتی، نسبت به غیرمسلمانان مهربانانه و دوستانه رفتار کنند تا جایی که ایمان خود را حفظ کنند و در دل با غیرمسلمانان دشمن بمانند. یکی از موارد مشهود این اصل را زمانی می‌توان یافت که رفتارهای مسلمانان در هنگام به قدرت رسیدن، نسبت به غیرمسلمانان غیر دوستانه می‌شود و دیگر باورهای خود را مخفی نگاه نمی‌دارند.

شرایط دیگری که دین اسلام به مسلمانان اجازه می‌دهد دروغ بگویند، شامل این مورد است: هنگامی که دروغ‌گویی بین زن و شوهر باعث تداوم همبستگی می‌شود، هنگام حل اختلافات یا هنگامی که حقیقت ممکن است باعث شود مجرم جلوه کند. محمد گاهی اوقات افرادی را که به جرمشان اعتراف می‌کردند ملامت می‌کرد، همچنین هنگامی که کسی رازی را به شما سپرده است و در مسائل مرتبط به جنگ نیز دروغ مجاز است. عموماً هنگامی که نتیجه به نفع مسلمین باشد، اسلام دروغ‌گویی را اخلاقی تلقی می‌کند.

برخی فقهای اسلام بین دروغ‌ها تفاوت قائل می‌شوند، به‌عنوان مثال؛ ارائه پاسخ گمراه کننده، نسبت به دروغ مستقیم، ترجیح داده می‌شود. با اعتقاد به اصل سودمند گویی - اخلاقیات دین اسلام در زمینه دروغ‌گویی و راست‌گویی، می‌تواند آسیب‌های زیادی به جامعه وارد کند. این موضوع، اعتماد را نابود می‌کند و باعث سردرگمی می‌شود؛ در نتیجه، فرهنگ سیاسی و اجتماعی جامعه آسیب می‌بیند. امت اسلامی یعنی جامعه مسلمانان، به‌خاطر همین موضوع جامعه‌ای آسیب دیده محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال اگر مطابق تعلیم محمد، شوهران طبق عادت برای حل اختلافات به همسرشان دروغ بگویند، اعتماد در ازدواج از بین می‌رود. اگر فرزندان ببینند پدرشان به‌راحتی به مادرشان دروغ می‌گوید، به خودشان اجازه می‌دهند به دیگران دروغ بگویند و اعتماد به سایرین برای آن‌ها دشوار می‌شود. فرهنگی که دروغ در آن حلال و مجاز است، باعث می‌شود اعتماد در کل جامعه از بین برود. می‌توان چنین تعبیر کرد و مثال زد که مبادلات تجاری هزینه بیشتری می‌برد، اختلافات تداوم بیشتری خواهد داشت و مصالحه، دشوارتر خواهد شد.

هنگامی که کسی اسلام را ترک می‌کند، بایستی به شکلی عامدانه، این بخش از الگوها و تعلیمات محمد را انکار و ترک کند. در درس ۷ مجدداً به این موضوع پرداخته خواهد شد.

خودتان بیندیشید

به‌خاطر روشی که حکمت و دانش در اسلام سازمان‌دهی و محافظت می‌شود، شناخت تعلیمات اسلام در مورد موضوعات خاص می‌تواند سخت باشد. فرهنگ دروغ‌گویی هم این مشکل را پیچیده‌تر می‌کند.

منابع اصلی اسلام، طویل و پیچیده هستند و روند استخراج احکام اسلامی از قرآن و سنت محمد، به مهارت ویژه‌ای نیاز دارد و مستلزم سال‌ها تعلیم است؛ اکثریت مسلمانان هم نمی‌توانند این تعلیمات را دریافت کنند. معنایش این است که مسلمانان، باید برای هدایت دینی در زمینه اسلام، به فقها و عالمان اسلام تکیه کنند. اسلام به مسلمانان توصیه می‌کند تا در زمینه مسائل دینی به دنبال شخصی حکیم‌تری از خودشان باشند و او را پیروی

کنند. اگر مسلمانان راجع به احکام اسلام، پرسشی داشته باشند، باید از کسی بپرسند که در زمینه اسلام از تخصص بیشتری برخوردار است.

حکمت و تعلیمات اسلامی مثل تعلیمات مسیحی در سال‌های اخیر، همگانی سازی نشده است. بنابراین، تعلیمات اسلام بر اساس نیاز در اختیار مسلمین قرار داده می‌شود. در اسلام، راجع به مواردی که نیازی به آن‌ها نیست و ممکن است اسلام را بد جلوه دهد، بحث و گفت‌وگو نمی‌شود. بسیاری از مسلمانان، هنگامی که از معلمین اسلام سؤالاتی اشتباه یا نادرست پرسیده‌اند، مورد توبیخ قرار گرفته‌اند.

هیچ‌کس نباید با این نظر که «کسی حق ندارد نظرش را درباره اسلام، قرآن و یا سنت محمد اعلام کند» بترسد یا هراسان شود. در این روزگار که منابع اصلی در این موارد به راحتی در اختیار مردم قرار دارد؛ همگان اعم از مسیحیان، یهودیان، خدا ناباوران و مسلمانان باید از هر فرصتی برای آموختن درباره ادیان و اعلام عقاید خود درباره باورهایشان استفاده کنند. هرکس که تحت تأثیر اسلام قرار گرفته است، حق دارد درباره اسلام بیاموزد و نظرات شخصی خود را درباره دین اسلام داشته باشد.



در این بخش، راجع به باور اسلام درباره مسیح سخن می‌گوییم و توضیح می‌دهیم چرا مسیح، در باور اسلامی نمی‌تواند برای انسان‌ها آزادی به ارمغان بیاورد.

عیسی، پیغمبر اسلامی

اهالی ایمان باید تصمیم مهمی بگیرند؛ آیا از عیسای ناصری پیروی خواهند کرد یا از محمد (مکی) اهل مکه؟ این یک انتخاب بسیار مهم است و تأثیرات عظیمی بر زندگی اشخاص و حتی ملت‌ها می‌گذارد.

مشخص است که مسلمانان عیسای مسیح را همچون محمد، یکی از پیامبران الله می‌دانند. اسلام تعلیم می‌دهد که عیسی، به شکلی معجزه‌آسا از مریم باکره متولد شد، بنابراین او را گاهی عیسی بن مریم یا پسر مریم خطاب می‌کنند. قرآن همچنین عیسی را عیسای مسیح خطاب می‌کند، اما توضیحی درباره این لقب ارائه نشده است.

قرآن ۲۰ مرتبه از عیسای مسیح نام برده است؛ در حالی که نام محمد تنها چهار مرتبه در قرآن ذکر شده، به علاوه قرآن ۹۳ مرتبه با القاب مختلف به عیسای مسیح اشاره می‌کند.

اسلام تعلیم می‌دهد که قبل از محمد، الله پیامبران زیادی را فرستاده است. قرآن تأکید می‌کند که تمام این پیامبران به انضمام عیسای مسیح همگی صرفاً انسان بوده‌اند.

قرآن ادعا می‌کند که تمام این پیامبران پیغامی از محمد آورده‌اند؛ منظور پیغام اسلام است. به عنوان مثال، قرآن ادعا می‌کند دستور و وعده جنگ و کشتار و وعده بهشت به مؤمنانی که در راه اسلام کشته می‌شوند؛ در گذشته به عیسی و موسی داده شده (ق ۱۱۱:۹). مسلماً

در ادامه تاریخ، همین وعده از زبان محمد اعلام شد. البته می دانیم که عیسی ناصری هرگز چنین وعده و تعلیمی را بیان نکرده است.

شاگردان عیسی در قرآن، اعلام می کنند که مسلمان هستند (ق ۵۲:۳؛ و ق ۱۱۱:۵) مشاهده کنید). قرآن اعلام می کند ابراهیم یهودی یا مسیحی نبوده؛ بلکه مسلمان بود (ق ۶۷:۳). قرآن ادعا می کند بسیاری از شخصیت های کتاب مقدس مثل ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، موسی، هارون، داوود، سلیمان، ایوب، یونس و یحیی تعمید دهنده همگی انبیای اسلام بوده اند.

اسلام اعلام می کند، دینی که توسط این پیامبران اسلام آورده شده دقیقاً مانند دین محمد نیست. البته اسلام ادعا می کند هنگامی که محمد آمد، احکام و دین گذشتگان باطل و جایگزین شد؛ پس هنگامی که مسیح بازگردد با دین محمد، حکومت خواهد کرد.

از آنجا که با آمدن تعلیمات محمد، شریعت تمام پیامبران پیشین باطل شده است، بنابراین مسیح همگان را بر اساس احکام اسلام داوری خواهد کرد.^۶

قرآن همچنین ادعا می کند الله به عیسی، کتابی به نام انجیل داد، دقیقاً همان طوری که محمد، قرآن را از الله دریافت کرده است. اسلام ادعا می کند پیغام انجیل با پیغام قرآن یکی است؛ البته ادعا می شود که متن اصلی انجیل از دست رفته است. مسلمانان معتقدند که انجیل کتاب مقدس، نسخه هایی تحریف شده از انجیل حقیقی هستند. با این وجود، ادعا می شود این تحریف ها اهمیتی ندارند؛ چراکه الله محمد را فرستاد تا کلام آخر و حجت کامل را به بشر اعلام کند.

در اصل آنچه اسلام تعلیم می دهد و مسلمانان به آن عقیده دارند این است که اگر مسیح امروز زنده بود به مسیحیان می گفت: «محمد را پیروی کنید!» معنایش این است که اگر کسی قصد دارد تعالیم مسیح را فهمیده و آن را پیروی کند، بایستی محمد را پیروی کند و تسلیم اسلام شود. قرآن تعلیم می دهد که یک مسیحی یا یهودی نیکو درک می کند که محمد پیغمبر حقیقی الله است (ق ۱۹۹:۳).

قرآن به مسیحیان هشدار می دهد که نباید عیسی را پسر خدا خطاب کنند یا او را به عنوان خداوند بپرستند. در قرآن تأکید شده است که عیسی انسان (ق ۵۹:۳) و بنده الله بوده است (ق ۱۹:۳۰).

این تعلیمات درباره دوران پایان عالم به ما کمک می کند دیدگاه اسلام را درک کنیم. حدیثی را در نظر بگیرید که از «سنن ابی داود» نقل قول می کنیم:

هنگامی که عیسی بازگردد، برای پیروزی اسلام با مخالفین می جنگد. او صلیب را می شکند، خوک ها را می کشد و جزیه را لغو می کند. الله کاری می کند تمام ادیان به

۶ صحیح مسلم جلد دوم صفحه ۱۱۱ بند ۲۸۸

جز اسلام نابود شوند. او ضد مسیح را نابود می‌کند و ۴۰ سال در زمین زندگی می‌کند و سپس می‌میرد.

محمد در اینجا گفته است هنگامی که مسیح بازگردد صلیب را می‌شکند؛ یعنی مسیحیت را نابود و جزیه را لغو می‌کند؛ یعنی مسلمین دیگر مسیحیان را تحمل نخواهند کرد. معنایش این است که مسیحیان دیگر نمی‌توانند برای حفظ دینشان به مسلمانان خراج پردازند. عالمان اسلام این حدیث را تفسیر کرده و می‌گویند هنگامی که مسیح، یعنی عیسی مسلمان بازگردد، تمام غیر مسلمانان که شامل مسیحیان هستند را ملزم می‌کند تا به اسلام ایمان بیاورند.

پیروی از عیسی ناصری حقیقی

کمی قبل گفتیم مردم باید تصمیم بگیرند بین عیسی یا محمد، چه کسی را پیروی خواهند کرد. با این وجود، به مسلمانان تعلیم داده می‌شود که این دو انتخاب هر دو یکی هستند. به مسلمانان تعلیم داده می‌شود که پیروی و محبت کردن به محمد به معنی پیروی و محبت به عیسی مسیح است. مسیح حقیقی و تاریخی انجیل را با یک عیسی دروغین در قرآن، جایگزین کرده‌اند. این تغییر هویت دروغین در اسلام مانند مانعی است تا مسلمانان نتوانند مسیح حقیقی و نقشه و اراده خدا را بیابند.

حقیقت این است که عیسی مسیح حقیقی را در تاریخ، می‌توانیم از طریق اناجیل بشناسیم، اناجیل بر اساس خاطرات زنده حیات مسیح نوشته شده‌اند. اناجیل حقایق قابل اعتمادی درباره زندگی، پیغام و خدمت عیسی مسیح را بیان می‌کنند. تعلیمات اسلام ۶۰۰ سال بعد از مسیح نوشته شده‌اند و نمی‌تواند درباره عیسی ناصری قابل اعتماد باشند.

هنگامی که کسی اسلام را رد می‌کند، بایستی نه تنها الگو و تعلیمات محمد؛ بلکه عیسی دروغین قرآن را نیز انکار کند. همان‌طور که لوقا می‌گوید: «بهترین و حقیقی‌ترین روش برای پیروی از عیسی مسیح این است که از تعلیمات او در اناجیل بهره گیریم که شاگردان مسیح برای ما به رشته تحریر در آورده‌اند تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید.» (لوقا ۱: ۴)

این نکته، فوق‌العاده مهم است؛ چون همان‌طور که خواهیم آموخت، کلید رهایی از بندهای اسارت روحانی، در زندگی و مرگ و رستاخیز عیسی مسیح است. تنها عیسی ناصری، یعنی مسیح اناجیل است که می‌تواند برای ما رهایی به ارمغان آورد.

راهنمای مطالعاتی

درس ۳

دایره لغات

صلوات	پیامبر	اسلام
اسلامی سازی	اذان	شهادتین
صحیح بخاری	مشرك	قرآن
تقیه	شرك	سنت
امت اسلامی	اهل کتاب	حدیث
انجیل	سوره فاتحه	سیره

اسامی تازه

- آمینا لاوال: زن اهل نیجریه (متولد ۱۹۷۲)
- عیسی: نام قرآنی عیسای مسیح

آیات کتاب مقدس در این درس

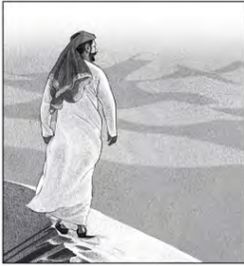
لوقا ۴:۱

آیات قرآن در این درس

ق ۱:۱-۷	ق ۴:۴۷	ق ۸:۱۲ و ۱۳	ق ۳۳:۲۱
ق ۳:۲۸	ق ۵:۱۵	ق ۳:۸۵	ق ۴:۸۰
ق ۹:۱۱۱	ق ۵۷:۲۸ و ۲۹	ق ۳۹:۶۵	ق ۳۳:۳۶
ق ۳:۵۲	ق ۳:۱۱۰	ق ۹:۳۰-۳۱	ق ۲۴:۵۲
ق ۵:۱۱۱	ق ۴۸:۲۸	ق ۴۸:۲۸	ق ۴:۶۹
ق ۳:۶۷	ق ۵:۷۲	ق ۳:۱۱۳-۱۴	ق ۴:۱۱۵
ق ۳:۵۹	ق ۴:۴۷-۵۶	ق ۳:۱۱۹	ق ۵۹:۷

سوالات درس ۳

- درباره مطالعه موردی گفت و گو کنید.



چگونه می توان مسلمان شد؟

۱. کلمه ریشه ای و مفهوم و توضیح کلمه عربی اسلام چیست؟

۲. گر شهادتین را به زبان آورید چه می شود؟

۳. هنگامی که شهادتین را به زبان می آورید، چه کسی را به عنوان رهبر و هدایت کننده زندگی خود تعیین می کنید؟



۴. دو منبع درک الگوها و تعلیمات محمد، کدام هستند و چه فرقی با یکدیگر دارند؟

۵. الگوها و تعلیمات محمد در کدام دو قالب متنی ثبت شده اند؟

شخصیت محمد

۶. اگر مسلمانان بخواهند الله را اطاعت کنند، در اصل باید از چه کسی اطاعت کنند؟

۷. معنی کاربردی این دیدگاه چیست که الله، تمام الگوی‌های محمد را، به‌عنوان الگویی عالی برای مسلمانان به جهت پیروی از خود معرفی کرده است؟

۸. بر اساس ق ۵۲:۲۴ وعده رستگاری به چه کسانی داده شده است؟

۹. مجازات کسانی که از خدا و فرستاده او سرپیچی می‌کنند چیست؟

۱۰. بر اساس ق ۲۹:۹ و ق ۱۲:۸ و ۱۳ مسلمانان باید علیه چه کسانی بجنگند؟



۱۱. دوری می‌پذیرد که محمد کارهای تحسین برانگیزی انجام داده است اما ۸ کار وحشتناک و تعجب‌آوری که محمد انجام داده طبق دیدگاه دوری چه هستند؟

قرآن - متن شخصی محمد



۱۲. اگر شهادتین را به زبان آورید، وظیفه دارید به چه چیزی ایمان داشته باشید و از چه پیروی کنید؟

۱۳. دوری از چه تصویرسازی برای توضیح رابطه بین سنت و قرآن استفاده می‌کند؟

دین اسلام - راه مسلمان زیستن

۱۴. مسلمانان باید به چه کسانی تکیه کنند تا سنت و قرآن را برای مسلمانان به احکامی ساختارمند یعنی دین اسلام تبدیل کنند؟

۱۵. بر اساس دیدگاه دوری، وجود اسلام به چه چیز وابسته است؟

۱۶. چه تفاوتی بین احکام اسلام و قوانین مجلس‌های عمومی وجود دارد؟



بشتاید به‌سوی رستگاری

۱۷. فراخوان اسلام چیست؟

۱۸. قرآن انسان‌ها را به کدام دسته تقسیم می‌کند؟

۱۹. اسلام از طریق کدام روش، تبعیض و احساس برتری را به مسلمانان آموزش می‌دهد؟

دنیای پر از تفرقه

۲۰. چهار دسته بندی که قرآن و احکام اسلامی برای مردم قائل می‌شود چه هستند؟

۲۱. محمد کسی را که برای الله شریک قائل می‌شود، چه می‌نامد؟

۲۲. با وجود اینکه یهودیت و مسیحیت (مردمان اهل کتاب) در ابتدای قرآن، به‌عنوان ادیان پاک و یکتاپرست معرفی شده‌اند، این امر در ادامه قرآن تغییر کرد. چهار نکته نام ببرید که مسلمانان در این دوران، یهودیان و مسیحیان را بابتش لایق محکومیت می‌دانند:

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۲۳. در قرآن درباره یهودیان و مسیحیان به چه نکات مثبتی اشاره شده است؟

۲۴. چهار ادعای دینی که مسلمانان، علیه غیر مسلمانان مطرح می کنند از چه جهت به آن ها اجازه می دهد، یهودیان و مسیحیان را آزار برسانند؟ هر چهار مورد را نام ببرید:

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

۲۵. رابطه بین مسلمانان و یهودیان در قرآن چگونه توصیف شده است؟

یهودیان و مسیحیان در دعای روزانه مسلمانان

۲۶. کدام نکات باعث می شوند سوره اول قرآن، فاتحه، منحصر به فرد باشد؟



۲۷. بر اساس دیدگاه دوری، کسانی که در سوره فاتحه به عنوان مغضوبین، کسانی که خشم الله بر آن ها قرار دارد معرفی می شوند، چه کسانی هستند؟



مشکلات احکام اسلام

۲۸. ریشه مشکلاتی که احکام اسلام به وجود می‌آورد، چیست؟

۲۹. نام روندی که فرهنگ یک کشور را تغییر می‌دهد تا با اسلام مطابقت داشته باشد چیست؟

۳۰. شش مشکل را نام ببرید که دوری، درباره احکام اسلام به آن‌ها اشاره می‌کند:

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)

مورد آمینا لاوال

۳۱. چه تغییری در سال ۱۹۹۹، در نیجریه باعث شد آمینا لاوال به زنا متهم و سپس محکوم شود؟



۳۲. هنگامی که دادگاه اسلامی، به سنگسار آمینا لاوال رأی داد از الگوی چه کسی پیروی می‌کرد؟

۳۳. شش انتقاد را نام ببرید که دوری به حکم سنگسار به اسلام وارد می‌داند:

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)



فریب و دروغ حلال و مجاز

۳۴. دوری برای نشان دادن اینکه مسلمانان در اسلام اجازه دارند دروغ بگویند چه شرایطی را مثال می‌زند؟

۳۵. معنی تقیه چیست؟

۳۶. دوری آسیب‌های اخلاقی عادت به دروغ‌گویی را چگونه توصیف می‌کند؟

خود بیندیشید

۳۷. اکثریت مسلمانان برای مسائل ایمانی، به هدایت چه کسانی وابسته هستند؟



۳۸. دوری توصیه می‌کند در عصر کنونی که منابع اصلی اسلام را به واسطه اینترنت در اختیار داریم چه کاری انجام دهیم؟



عیسی؛ پیامبر اسلامی

۳۹. انتخاب مهمی که مردم با آن روبه‌رو می‌شوند چیست؟

۴۰. کدام اسم بیشتر در قرآن آورده شده است: محمد یا عیسی (مسیح)؟

۴۱. بر اساس دیدگاه اسلام، آمدن محمد باعث لغو شدن چه چیزی شد؟



۴۲. بر اساس قرآن، انجیل چه بوده است؟

۴۳. بر اساس احادیث، هنگامی که عیسی بازگردد چه کاری انجام می‌دهد؟

پیروی از عیسای ناصری حقیقی

۴۴. درباره پیروی از مسیح، به مسلمانان چه آموخته می‌شود؟

۴۵. این آموزه چه حقیقتی را از مسلمانان پنهان می‌کند؟



۴۶. چگونه می‌توانیم اطلاعات قابل اعتمادی را درباره عیسای ناصری حقیقی بیاموزیم؟

۴۷. شناختن تفاوت بین عیسای قرآن و عیسای اناجیل از چه لحاظ مهم است؟

۴

محمد و طردشده‌گی



دشمنان خود را محبت نمایند و به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید.

لوقا ۶: ۲۷

اهداف درس

- الف. دربارهٔ چهل سال نخستین زندگی محمد در عربستان خواهید آموخت که دردناک بوده.
- ب. متوجه خواهید شد که نداشتن اعتماد به نفس و حس طردشدگی در محمد، چه نقش کلیدی برای او در پایه‌گذاری اسلام ایفا کرده است.
- پ. به این نکته پی خواهید برد که محمد، برای مقابله با تمسخر اهالی مکه، چگونه از معتبر جلوه دادن «وحي» خود بهره برد.
- ت. شخصیت‌های کلیدی زندگی محمد در مکه را خواهید شناخت؛ حامیان سرسخت و دشمنان خشمگین وی.
- ث. متوجه می‌شوید که اندیشهٔ نخستین محمد از فتنه (که به عنوان جفا و وسوسه در نظر گرفته می‌شد) به آموزهٔ خشن جهاد انجامید که از اواخر دوران زندگی اش در مکه و تا زمان اقامتش در مدینه ادامه یافت.
- ج. متوجه می‌شوید تمایل محمد برای انتقام‌جویی، چگونه آموزه‌های دینی او را در تعامل و رفتار با غیرمسلمانان، به‌خصوص یهودیان را شکل داد.
- چ. متوجه می‌شوید شیوهٔ محمد برای مقابله با مخالفت‌ها، چگونه در اسلام به تمایلی جهانی برای مظلوم‌نمایی و خشونت تبدیل شد.
- ح. پی‌می‌برید خصوصیات بد محمد به‌واسطهٔ احکام اسلام، چگونه امروزه در زندگی مسلمانان بروز می‌کند.
- خ. متوجه می‌شوید چرا کسانی که اسلام را ترک می‌کنند، بایستی از بند الگو و تعالیم محمد آزاد شوند.

مطالعهٔ موردی: شما بودید چه می‌کردید؟

استادتان از شما می‌خواهد برای افزایش سطح توان خود، در سمینارهایی شرکت کنید. در یکی از این کارگاه‌ها، به گروهی ملحق می‌شوید که در آن یک مسلمان معتقد، یک خداناپاور بدبین و یک مسیحی کاتولیک در کنارتان حضور دارند. همکاری با این گروه به معنای همسفره شدن گهگاه با ایشان هم می‌باشد. هنگام صرف غذا، آقای مسلمان تصمیم می‌گیرد فهرستی از تمام خشونت‌های مسیحیان علیه مسلمانان را ارائه دهد که شامل شرارت‌های امروزی مسیحیان علیه مسلمانان کشور می‌شود. طبق نظر او، مسلمانان قربانیانی مظلوم و مسیحیان، مهاجمینی ظالمین هستند. شخص خداناپاور به او ملحق می‌شود و با صحبت دربارهٔ جنگ‌های خونین صلیبی، به مسیحیت حمله می‌کند. چهرهٔ همکار کاتولیک شما سرخ می‌شود و برای کمک گرفتن به شما نگاه می‌کند.

به آن شخص مسلمان و خدانا باور که حالا به شما نگاه می‌کنند چه می‌گویید؟

محمد ریشه و بدنهٔ اسلام است. در این درس، تجارب دردناک محمد و پاسخ‌های زیان‌بار او را به سختی‌های زندگی‌اش، بررسی خواهیم کرد. در بخش اول، شرایط سخت خانوادگی محمد و مشکلات دیگری را در نظر می‌گیریم که او، در مکه تجربه کرد.

خانوادهٔ محمد

محمد در سال ۵۷۰ پس از میلاد، در قبیلهٔ قریش در مکه به دنیا آمد. پدر او، عبدالله بن عبدالمطلب، قبل از تولد محمد مرده بود. در نتیجه، سرپرستی محمد در ابتدای زندگی‌اش به خانوادهٔ دیگری سپرده شد. محمد شش سال سن داشت که مادرش مرد و پدربزرگ قدرتمند محمد، برای مدتی سرپرستی او را به عهده گرفت. محمد در سن ۸ سالگی، پدربزرگ خود را نیز از دست داد و رفت تا با عموی خویش - ابوطالب - زندگی کند، در آنجا وظیفهٔ محقر نگهداری از شترها و گوسفندان ابوطالب به محمد سپرده شد. بعدها محمد ادعا کرد که همهٔ فرستادگان خدا، چوپان بودند و سعی کرد گذشتهٔ حقیر خویش را به یک ویژگی خاص و منحصر به فرد تبدیل کند.

علی‌رغم اینکه برخی از عموهای محمد ثروتمند بودند، به نظر می‌رسد به محمد کمکی نکردند. قرآن دشمنی محمد نسبت به یکی از عموهایش به نام ابولهب یا پدر شعله‌ها را نشان می‌دهد و می‌گوید او به دلیل دشمنی با محمد، در آتش جهنم خواهد سوخت:

بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد)!
هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید!
و به زودی وارد آتشی شعله‌ور و پر لهیب می‌شود؛
(و نیز) همسرش، در حالی که هیزم کش (دوزخ) است،
و در گردنش طنابی است از لیف خرما! (ق ۱۱۱)

ازدواج و خانواده

محمد بیست و پنج سال داشت و برای زنی ثروتمند به نام «خدیجه» کار می‌کرد. آن زن به او پیشنهاد ازدواج داد؛ البته سن خدیجه از محمد بیشتر بود. بر اساس سنت اسلامی و طبق نظر ابن کثیر، خدیجه می‌تسید پدرش با ازدواج آن‌ها مخالفت کند؛ بنابراین، هنگامی که پدرش مست بود از او اجازهٔ ازدواج با محمد را درخواست کرد. هنگامی که پدر خدیجه به حال طبیعی بازگشت، از اتفاقی که افتاده بود به شدت خشمگین شد.

در فرهنگ عربستان، یک مرد برای ازدواج باید بهای زن را می‌پرداخت و آن زن جزو اموال مرد محسوب می‌شد. اگر شوهر آن زن می‌مرد، آن زن به وارث مذکر مرد سپرده می‌شد و اگر وارث مذکر مایل بود، می‌توانست با آن بیوه ازدواج کند. در تقابل با این عقاید، خدیجه

زنی قدرتمند و ثروتمند بود؛ به نحوی که ابن اسحاق، راوی زندگی محمد، از خدیجه به عنوان زنی آبرومند و ثروتمند یاد می‌کند؛ در حالی که محمد، مردی فقیر بود و دارایی زیادی نداشت. خدیجه قبل از محمد، دو بار ازدواج کرده بود. تفاوت بین باور فرهنگی اعراب آن دوران و نحوه ازدواج خدیجه و محمد شگفت‌انگیز است.

خدیجه و محمد شش (بر اساس برخی روایت‌ها هفت) فرزند داشتند. در مجموع محمد سه یا چهار پسر داشت، اما همه آن‌ها در جوانی مردند؛ در نتیجه محمد وارث مذکر نداشت. مسلماً این موضوع هم یک ناامیدی به زندگی خانوادگی محمد اضافه کرد.

از این رو می‌توان گفت جنبه‌های دردناک زیادی در زندگی خانوادگی محمد وجود داشت. به عنوان مثال، او یک یتیم بود و حتی پدر بزرگ خود را از دست داد، یک بار و عضو فقیر برای خویشاندانش محسوب می‌شد. پدر زنش، در حالت مستی به او و خدیجه اجازه ازدواج داد و فرزندانش نیز از دست رفتند؛ پس محمد، مورد خصومت اقوام قدرتمند خود قرار گرفت. بزرگ‌ترین استثناء در این روند طردشدگی و ناامیدی، محبت ابوطالب به محمد و تصمیم خدیجه برای ازدواج با وی بود که در اصل، او را از فقر نجات داد.

دین تازه‌ای پایه‌گذاری می‌شود (مکه)

محمد شرایط خانوادگی سختی داشت و هنگامی که دین تازه‌ای را پایه‌گذاری کرد، این تجربیات دشوار ادامه پیدا کردند.

هنگامی که محمد حدود چهل ساله بود، روحی به ملاقاتش می‌آمد که بعداً او را، به عنوان جبرائیل فرشته معرفی کرد. محمد در ابتدا از این ملاقات‌ها می‌ترسید و فکر می‌کرد ارواح پلید، او را تسخیر کرده‌اند. محمد حتی به خودکشی فکر کرده و می‌گفت: «بالای کوه می‌روم و خود را پایین می‌اندازم تا بتوانم به آرامش برسم...» همسرش خدیجه، در هنگام تجربه این اضطراب وی را تسکین خاطر می‌داد و او را نزد «ورقه» عموزاده خود برد که یک مسیحی بود. ورقه اعلام کرد محمد نه تنها دیوانه نیست؛ بلکه یک پیغمبر است.

بعداً هنگامی که برای مدتی این وحی و الهامات متوقف شد، محمد دوباره به فکر خودکشی افتاد؛ اما هر بار که می‌خواست خودش را از کوه پایین بیندازد، جبرائیل ظاهر می‌شد، به وی اطمینان خاطر بخشیده و می‌گفت: «دین جدیدی را پایه‌گذاری کن محمد! تو حقیقتاً فرستاده‌الله هستی!»

به نظر می‌رسد محمد می‌ترسید که او را به عنوان یک دروغ‌گو طرد کنند، چراکه الله در یکی از سوره‌های اولیه قرآن، به او اطمینان می‌بخشد و می‌گوید هرگز محمد را ترک نخواهد کرد. (ق ۹۳)

در ابتدا رشد جامعه مسلمانان کند بود. خدیجه اولین کسی بود که ایمان آورد. نفر دوم عموزاده محمد، علی ابن ابوطالب بود که در خانه محمد رشد کرده بود. فقرا، اسرا و بردگانی که آزاد شده بودند، پیروان محمد را تشکیل می‌دادند.

طایفه محمد

در ابتدا، دین تازه محمد نزد پیروانش مخفی نگاه داشته می‌شد، اما پس از سه سال محمد ادعا کرد الله به او فرمان داده که دینش را علنی کند. او به اجلاسی خانوادگی رفت و با فاش کردن دینش، سایر اعضای خانواده خود را به اسلام دعوت کرد.

در ابتدا طایفه قریش در مکه، حاضر به شنیدن سخنان محمد شدند؛ اما محمد به خدایان قریش حمله کرد. ابن اسحاق می‌نویسد پس از این رویداد، مسلمانان به اقلیتی منقور تبدیل شدند. تنش‌ها افزایش پیدا کرده و طرفین با هم درگیر شدند.

مخالفت‌ها بالا گرفته بود، اما عموی محمد، ابوطالب، از او محافظت می‌کرد. هنگامی که مردم مکه می‌گفتند: «ابوطالب! برادرزاده تو خدایان ما را لعنت می‌کند و به دینمان بی‌احترامی کرده است و روش زندگی ما را به سخره می‌گیرد... یا باید مانع او بشوی یا باید اجازه دهی ما این کار را انجام دهیم...» ابوطالب با ملایمت به آن‌ها پاسخ می‌داد تا به محمد آسیبی نرسد.

اعرابی که به اسلام ایمان نیاورده بودند، محمد و پیروانش را به لحاظ اجتماعی و اقتصادی تحریم کرده و اجازه نمی‌دادند کسی با آن‌ها تجارت و ازدواج کند. مسلمانان به خاطر فقر، ضعیف بودند. ابن اسحاق خلاصه‌ای از رفتار قریش را با مسلمانان، به این شرح ارائه کرده است:

سپس قبیله قریش دشمنی خود را علیه محمد نشان دادند، هر طایفه‌ای که در آن‌ها مسلمانی وجود داشت مورد حمله ایشان قرار گرفت. قبیله قریش، آن‌ها را به زندان انداخته، شکنجه کرده و بدیشان آب و خوراک نمی‌دادند؛ همچنین، مسلمانان را در گرمای سوزان مکه نگاه می‌داشتند تا از دین خود دست بکشند. برخی زیر آزارها از اسلام دست کشیدند و سایرین، ایستادگی کردند؛ چراکه خدا از آن‌ها محافظت می‌کرد.^۷

محمد هم از این خطرات و توهین‌ها در امان نبود؛ هنگامی که دعا می‌کرد، گِل و امعاء و احشای حیوانات را به سمت او پرت می‌کردند.

در تداوم آزارها ۸۳ مرد مسلمان، به همراه خانواده‌هایشان به سرزمین حبشه پناه بردند.



در بخش بعدی راجع به عکس‌العمل محمد به طرد شدن توسط طایفه خود در مکه می‌پردازیم.

۷. آ. گیوم، زندگی‌نامه محمد صفحه ۱۴۳

نداشتن اعتماد به نفس و خود را معتبر دانستن

در یک نقطه به نظر می‌رسد زیر فشار طایفه قریش، محمد در باور خود به خدای واحد دچار لغزش شد. به او گفتند اگر محمد خدایان قریش را بپرستد آن‌ها هم الله را خواهند پرستید. محمد این پیشنهاد را نپذیرفت و سوره ۱۰۹ آیه ۶ را اعلام کرد: «(حال که چنین است) دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم!» با این وجود احتمالاً محمد تعلل کرده است، چراکه تاریخ طبری می‌نویسد وقتی او سوره ۵۳ را دریافت می‌کرد، در آن آیاتی بدو «وحی» شده که به‌عنوان آیات شیطانی شناخته می‌شوند؛ در این آیات درباره غرانیق (الهه‌هایی در مکه) به نام‌های: بت لات (اللات)، عزی (العزی) و منات (المنات) سخن گفته شده؛ این آیه بدین شرح است: «آن‌ها بتان بزرگ‌اند، همانا شفاعت آن‌ها پذیرفته است.»

طایفه قریش که مسلمان نبودند هنگامی که این آیه را شنیدند، شادمان شدند و با مسلمانان به پرستش الله پرداختند. با این وجود، جبرائیل محمد را توبیخ کرد؛ بنابراین محمد اعلام کرد که این آیات باطل هستند و از سوی شیطان در دهان او قرار داده شده‌اند. هنگامی که محمد اعلام کرد که این آیات باطل هستند، قبیله قریش بیش از پیش او را مسخره نمودند و دشمنی علیه محمد و پیروانش شدت گرفت.

بعد از این، محمد آیه‌ای را به زبان آورد که اعلام می‌کرد تمام انبیای پیش از او توسط شیطان گمراه شده‌اند (ق ۵۲:۲۲). در اینجا هم می‌بینیم که محمد به‌جای شرمندگی، از آنچه اتفاق افتاده بود در راستای معتبر و منحصر به فرد جلوه دادن خود، استفاده می‌کند.

در مقابله با تحقیر و تهمت‌هایی که به او به‌عنوان یک پیامبر دروغین زده می‌شد - امری که به‌شدت محمد را آزرده خاطر هم می‌کرد - او اعلام نمود آیاتی از الله دریافت کرده است که حقانیت او را تأیید و شخصیت او را به‌عنوان یک شخصیت برجسته معرفی می‌نماید. قرآن می‌گوید او منحرف یا گمراه نشده و مجنون نیست (ق ۵۳:۱-۳؛ ق ۶۸:۱-۴).

حدیث‌های گوناگونی نشان می‌دهند که محمد باور کرده بود به لحاظ قومی، نژادی و نسلی از سایرین برتر است. او در پاسخ به تهمت‌های سایرین مبنی بر بی‌اعتبار بودنش اعلام می‌کرد تمام نوادگان او تا آدم در عقد شرعی و قانونی متولد شدند. در حدیثی که ابن کثیر نقل کرده است محمد اعلام می‌کند که او بهترین مرد از بهترین قبیله عرب (هاشمی) و بهترین ملت (عرب) است. محمد گفت: «من برگزیده برگزیدگان هستم، پس هر کس اعراب را دوست داشته باشد از روی محبت به من است که آن‌ها را دوست دارد.»

در طول ۱۳ سال رسالت محمد در مکه، مفهوم اسلامی رستگاری، و زبان پیروزی و شکست خوردن در قرآن شکل گرفت. به‌عنوان مثال قرآن در اشاره مکرر به درگیری بین موسی و کافران مصری، نتیجه را در قالب رستگاری و سرکشی یا کسانی که شکست خواهند خورد اعلام می‌کند (به‌عنوان مثال؛ ق ۶۴:۲۰ و ۶۸؛ ق ۲۶:۴۰-۴۴ را مشاهده

کنید). محمد همچنین در چالش با مخالفین خود شروع به استفاده از واژگانی کرد که هر کس مکاشفه الله را رد و تکذیب کند جزء زیانکاران خواهند بود (ق ۱۰: ۹۵).

طررد شدن بیشتر محمد و هم پیمانان تازه

شرایط برای محمد در مکه سخت بود، او در طول یک سال همسر خود خدیجه و همچنین عمویش ابوطالب را از دست داد. این اتفاقات برای محمد ضربه‌های سختی محسوب می‌شدند. بدون حمایت و حفاظت آنها، قبیله قریش شجاع شده بودند و بیشتر با محمد و دین او به دشمنی می‌پرداختند.

جامعه اعراب بر اساس پیمان و روابط بنا شده بود. راه داشتن امنیت، قرار گرفتن زیر چتر حمایت شخصی قدرتمندتر بود. از آنجایی که قبیله محمد او را طرد کرده بودند و خطرات برای او و پیروانش روز به روز بیشتر می‌شد، محمد به طائف، محلی در نزدیکی مکه سفر کرد تا حامیان دیگری بیابد. با این وجود، مردم طائف هم او را مسخره و طرد و بیرون کردند.

سنت اسلام می‌گوید در راه بازگشت از طائف، گروهی از جن‌ها (دیوها) شنیدند که محمد در نیمه شب، هنگامی که به دعا مشغول بود، آیاتی از قرآن را به زبان آورد. آن‌ها چنان شگفت‌زده شدند که فی‌الغور به اسلام ایمان آوردند. سپس این جن‌های مسلمان، رفتند تا اسلام را برای سایر جن‌ها موعظه کنند. در قرآن دومرتبه به این اتفاق اشاره شده است (ق ۴۶ آیات ۲۹ تا ۳۲. ق ۷۲ آیات ۱ - ۱۵).

این اتفاق از دو جهت اهمیت دارد. اولاً؛ این اتفاق با الگوی همیشگی اعتباربخشیدن به خود در محمد مطابقت دارد. او اعلام کرد با وجود اینکه مردم طائف او را نپذیرفتند؛ جن‌هایی وجود دارند که می‌پذیرند گفته‌های او حقیقت دارد و او فرستاده الله است.

ثانیاً؛ این دیدگاه که جن‌ها می‌توانند مسلمانانی خداترس باشند، راهی را برای مسلمانان به سوی دنیای تاریکی و ارواح پلید (دیوها) باز کرده است. این اتفاق در زندگی محمد و اشاره به جن‌های مسلمان، راهی برای مسلمین ایجاد کرد تا تلاش کنند با دنیای ارواح ارتباط برقرار کنند. دلیل دیگری که باعث می‌شود مسلمانان بخواهند با دنیای ارواح ارتباط برقرار کنند، اشاره قرآن و احادیث به این نکته است که هرکسی قرین یا همدمی روحانی دارد (ق ۴۳: ۳۶؛ ۵۰: ۲۳ و ۲۷).

پس از بازگشت به مکه، شرایط به هیچ‌عنوان برای محمد مطلوب نبود. با این وجود، او نهایتاً توانست جامعه‌ای را پیدا کند که حاضر بودند از محمد محافظت کنند. آن‌ها اعراب یثرب بودند که بعداً مدینه نامیده شدند. یهودیان زیادی در آن شهر زندگی می‌کردند. در نشست سالیانه‌ای که در شهر مکه برگزار می‌شد، عده‌ای از میهمانان که از مدینه آمده بودند، با محمد پیمان وفاداری بستند و پذیرفتند که مطابق با پیغام یکتاپرستی او زندگی کنند.

در پیمان نخست، هیچ عهدی مبنی بر جنگ بسته نشد. با این وجود، سال دوم، عده زیادی از مردم مدینه با محمد پیمان بستند و محمد حفاظتی را پیدا کرد که خواستارش بود. این گروه از مردم مدینه، بعدها به عنوان انصار یا یاری دهندگان شناخته شدند و حاضر بودند با فرمانبرداری کامل از رسول خدا به جنگ پردازند.

پس از این پیمان، مسلمانان مکه تصمیم گرفتند به خاطر امنیت سیاسی، به مدینه مهاجرت کنند. محمد آخرین کسی بود که شبانه از طریق پنجره پشتی خانه به مدینه گریخت. او در مدینه، آزادانه پیغام خود را اعلام می کرد و در سال اول اقامتش در آنجا، تمام اعراب مدینه به اسلام ایمان آوردند. محمد در این زمان ۵۲ ساله بود.

در طول سالیانی که محمد در مکه زندگی می کرد خانواده و قوم او، محمد را طرد کرده بودند و تنها عده ای از فقرا به او ایمان آورده بودند. سایر اعراب او را مسخره کرده و در کنار تهدید، او حمله می کردند.

محمد در آغاز اعتماد به نفس چندانی نداشت و می ترسید که پیغمبری او را نپذیرند. در مقطعی حتی به نظر می رسد او حاضر شد خدایان قریش را بپذیرد. با این وجود، در انتها، علی رغم تمام مخالفت ها محمد با پایداری پیش رفت و پیروانی متعهد به دست آورد.

آیا محمد در مکه واقعاً اهل صلح بود؟

بسیاری از نویسندگان ادعا می کنند سال های پیامبری محمد در مکه، در صلح سپری شد. از جهتی این دیدگاه صحیح است؛ اما علی رغم اینکه در سوره های مکی قرآن هیچ فرمانی به خشونت صادر نشده است، مسلماً محمد به راه های خشونت آمیز فکر می کرده؛ در آیات مکی، همسایگان محمد با زبانی وحشتناک توصیف شده اند و قرآن، درباره عذاب های وحشتناکی سخن می گوید که در انتظار کافران یا کسانی است که دین محمد را نپذیرفتند.

یک از کاربردهای این نوع آیات مکی در قرآن، دادن اعتبار به محمد در برابر پس زدن های قبیله قریش بوده است. به عنوان مثال قرآن می گوید کسانی که مسلمین را مسخره می کنند و به آن ها می خندند، در این جهان و جهان باقی مجازات خواهند شد. مؤمنین روی تخت های زینتی در بهشت خواهند نشست و شراب خواهند نوشید و هنگامی که سوختن بی ایمانان را در جهنم می بینند، خواهند خندید (ق ۸۳ آیات ۲۹ تا ۳۶).

این پیغام داوری، باعث بالا گرفتن آتش خشم در مکه می شد. کافران بت پرست از آنچه می شنیدند خشنود نبودند.

محمد نه تنها موعظه می کرد که آن ها در عذاب ابدی خواهند بود، بلکه ابن اسحاق نوشته است در همان سال های اول دوران اسلام در مکه، محمد انگیزه خود را برای کشتار بی ایمانان مکه آشکار کرد. محمد به قریش گفت: «ای مردم قریش به من گوش خواهید داد؟ سوگند به آن که زندگی ام در دست او است، شما را به قتل خواهیم رسانید.»

سپس، قبل از اینکه محمد به مدینه فرار کند، عده‌ای از قبیله قریش نزدش آمدند و به او این اتهام را وارد کردند که افرادی را که ایمان نمی‌آورند به قتل تهدید کرده است: «محمد شنیده‌ایم می‌گویی کسانی که از تو پیروی نکنند، کشته می‌شوند و در روز قیامت در آتش جهنم خواهند سوخت.» محمد اعتراف کرد و گفت آنچه گفتیم حقیقت دارد.

بعد از آزار و راندگی در مکه، امت مسلمان با هدایت پیامبرشان، محمد، تصمیم گرفتند علیه دشمنانشان وارد جنگ شوند.



در این بخش می‌بینیم که محمد چگونه علیه کسانی که او و پیغمبری‌اش را نپذیرفتند، به خشونت رو آورد.

از آزار تا کشتار

شناخت واژه عربی فتنه که به معنای آزار است، به ما کمک می‌کند تا درک کنیم به چه دلایلی محمد وسوسه شد تا به یک رهبر نظامی تبدیل شود. این واژه از واژه «فتانا» یعنی رویگردان شدن، وسوسه کردن، اغوا کردن یا مورد محاکمه قرار دادن گرفته شده است. معنی اولیه آن سنجیدن و خالص‌سازی فلز با آتش است. فتنه می‌تواند به وسوسه یا محاکمه اشاره داشته باشد و همچنین ممکن است معنایی مثبت یا منفی از متقاعد ساختن داشته باشد.

در همین راستا فتنه می‌تواند انگیزه بخشی مالی و یا استفاده از شکنجه را شامل شود. فتنه به مفهومی کلیدی در آموزه‌های دینی امت اسلامی در مواجهه با بی‌ایمانان تبدیل شد. محمد، قبیله قریش را متهم می‌ساخت و می‌گفت آن‌ها از فتنه یعنی توهین، تهمت، شکنجه، تحریم، فشارهای اقتصادی و شیوه‌های دیگر استفاده کرده‌اند تا باعث شوند مسلمانان اسلام را رها کنند یا ادعاهای اسلام را آلوده سازند.

اولین آیات قرآن که درباره جنگ آورده شده، نشان می‌دهد که تمام هدف از مبارزه و کشتارها از بین بردن فتنه‌ها بوده است:

و آن‌ها را [بت پرستانی که از هیچ‌گونه جنایتی ابا ندارند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند [مکه]، آن‌ها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است!

و با آن‌ها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزامح آن‌ها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. (ق ۲: ۱۹۰-۱۹۳)

ایده اینکه فتنه از کشتار هم بدتر است، به باور بسیار مهمی تبدیل شد. همین اصطلاح، مجدداً در حمله به کاروان مکه (ق ۲: ۲۱۷) در طول ماه مقدس اعراب (دوره‌ای که قبیله‌های عرب حمله به کاروان‌ها را ممنوع اعلام کرده بودند)، به کار برده شد. این

اصطلاح اعلام می‌کرد که ریختن خون کفار به اندازه گمراه ساختن مسلمانان از دینشان، بد نیست.

اصطلاح دیگری که در سوره ۲ خیلی اهمیت دارد «با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه باقی نماند» است. این آیه هم دوباره در جنگ بدر یعنی در سال دوم اقامت محمد در مدینه به کار گرفته شد. (ق ۸:۳۹) این اصطلاحات درباره فتنه، هرکدام دوبار مطرح شدند و اعلام کردند که اصل جهاد جایز است نسبت به با هر مانعی انجام شود که در ورود مردم به اسلام وجود دارد و یا هر مانعی که باعث می‌شود مسلمانان از اسلام رویگردان شوند.

هرچقدر که کشتار دیگران غم‌انگیز به نظر برسد، ممانعت از ایمان آوردن دیگران به اسلام، از آن هم بدتر و غم‌انگیزتر است.

فقهای اسلام مفهوم فتنه را تا حد وجود بی‌ایمانی گسترش دادند و تعبیرشان این است: بی‌ایمانی بدتر از کشتار است.

با این دیدگاه، اصطلاح «فتنه از کشتار بدتر است» به خواستگاهی جهان شمول تبدیل شد تا مسلمانان علیه کافرانی بجنگند که پیغام محمد را نپذیرفتند و بدین ترتیب آن‌ها را به قتل برسانند. طبق نظر مفسر بزرگ، ابن کثیر، برای بی‌ایمانان، ایمان نیاوردن شرارتی بدتر از کشتار تلقی می‌شد. این باور اعلام می‌کرد مسلمانان باید برای نابودی بی‌ایمانان بجنگند تا زمانی که اسلام بر تمام ادیان برتری یابد (ق ۲:۱۹۳؛ ق ۸:۳۹).

ما قربانیان هستیم!

در تمام آیات قرآن، محمد روی قربانی بودن مسلمین تأکید داشت. وی برای اینکه کشورگشایی و کشتار دیگران را به حق جلوه دهد، ادعا می‌کرد دشمنان یعنی کفار، مقصر و مستحق حمله مسلمین هستند. قربانی معرفی کردن مسلمانان، به‌عنوان ترفندی برای عادلانه جلوه دادن خشونت آن‌ها به کار گرفته می‌شد. هرچقدر مسلمانان، دشمنانشان را بیشتر شکنجه می‌کردند؛ ضرورت تأکید بر مقصر بودن دشمنان هم بیشتر می‌شد. پس از اینکه الله اعلام کرد مسلمین متحمل چیز بدتری از کشتار شده‌اند، مسلمانان باید قربانی بودن خود را بدتر از آنچه بر دشمنانشان روا داشته شده، جلوه می‌داند.

این آموزه دینی در قرآن و سنت محمد به ما نشان می‌دهد چرا همیشه مسلمانان مظلوم‌نمایی کرده و خود را قربانی‌تر از آنانی نشان می‌دهند که مسلمین بدیشان حمله‌ور شده‌اند. این ذهنیت در مناظره احمد ابن محمد، استاد الجزیره‌ای سیاست‌های دینی، در مناظره با دکتر وفا سلطان که در تلویزیون الجزیره پخش شد، به‌وضوح ملموس بود. دکتر سلطان اعلام کرد که مسلمانان انسان‌های بی‌گناه را کشته‌اند. در پاسخ نظر دکتر سلطان، احمد ابن محمد شروع به فریاد زدن کرد و گفت:

ما قربانی هستیم! میلیون‌ها بی‌گناه بین ما مسلمانان وجود دارد؛ در حالی که شمار بی‌گناهان بین شما تنها به صدها یا نهایتاً هزاران نفر می‌رسد.

ذهنیت خود قربانی پنداری یا مظلوم‌نمایی تا همین امروز هم گریبان‌گیر بسیاری از جوامع اسلامی است و قابلیت آن‌ها را برای مسئولیت‌پذیری کاهش داده است.

قصاص

همان‌طور که قدرت نظامی محمد در مدینه افزایش پیدا می‌کرد و مسلمین می‌توانستند دشمنانشان را شکست دهند، رفتار او با دشمنان شکست‌خورده به‌وضوح نشان می‌داد که محمد انگیزه جنگ افروزی دارد. یکی از وقایع نقل‌قول شده، رفتار محمد با «عقبه بن نافع» بود؛ عقبه در گذشته، مدافع شتر و روده احشام به‌سوی محمد پرت کرده بود. او در جنگ بدر اسیر شد و هنگامی که برای حفظ جان‌اش التماس می‌کرد به محمد گفت: «ای محمد اگر من را بکشی چه کسی از فرزندانم نگهداری خواهد کرد؟» محمد پاسخ داد: «جهنم.» و سپس او را کشت. بعد از جنگ بدر، جسد اهالی مکه که کشته شده بودند را داخل گودال انداختند و محمد در نیمه شب به میان آن گودال رفت تا مکی‌های کشته شده را مسخره کند.

چنین وقایعی نشان می‌دهد که محمد می‌خواست با انتقام گرفتن از کسانی که او را نپذیرفتند، اعتبار خود را نشان دهد؛ بنابراین محمد اصرار داشت حتی در مقابل کشته‌شدگان، حرف آخر را بزند.

کسانی که محمد را رد کردند اولین کسانی بودند که محمد قصد جان‌شان را داشت. هنگامی که مکه را فتح کردند، محمد مسلمانان را به قتل تشویق نمی‌کرد. با این وجود، عده کمی بودند که باید کشته می‌شدند. در این فهرست از ۳ کافر نام برده شد، یک مرد و یک زن که در مکه به محمد توهین کرده بودند و دو دختر برده که ضد محمد هزلیات می‌خواندند.

فهرست افرادی که باید از میان مردم مکه کشته می‌شدند، نشان دهنده خشم محمد نسبت به افرادی بود که او را رد کرده بودند. زنده ماندن کافران برای محمد، شکلی از فتنه محسوب می‌شد، چون تا زمانی که کفار زنده بودند وجودشان ثابت می‌کرد که اشخاص می‌توانند اسلام را ترک یا رد کنند. از طرفی کسانی که محمد را تحقیر و توهین می‌کردند، خطرناک محسوب می‌شدند؛ چراکه قدرت داشتند ایمان دیگر مسلمین را زیر سؤال ببرند.

تأثیرات این موارد روی غیرمسلمانان

ریشه مردود بودن غیرمسلمانان در دین اسلام، در جهان‌بینی احساسی محمد و عکس‌العمل‌های شخصی او در مقابل کسانی است که او را نپذیرفتند.

در ابتدا محمد دشمنی خود را به اعراب بت‌پرست یعنی قبیله خود معطوف کرد. می‌توانیم الگویی واضح را در رفتار محمد با اعراب بت‌پرست ببینیم؛ احساس خصومت بابت اتهامات و آزارهایی که اعراب بت‌پرست بر مسلمانان روا داشتند، دلیلی موجه تلقی می‌شد تا مسلمانان وجود بی‌ایمانی را فتنه محسوب کنند. محمد با اهالی کتاب به همین

روش رفتار می‌کرد. در نتیجه نپذیرفتن اسلام، مهر گناهکار بودن از سوی اسلام بر آنها قرار گرفت و محمد مایل بود آنها را شکست دهد و با آنها مانند مردم درجه دو رفتار می‌کرد.

قبل از فتح مکه، محمد رؤیایی داشت که در آن برای حج به مکه رفته بود. در آن زمان چنین کاری ممکن نبود؛ چراکه مسلمانان با مردم مکه در جنگ به سر می‌بردند. بعد از این رؤیا، محمد با پیمان صلح حدیبیه اجازه یافت به حج برود. مدت این پیمان ۱۰ سال بود و یکی از مفاد این صلح‌نامه اعلام می‌کرد محمد باید هرکسی را که بدون اجازه قیم خود نزدش آمده، به مکه بازگرداند. این مفاد شامل بردگان و زنان نیز می‌شد. این صلح‌نامه اجازه می‌داد طرفین بتوانند با یکدیگر پیمان وحدت ببندند.

محمد به پیمان خود عمل نکرد؛ هنگامی که مردم از مکه می‌آمدند تا همسران و بردگان خود را پس بگیرند، محمد با سخن گفتن راجع به حاکمیت الله از تحویل دادن زنان و بردگان فراری خودداری می‌کرد. اولین مورد زنی بود به نام ام کلثوم که برادرش آمد تا او را از محمد باز پس بگیرد. محمد اجازه این کار را نداد و طبق روایت ابن اسحاق گفت: «الله مسلمانان را از این کار منع کرده است.» (ق ۱۰:۱۶ را ببینید)

سوره ۶۰ به مسلمانان فرمان می‌دهد با بی‌ایمانان دوستی نکنند و می‌گوید اگر مسلمانی، پنهانی اهالی مکه را دوست داشته باشد گمراه شده است، چراکه تنها خواسته بی‌ایمانان این است که مسلمین را از ایمانشان منحرف کنند. تمام سوره ۶۰ با روح پیمان حدیبیه در تضاد است، چراکه در آن پیمان آورده شده نسبت به یکدیگر دشمنی و هیچ نقشه مخفی علیه یکدیگر نخواهیم داشت. با این وجود، بعداً که مسلمانان به مکه حمله کردند و اهالی مکه را شکست دادند، اعلام کردند قریش پیمان را زیر پا گذاشته است.

پس از این اتفاق، الله اعلام کرد که مسلمانان دیگر حق پیمان بستن با بت‌پرستان را ندارند. خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! و مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید؛ (ق ۳:۹ و ۵)

این رویدادها شکل‌گیری یکی از دیدگاه‌های اسلام را نشان می‌دهد، دیدگاهی که می‌گوید تمامی نامسلمانان پیمان‌شکن هستند و نمی‌توانند هیچ عهدی را نگاه دارند (ق ۷:۹ و ۸). هم‌زمان محمد تحت هدایت الله اعلام کرد اجازه دارد پیمان خود را با کافران بشکند؛ هنگامی که محمد مدعی داشتن چنین اقتداری شد، زیر پا گذاشتن عهد و پیمان‌ها برای او نادرست تلقی نمی‌شد.

موارد این‌چنینی نشان می‌دهند، محمد با قرار دادن بی‌ایمانان در دسته افرادی که سعی دارند مسلمانان را اغوا و از اسلام گمراه کنند (کسانی که فتنه‌گر هستند)، کاری کرد که مسلمانان تا ایمان آوردن آنها، نتوانند با غیرمسلمانان ارتباطات عادی داشته باشند.



در بخش بعدی خواهیم دید چگونه محمد خشم و خشونت خود را به یهودیان عربستان معطوف کرد و همچنین خواهیم دید عواقب غم‌انگیز این کار چه بود. برخورد محمد با

یهودیان عربستان پایه‌های سیاست اسلام برای غیرمسلمانان را که حکم ذمه برای اهل کتاب را شامل می‌شود بنا کرد. در درس آینده به حکم ذمه می‌پردازیم.

دیدگاه اولیه محمد به یهودیان

در ابتدا، ادعای اصلی محمد نسبت به یهودیان این بود که او پیامبری است از نسل طویل انبیای یهود. در اواخر سوره‌های مکی و اوایل دوران اقامت محمد در مدینه، اشارات زیادی به یهودیان وجود دارد. محمد آن‌ها را با نام اهل کتاب معرفی می‌کند. در این دوران قرآن اعلام می‌کرد علی‌رغم اینکه برخی یهودیان با ایمان و برخی بی‌ایمان هستند، پیغام محمد برای یهودیان باعث برکت خواهد بود. (ق ۹۸: ۱-۸)

محمد در این سال‌ها با برخی از مسیحیان دیدار کرده و این ارتباطات، باعث دلگرمی‌اش بود. ورقه عموزاده خدیجه، محمد را به‌عنوان پیغمبر خدا می‌شناخت. سنت اعلام می‌کند محمد در سفرهای خود، با راهبی به نام «بحیری» ملاقات کرده بود که او را پیغمبر خطاب می‌نمود. شاید محمد معتقد بود یهودیان می‌توانند در او نشانه‌ای واضح از الله ببینند (ق ۹۸) و پیغام او را بپذیرند. محمد می‌گفت آنچه او تعلیم می‌دهد مانند یهودیت است که شامل نماز و پرداخت زکات^۸ می‌شود (ق ۹۸: ۵). محمد حتی با نسخه‌برداری از سنت یهودیان، پیروان خود را هدایت می‌کرد تا به سمت *الشام* (سوریه) که به‌سوی اورشلیم است، نماز بخوانند.

متون اسلامی اعلام می‌کنند هنگامی که محمد به مدینه رسید، عهدی بین مسلمانان و یهودیان برقرار کرد. در این توافق اعلام می‌شد یهودیان و مسلمانان، هرکدام، پیرو دین خود باشند؛ به‌علاوه، در این توافق به یهودیان امر شد تا به محمد وفادار باشند.

مخالفت‌ها در مدینه

محمد بشارت خود را به یهودیان ساکن در مدینه آغاز کرد ولی با مقاومتی غیرمنتظره روبه‌رو شد. سنت اسلام این مقاومت را به‌عنوان حسادت معرفی می‌کند. برخی از این به اصطلاح «وحی و الهامات» محمد شامل اشاراتی به کتاب مقدس بود و مسلماً ربی‌ها (معلمین یهود) به این الهامات اعتراض داشتند، چراکه تضادهای بسیاری در تفاسیر محمد وجود داشت.

پیامبر اسلام سؤالات ربی‌های یهودی را در دسرساز می‌دانست و هرچه بیشتر [آیات] قرآن بدو نازل می‌شد، بیشتر می‌توانست پاسخ‌گوی آنان باشد. هر بار که معلمین یهود، محمد را با سؤالی به چالش می‌کشیدند، او با به زبان آوردن آیاتی تازه از قرآن، این موقعیت را به فرصتی برای معتبر جلوه دادن خود بدل می‌ساخت.

۸ یکی از پنج ستون اصلی اسلام زکات است. زکات مالیات مذهبی سالیانه مسلمین است.

یکی از ساده‌ترین حربه‌های محمد این بود که اعلام کند یهودیان فریبکار هستند و آیاتی را که به نظر می‌رسد حامی نظرشان است به زبان می‌آورند؛ در حالی که آیاتی را که به ضررشان است مخفی می‌کنند (ق ۷۶:۳۶ و ق ۷۷:۲). پاسخ دیگر الهه این بود که یهودیان به‌عمد کتاب مقدس خودشان را تحریف کرده‌اند (ق ۷۵:۲).

تعبیر سنت اسلام از گفت‌وگوهای ربی‌های یهود با محمد این است که پاسخ‌های آن‌ها حقیقی نبوده و سخنان آن‌ها گفت‌وگو محسوب نمی‌شود؛ بلکه به معنای فتنه بوده است؛ یعنی ربی‌های یهود قصد داشتند اسلام و ایمان مسلمین را از بین ببرند.

آموزه‌های خصومت‌آمیز، علیه کسانی که اسلام را نپذیرفتند

گفت‌وگوهای ناامیدکننده محمد با یهودیان، بر خصومت او علیه ایشان افزود. با وجود اینکه در گذشته برخی از آیات قرآن گفته بودند بعضی از یهودیان مؤمن و با ایمان‌اند، در ادامه قرآن آمده که تمام نسل یهود لعنت شده‌اند و تنها عده کمی از آن‌ها حقیقتاً مؤمن هستند (ق ۴:۴۶).

قرآن ادعا کرد در گذشته، عده‌ای از یهودیان به‌خاطر گناهانشان به میمون و خوک تبدیل شده‌اند (ق ۲:۶۵؛ ق ۵:۶۰؛ ق ۷:۱۶۶). الهه همچنین آن‌ها را قاتلان انبیاء خطاب کرده است (ق ۴:۱۵۵ و ق ۵:۷۰). قرآن می‌گوید الهه از یهودیان عهدشکن بیزار است و قلب آن‌ها را سخت کرده؛ بنابراین، محمد باید بداند که یهودیان (به‌جز عده‌ای اندک) جملگی خیانت‌کار هستند (ق ۵:۱۳). قرآن اعلام می‌کند چون یهودیان عهدشان را شکستند و دین حقیقی خود را رها کرده‌اند، جزو زیانکاران هستند (ق ۲:۲۷).

محمد در مدینه به این نتیجه رسید که فرستاده شده تا خطاهای یهودیان را اصلاح کند (ق ۵:۱۵). در اوایل دوران زندگی‌اش در مدینه، بر او «وحی» شد که یهودیت معتبر است (ق ۲:۶۲). با این وجود، این آیه را نقض کرده (ق ۳:۸۵) و به این نتیجه رسید که آمدنش، اعتبار یهودیت را از میان می‌برد و اسلامی که به‌واسطه او آورده شده، دین نهایی و کامل الهه برای بشر است. هرکس که این پیغام را انکار کند، زیانکار است (ق ۳:۸۵)؛ بنابراین، از آن پس دیگر پذیرفته نبود که یهودیان یا مسیحیان دین خود را پیروی کنند؛ بلکه باید محمد را پذیرفته و مسلمان می‌شدند.

محمد در قالب آیات قرآن، حمله‌ی دینی تمام‌عیاری را علیه یهودیان ترتیب داد. دلیل حمله دینی‌اش این بود که یهودیان، حاضر به پذیرش پیغام او نشده بودند و این موضوع محمد را به‌شدت آزرده کرده بود. برای محمد، این مورد هم مثل پاسخ او به بت‌پرستان مکه، به تأیید خویشتن مربوط می‌شد. در ادامه، واکنش محمد به یهودیان بسیار خشن بود.

پس زده شدن، به خشونت تبدیل می شود

محمد، در مدینه، یک لشکرکشی را آغاز کرد تا یهودیان را بترساند و نهایتاً از میان بردارد. او که به واسطه پیروزی در جنگ بدر یا بت پرستان شجاع تر شده بود؛ به سراغ طایفه بنی قینقاع رفت و آن‌ها را با انتقام الهی الله تهدید کرد. سپس بهانه‌ای پیدا کرد تا به یهودیان بنی قینقاع، حمله و ایشان را از مدینه اخراج کند.

سپس محمد، کشتار هدمند یهودیان را آغاز نمود و به پیروانش فرمان داد هر [تعداد] یهودی را که می‌توانید، بکشید. او خطاب به یهودیان گفت: «اسلم تسلّم» یعنی اسلام را بپذیرید تا در امان باشید.

تغییر عمیق دیگری که در دیدگاه محمد اتفاق افتاد این بود که غیر مسلمانان تنها در صورتی حق حفاظت از جان و مال خود را داشتند که اسلام و مسلمانان را محترم می‌شمردند. هر چیزی جز این فتنه بود و برای مسلمانان دلیلی برای جهاد محسوب می‌شد.

قصد محمد برای نابود کردن یهودیان مدینه هنوز به نتیجه نرسیده بود. توجه او به بنی نضیر جلب شد. تمام طایفه نضیر به شکستن پیمان متهم شدند بنابراین مسلمانان به آن‌ها حمله کردند و بنی نضیر به همین شکل از مدینه اخراج شدند و مجبور شدند تمام دارایی‌ها و اموالشان را به‌عنوان غنیمت برای مسلمین باقی بگذارند.

پس از این، محمد با بهانه اینکه جبرائیل فرشته خدا فرمان داده است، با باقیمانده قبایل یهود، یعنی بنی قریظه وارد جنگ شد. هنگامی که یهودیان بی‌قید و شرط تسلیم شدند، حدود ۶۰۰ تا ۹۰۰ مرد (بر اساس روایت‌های مختلف) در بازار مدینه گردن زده و زنان و کودکان یهودی به‌عنوان غنیمت (برده) بین مسلمین تقسیم شدند.

کار محمد هنوز با یهودیان عربستان تمام نشده بود. پس از نابود کردن یهودیان مدینه، او به خیبر حمل کرد. جنگ خیبر با دو انتخاب برای یهودیان آغاز شد؛ یا به اسلام ایمان بیاورید یا کشته شوید. با این وجود، هنگامی که مسلمانان، یهودیان خیبر را شکست دادند، انتخاب سومی به میان آمد: تسلیم شدن مشروط یهودیان. به این شکل یهودیان خیبر به اولین اهالی ذمه تبدیل شدند (درس ۶ را مطالعه کنید).

در این قسمت به پایان تعلیماتمان درباره رفتار محمد با یهودیان می‌رسیم.

مهم است بدانید که قرآن، یهودیان و مسیحیان را به‌عنوان نمایندگان یک گروه یعنی اهالی کتاب قلمداد می‌کند؛ بنابراین رفتار محمد با یهودیان و آیات قرآن درباره آن‌ها، در گذر تاریخ تبدیل به الگوی رفتاری مسلمانان با مسیحیان شد.



سه پاسخ محمد به پس زده شدن

در دوران پیامبری محمد، می‌بینیم که او به اشکال مختلف، پس زده شدن را تجربه کرد: در شرایط خانوادگی، در میان قوم خود یعنی در مکه و توسط یهودیان در مدینه.

همچنین انواع واکنش‌های محمد را به پس زده شدن را بررسی کردیم. در آغاز، محمد کمبود اعتماد به نفس را در قالب افکار خودکشی و ترس از اینکه به تسخیر شیاطین در آمده باشد و در قالب یأس و ناامیدی، بروز می‌داد.

او همچنین از پاسخ‌هایش در راستای اعتبار بخشیدن به خویشان استفاده می‌کرد تا بتواند با ترس ناشی از طردشدگی مقابله کند.^۹ این موارد شامل ادعاهایی می‌شد که عنوان می‌کرد الله، دشمنان محمد را در جهنم مجازات خواهد کرد؛ او همچنین چیزهایی عنوان می‌کرد که مانع از شرمساری احتمالی او شود، به عنوان مثال، محمد مدعی بود تمامی انبیاء، در برهه‌ای از زندگی‌شان توسط شیطان گمراه شده‌اند. همچنین آیاتی از سوی الله فرستاده می‌شد که اعلام می‌کرد: هرکس از محمد و دین او پیروی کند، در این جهان و جهان باقی رستگار خواهد شد.

در انتها، به واکنش‌های خشونت‌آمیز او برای شکست دادن مخالفین پرداختیم. نتیجه این واکنش‌ها، اصل جهاد برای از بین بردن فتنه به واسطه کشتار و شکست دادن غیرمسلمانان است.

واکنش‌های محمد به این ترتیب هستند: نداشتن اعتماد به نفس، تأیید خویشان و نهایتاً خشونت. محمد یتیم، به شخصیتی تبدیل شد که دیگران را یتیم می‌کرد. محمد که به خود شک داشت و از ترس تسخیر شیاطین، به خودکشی فکر می‌کرد؛ دست به راندن دیگران دراز کرده و از طریق جنگ و اجبار سعی داشت، دین خود را به جای ادیان دیگر به تمام بشریت تحمیل کند.

در جهان‌بینی احساسی محمد، شکست و تحقیر بی‌ایمانان می‌توانست احساسات و خشم پیروان او را شفا دهد. این شفا، یعنی صلح اسلامی که از طریق نبرد امکان‌پذیر بود در قرآن توصیف شده است:

با آن‌ها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند؛ و آنان را رسوا می‌سازد؛ و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آن‌ها مرهم می‌نهد) و خشم دل‌های آنان را از میان می‌برد! و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌پذیرد؛ و خداوند دانا و حکیم است (ق ۹: ۱۴-۱۵).

در ابتدا، محمد و پیروانش توسط مشرکین مکه مورد آزار قرار می‌گرفتند؛ اما هنگامی که محمد در مدینه به قدرت رسید، حتی عدم ایمان مردم به پیامبری خود را، به آزار مسلمین

۹ برای بررسی و شناخت مسئله طرد شدن و انواع عکس‌العمل‌ها، شما می‌توانید نوشته نونل و فیل گیسون *"Evicting Demonic Squatters and Breaking Bondages"* را مطالعه کنید.

تعبیر می‌کرد. در نتیجه محمد، مجوز استفاده از خشونت را در مقابل طعنه‌زنان و بی‌ایمانان یهودی و مسیحی و بت‌پرست صادر کرد تا بتواند از طریق ترساندن ایشان، تمام غیرمسلمانان را مغلوب کند. محمد جهان‌بینی و برنامه نظامی‌ای را ترتیب داد تا دیگر، کسی نتواند پیامبری، دین و اصالت یا قومیت او را رد کند یا نپذیرد. بعدها او اعلام کرد که موفقیت شیوه‌اش مهر تأییدی بر پیامبری‌اش می‌باشد!

هم‌زمان و در حین وقوع این اتفاقات، محمد در حال افزایش کنترل خود روی پیروانش یعنی مسلمین بود. در ابتدا، یعنی در مکه، قرآن اعلام می‌کند محمد فقط هشداردهنده است، اما پس از هجرت به مدینه، محمد به فرمانروای مؤمنان تبدیل شد و بر زندگی‌های آن‌ها چنان سلطه داشت که قرآن، در جایی می‌گوید: «اللّه و پیامبرش درباره موضوعی تصمیم گرفته‌اند و ایمان‌داران باید بدون چون و چرا اطاعت کنند (ق ۳۳:۳۶) و راه اطاعت از اللّه اطاعت از پیامبر او است» (ق ۴:۸۰).

سلطه‌ای که محمد، در مدینه بر پیروانش داشت، امروزه هم به‌واسطه دین اسلام در زندگی بسیاری از مسلمانان باعث آسیب‌هایی جدی می‌شود. یکی از الگوهایی که محمد به دین اسلام معرفی کرد این است: اگر مردی ۳ بار زنش را با گفتن «تورا طلاق می‌دهم» طلاق دهد و بعد از آن بخواهند مجدداً با هم ازدواج کنند؛ آن زن باید ابتدا با مرد دیگری ازدواج کرده و با او هم‌بستر شود و سپس طلاق بگیرد تا بتواند دوباره با شوهر اول خود ازدواج کند. این حکم دینی می‌تواند باعث رنج و ناراحتی زنان مسلمان شود.

قرآن روند پیشروی محمد را به‌عنوان یک پیامبر نشان می‌دهد: قرآن متن شخصی محمد است و واکنش روبه رشد دشمنی و خشونت او را در برابر طردشدگی و پس‌زده شدن، و میزان علاقه‌اش را برای سلطه‌جویی بر دیگران نشان می‌دهد. خصوصیات که نتایج آن، بعدها به غیرمسلمانان تحمیل شد؛ یعنی مواردی مثل تحمیل سکوت، احساس شرم و قدردانی حقارت‌بار - که ناشی از تجربه شخصی محمد به‌خاطر طردشدگی بود. او این موارد بر هرکسی تحمیل می‌کرد که نمی‌پذیرفت «خدای جز اللّه نیست و محمد، فرستاده اوست».

به انتهای بررسی اجمالی تجارب و عکس‌العمل‌های محمد به طردشدگی رسیدیم. متوجه واکنش‌های او نسبت به رانده شدن توسط دیگران شدیم و دیدیم که عملکرد او در مقابل دیگران چگونه بود. همچنین راجع به امر تأیید خویشتن و تلاش‌های محمد برای پیروزی و به کوشش وی در راستای شکست دادن دشمنان پرداختیم.

بهترین الگو

در این درس راجع به خصوصیات کلیدی محمد آموختیم. با وجود اینکه او در اسلام به‌عنوان الگوی کاملی برای بشر معرفی می‌شود، اما متوجه شدیم که طردشدگی چه تأثیر و لطمه‌ای بر شخصیت او وارد کرد. واکنش‌های او به این امر شامل کمبود اعتمادبه‌نفس، تأیید خویشتن، سلطه‌جویی و روا داشتن خشونت نسبت به دیگران می‌شد. چنین

واکنش‌هایی در مقابل پس‌زده شدن از سوی دیگران به محمد آسیب می‌زد و امروزه نیز برای بسیاری آسیب‌زا است.

تاریخچه زندگی محمد اهمیت دارد؛ چراکه مشکلات شخصی او از طریق دین و جهان‌بینی اسلام، به مشکلاتی جهانی تبدیل شده است. از این طریق مسلمانان به لحاظ روحانی در بند شخصیت و الگوی محمد هستند. این اسارت‌ها از طریق به زبان آوردن شهادتین شکل می‌گیرد و از طریق تمام مراسم اسلامی‌ای تقویت می‌شود که شهادتین در آن‌ها تکرار می‌شود. اولین کلماتی که هر نوزاد مسلمان می‌شنود، نجوای شهادتین است که بلافاصله پس از تولد در گوش او زمزمه می‌شود.

شهادتین اعلام می‌کند محمد پیامبر الله است، این نکته به معنی پذیرش قرآن به عنوان کلام الله است که به محمد، پیامبر الله نازل شده است. تأیید شهادتین به معنی پذیرش تمام نظریات قرآن درباره محمد است، یعنی به معنی پذیرش تمام تهدیدها و لعنت‌هایی است که محمد، علیه آنانی به زبان آورده که او را پیروی نمی‌کنند. پذیرش شهادتین، به معنی پذیرش وظیفه مخالفت و حتی جنگ (جهاد) با کسانی است که حاضر به پذیرش محمد نبوده و از او پیروی نمی‌کنند.

در اصل، شهادتین به عالم روحانی و قدرت‌های این دنیای تاریک (افسسیان ۶: ۱۲) اعلام می‌کند: هرکس به محمد ایمان دارد، به واسطه عهد شهادتین به محمد و الگوی او وابسته است؛ یعنی او به واسطه اعلام شهادتین، در اصل به لحاظ روحانی به محمد وابسته شده است (درس ۷ را مشاهده کنید). این اصل، اسارت روحانی مسلمانان به محمد را نشان می‌دهد. چنین پیمانی به نیروهای روحانی این عصر تاریک اجازه می‌دهد چنین مشکلات و چالش‌هایی را بر سر راه کسانی قرار دهند که به اسلام ایمان دارند و به لحاظ روحانی، در بند اسارت محمد هستند تا آن‌ها را به چالش بکشند. تمام این مشکلات و چالش‌های روحانی، به واسطه دین اسلام تقویت شده و به جوامع مسلمان نفوذ کرده است.

ما تنها درباره برخی از جنبه‌های منفی سنت محمد صحبت کردیم و درباره مواردی سخن گفتیم که امروزه، به واسطه دین و شهادتین در زندگی بسیاری از مسلمین اثر می‌گذارد. در این بخش فهرستی از خصوصیات منفی الگو و تعلیمات محمد را نام می‌بریم:

- خشونت و جنگ
- قتل
- برده داری
- انتقام جویی
- نفرت
- نفرت‌پراکنی علیه زنان (زن‌ستیزی)

- نفرت پراکنی علیه یهودیان (یهودی ستیزی)
 - سوءاستفاده از دیگران
 - شرم و شرمنده ساختن دیگران
 - ایجاد ترس و ارعاب
 - فریب و دروغ
 - کینه‌توزی از اهانت‌ها
 - مظلوم‌نمایی
 - تأیید خویش‌نمایی
 - احساس برتری بر سایرین
 - معرفی نادرست خدا
 - تلاش برای مغلوب ساختن دیگران
 - تجاوز
- هنگامی که شخص مسلمان شهادتین را به زبان می‌آورد، در اصل ادعاهای قرآن و سنت پیامبر را درباره شخصیت مسیح و علیه تعلیمات کتاب مقدس می‌پذیرد:
- انکار مرگ مسیح بر صلیب
 - نفرت از صلیب
 - انکار کردن این حقیقت که مسیح پسر یگانه خداوند است (و لعنت کردن کسانی که به این حقیقت ایمان دارند).
 - اتهام به یهودیان و مسیحیان مبنی بر اینکه کتاب مقدس را عامدانه تحریف کردند.
 - تأیید این ادعا که مسیح باز می‌گردد تا مسیحیت را نابود کند و تمام جهانیان را مجبور کند تا تسلیم دین محمد شوند.
- این ویژگی‌ها بار سنگینی محسوب می‌شوند. یکی از چالش‌هایی که برای مسلمانانی که اسلام را ترک می‌کنند تا مسیح را پیروی کنند وجود دارد این است که: اگر تک‌به‌تک این ویژگی‌ها را انکار نکنند، چنین باورهای نادرستی می‌تواند در جان شخص جای پاهای پنهانی را در اختیار شیطان قرار دهد. یکی از دلایلی که باعث می‌شود افرادی که از اسلام به مسیحیت ایمان می‌آورند مشکلاتی را در زمینه حیات مسیحی خود تجربه کنند، همین نکته است.

اگر موقعیت محمد، به‌عنوان پیامبر به صراحت انکار نشود، لعنت‌های قرآن و مخالفت محمد با خداوندی و مرگ مسیح بر صلیب، می‌تواند در زندگی شخص نوایمان تزلزل روحانی به وجود آورد و در نتیجه، شخص نوایمان ممکن است، به‌راحتی بترسد و در پیروی از خداوند عیسای مسیح، احساس ضعف کند. چنین امری می‌تواند به‌شدت به روند شاگردی شخص آسیب بزند.

به همین دلیل هنگامی که کسی اسلام را ترک می‌کند، پیشنهاد می‌شود مخصوصاً الگو و تعلیمات محمد و قرآن را که همراه با میراث و لعنت‌های شهادتین است، انکار نماید. در درس بعدی می‌آموزیم چگونه این کار را انجام دهیم و همچنین زندگی مسیح و صلیب او را بررسی خواهیم کرد تا کلید رهایی از الگوی محمد را دریابیم.

راهنمای مطالعاتی

درس ۴

دایره لغات

آیات شیطانی	پیمان حدیبیه
نسخ	زکات
جن	أسلم تسلّم
قرین	خیبر
هجرت	اهل ذمه
فتنه	اهل کتاب

واکنش‌های [محمد] در برابر طردشدگی و پس‌زده شدن، کمبود اعتماد به نفس، تأیید خویشتن (خود را معتبر جلوه دادن)، خشونت

اسامی جدید

- قریش، طایفه محمد در مکه
- عبداللّه بن عبدالمطلب: پدر محمد (وفات ۵۷۰ میلادی)
- ابوطالب: عمو و قیم محمد (وفات ۶۲۰ میلادی)
- ابولهب: عمو و یکی از مخالفین محمد (وفات ۶۲۴ میلادی)
- خدیجه: همسر محمد در مکه (وفات ۶۲۰ میلادی)
- ابن کثیر: تاریخ نگار و دانشمند اهل سوریه (۱۳۰۱ تا ۱۳۷۳ میلادی)
- ابن اسحاق: نویسنده زندگی‌نامه محمد (۷۰۴ تا ۷۶۸ میلادی) متن نوشته شده توسط ابن اسحاق در سال ۸۳۳ میلادی به دست ابن هشام ویراستاری شده است.
- جبرائیل: فرشته‌ای که ادعا می‌شود پیغام اللّه را به محمد می‌رسانده است.



- ورقه: عموزاده مسیحی خدیجه، اولین همسر محمد.
- علی ابن ابی طالب: عموزاده جوان محمد، پسر ابوطالب و دومین کسی که به محمد ایمان آورد (۶۰۱ تا ۶۶۱ میلادی)
- طبری: مورخ اسلامی تأثیرگذار و مفسر قرآن (۸۳۹ تا ۹۲۳ میلادی)
- بت لات، عزری و بت منات: بت خدایان مکه و سه دختر الله
- سلسله هاشمی: نوادگان جد پدر بزرگ محمد: هاشمی
- یثرب: نام اولیه مدینه
- انصار: «یاری دهندگان» اهالی مدینه که تصمیم گرفتند محمد را پیروی کنند و یاری رسانند.
- دکتر وفا سلطان: روان‌شناس سوری-آمریکایی و منتقد اسلام (متولد ۱۹۵۸ میلادی)



- احمد بن محمد: استاد الجزیره‌ای سیاست‌های دینی
- عقبه بن نافع: یکی از دشمنان محمد در مکه
- بحیری: یک راهب مسیحی که در سفرهای محمد با او ملاقات کرد
- بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه طوایف یهودی مدینه

آیات کتاب مقدس در این درس:

افسیان ۶: ۱۲

آیات قرآن در این درس

ق ۱۱۱	ق ۳۲-۲۹:۴۶	ق ۷۶:۳۶	ق ۲۷:۲
ق ۹۳	ق ۱۵-۱:۷۱	ق ۷۷:۲	ق ۱۵:۵
ق ۶:۱۰۹	ق ۳۶-۲۹:۸۳	ق ۷۵:۲	ق ۶۲:۲
ق ۵۳	ق ۱۹۳-۱۹۰:۲	ق ۴۶:۴	ق ۸۵:۳
ق ۵۲:۲۲	ق ۲۱۷:۲	ق ۶۵:۲	ق ۱۵-۱۴:۹
ق ۳-۱:۵۳	ق ۳۹:۸	ق ۶۰:۵	ق ۳۶:۳۳
ق ۴-۱:۶۸	ق ۱۹۳:۲	ق ۱۶۶:۷	ق ۸۰:۴

ق ۶۹، ۶۴:۲۰	ق ۱۰:۶۰	ق ۱۵۵:۴
ق ۴۴-۴۰:۲۶	ق ۸-۷، ۵-۳:۹	ق ۷۰:۵
ق ۹۵:۱۰	ق ۸-۱:۹۸	ق ۱۳:۵

سؤالات درس ۴

▪ درباره مطالعه موردی گفت‌وگو کنید.



آغاز زندگی خانوادگی محمد

۱. سه اتفاق دردناک در سال‌های اولیه زندگی محمد نام ببرید.

۲. شهرت ابولهب عموی محمد بابت چیست؟

۳. شش جنبه منحصربه‌فرد ازدواج محمد با خدیجه چه هستند؟

۴. محمد و خدیجه، درزمینه بچه‌دار شدن متحمل چه رنجی شدند؟

۵. دو شخصیتی که به شدت از محمد محافظت می‌کردند چه کسانی بودند؟

پایه‌گذاری یک دین جدید (مکه)

۶. محمد اولین بار در چه سنی با جبرائیل فرشته ملاقات داشت و چه واکنشی در مقابل این ملاقات نشان داد؟



۷. هنگامی که ورقه درباره ملاقات محمد با جبرائیل شنید چه گفت؟

۸. محمد همواره از چه می ترسید و الله همواره در چه موردی او را اطمینان می بخشید؟

۹. اولین کسانی که به اسلام ایمان آوردند چه کسانی بودند؟

طایفه محمد

۱۰. چه چیز باعث شد که جامعه مسلمان مکه به اقلیتی منفور تبدیل شوند؟

۱۱. نقش مهم ابوطالب علی رغم مسلمان نبودنش چه بود؟

۱۲. سیاست طایفه قریش درباره محمد و پیروانش در مکه چه بود؟

۱۳. مسلمانان به کدام کشور مسیحی فرار کردند و تعداد مردانی که با خانواده هایشان به آنجا گریختند چند نفر بود؟



شک به خود و تأیید خویشان محمد

۱۴. پاسخ ق ۱۰۹:۶ در مقابل چه پیشنهادی به محمد ارائه شد؟

۱۵. رضایت دادن محمد به چه چیزی، در ابتدا باعث شادی مردم مکه شد؟ منظور تصمیمی است که محمد بعداً از آن پشیمان شد و اکنون به عنوان آیات شیطانی شناخته می شوند.

۱۶. در نتیجه پشیمان شدن محمد از توافق خود با مردم مکه، ق ۵۲:۲۲ چه عذری آورده است؟

۱۷. محمد برای تبلیغ برتری خود چه ادعایی را مطرح کرد؟

۱۸. محمد در انتهای دوران زندگی اش در مکه چه چیزی را به عنوان رستگاری قلمداد می کرد؟

طردشدگی های بیشتر و هم پیمانان تازه

۱۹. محمد در مدینه چه صدماتی دید؟ وی حامیان تازه خود را در کجا یافت؟



۲۰. هنگام بازگشت محمد از طائف، چه کسانی با شنیدن نماز و دعای محمد به اسلام ایمان آوردند؟

۲۱. دو دلیلی که دوری دربارۀ باز بودن درهای زندگی مسلمانان به روی عالم ارواح ارائه می دهد چیست؟

۲۲. پیمان انصار مدینه با محمد چه بود؟

۲۳. محمد در یک سال نخست هجرت به مدینه، چه دستاوردی داشت که در مکه نتوانسته بود به آن دست پیدا کند؟

آیا محمد در مکه اهل صلح بود؟

۲۴. در سوره های مکی چه لعنت و حشتناکی علیه مشرکین وجود دارد؟

۲۵. بر اساس متون ابن اسحاق، محمد وعده داد چه اتفاقی برای طایفه قریش خواهد افتاد؟



از آزار تا کشتار

۲۶. محمد طایفه قریش را به چه اقدامی علیه او و مسلمین متهم می‌کرد و چگونه هدفش برای جنگ (جهاد) را عادلانه جلوه می‌داد؟

۲۷. بر اساس دیدگاه محمد، چه چیزی بدتر از کشتار خشن مردم و تعرض به قرارداد ماه مقدس اعراب محسوب می‌شد؟



۲۸. چه چیز همواره جهاد را عادلانه جلوه می‌دهد؟

۲۹. بر اساس دیدگاه دانشمند سوریه‌ای-پارسی، ابن کثیر اگر به اسلام ایمان نیاورید لایق چه هستید؟

ما قربانی هستیم!



۳۰. چرا مسلمانان با مظلوم‌نمایی، سختی‌های خود را بدتر از کشتار دشمنانشان جلوه می‌دهند؟

۳۱. پروفیسور احمد بن محمد، نظر خود را درباره مظلوم‌نمایی مسلمانان و در مناظره خود با دکتر وفا سلطان، بر چه پایه و اساسی بیان کرد؟

قصاص

۳۲. رفتار محمد با عقبه و عملکرد کلی محمد چه چیز را نشان می‌دهد؟

۳۳. فهرست محمد از اسیران مکه که باید کشته می‌شدند چه چیز را نشان می‌دهد؟

پیامدهای رفتار محمد برای غیرمسلمانان

۳۴. هنگامی که اهالی کتاب اسلام را نپذیرفتند چه چیز انتظارشان را می‌کشید؟

۳۵. بر اساس تعلیمات دوری، چه چیز زندگی محمد را مغلوب ساخته بود؟

۳۶. چرا محمد احساس می‌کرد اجازه دارد پیمان حدیبیه را بشکند؟

۳۷. ق ۹:۳-۵ به مسلمانان فرمان می‌دهد با مشرکین یا بت پرستان چه کنند؟



دیدگاه اولیه محمد به یهودیان

۳۸. در سوره‌های مکی و سوره ۹۸ درباره یهودیان چگونه سخن گفته شده است؟



۳۹. چه مواردی نشان می‌دهد که محمد امیدوار بود یهودیان پیغام او را بپذیرند؟

مخالفت‌ها در مدینه

۴۰. چرا محمد برای گفت‌وگو با ربی‌های یهودی ساکن در مدینه، مجبور بود بیش از پیش به وحی قرآنی تکیه کند؟

۴۱. دو واکنش محمد به فتنه یهودیان چه بود؟

آموزه‌های خصومت‌آمیز، علیه کسانی که محمد را نپذیرفتند

۴۲. دوری پیام تازه ضد یهودی محمد را توصیف کرده است: قرآن می‌گوید یهودیان چگونه افرادی بودند؟

(۱) ق ۴۶:۴

(۲) ق ۱۶۶:۷ و غیره ...

(۳) ق ۷۰:۵

(۴) ق ۱۳:۵

(۵) ق ۲۷:۲

۴۳. محمد معتقد بود پیام او چه چیزی را منسوخ کرده است؟

رویگردانی‌ها به خشونت می‌انجامد



۴۴. محمد با اولین طایفه یهودیان در مدینه یعنی بنی قینقاع چه کرد؟

۴۵. چرا محمد برای سایر طایفه‌های یهودی باقی مانده در مدینه «أسلم تسلّم» را موعظه کرد؟

۴۶. محمد با دومین طایفه یهودی مدینه یعنی طایفه بنی نضیر چه کرد؟

۴۷. محمد با سومین طایفه یهودی مدینه یعنی بنی قریظه چه کرد؟

۴۸. محمد با طایفه یهودی خیبر چه کرد؟

۴۹. در اسلام چه کسانی به‌عنوان اهل کتاب شناخته می‌شوند؟



سه پاسخ محمد به پذیرفته نشدن

۵۰. محمد که بارها طرد شدن را تجربه کرده بود، در واکنش به این امر، از کدام ۳ مرحله عبور کرد؟

۵۱. بر اساس ق ۹: ۱۴ و ۱۵، چه چیزی باعث شفای دل محمد و پیروانش و فرو نشاندن آتش خشم آن‌ها می‌شود؟

۵۲. محمد برای اینکه سایرین، او و پیروانش را طرد نکنند، مجبور بود چه کاری انجام دهد؟

۵۳. بعد از هجرت به مدینه، نقش محمد چه تغییری کرد؟



۵۴. آیات آخر قرآن اعلام کرده است راه پیروی از الله چیست؟

۵۵. اجبار به سکوت، احساس تقصیر و قدرشناسی حقیرانه برای غیرمسلمانان بر چه پایه‌ای قرار دارد؟

بهترین الگو



۵۶. مشکلات محمد چگونه به مشکلات تمام جهانیان تبدیل شده است؟

۵۷. اولین کلماتی که کنار گوش نوزاد مسلمان نجوا می‌شود چیست؟

۵۸. دو موضوعی که مسلمانان هنگام به زبان آوردن شهادتین تأیید می‌کنند چه هستند؟

۵۹. بر اساس نظر دوری، به زبان آوردن شهادتین چه اجازه‌ای به قدرت‌های روحانی می‌دهد؟

۶۰. اگر شخصاً با مسلمانان ارتباط داشته‌اید، آیا مواردی را از ۱۸ جنبه زندگی محمد که در فهرست زیر آورده شده است را در رفتارشان مشاهده کردید؟ (دور آن موارد خط بکشید)

- | | |
|----------------------------|------------------------------|
| ▪ خشونت / جنگ طلبی | ▪ فریب |
| ▪ خصومت | ▪ قتل |
| ▪ مظلوم‌نمایی | ▪ برده داری |
| ▪ تأیید خویش‌نمایی | ▪ انتقام‌جویی |
| ▪ احساس برتری | ▪ نفرت |
| ▪ دروغ‌گویی درباره خدا | ▪ نفرت از زنان |
| ▪ میل به مغلوب کردن سایرین | ▪ نفرت از یهودیان |
| ▪ تجاوز | ▪ سوءاستفاده |
| ▪ ترساندن دیگران و ارباب | ▪ شرم / شرم‌منده کردن دیگران |
| | ▪ هیچ‌یک از موارد |

۶۱. پاسخ قرآن و سنت محمد، به الوهیت مسیح به‌عنوان پسر یگانه خدا چیست؟

۶۲. پاسخ قرآن و سنت محمد به کتاب مقدس چیست؟

۶۳. قرآن و سنت محمد می‌گوید هنگامی که عیسی بازگردد با مسیحیان چه خواهد کرد؟



۶۴. پس از رد و انکار الگوی محمد و لعنت‌های آن، دیگر باید چه چیزهایی را انکار نماییم؟

۶۵. چهار خصوصیت روحانی که ممکن است به‌واسطه انکار نکردن محمد در ما پدید آید چه هستند؟

۵

درس رهایی از شهادتین



پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است
دوم قرن میان ۱۷:۵

اهداف درس

- الف. تفاوت رفتار مسیح و محمد را نسبت به پس زده شدن از سوی مردم را بشناسید.
- ب. بررسی اجمالی خواهیم داشت نسبت به راه‌هایی که مردم، مسیح را زیر سؤال بردند، رد کرده و از او نفرت داشتند.
- پ. درک کنید مسیح چگونه طردشدگی و رانده شدن از سوی مردم را پذیرفت و حاضر به خشونت‌ورزی نشد.
- ت. عمقِ اثرِ تعالیم مسیح را که دربارهٔ محبت به دشمنان است دریابید.
- ث. بدانید که مسیح، شاگردانش و تمام مسیحیان را برای جفاهای ناگزیر از سوی سایرین آماده کرده است.
- ج. درک کنید خداوند با قربانی عیسی مسیح روی صلیب، چگونه رانندگی الهی و بشری را پاسخ می‌دهد.
- چ. درک کنید رستاخیز و صعود مسیح، چگونه مرگ او بر صلیب را اعتبار می‌بخشد.
- ح. نفرت عمیق محمد از صلیب عیسی مسیح را بشناسید.
- خ. با به زبان آوردن دعا، با مسیح عهد ببندید که او را پیروی خواهید کرد.
- د. هنگامی که برای انکار شهادتین آماده می‌شوید، آیات کلام خدا را که ۱۵ حقیقت ویژه را عنوان می‌کنند در نظر بگیرید.
- ذ. با به زبان آوردن دعایی برای انکار شهادتین، رهایی روحانی خود را به دست آورید.

مطالعهٔ موردی: اگر شما بودید چه می کردید؟

به ایالت جوس در نیجریه دعوت شده‌اید تا به کنفرانس ایمان و عدالت بروید. نیازهای مالی سفر تأمین شده است و به‌عنوان داوطلبی برای کمک‌رسانی در واحد رسانه به نیجریه سفر می‌کنید. گفت‌وگوها برایتان جذاب و جالب توجه است. همچنین رهبر اجلاس از شما دعوت می‌کند تا در جلسات و کارگاه‌های گروه‌های کوچک شرکت کنید و شما هم با اشتیاق می‌پذیرید.

در روز دوم، موضوع گفت‌وگوی گروه کوچکتان این است که: آیا مسیحیان باید بیش از یک بار گونهٔ خود را بگردانند؟^{۱۰} دو نفر از اعضای گروه بر مسئلهٔ پرهیز از خشونت تأکید می‌کنند. اشارهٔ آن‌ها به صلح‌جویی همیشگی است و می‌گویند مسیحیان همواره باید از خشونت پرهیز کنند. بسیاری از اعضای گروه اعتراض می‌کنند و می‌گویند که فرار و ترس و اجتناب از خشونت، تنها مسلمانان را تشویق می‌کند تا به حذف سایر ادیان در نیجریه ادامه دهند. آن‌ها می‌گویند تنها می‌توانیم با مقابله به مثل، جلوی مسلمانان بایستیم؛ و کلیسا باید همواره با جدیت، برای محافظت از مسیحیان آماده باشد. مسیحیان حقیقی باید از خانه‌ها و شهرهایشان دفاع و نباید فرار کنند.

هر دو طرف از آیات کتاب مقدس برای تأیید نظرشان استفاده می‌کنند. سپس از شما می‌پرسند: نظر شما چیست؟ عیسی فرموده است گونهٔ دیگر را نیز به‌سوی او بگردان... آیا باید همیشه این کار را ادامه دهیم؟

چگونه پاسخ می‌دهید؟

در این بخش خواهیم دید مسیح چگونه به رانده شدن از سوی مردم پاسخ داد. داستان زندگی مسیح هم مانند داستان محمد دربارهٔ راندگی و طردشدگی از سوی مردم است؛ که البته نقطهٔ اوج این ماجرا به صلیب می‌رسد. محمد آزارها را با انتقام پاسخ داد؛ اما پاسخ مسیح کاملاً با پاسخ محمد تفاوت دارد و این همان کلید رهایی از اسلام است.

آغاز سخت

مثل محمد، شرایط خانوادگی مسیح هم ایده‌آل نبود. هنگام تولد، افترای حرام‌زادگی، بر مسیح قرار گرفته بود (متی ۱۸:۱-۲۵) مسیح در شرایطی محقر، در آخری پست متولد شد (لوقا ۲:۷) پس از تولد، هرودیس پادشاه قصد جاننش را داشت. سپس او به‌عنوان یک پناه‌جو به مصر گریخت (متی ۲:۱۳-۱۸).

^{۱۰} به زبان ساده، آیا مسیحیان باید بیش از یک مرتبه گونهٔ دیگر خود را به‌سوی دشمنی که به آن‌ها سیلی می‌زند بگردانند؟

مسیح زیر سؤال می‌رود

هنگامی که مسیح در ۳۰ سالگی خدمت خود را آغاز کرد، با مخالفت‌های بسیاری روبه‌رو شد. درست مثل محمد، رهبران یهود هم سؤالاتی از مسیح می‌پرسیدند تا قدرت و حاکمیت او را زیر سؤال برده و به چالش بکشند.

«چون عیسی بیرون رفت، علمای دین و فریسیان سخت با او به مخالفت برخاستند و با سؤالات بسیار بر او تاختند و در کمین بودند تا در سخنی از زبانش وی را به دام اندازند.» (لوقا ۱۱: ۵۳ و ۵۴)

این سؤالات به موارد زیر مرتبط بودند:

- چرا مسیح در روز شبات، دیگران را یاری می‌رساند و شفا می‌بخشد؟ این سؤال مطرح شد تا نشان دهد که عیسای مسیح شریعت خدا را زیر پا می‌گذارد (مرقس ۳: ۲؛ متی ۱۲: ۱۰)
- مسیح به چه حقی این معجزات و آیات را به انجام می‌رساند؟ (مرقس ۱۱: ۲۸؛ متی ۲۱: ۲۳؛ لوقا ۲۰: ۲)
- آیا مطابق شریعت، مردی می‌تواند زن خود را طلاق دهد؟ (مرقس ۲: ۱۰؛ متی ۱۹: ۳)
- آیا مطابق شریعت، جایز است به قیصر روم خراج پرداخته شود؟ (مرقس ۱۲: ۱۵؛ متی ۲۲: ۱۷؛ لوقا ۲۰: ۲۲)
- بزرگ‌ترین و مهم‌ترین فرمان خدا چیست؟ (متی ۲۲: ۳۶)
- مسیح پسر چه کسی است؟ (متی ۲۲: ۴۲)
- پدر مسیح و اصالت او (یوحنا ۸: ۱۹)
- رستاخیز (متی ۲۳: ۲۲-۲۸؛ لوقا ۲۰: ۲۷-۳۳)
- درخواست برای به ظهور رساندن نشانه‌ها و معجزات (مرقس ۸: ۱۱؛ متی ۳۸: ۱۲ و ۱: ۱۶)

در کنار این سؤالات، مسیح به موارد زیر متهم شد:

- دیو زده بودن، شیطانی بودن و به ظهور رساندن نشانه‌ها به واسطه قدرت شیطان (مرقس ۳: ۲۲؛ متی ۱۲: ۲۴؛ یوحنا ۸: ۵۲ و ۱۰: ۲۰).
- داشتن شاگردانی که احکام شبات را نگاه نمی‌داشتند (متی ۲: ۱۲) و یا احکام پاکی را رعایت نمی‌کردند. (مرقس ۷: ۲؛ متی ۱۵: ۱ و ۲؛ لوقا ۱۱: ۳۸)

▪ شهادت دادن فاقد اعتبار (یوحنا ۸: ۱۳).

افرادی که مسیح را رد کردند و او را نپذیرفتند

هنگامی بررسی زندگی و تعالیم عیسیای مسیح، متوجه می‌شویم که او از سوی گروه‌ها و افراد مختلفی رد و انکار شد.

- هرودیس پادشاه هنگامی که عیسیای مسیح تنها یک طفل بود قصد جانش را داشت (متی ۲: ۱۶).
- مردم روستای ناصره از سخنان عیسیای مسیح خشمگین شدند. (مرقس ۳: ۶ و متی ۵۳: ۱۲-۵۸) و سعی کردند، او را از کوه پایین انداخته و بکشند. (لوقا ۲۸: ۴-۳۰)
- اعضای خانواده‌اش به او اتهام دیوانگی زدند (مرقس ۳: ۲۱).
- بسیاری از پیروانش او را تنها گذاشتند (یوحنا ۶: ۶۶).
- عده‌ای از مردم سعی کردند او را سنگسار کنند (یوحنا ۱۰: ۳۱).
- رهبران مذهبی نقشه قتلش را کشیدند (یوحنا ۱۱: ۵۰).
- یهودایی از دوازده شاگردش به او خیانت کرد (مرقس ۱۴: ۴۳-۴۵؛ متی ۲۶: ۱۴-۱۶؛ لوقا ۲۲: ۱-۶؛ یوحنا ۱۸: ۲ و ۳).
- پطرس، اصلی‌ترین شاگرد عیسیای مسیح، سه مرتبه رابطه خود را با او انکار کرد (مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲؛ متی ۲۶: ۶۹-۷۵؛ لوقا ۲۲: ۵۴-۶۲؛ یوحنا ۱۸).
- عده کثیری از مردم در اورشلیم، شهری که چند روز قبل با شادمانی به‌عنوان مسیح موعود به عیسیای ناصری خوشامد گفته بودند؛ از فرمانروا خواستند که او را بر صلیب کند (مرقس ۱۵: ۱۲-۱۵؛ لوقا ۲۳: ۱۸-۲۳؛ یوحنا ۱۹: ۱۵).
- او را کتک زدند، بر او آب دهان انداختند و رهبران مذهبی هم او را تحقیر و تمسخر کردند (مرقس ۱۴: ۶۵؛ متی ۲۶: ۶۷ و ۶۸).
- نگهبانان و سربازان رومی، عیسیای مسیح را تمسخر کرده و کتک زدند (مرقس ۱۶: ۱۶-۲۰؛ متی ۲۷: ۲۷-۳۱؛ لوقا ۲۲: ۶۳-۶۵ و ۲۶: ۱۱).
- مسیح در مقابل دادگاه‌های یهودی و رومی با اتهامات دروغین، محکوم به مرگ شد (مرقس ۱۴: ۵۳-۶۵؛ متی ۲۶: ۵۷-۶۷؛ یوحنا ۱۸: ۲۸).
- مسیح را مصلوب کردند، او به خفت‌بارترین روش توسط رومیان اعدام شد، یهودیان معتقد بودند شخصی که مصلوب می‌شود، ملعون خداست (تثیه ۲۳: ۲۱).

▪ مسیح به نحوی اهانت‌آمیز بین دو راهزن بر صلیب شد تا عذاب مرگ بار صلیب را متحمل شود (مرقس ۱۵: ۲۱-۳۲؛ متی ۲۷: ۳۲-۴۴؛ لوقا ۲۳: ۳۶-۳۲؛ یوحنا ۱۹: ۲۳-۳۰).

واکنش مسیح نسبت به رانده شدن از سوی دیگران

هنگامی که این راندگی‌ها را در نظر می‌گیریم، درک می‌کنیم که مسیح هرگز دست به خصومت و خشونت نزد او به دنبال انتقام نبود.

گاهی مسیح صرفاً به اتهاماتی که علیه او مطرح می‌کردند پاسخ نمی‌داد، شناخته شده‌ترین مورد هنگامی است که قبل از صلیب او را متهم ساختند (متی ۲۷: ۱۴). کلیسای اولیه این عملکرد مسیح را به‌عنوان محقق شدن یک نبوت مسیحایی تعبیر می‌کردند که این نبوت می‌گوید:

زار و ستم دید، اما دهان نگشود؛ همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند، و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است، همچنان دهان نگشود (اشعیا ۵۳: ۷).

در مواقعی دیگر، زمانی که عیسای مسیح را به چالش می‌کشیدند تا خود را اثبات کند؛ او حاضر به انجام [خواست آن‌ها] نشد و پرسش‌هایی را مطرح می‌کرد (به‌عنوان مثال متی ۲۴: ۲۱ و ۱۵: ۲۰-۲۲).

مسیح اهل ستیزه نبود، علی‌رغم اینکه عدۀ زیادی سعی کردند با او به بحث و نزاع پردازند:

نزاع نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد؛ و کسی صدایش را در کوچه‌ها نخواهد شنید. نی‌خردشده را نخواهد شکست و فتیله نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد، تا عدالت را به پیروزی رساند (متی ۱۹: ۱۲-۲۰ از کتاب اشعیا ۴۲: ۱-۴ نقل قول می‌کند).

هنگامی که مردم قصد کشتن یا سنگسار او را داشتند، صرفاً از آنجا به محل دیگری می‌رفت (لوقا ۴: ۳۰)؛ به‌جز اتفاقات پیرامون صلیب که عیسای مسیح با میل و اراده خود به‌سوی مرگ پیش رفت.

نکتۀ واکنش‌های مسیح در این است که او راندگی را تجربه کرد و وسوسه شد، اما توانست بر این وسوسه غالب آید و اسیر راندگی‌های مردم نشد. نامه به عبرانیان، جمع بندی هست از واکنش‌هایی که عیسای مسیح داشته:

زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعف‌های ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. (عبرانیان ۴: ۱۵).

تصویری که از عیسیای مسیح در اناجیل می‌بینیم، شخصی است که کاملاً از خود اطمینان دارد و کمبود اعتمادبه‌نفسی در او نیست. او اهل انتقام نبود و احساس نمی‌کرد باید دشمنان و مخالفان خود را نابود کند. همچنین، او چهارچوب الهیاتی را به شاگردانش تعلیم داد تا بدانند چگونه به طردشدگی از سوی دیگران پاسخ دهند. عناصر کلیدی این تعلیمات الهیاتی در ادامه درس توضیح داده خواهد شد.

دو روایت از طردشدگی از سوی دیگران

فوق‌العاده است که مسیح و محمد، بنیان‌گذاران دو دین بزرگ، هر دو در زندگی به شدت از سوی دیگران پس‌زده شدند. این روند مشترک از شرایط تولد آن‌ها و دوران طفولیت تا رابطه آن‌ها با اعضای خانواده و مقامات مذهبی دوران ادامه پیدا کرد. هر دو به جنون متهم شدند و عده‌ای اعلام کردند که آن‌ها تحت هدایت نیروهای شریر قرار دارند. هر دو نفر، مورد اهانت و تمسخر قرار گرفتند. به هر دو خیانت شد و جان هر دوی آن‌ها تهدید شد.

اما تفاوت‌های منحصر به فرد و شگفت‌انگیز میان مسیح و محمد، بر شباهت‌های آن‌ها سایه می‌افکند؛ چراکه تفاوت‌های میان مسیح و محمد، تأثیرات عمیقی بر شکل‌گیری مسیحیت و اسلام داشته‌اند. جایی که زندگی محمد دامنه‌ کاملی از واکنش‌های رایج انسانی در مقابل طردشدگی را به نمایش می‌گذارد، مانند کمبود اعتمادبه‌نفس، تأیید خویش و خشونت؛ لیکن زندگی مسیح، برخلاف زندگی محمد و واکنش‌های رایج انسانی پیش رفت. مسیح به جای انکار دیگران، با پذیرش پس‌زده شدن از سوی مردم، قدرت طردشدگی را مغلوب ساخت؛ بنابراین طبق ایمان مسیحیان، عیسیای مسیح توانست بر قدرت طردشدگی بشر پیروز شود و شفا را به ارمغان آورد. اگر زندگی محمد کلید درک اسارت یعنی میراث روحانی دین اسلام باشد؛ زندگی عیسیای مسیح کلید رهایی را برای افرادی به ارمغان می‌آورد که اسلام را ترک می‌کنند. همچنین عامل رهایی برای مسیحیانی است که در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند.



در بخش‌های بعدی خواهیم دید عیسی چگونه پس‌زده شدن از سوی مردم را تحت مأموریت خود به‌عنوان مسیح و منجی جهان اجتناب ناپذیر می‌دید. و چگونه زندگی مسیح و صلیب او می‌تواند ما را از پیامدهای تلخ طردشدگی نجات بخشد.

پذیرش طردشدگی از سوی دیگران

مسیح به‌وضوح نشان داد طردشدگی از سوی مردم، بخش مهمی از مأموریت او به‌عنوان منجی آمده از سوی خدا است. نقشه خدا این بود که از طردشدگی مسیح، به‌عنوان یکی از سنگ بناهای اساسی برای ساختن معبد تازه خود استفاده کند:

سنگی که معماران رد کردند مهم‌ترین سنگ بنا شده است! (مرقس ۱۲: ۱۰ از مزمو
۲۲: ۱۱۸-۲۳ نقل قول می‌کند؛ به‌علاوه، متی ۲۱: ۴۲ را ببینید)

به‌عنوان مثال طبق اول پطرس ۲:۲۱ (اعمال ۸:۳۲-۳۵) عیسی به خادم مطرود و رنجبری تبدیل شد که اشعیا دربارهٔ او نبوت کرده، کسی که مردم می‌توانند در او از گناهانشان نجات و شفا یابند:

خوار و مردود نزد آدمیان،
مرد دردآشنا و رنج‌دیده.

....

آنکه به سبب نافرمانی‌های ما بدنش سوراخ شد،
و به جهت تقصیرهای ما له گشت؛
تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد،
و به زخمهای او ما شفا می‌یابیم. (اشعیا ۵۳:۳-۵)

صلیب نقطهٔ عطف نقشهٔ خداوند بود و عیسی مسیح، بارها و بارها به این اشاره کرد که باید رنج بکشد و برای گناهان بشر کشته شود:

آنگاه عیسی به تعلیم دادن آن‌ها آغاز کرد که لازم است پسر انسان زحمت بسیار بیند و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده، کشته شود و پس از سه روز برخیزد. چون عیسی این را آشکارا اعلام کرد... (مرقس ۸:۳۱-۳۲ و ۱۰:۳۲-۳۴؛ متی ۱۶:۲۱ و ۱۷:۱۹-۲۰ و ۲۰:۲۶؛ لوقا ۱۸:۳۱؛ یوحنا ۱۲:۲۳).

رد کردن خشونت

عیسی مسیح دقیق و مرتباً و حتی هنگامی که پای جانش در میان بود، استفاده از خشونت را برای رسیدن به اهداف، محکوم کرد:

اما عیسی به او فرمود: شمشیر خود در نیام کن؛ زیرا هر که شمشیر کشد، به شمشیر نیز کشته شود (متی ۲۶:۵۲).

هنگامی که عیسی مسیح به سمت صلیب می‌رفت، حاضر نشد از خشونت برای اثبات حقانیت رسالت خود استفاده کند، با وجود اینکه به قیمت جانش تمام شد:

عیسی پاسخ داد: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود، خادمانم می‌جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما پادشاهی من از این جهان نیست.» (یوحنا ۱۸:۳۶)

هنگامی که عیسی دربارهٔ رنجی که کلیسای آینده پیش‌رو داشت سخن می‌گفت، راجع به آوردن شمشیر سخن گفت:

گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم. نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه تا شمشیر بیاورم! (متی ۱۰:۳۴)

گاهی مردم می‌گویند این آیه شاهدهی کافی است تا نشان دهد مسیح مجوز خشونت را صادر کرده؛ اما می‌دانیم که این آیه به جدایی بین خانواده‌ها اشاره می‌کند، هنگامی که شخصی به خاطر ایمان به مسیح از خانواده‌اش طرد می‌شود. آیات موازی در انجیل لوقا به‌جای شمشیر از کلمهٔ جدایی استفاده کرده‌اند (لوقا ۱۲:۵۱). شمشیر در اینجا نمادین است و به فاصله و جدایی اعضای خانواده از یکدیگر اشاره می‌کند. تعبیر دیگر می‌تواند با دیدگاه وسیع‌تر دربارهٔ رنجی که مسیحیان پیش‌رو داشتند صورت گیرد؛ یعنی شمشیر در اینجا ممکن است به آزار مسیحیان اشاره داشته باشد؛ در این صورت، شمشیر به خشونت علیه مسیحیان به‌خاطر شهادتشان اشاره دارد و به معنای شمشیر کشیدن مسیحیان علیه سایرین نمی‌باشد.

اجتناب از خشونت، خلاف باورهای مردم دربارهٔ مسیح بود، چراکه وعده داده شده بود مسیح خواهد آمد و قوم خدا را نجات خواهد داد. مردم امیدوار بودند این نجات به‌واسطهٔ قدرت نظامی و سیاسی و همچنین روحانی محقق شود؛ اما مسیح حاضر به استفاده از قدرت نظامی نبود. او همچنین اعلام کرد پادشاهی او یک پادشاهی سیاسی نیست، بنابراین فرمود: «پادشاهی من از این جهان نیست.» او تعلیم داد که مردم باید مال قیصر را به قیصر و مال خدا را به خدا بدهند (متی ۲۲:۲۱). او فرمود پادشاهی خدا محلی دنیوی و فیزیکی نیست؛ بلکه در میان مردم قرار دارد (لوقا ۱۷:۲۱).

هنگامی که شاگردان مسیح بر سر اینکه چه کسی در پادشاهی خدا برتر است، بحث می‌کردند؛ عیسای مسیح به آن‌ها فرمود پادشاهی خدا مثل پادشاهی‌های سیاسی‌ای نیست که برای آن‌ها آشناست و در آن عده‌ای بر دیگران برتری دارند و یا از سایرین بزرگ‌تر هستند. مسیح فرمود برای اینکه اولین باشند باید آخرین باشند (متی ۲۰:۱۶ و ۲۷). او فرمود پیروانش باید به دنبال خدمت به سایرین باشند؛ نه اینکه در پی این باشند که دیگران آن‌ها را خدمت کنند (مرقس ۱۰:۴۳؛ متی ۲۰:۲۶-۲۷).

کلیسای اولیه با دل‌وجان از تعلیم مسیح دربارهٔ اجتناب از خشونت پیروی می‌کردند. به‌عنوان مثال: ایمان‌داران قرن اول میلادی، حاضر نبودند مشاغلی مانند سربازان داشته باشند و اگر یک سرباز مسیحی می‌شد، دیگر اجازه نداشت کسی را بکشد.

دشمنان خود را محبت کنید

یکی از روش‌های آسیب‌زا در واکنش به پس‌زده شدن از سوی سایرین، خشونت‌ورزی است. خشونت‌ورزی ممکن است به‌واسطهٔ خصومت ناشی از طردشدگی حاصل شود. علی‌رغم همهٔ این‌ها، مسیح تعالیمی فوق‌العاده ارائه کرده است:

- انتقام‌جویی پذیرفته نیست - اعمال شریانه باید با اعمال نیکو پاسخ داده شود؛ نه با مقابله به مثل (متی ۵:۳۸-۴۲).
- قضاوت کردن دیگران اشتباه است (متی ۷:۱-۵).
- نباید از دشمنانمان متنفر باشیم؛ بلکه باید آن‌ها را محبت کنیم (متی ۵:۴۴).

- حلیمان زمین را به ارث می‌برند (متی ۵:۵).
- صلح جویان فرزندان خدا نامیده می‌شوند (متی ۹:۵).

این تعلیمات کلماتی نبودند که شاگردان صرفاً بشنوند و سپس فراموش کنند. پیروان مسیح در رساله‌ها و نامه‌های خود که در عهد جدید قرار دارد، به‌وضوح نشان دادند که این اصول و تعالیم مسیح حتی در سختی‌ها، مخالفت‌ها و جفا‌های بسیار، چراغ راه و راهنمای آن‌ها بوده است:

«ما تا همین دم گرسنه و تشنه‌ایم و جامه‌هایمان مندرس است. کتک خورده و آواره‌ایم. با دسترنج خود معاشمان را تأمین می‌کنیم. چون لعن مان کنند، برکت می‌طلبیم؛ و چون آزار ببینیم، تحمل می‌کنیم؛ وقتی ناسزا می‌شنویم، با مهربانی پاسخ می‌دهیم...»

(اول قرنتیان ۴:۱۱-۱۳؛ اول پطرس ۳:۱۰؛ تیتوس ۳:۱-۲؛ رومیان ۱۲:۱۴-۲۱).

شاگردان الگوی مسیح را به ایمان‌داران نشان دادند (اول پطرس ۲:۲۱-۲۵). واضح است که فرموده مسیح: «دشمنان خود را محبت کنید.» (در متی ۵:۴۴)؛ بیش از هر جمله دیگری در نامه‌های شاگردان نقل قول شده است.

خود را برای جفا آماده کنید

عیسای مسیح به شاگردانش تعلیم داد که جفا کشیدن ایشان، امری حتمی خواهد بود؛ بنا بود آن‌ها شلاق بخورند و مورد نفرت و خیانت قرار گیرند و حتی کشته شوند (متی ۱۳:۹-۱۳؛ لوقا ۲۱:۱۲-۱۹؛ متی ۱۰:۱۷-۲۳).

هنگامی که مسیح، شاگردانش را آماده می‌ساخت تا پیغام انجیل را به سرتاسر جهان برسانند؛ به آن‌ها هشدار داد که از سوی عده بسیاری پس‌زده خواهند شد. در تضاد با آموزه‌های محمد که به مسلمانان آموخته تا آزار و اذیت مشرکین را با خشونت و کشتار پاسخ دهند؛ مسیح به شاگردان خود را تعلیم داد تا خاک پاهای خود را بتکانند و از محلی که مردمش پذیرای آن‌ها نیستند بروند. به زبان ساده: شاگردان مسیح بایستی به راه خود ادامه دهند و هیچ امر ناپاک و شری، مانند کینه با خود حمل نکنند (مرقس ۶:۱۱؛ متی ۱۰:۱۴). شاگردان مسیح نباید تلخی به دل می‌گرفتند تا سلامشان به خود بازگردد. (متی ۱۰:۱۳ و ۱۴).

عیسای مسیح هنگامی که روستایی در سامره حاضر به پذیرش او نشد، سرمشقی از خود برای شاگردانش به‌جا گذاشت. شاگردانش از او پرسیدند آیا مایل است از آسمان آتش ببارد تا آن روستا نابود شود؟ اما عیسی شاگردانش را توبیخ کرد و به راه خود ادامه داد (لوقا ۹:۵۴-۵۶).

عیسی شاگردان خود را تعلیم داد تا در صورتی که مورد آزار قرار گرفتند، به شهر دیگری بروند (متی ۱۰:۲۳). آن‌ها نباید نگران می‌بودند، چراکه روح القدس ایشان را برای سخن

گفتن یاری می نمود (متی ۱۰:۱۹ و ۲۰؛ لوقا ۱۲:۱۱-۱۵ و ۱۴:۲۱ و ۱۵). عیسیای مسیح همچنین شاگردان را تعلیم داد که ترسند (متی ۱۰:۲۶-۳۱).

یکی از تعالیم منحصر به فرد مسیح این بود که شاگردانش باید به خاطر آزارها شادمان باشد؛ چراکه پیامبران هم مانند آنان آزارها دیده‌اند:

خوشا به حال شما، آنگاه که مردم به خاطر من، شما را دشنام دهند و آزار رسانند و هر سخن بدی به دروغ علیه تان بگویند. خوش باشید و شادی کنید زیرا پاداش تان در آسمان عظیم است. چراکه همین گونه پیامبرانی را که پیش از شما بودند، آزار رساندند (متی ۵:۱۱-۱۲).

شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد کلیسای اولیه، این پیغام را به عنوان بخشی از تعهدشان به عیسیای مسیح، با دل و جان پذیرفتند:

حتی اگر در راه حق رنج دیدید، خوشا به حالتان! (اول پطرس ۳:۱۵؛ دوم قرنتیان

۱:۵؛ فیلیپیان ۲:۱۷-۱۸؛ اول پطرس ۴:۱۲-۱۴)

عیسی همچنین شاگردان خود را با امید داشتن هنگام تحمل آزارها تشویق کرد. او اعلام کرد شاگردانش عطای حیات جاویدان را دریافت خواهند کرد؛ اما برای این امر، شاگردان مسیح بایستی در این جهان به تعالیم خداوند وفادار بمانند (مرقس ۱۰:۲۹-۳۰ و ۱۳:۱۳).



مصالحه

در آموزه‌های مسیحیت، مشکل اصلی بشریت گناه است که در اصل باعث جدایی انسان از خدا، و همچنین باعث جدایی میان انسان‌ها شده است. مسئله گناه صرفاً موضوع فرمان‌برداری نیست. گناه، رابطه انسان با خدا را مخدوش ساخته است. هنگامی که آدم و حوا از فرمان خدا سرپیچی کردند و از او رویگردان شدند، تصمیم گرفتند به جای اعتماد به خدا، از مار اطاعت کنند. آدم و حوا به خدا پشت نموده و او را انکار و رابطه خود را با خدا قطع کردند. از این رو خدا آن‌ها را از باغ عدن و از حضور خود اخراج کرد. در نتیجه، نسل بشر زیر لعنت سقوط در گناه قرار گرفت.

در تاریخچه قوم اسرائیل، خدا از طریق موسی، با قوم خود عهد بست تا رابطه بشریت با او احیا شود؛ اما قوم خدا از فرامین او سرپیچی کردند و راه خود را در پیش گرفتند. قوم اسرائیل در نافرمانی خود، رابطه با خدا را رد و انکار کردند و تحت داوری خدا قرار گرفتند، اما خدا آن‌ها را رد نکرد؛ بلکه برای شفا و نجات قوم خود نقشه‌ای داشت. خداوند برای نجات قوم خود و کل جهان نقشه‌ای عجیب داشت.

با وجود اینکه انسان‌ها خدا را انکار کردند، اما او در نهایت بشریت را طرد نکرد. قلب خداوند نسبت به بشری که خلق کرده، مشتاق بود و نقشه‌ای برای مصالحه با آن‌ها داشت. جسم شدن و به صلیب کشیده شدن عیسی مسیح، به کمال رسیدن این نقشه در راستای شفا و احیای تمام بشریت و احیای رابطه انسان با خدا است.

صلیب مسیح در شکست دادن مشکل عمیق طردشدگی انسان از خدا و داوری که به بار می‌آورد، نقشی کلیدی دارد. اینکه مسیح رانده شدن از جانب مردم را پذیرا می‌شود - رانندگی حتی تا به صلیب - کلیدی برای مغلوب ساختن طردشدگی می‌شود. قدرت طردشدگی از سوی دیگران، در احساسی نهفته است که به خاطر این رانندگی در دل ما برانگیخته می‌شود. مسیح با پذیرش نفرت مخالفین خود و تقدیم جانش به عنوان فدیة و قربانی برای گناهان بشر، توانست قدرت طردشدگی و رانندگی را به واسطه محبت الهی اش مغلوب سازد. محبتی که مسیح بر صلیب به نمایش گذاشت، همان محبت خداست برای جهانی که خلق کرده است:

زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد (یوحنا ۳:۱۶).

مسیح با مرگ بر روی صلیب، مجازاتی را بر خود گرفت که تمام بشریت بابت پس زدن خداوند لایقش بود. مجازات این گناه، مرگ بود و مسیح به جای آدمیان بر صلیب مرد تا هر کس به او ایمان آورد بتواند از بخشش و حیات جاویدان برخوردار شود. از این طریق مسیح، قدرت رانندگی آدمیان را مغلوب ساخت و فدیة آن را پرداخت.

در تورات، فدیة گناه ریخته شدن خون حیوانات بود. این نماد در درک مفهوم مرگ مسیح بر صلیب به کار گرفته می‌شود. این حقیقت در غزل اشعیا راجع به خادم رنج‌دیده خداوند آورده شده است:

تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد، اما خواست خداوند این بود که او را له کرده، به دردها مبتلا سازد. چون جان خود را قربانی گناه ساخت، زیرا گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد کرد او جان خویش را به کام مرگ ریخت، و از خطاکاران شمرده شد؛ او گناهان بسیاری را بر دوش کشید، و برای خطاکاران شفاعت می‌کند. (اشعیا ۵۳:۵، ۱۰ و ۱۲)

پولس در کلامی قدرتمند که در نامه رومیان وجود دارد، توضیح می‌دهد که فدیة مسیح، چگونه قدرت سرکشی و رانندگی را می‌شکند و به ما قدرت مصالحه می‌بخشد:

زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به واسطه مرگ پسرش باخدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که در آشتی هستیم، به وسیله حیات او نجات خواهیم یافت. نه تنها این، بلکه ما به واسطه خداوندان عیسی مسیح که توسط او از آشتی برخورداریم، در خدا نیز فخر می‌کنیم. (رومیان ۵: ۱۰-۱۱)

این آشتی یا مصالحه بر تمام محکومیت‌ها از سوی سایر انسان‌ها، فرشتگان و حتی ارواح پلید برتری دارد (رومیان ۸: ۳۸):

زیرا یقین دارم که نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاست‌ها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد. (رومیان ۸: ۳۳-۳۹)

نه تنها این چنین است؛ بلکه مسیحیان قدرت خدمت آشتی و مصالحه را از طریق جاری ساختن صلح و اعلام پیغام صلیب و قدرت آن برای نابود کردن قدرت راندگی در اختیار دارند:

اینها همه از خداست که به واسطهٔ مسیح ما را با خود آشتی داده و خدمت آشتی را به ما سپرده است. به دیگر سخن، خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می‌داد و گناهان مردم را به حسابشان نمی‌گذاشت و پیام آشتی را به ما سپرد. پس سفیران مسیح هستیم، به گونه‌ای که خدا از زبان ما شمارا به آشتی می‌خواند. ما از جانب مسیح از شما استدعا می‌کنیم که با خدا آشتی کنید. (دوم قرنتیان ۵: ۱۸-۲۰)

رستاخیز

یکی از جریان‌های دائمی در وحی محمد و احادیث او، تمایلش برای معتبر جلوه دادن خود بوده است. او دشمنان خود را مجبور کرد که تسلیم اعتقاداتش شده و زیر سلطهٔ رهبری و حکومت وی قرار بگیرند و یا ایشان را مجبور کرد پذیرای ذمه باشند تا بتواند خود را اعتبار ببخشد. انتخاب سوم برای دشمنان محمد، مرگ بود.

در فهم و باور مسیحیت راجع به مأموریت مسیح، اگرچه اعتبار و تأیید وجود دارد، لیکن مسیح این اعتبار را برای [منافع شخصی] خود نمی‌خواهد. نقش منجی رنجبر این بود که فروتن شود و سرکشی آدمیان را بپذیرد. اعتبار مسیح، از طریق رستاخیز و صعودش به آسمان تأیید شد؛ چراکه موت قدرتش، با مصلوب شدن و رستاخیز مسیح، شکسته شد.

... جان او در هاویه وانهاد نشود و پیکرش نیز فساد نبیند. خدا همین عیسی را برخیزانید و ما همگی شاهد بر آنیم. او به دست راست خدا بالا برده شد و از پدر، روح القدس موعود را دریافت کرده، این را که اکنون می‌بینید و می‌شنوید ... خدا این عیسی را که شما بر صلیب کشیدید، خداوند و مسیح ساخته است. (اعمال رسولان ۲: ۳۱-۳۶)

سخنان مشهوری در نامهٔ پولس به فیلیپیان وجود دارد که نشان می‌دهد مسیح چگونه، خود را فروتن کرد تا نقش غلامی را بپذیرد. مسیح حتی تا به مرگ خدا را اطاعت کرد؛ اما خدا او را در مقام حاکم مطلق روحانی جلال داد. این پیروزی به خاطر تلاش مسیح، به دست نیامد بلکه از سوی خدای پدر و به واسطهٔ فدیةٔ عظیم مسیح بر صلیب بود که جلالش داد:

همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره نداشت، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد.

و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید.

پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نام‌ها بدو بخشید تا به نام عیسی هر زانویی خم شود... (فیلیپیان ۲: ۴-۱۰)

شاگردی صلیب

برای مسیحیان پیروی از مسیح، به معنی سهیم شدن در مرگ و رستخیز او است. عیسی مسیح و پیروانش، بارها بر الزام سهیم شدن در مرگ مسیح تأکید ورزیده‌اند؛ یعنی باید روش کهنه و قدیمی زندگی خود را کشته و به مرگ بسپاریم و تولد تازه را دریافت کنیم؛ باید رستخیز کنیم تا بتوانیم بر اساس حیات تازه‌ای زیست کنیم که در طریق محبت و آشتی مسیح از آن برخورداریم. پس دیگر نه برای نفس، بلکه برای خدا زندگی می‌کنیم. مسیحیان تجربه رنج و جفا را به‌عنوان راهی برای مشارکت در رنج‌های مسیح می‌شناسند. از این طریق، مسیحیان رنج زندگی خود را به‌عنوان راهی به سمت دریافت حیات ابدی می‌دانند. برای مسیحیان، رنج و مشقت نشانه شکست نیست؛ بلکه نشانه آن پیروزی است که در آینده نصیبشان می‌شود. خداست که ایمان‌داران را اعتبار و جلال می‌بخشد؛ اما او این کار را از طریق خشونت و قدرت‌های این جهان انجام نمی‌دهد:

اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش بگیرد و از پی من بیاید؛ زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به‌خاطر من و به‌خاطر انجیل جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. (مرقس ۸: ۳۴-۳۵؛ اول یوحنا ۳: ۱۴ و ۱۶؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۴-۱۵؛ عبرانیان ۱۲: ۱-۲)

محمد در تقابل با صلیب

با توجه به آنچه آموختیم و با دانستن اینکه در جهانی پر از جنگ روحانی زیست می‌کنیم، نباید از اینکه محمد از صلیب نفرت داشته، شگفت‌زده شویم. حدیثی هست که می‌گوید: «اگر محمد در خانه‌اش چیزی پیدا می‌کرد که نشانی از صلیب روی آن قرار داشت، بلافاصله آن را نابود می‌کرد.»^{۱۱}

۱۱ دبلویو. مویر، زندگی‌نامه محمد، جلد سوم صفحه ۶۱، متن ۴۷.

همان‌طور که در درس سوم دیدیم نفرت محمد از صلیب تا حدی بود که تعلیم می‌داد، عیسی به‌عنوان پیغمبر اسلام، به زمین بازمی‌گردد تا هر صلیب و هر مسیحی را از روی زمین محو کند.

امروزه بسیاری از مسلمانان در دشمنی محمد با صلیب سهیم هستند. در نقاط زیادی از جهان، مردم از صلیب‌های مسیحیان متنفرند، آن‌ها را ممنوع می‌دانند و در صورت مشاهده، صلیب‌ها را نابود می‌کنند.

این نفرت از صلیب تا حدی است که اسقف اعظم کانتربری، جرج کری، مجبور شد در هنگام توقف کوتاهی که در سال ۱۹۹۵ در عربستان سعودی داشت، صلیبش را از گردن خود باز کند. دوید اسکیدمور در خبرنگارنامه کلیسای اسقفی انگلستان این اتفاق را شرح داده است:

«پرواز گری از قاهره به سودان، ناچاراً با توقفی در عربستان مواجه شد. در ورود به شهر ساحلی جده در نزدیکی دریای سرخ، به گری گفته شد باید تمام نمادهای مذهبی که شامل صلیب اسقفی او می‌شد را از گردن خود باز کند.»

اما علی‌رغم نفرت مسلمانان از صلیب، این علامت برای مسیحیان نشانه آزادی و رهایی است.



در این قسمت دعایی را برای تعهد به پیروی از عیسای مسیح در نظر می‌گیریم، به برخی شهادت‌ها در زمینه رهایی می‌پردازیم و دعایی را درباره رهایی از اسارت اسلام و پیمان شهادتین در پیش‌رو خواهیم. این دعاها مخصوصاً برای افرادی است که مایل هستند اسلام را ترک و عیسای ناصری را پیروی کنند؛ و البته، این دعاها برای افرادی کاربرد دارد که به مسیح ایمان آورده‌اند و مایل هستند رهایی خود را از قدرت‌ها و اصول اسلامی به دست بیاورند و اعلام نمایند.

پیروی از مسیح

دعوت شده‌اید تا با خواندن این دعا با صدای بلند، تعهدتان به عیسای مسیح را تأیید کنید. قبل از خواندن این دعا، نکات زیر را به دقت مرور کنید تا از معنی آنچه به زبان می‌آورید اطمینان حاصل کنید.

هنگام در نظر گرفتن این دعا، دقت کنید که دعای شما شامل مورد زیر می‌باشد:

۱. دو اعتراف

- من گناهکار هستم و نمی‌توانم خود را نجات دهم.
- تنها یک خدای خالق وجود دارد، کسی که پسر یگانه خود، عیسای مسیح را، فرستاد تا جان خود را برای گناهان من تقدیم کند.

۲. از تمام گناهانم رویگردان می‌شوم و از گناهانم و شرارت‌ها توبه می‌کنم.
۳. از خداوند بخشش، رهایی و حیات ابدی و روح القدس را طلب می‌کنم.
۴. به‌عنوان خداوند زندگی‌ام، با عیسای مسیح، عهد وفاداری می‌بندم.
۵. وعده و تقدس زندگی‌ام در خدمت به مسیح و اطاعت از اوست و زندگی‌ام را به مسیح تقدیم می‌کنم.
۶. هویت تازه خود را در مسیح اعلام می‌کنم.

اعلام وفاداری و دعای بستن عهد برای پیروی از عیسای مسیح

ایمان دارم که خداوند یکتاست، او خالق جهان و جهانیان، پدر آسمانی و قادر مطلق است.

تمام خدایان دروغین را انکار می‌کنم.

می‌دانم که علیه خدا و انسان‌ها گناه کرده‌ام؛ یعنی در مقابل خدا و احکام شریعت او سرکشی کردم.

نمی‌توانم خودم را از گناهان نجات دهم.

ایمان دارم عیسی، مسیح خدا است، او پسر یگانه و رستاخیز یافته خداست. مسیح بر صلیب جانش را برای من تقدیم کرد و جرم گناهانم را بر خود گرفت و سپس برای من از میان مردگان برخاست.

از گناهانم رویگردان می‌شوم و توبه می‌کنم.

عطای آمرزشی را می‌طلبم که مسیح بر صلیب، برایم به ارمغان آورده است.

همین حالا عطای آمرزش را از خدا دریافت می‌کنم.

انتخابم این است که خدا را به‌عنوان پدر آسمانی‌ام بپذیرم و مایلم فرزند خوانده او باشم.

هدیه حیات ابدی را می‌طلبم.

حقوق زندگی‌ام را به مسیح تقدیم می‌کنم و او را دعوت می‌کنم تا از امروز به بعد، خداوند زندگی من باشد و در زندگی‌ام سلطنت کند.

تمام تعهدات روحانی دیگری که داشته‌ام را انکار و باطل اعلام می‌کنم. به‌طور خاص شهادتین و تمام ادعاهایی که شهادتین علیه من دارد را انکار و باطل می‌کنم.

شیطان و تمام شرارت‌هایش را رد می‌کنم. تمام توافقاتی را که با ارواح پلید و قدرت‌های ظلمت داشته‌ام را انکار کرده و باطل می‌سازم.

هرگونه ارتباط ناپاک با افرادی که روی من اثر ناپاک گذاشته‌اند را باطل اعلام می‌کنم.

تمام عهدها و پیمان‌های ناپاکی که اجدادم به‌جای من بسته‌اند و امروزه روی من اثرگذار هستند را می‌شکنم و باطل اعلام می‌کنم.

هر قدرت ذهنی یا روحانی که از راهی جز از سوی خدا و از طریق مسیح به آن‌ها رسیده‌ام را انکار و باطل می‌کنم.

و عده عطای روح القدس را می‌طلبم.

خدای پدر، از تو استدعا دارم که من را رهایی بخشی و تبدیل سازی تا بتوانم تنها و فقط تو را جلال دهم.

ثمره روح القدس را در من جاری بساز تا بتوانم تو را احترام و دیگران را محبت کنم.

پیش چشم شاهدان بشری و قدرت‌های روحانی، خود را از طریق عیسیای مسیح تقدیس کرده و اعلام می‌کنم که به خدا تعلق دارم.

اعلام می‌کنم که شهروند پادشاهی آسمانی هستم، خدا محافظ من است و به کمک روح القدس در تمام طول عمرم تسلیم و پیرو خداوند عیسیای مسیح خواهم بود.

آمین

شهادت‌های رهایی

در این بخش شهادت‌های مردمی را می‌خوانیم که با استفاده از دعای این درس، توانسته‌اند از اسارت‌ها رها شوند.

یک دوره‌شاگردسازی

یک واحد خدمت مسیحی در آمریکای شمالی، دائماً تعلیماتی فشرده و جدی را برای مسیحیان با پیشینه اسلام برگزار می‌کرد. برنامه‌ریز جلسات تعلیمی متوجه شد که بسیاری از شرکت‌کنندگان، در زمینه شاگردی مسیح با مشکلات متعدد و دائمی مواجه هستند. آن‌ها متوجه شدند که در این کتاب، دعایی برای انکار و باطل ساختن شهادتین وجود دارد و تصمیم گرفتند از تمام شرکت‌کنندگان دعوت کنند تا در وحدت، اسلام را انکار و ترک کنند. شاگردان با شادمانی پذیرفتند. آن‌ها می‌پرسیدند: «چرا کسی تا به حال به ما توضیح نداده بود که باید اسلام را انکار کنیم؟ باید این کار را مدت‌ها قبل انجام می‌دادیم!» بعد از این رویداد، انکار اسلام، به یکی از بخش‌های اصلی دوره تعلیمی این واحد خدمات مسیحی تبدیل شد.

مسیحیان خاورمیانه‌ای که شهادتین را انکار کردند

در اینجا دو شهادت از مسلمانانی که در خاورمیانه به مسیح ایمان آوردند و سپس شهادتین را انکار کردند می‌خوانیم:

حقیقتاً احساس رهایی می‌کنم، انگار یوغی که به گردنم آویخته شده بود شکسته شده. این دعا فوق‌العاده است. احساس می‌کنم مثل یک حیوان در قفس بودم و حالا آزاد شدم، احساس رهایی می‌کنم.

حقیقتاً به این دعا نیاز داشتم، انگار نویسنده می‌دانسته که در ذهنم چه می‌گذرد... هنگامی که بارها و بارها این دعا را تکرار کردم احساس آرامشی عجیب داشتم که کلمات از توصیف آن، قاصر است. انگار باری سنگینی از شانه‌هایم برداشته شده است و کاملاً رها شده‌ام. این احساس رهایی، فوق‌العاده است!

مواجهه با حقیقت

قدم اول برای انکار شهادتین (یا ذمه) این است که برخی از آیات کتاب مقدس را به‌خاطر بیاوریم. با این کار، حقیقتی را درک می‌کنیم که پایه و اساس دعای ما است. این مرحله را روبه‌روی یا مواجهه با حقیقت می‌نامیم.

این آیات در اول یوحنا و انجیل یوحنا چه حقیقت روحانی‌ای را به ما تعلیم می‌دهند تا بتوانیم بر اساس ایمانمان به کلام خدا، دعا کنیم؟

پس ما محبتی را که خدا به ما دارد شناخته‌ایم و به آن اعتماد داریم. خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او (اول یوحنا ۱۶:۴).

زیرا خدا جهان را آن‌قدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. (یوحنا ۳:۱۶)

این آیات تعلیم می‌دهند که محبت خداوند طردشدگی از سوی سایرین را مغلوب می‌سازد.

این آیات چه حقایق الهی را به ما تعلیم می‌دهند تا آن‌ها را بپذیریم و برای آن حقایق دعا کنیم؟

زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ترس، بلکه روح قوت و محبت و انضباط است. (دوم تیموتائوس ۷:۱)

چراکه شما روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به‌واسطه آن ندا در می‌دهیم: «آبا، پدر.» و روح خود باروح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خداایم؛ و اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم، یعنی وارثان

خدا و هم ارث با مسیح؛ زیرا اگر در رنجهای مسیح شریک باشیم، در جلال او نیز شریک خواهیم بود. (رومیان ۸: ۱۵-۱۷)

این آیات تعلیم می‌دهند که میراث ما نه در ترس، بلکه در خداوند قرار دارد.

این دو آیه چه حقایق روحانی را به ما تعلیم می‌دهند تا به آن‌ها ایمان داشته باشیم و برای آن حقایق دعا کنیم؟

مسیح فرمود: حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شمارا آزاد خواهد کرد. (یوحنا ۸: ۳۲)

مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید و خود را بار دیگر گرفتار یوغ بندگی مسازید. (غلاطیان ۵: ۱)

این آیات تعلیم می‌دهند که ما از سوی خدا فراخوانده شدیم تا در آزادی زیست کنیم.

این آیه چه حقایق الهی را به ما تعلیم می‌دهند تا به آن‌ها ایمان داشته باشیم و برایشان دعا کنیم؟

آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح القدس است که در شماست و او را از خدا یافته‌اید و دیگر از آن خود نیستید؟ به بهایی خریده شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید. (اول قرنتیان ۶: ۱۹-۲۰)

آنان با خون بره بر او پیروز شده‌اند. (مکاشفه ۱۲: ۱۱)

این آیات به ما تعلیم می‌دهند که بدن ما به خدا تعلق دارد نه به ظلم و ستم؛ مسیح با خون خود بهای آزادی ما را پرداخته است.

این آیه کتاب مقدس چه حقیقت الهی را به ما تعلیم می‌دهد تا آن را اعلام کرده و برایش دعا کنیم؟

دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیح عیسی یکی هستید.

(غلاطیان ۳: ۲۸)

این آیه به ما تعلیم می‌دهد که مردان و زنان، همگی در مقابل خدا یکسان هستند و هیچ گروهی بر دیگری برتری ندارد.

این ۳ بخش از کلام خدا چه حقیقت الهی را به ما تعلیم می‌دهد تا به آن ایمان داشته باشیم و برای آن دعا باشیم؟

اما خدا را سپاس که همواره ما را در مسیح، در موب ظفر خود می‌برد و رایحه خوش شناخت او را به وسیله ما در همه جا می‌پراکند؛ زیرا برای خدا رایحه خوش مسیح

هستیم، چه در میان نجات‌یافتگان و چه در میان هلاک‌شوندگان. (دوم قرنتیان ۱۴:۲-۱۵)

من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنانکه ما یک هستیم؛ من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان‌گونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی. (یوحنا ۱۷:۲۲-۲۳)

عیسی فرمود: اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگردد و از پی من بیاید. (لوقا ۹:۲۳)

این آیات به ما تعلیم می‌دهد که هویت منحصر به فرد ما در حقارت نیست بلکه بر پیروزی مسیح، وحدتی که در محبت مسیح از آن برخوردار هستیم و صلیب مسیح بنا شده است. این آیات چه حقیقت الهی را به ما تعلیم می‌دهند تا آن‌ها را بپذیریم و برایشان در دعا باشیم؟

«عیسی فرمود: با این حال، من به شما راست می‌گویم که رفتنم به سود شماست؛ زیرا اگر نروم، آن مدافع نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری، تقصیرکار است.» (یوحنا ۷:۱۶-۸)

«عیسی فرمود: اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت رهبری خواهد کرد» (یوحنا ۱۳:۱۶)

این آیات ما را تعلیم می‌دهند که از قدرت روح القدس برخوردار هستیم تا حقیقت را بر ما آشکار سازد.

این آیه چه حقیقتی را به ما تعلیم می‌دهد تا به آن ایمان داشته باشیم و برایش در دعا باشیم؟

«چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است.» (عبرانیان ۱۲:۲)

این آیه تعلیم می‌دهد که قدرت داریم تا مسیح را پیروی کنیم و شرم‌ها را مغلوب سازیم.

چه حقایق الهی در این آیه تعلیم داده می‌شود که بتوانیم به آن ایمان داشته باشیم و برایش در دعا باشیم؟

فقط مراقب و بسیار مواظب خویشتن باشید مبادا این چیزها را که چشمان شما دیده است از یاد ببرید، و مبادا اینها در همهٔ ایام عمرتان از دل شما بیرون رود؛ آن‌ها را به فرزندانان و فرزندان فرزندانان تعلیم دهید. (تثنیه ۴:۹)

این آیه به ما تعلیم می‌دهد که حق و مسئولیت داریم تا در زمینه‌های روحانی، تعلیم یابیم و همچنین باید فرزندانمان را در مسائل روحانی تعلیم دهیم.

چه حقایق الهی در این ۲ آیه تعلیم داده می‌شود تا آن‌ها را بپذیریم و برای آن‌ها در دعا باشیم؟

مرگ و زندگی در قدرت زبان است؛ آنان که دوستش می‌دارند، از میوه‌اش خواهند خورد. (امثال ۱۸: ۲۱)

اکنون، ای خداوند، به تهدیدهای ایشان نظر کن و خادمان خود را عنایت فرما تا کلامت را با شهامت کامل بیان کنند... (اعمال ۴: ۲۹)

محبت از بدی مسرور نمی‌شود، اما با حقیقت شادی می‌کند. (اول قرنتیان ۱۳: ۶)

آن‌که اقرار می‌کند عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا (اول یوحنا ۴: ۱۵)

پس این آزادگی خود را ترک مگویید، زیرا پاداشی عظیم در پی خواهد داشت. (عبرانیان ۱۰: ۳۵)

این آیات به ما تعلیم می‌دهند که در مسیح قدرت داریم تا در محبت، حقیقت را شجاعانه اعلام کنیم.

این آیات چه حقیقت الهی را به ما تعلیم می‌دهند تا به آن‌ها ایمان داشته باشیم و برایشان در دعا باشیم؟

شهادت خدا بسی بزرگتر است، زیرا شهادتی است که خدا خود دربارهٔ پسرش داده است. (اول یوحنا ۵: ۹)

با کلام شهادت خود پیروز شده‌اند. (مکاشفه ۱۲: ۱۱)

این آیات به ما تعلیم می‌دهند که می‌توانیم بر کلام حقیقت ایمان داشته باشیم.

این آیات چه حقیقت روحانی را به ما تعلیم می‌دهند تا آن‌ها را دریافت کرده و برایشان در دعا باشیم؟

باری، در خداوند، و به پشتوانهٔ قدرت مقتدر او، نیرومند باشید. اسلحهٔ کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حيله‌های ابلیس بایستید. (افسیسیان ۶: ۱۰-۱۱)

زیرا هر چند در این دنیا به سر می‌بریم، اما به روش دنیوی نمی‌جنگیم. چراکه اسلحهٔ جنگ ما دنیوی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست. ما استدلال‌ها و هر ادعای تکبرآمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم (دوم قرنتیان ۵-۱۰: ۳).

این آیات تعلیم می دهند که ما بی دفاع یا بی سلاح نیستیم؛ بلکه در مسیح به لحاظ روحانی از هر حیث مجهز هستیم.

این آیه ما را تعلیم می دهد تا به چه چیزی ایمان داشته باشیم و برای چه چیزی در دعا باشیم؟

ای برادران من، هرگاه با آزمایش های گوناگون روبرو می شوید، آن را کمال شادی بینگارید! (یعقوب ۱: ۲ و فیلیپیان ۱: ۲۹ را بخوانید)

این آیه به ما تعلیم می دهد که رنجی که در نام مسیح متحمل می شویم را کمال شادی بینگاریم.

این آیات چه حقیقتی را در کلام خدا تعلیم می دهند تا آن ها را بپذیریم و برایشان در دعا باشیم؟

مسیح فرمود: اکنون زمان داوری بر این دنیاست؛ اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می شود. و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید. (یوحنا ۱۲: ۳۱-۳۲)

این آیات تعلیم می دهند که صلیب مسیح، قدرت شیطان را از بین می برد و ما را در مسیح، به سوی رهایی می کشاند.

این آیات چه حقیقت الهی را به ما تعلیم می دهند تا آن ها را دریافت و برایشان در دعا باشیم؟

آن زمان که در گناهان و حالت ختنه نشده نفس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همه گناهان ما را آمرزید و آن سند قرض ها را که به موجب قوانین بر ضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب میخکوبش کرده، از میان برداشت. و ریاست ها و قدرت ها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آن ها پیروز شد. (کولسیان ۲: ۱۳-۱۵)

این آیات تعلیم می دهند که قدرت صلیب، هر عهدی را که از خدا نیست لغو می کند و تمام قدرت پیمان های ناپاک را از بین می برد.

قبل از اینکه دعا کنیم، باید درک کنیم که دعا های ما قدرتمند و مؤثر هستند. باید با خداوند در این حقیقت موافقت داشته باشیم که او مایل است ما را به رهایی کامل برساند. در روح بپذیرید که حاضرید به این حقیقت ایمان آورید، مسیح شما را پذیرفته است و مایل است شما را از تمام دام ها و اسارت های شریر رهایی بخشد. آماده باشید تا با تمام دروغ های اسلام مخالفت کرده و آن ها را انکار نمایید.

این دعا برای انکار شهادتین است، و بهتر است آن را ایستاده به زبان بیاورید.

اعلام حقیقت و دعا برای انکار شهادتین و شکستن قدرت آن

تسلیم بودن دروغینی را که محمد تعلیم داده است و الگوی آن را به نمایش گذاشته، انکارش می‌کنم و از آن دست می‌کشم.

این باور دروغین که محمد فرستاده خدا است را انکار می‌کنم.

این ادعا را که قرآن کلام خدا است را نمی‌پذیرم و آن را انکار می‌کنم.

شهادتین و به زبان آوردن آن را انکار می‌کنم و از آن دست می‌کشم.

خواندن سوره فاتحه را انکار می‌کنم و از آن دست می‌کشم. ادعاهای سوره فاتحه مبنی بر اینکه یهودیان، تحت غضب خدا قرار دارند و مسیحیان، گمراه شده‌اند را انکار می‌نمایم.

نفرت از یهودیان را انکار می‌کنم. این ادعای دروغین که یهودیان کتاب مقدس را تحریف کرده‌اند را انکار می‌کنم و آن را نمی‌پذیرم.

این ادعا که خداوند یهودیان را نپذیرفته است انکار می‌کنم و اعلام می‌کنم چنین ادعایی دروغین است.

از به زبان آوردن آیات قرآن دست می‌کشم و هرگونه قدرتی و حاکمیتی که قرآن در زندگی من دارد را انکار می‌کنم.

تمام پرستش‌های دروغینی را که طبق الگوی محمد است، انکار کرده و از آن دست می‌کشم.

تمام تعلیمات دروغین محمد را درباره خدا انکار می‌کنم و این ادعا که الله قرآن، همان خدای یکتا است را رد می‌نمایم.

(برای مردمی که پیشینه شیعه دارند: تمام باورهایم درباره علی و ۱۲ امام را انکار می‌کنم و از سوگواری برای حسین و تمام شهدای اسلام دست می‌کشم.)

وقف شدنم به خدای اسلام را در هنگام تولد و همچنین پابندی اجدادم را به اسلام، انکار می‌کنم.

به‌طور خاص الگوی محمد را انکار می‌کنم و از پیروی کردن از الگوهای او دست می‌کشم. خشونت، ترساندن دیگران، نفرت، روح توهین، فریب، برتری‌طلبی، تجاوز، سوءاستفاده از زنان، دزدی و تمام گناهایی که محمد مرتکب شده را مردود اعلام می‌کنم و از تمام الگوهای محمد دست می‌کشم.

شرم را نمی‌پذیرم و اسارت شرم را انکار می‌نمایم. اعلام می‌کنم که در مسیح عیسی، هیچ محکومیتی وجود ندارد و خون عیسی مسیح هرگونه شرمی را از جان من برداشته است.

تمام ترس‌هایی را که اسلام آورده است انکار می‌کنم و حاضر به پذیرش این ترس‌ها نیستم. بابت اینکه به خاطر اسلام دچار ترس بودم از خداوند طلب بخشش و تصمیم دارم به خدا، پدر آسمانی خداوند عیسی مسیح ایمان داشته باشم و تنها به او تکیه کنم.

لعنت کردن دیگران را نمی‌پذیرم و تصمیم دارم همواره دیگران را برکت دهم.

هرگونه ارتباطی را با اجنه نمی‌پذیرم و هرگونه ارتباطی را با اجنه انکار و باطل می‌کنم. تعلیم اسلام درباره قرآن را انکار می‌کنم و هرگونه ارتباطی با ارواح پلید را باطل ساخته و مردود اعلام می‌کنم.

تصمیم می‌گیرم مطابق هدایت روح قدم بردارم و تنها کلام خداوند نور را هم باشد.

بابت هر گناهی که به خاطر پیروی از الگوی محمد به عنوان فرستاده الله مرتکب شدم از خداوند طلب بخشش می‌کنم.

این ادعای کفرآمیز را که هرگاه مسیح بازگردد همه مردم جهان را وادار خواهد کرد تا دین محمد را پیروی کنند انکار می‌کنم و آن را نخواهم پذیرفت.

تصمیم می‌گیرم تنها مسیح را پیروی کنم.

اعتراف می‌کنم که مسیح، پسر یگانه خدا است که برای گناهان من، روی صلیب جان خود را تقدیم کرد و برای نجات من از میان مردگان رستاخیز نمود. بابت صلیب عیسی مسیح خدا را جلال می‌دهم و او را می‌پرستم، و تصمیم دارم صلیب خود را برگیرم و مسیح را پیروی کنم.

اعتراف می‌کنم مسیح، خداوند تمام جهان است. او بر آسمان‌ها و زمین پادشاهی می‌کند. او خداوند و سرور زندگی من است. اعتراف می‌کنم که او باز خواهد گشت تا زندگان و مردگان را داوری کند. تمام ایمان خود را بر مسیح قرار می‌دهم و اعلام می‌کنم جز مسیح، نامی در آسمان و زمین نیست که برای نجاتم به آن نیاز داشته باشم.

از خدای پدر می‌طلبم که قلبی تازه به من عطا کند، قلبی مانند مسیح، تا من را در هرچه می‌گویم و هرچه انجام می‌دهم هدایت کند و برکت دهد.

تمام پرستش‌های دروغین را انکار و جسم و جان خود را وقف پرستش خدای زنده، پدر و پسر و روح القدس می‌کنم.

آمین

راهنمای مطالعاتی

درس ۵

از آنجا که تعلیمات این درس بر مسیح و کتاب مقدس تمرکز دارند، اشاره‌ای به قرآن نشده است و در این بخش اسامی تازه و لغات تازه‌ای وجود ندارد.

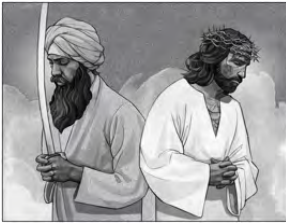
آیات کتاب مقدس در سؤالاتی که مشاهده خواهید کرد ذکر شده است.

سؤالات درس پنجم

- درباره مطالعه موردی گفت‌وگو کنید



آغاز سخت



۱. چه وجه اشتراکی بین زندگی مسیح و محمد وجود دارد؟

۲. چهار جنبه دردناک آغاز زندگی مسیح را نام ببرید.

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

عیسی مورد بازخواست قرار می‌گیرد

۳. فریسیان از طریق چه سؤالاتی به مسیح حمله کردند؟

- مرقس ۲:۳، سؤال درباره ...
- مرقس ۲۸:۱۱، سؤال درباره ...
- مرقس ۲:۱۰، سؤال درباره ...
- مرقس ۱۵:۱۲، سؤال درباره ...
- متی ۲۲:۳۶، سؤال درباره ...
- متی ۲۲:۴۲، سؤال درباره ...
- یوحنا ۸:۱۹، سؤال درباره ...
- متی ۲۲:۲۳-۲۸، سؤال درباره ...
- مرقس ۱۱:۸، سؤال درباره ...
- مرقس ۳:۲۲، سؤال درباره ...
- متی ۲:۱۲، سؤال درباره ...
- یوحنا ۸:۱۳، سؤال درباره ...

افرادی که مسیح را نپذیرفتند

۴. مسیح از چه طرقی طردشدگی را تجربه کرد؟



- متی ۱۶:۲
- مرقس ۳:۶
- مرقس ۲۱:۳
- یوحنا ۶:۶۶
- یوحنا ۱۰:۳۱
- یوحنا ۵:۱۱
- مرقس ۴۳:۱۴-۴۵



- مرقس ۱۴:۶۶-۷۲
- مرقس ۱۵:۱۲-۵۱
- مرقس ۱۴:۶۵
- مرقس ۱۵:۱۶-۲۰
- مرقس ۱۴:۵۳-۶۵
- تثنيه ۲۱:۲۳
- مرقس ۱۵:۲۱-۳۲

عکس العمل مسیح به ارتدادها و پذیرفته نشدن نزد مردم

۵. دوری، به شش نکته اشاره می‌کند که در واکنش مسیح نسبت به سرکشی مردم و طردشدگی از سوی آن‌ها، شگفت‌انگیز است؛ این نکات چه هستند؟ (بر اساس این آیات پاسخ دهید: متی ۲۷:۱۴؛ اشعیا ۵۳:۷؛ متی ۲۱:۲۴؛ متی ۲۲:۱۵-۲۰؛ متی ۱۹:۱۲-۲۰؛ اشعیا ۴۲:۱-۴؛ لوقا ۴:۳۰)



(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)



۶. واکنش منحصر به فرد مسیح هنگام وسوسه شدن در مواجهه با سرکشی و طرد شدن از سوی بشر چه بود؟ (بر اساس عبرانیان ۴:۱۵ پاسخ دهید)

۷. چرا مسیح احساس نمی‌کرد لازم است کسانی که علیه او بودند را نابود یا به آن‌ها حمله کند؟



پذیرش طردشدگی

۸. چه نکته‌ای در نقشه خداوند برای نجات بشر، یعنی در جسم شدن مسیح بر روی زمین، حیاتی محسوب می‌شد؟ (بر اساس این آیات پاسخ دهید: مرقس ۱۰:۱۲؛ اشعیا ۵۲:۳-۵)

۹. نقطه مرکزی و اصلی نقشه خداوند چه بود؟ (بر اساس مرقس ۳۱:۸-۳۲ پاسخ دهید)

خودداری از خشونت



۱۰. بر اساس متی ۵۲:۲۶ و یوحنا ۳۶:۱۸ مسیح چه چیز را نمی‌پذیرد؟

۱۱. دوری چه تفسیری از «آوردن شمشیر» در متی باب ۳۴:۱۰ دارد؟

۱۲. عیسی بارد کردن چه باور نادرستی درباره مسیح موعود برخی از پیروانش را ناامید کرد؟ (بر اساس این آیات پاسخ دهید: متی ۲۱:۲۲؛ لوقا ۱۷:۲۱؛ متی ۱۶:۲۰؛ مرقس ۱۰:۴۳؛ متی ۲۶:۲۰ و ۲۷)



۱۳. کلیسای اولیه چگونه تعلیمات مسیح را درباره سربازانی که مسیحی می‌شدند به کار می‌گرفت؟

دشمنان خود را محبت کنید

۱۴. مسیح درباره چگونگی رفتار با دیگران، چه تعلیم داد؟

(۱) متی ۵:۳۸-۴۲، درباره انتقام نگرفتن از شخص شریر

(۲) متی ۷:۱-۵ درباره قضاوت کردن دیگران

(۳) متی ۵:۴۴ درباره دشمنان

(۴) متی ۵:۵ درباره حلیمان

(۵) متی ۹:۵ درباره مصالحه جویان

(۶) اول قرنتیان ۱۱:۴ درباره آزارها

(۷) اول پطرس ۲:۲۱-۲۵ درباره الگوی ما



خود را برای جفا کشیدن آماده کنید

۱۵. مسیح پیروانش را درباره آنچه برایشان اجتناب‌ناپذیر است چگونه تعلیم داد؟ (بر اساس مرقس ۹:۱۳ یا ۱۳ پاسخ دهید)

۱۶. علی‌رغم اینکه محمد پیروانش را تعلیم داد تا آزارها را با خشونت پاسخ دهند، مسیح پیروان خود را چگونه تعلیم داده است؟ (بر اساس مرقس ۱۱:۶ و متی ۱۳:۱ و ۱۴ پاسخ دهید)

۱۷. مسیح نیاز به پیش رفتن بدون کینه به دل گرفتن را با چه الگویی به شاگردانش تعلیم داده است؟ (بر اساس لوقا ۹:۵۴-۵۶ پاسخ دهید)



۱۸. ۳ نکته را که مسیح در مواجهه با آزارها و خشونت‌ها به شاگردانش تعلیم داده است نام ببرید:
(بر اساس متی ۱۹:۱۰ و ۲۰ پاسخ دهید)

(۱)

(۲)

(۳)

۱۹. پنجمین تعلیم منحصر به فرد مسیح برای شاگردانش در مواجهه با آزارها چه است؟
(بر اساس لوقا ۶:۲۲ و ۲۳ پاسخ دهید)

۲۰. پنجمین حقیقتی که مسیح در مواجهه با آزارها به شاگردانش توصیه کرده است چیست؟ (بر اساس اول پطرس ۳:۱۴ پاسخ دهید)



مصالحه یا آشتی



۲۱. دوری تعلیم می‌دهد که گناه آدم و حوا برای بشر ۳ نتیجه در بر داشت، آن ۳ مورد چه هستند؟

۲۲. کمال نقشه خدا در شفای بشریت و احیای رابطه خدا و انسان چیست؟

۲۳. چه چیز کلید رها شدن از قدرت و بند طرد شدن از سوی سایرین را در اختیارمان می‌گذارد؟

۲۴. مسیح چگونه قدرت طردشدگی مردم را شکست؟ (بر اساس یوحنا ۳: ۱۶ پاسخ دهید)



۲۵. مرگ مسیح بر صلیب به کدام نماد در عهد عتیق و کدام نبوت اشاره می‌کند؟

۲۶. فدیۀ مسیح در خاتمه دادن به قدرت طردشدگی، چه قدرتی به ما می‌بخشد؟

۲۷. بر اساس رومیان باب ۸ آشتی و مصالحه چه چیزهایی را مغلوب می‌کند؟

۲۸. بر اساس دوم قرنتیان باب ۵، خداوند چه خدمتی را به ما سپرده است تا بتوانیم قدرت ارتدادها را از بین ببریم؟

رستاخیز

۲۹. محمد مایل بود با دشمنان خود چه کند؟

۳۰. بر اساس اعمال رسولان ۲: ۳۱-۳۶، مسیح چگونه جلال و اعتبار یافت؟



۳۱. بر اساس دیدگاه دوری درباره فیلیپیان ۲: ۴-۱۰، خدا بابت اینکه مسیح حتی تا مرگ بر صلیب خود را فروتن ساخت چه چیزی به او بخشیده است؟

شاگردی صلیب مسیح



۳۲. هنگامی که شاگردان مسیح صلیب خود را برمی گیرند، چگونه تعبیری از تجربه رنج‌ها دارند؟
(بر اساس مرقس ۸: ۳۴ و ۳۵ پاسخ دهید)

محمد علیه صلیب

۳۳. محمد تا چه حد از صلیب نفرت داشت؟

۳۴. بر اساس دیدگاه اسلام هنگامی که عیسی (عیسای اسلامی) به زمین بازگردد چه انتخابی از آدمیان گرفته خواهد شد؟



۳۵. هنگامی که اسقف اعظم کانتربری، جرج کری، با هواپیما وارد عربستان شد چه درخواست حقارت‌باری از او داشتند؟



برای بخش دعایی، لطفاً از قدم‌های زیر پیروی کنید:

۱. ابتدا همه شرکت‌کنندگان در وحدت «اعلام حقیقت و دعا برای تعهد به پیروی از مسیح را به زبان می‌آورند»
۲. سپس بخش شهادت‌ها و آیات مواجهه با حقیقت برای تمامی شرکت‌کنندگان خوانده می‌شود.
۳. سپس تمام شرکت‌کنندگان، در وحدت می‌ایستند و بخش اعلام حقیقت و دعا را برای انکار شهادتین و شکستن قدرت آن می‌خوانند.
۴. برای جزئیات بیشتر، بخش راهنمای رهبران را مطالعه کنید.

۶

رهایی از ذمه



خون مسیح نیکوتر سخن می گوید

عبرانیان ۲۴:۱۲

اهداف درس

- الف. آموزه‌های دینی پیمان ذمه را بشناسید که از سوی مسلمانان فاتح، بر ادیان دیگر تحمیل می‌شود.
- ب. سه انتخابی که مسلمانان برای کسانی که تحت حکومت اسلامی قرار می‌گیرند قائل می‌شوند و تأثیرات انتخاب سوم یعنی ذمه را بشناسید.
- پ. تشریح مفهوم کاربردی پیمان ذمه برای غیر مسلمانان
- ت. نمونه‌های مقهور سازی غیر مسلمانان در پیمان ذمه را در متون اسلامی و سخنان شاهدان عینی مشاهده کنید.
- ث. با تأثیرات روانی و روحانی مراسم نمادین سالانه گردن زنی (جزیه) آشنا شوید.
- ج. با بازگشت پیمان ذمه، به دنیای امروز غرب آشنا شوید.
- چ. درک کنید چرا عده‌ای از مردم بایستی پیمان ذمه را انکار کرده و از آن دست بکشند.
- ح. به صورت مختصر، واکنش متفاوت مسیح و محمد را به طردشدگی و پس زده شدن از سوی مردم را مرور کنید.
- خ. درک کنید چرا دعای انکار و باطل ساختن پیمان ذمه برای برخی از مسیحیان ضروری است.
- د. فهرست مختصری از تأثیرات منفی روحانی پیمان ذمه تهیه کنید.
- ذ. آیات کتاب مقدس را مرور کنید که ۵ حقیقت ویژه روحانی را در راستای آمادگی برای انکار شهادتین، در اختیارتان می‌گذارند (اگر این کار را در درس قبلی انجام ندادید)
- ر. با به زبان آوردن دعای انکار و باطل ساختن ذمه، یعنی دعای اعتراف و اعلام ۳۵ حقیقت منحصر به فرد، آزادی روحانی خود را از پیمان ذمه به دست آورید.

مطالعهٔ موردی: اگر شما بودید چه می‌کردید؟

به اتفاق دوستانتان، به یک اجلاس دعا در اردوگاهی مسیحی دعوت می‌شوید. برای رفتن به این اجلاس مشتاقید و هنگام ملاقات با شرکت‌کنندگان از اینکه می‌بینید مسیحیان زیادی با پیشینهٔ اسلام به مسیح ایمان آورده‌اند، هیجان‌زده می‌شوید. در انتهای اولین جلسه، از شما خواسته می‌شود به گروه‌های ۱۰ تا ۱۲ نفری ملحق شوید تا نیازهایتان را با هم در میان بگذارید و به مدت ۳۰ دقیقه دعا کنید. چندین نفر در گروه شما پیشینهٔ اسلامی دارند.

تعدادی از آن‌ها سفرهٔ دل خود را باز می‌کنند و می‌گویند از اینکه توانسته‌اند به مسیحیان ملحق شوند بی‌نهایت خوشحال هستند. با این وجود عده‌ای از مسیحیان گروه، دربارهٔ آزار و ترس و شرمی که به‌واسطهٔ نفرت مسلمانان متحمل شده‌اند، لب به سخن گشوده و عنوان می‌کنند که مسلمانان از آن‌ها سوءاستفاده و ایشان را کافر و پست خطاب کردند. به‌علاوه، مسیحیان شهر را به حاشیهٔ جامعه رانده‌اند. مسیحیانی که سابقهٔ اسلامی دارند می‌گویند: «از شنیدن آنچه که گفتید متأسف هستیم، اما باید آن‌ها را ببخشید؛ چراکه احتمالاً نمی‌دانسته‌اند که چه می‌کنند.»

متوجه می‌شوید که این پاسخ، باعث رنجش مسیحیانی می‌شود که با گروه درد و دل کرده‌اند. آن‌ها به شما و سایر اعضای گروه رو می‌کنند و می‌پرسند: «مگر موضوع پیچیده‌تر از این نیست که تنها بگوییم شما را می‌بخشیم! ما آن مسلمانان را ببخشیده‌ایم، ولی هنوز احساس خوبی نداریم و حتی از مسلمانان می‌ترسیم.» همچنین پی می‌برید که جملات آخر آن‌ها، باعث رنجش ایمان‌دارانی می‌شود که پیشینهٔ مسلمانی دارند.

چه می‌گویید و چه می‌کنید؟

در این درس راجع به سیاست اسلام در برخورد با غیرمسلمانانی صحبت می‌کنیم که تحت حاکمیت اسلام قرار می‌گیرند. این افراد که شامل مسیحیان و یهودیان هم هست، در اسلام به‌عنوان «اهل ذمه» شناخته می‌شوند.

پیمان ذمه

در سال ۲۰۰۶، هنگامی که پاپ بندیکت موعظهٔ مشهور خود را در رگنسبورگ انجام داد؛ وی در موعظهٔ خود از امپراطور بیزانس، مانوئل دوم پالایولوگوس، نقل‌قولی کرد که دربارهٔ فرمان محمد، مبنی بر گسترش اسلام به‌واسطهٔ شمشیر، سخن گفته بود.

سخنان پاپ خشم مسلمانان را برانگیخت. پس از این سخنرانی، حدود ۱۰۰ نفر به‌خاطر شورش‌هایی که در سرتاسر جهان بر پا شد، کشته شدند. یکی از جالب‌ترین پاسخ‌ها از سوی عبدالعزیز بن عبدالله آل‌الشیخ رهبر مسلمانان عربستان اعلام شد. او در

گفت و گویی با خبرنگاران اعلام کرد که اسلام با خشونت گسترش پیدا نکرده است. او گفت چنین تهمت‌هایی به اسلام نابه‌جا است؛ چراکه اسلام همیشه انتخاب‌سومی را پیش روی کافران قرار داده است. اولین انتخاب ایمان آوردن به اسلام است، دومین انتخاب شمشیر و سومین انتخاب تسلیم شدن و پرداخت خراج به مسلمین است، از این طریق غیرمسلمانان می‌توانستند تحت حفاظت اسلام در سرزمین‌های اسلامی باقی بمانند و فرائض دینی خود را ادامه دهند.

رهبر مسلمین عربستان به الگوی محمد اشاره کرد و گفت: «کسانی که قرآن و سنت پیامبر را می‌شناسند می‌توانند این حقایق را درک کنند.»

سه انتخابی که رهبر مسلمانان عربستان به آن‌ها اشاره کرد این موارد هستند:

۱. ایمان آوردن به اسلام؛

۲. شمشیر، بکشند یا کشته شوند؛

۳. تسلیم قدرت اسلام باشند.

دو انتخاب اول به سخنان محمد برمی‌گردد، محمد گفته است:

«اللّه به من فرمان داده است تا زمانی که همه مردم با ایمان شهادت ندهند که هیچ‌کس جز اللّه لایق پرستش نیست و محمد فرستاده اللّه است با کافران بجنگم، چراکه زمانی که به اسلام ایمان بیاورند جان و مالشان در امان می‌ماند.»

با این وجود، این جملات در برابر مواقع دیگری که محمد، درباره انتخاب سوم در کنار مسلمان شدن و شمشیر سخن گفته است متعادل‌تر به نظر می‌رسد، انتخاب سوم تسلیم شدن و پرداخت جزیه به مسلمین است:

«برای نام اللّه و در نام اللّه بجنگید.

علیه کسانی که به اللّه ایمان ندارند، در جنگی مقدس به پیکار بپردازید...

هرگاه به دشمنان تان که از کافرین هستند برمی‌خورید این سه انتخاب را پیش روی آن‌ها قرار دهید.

اگر هر یک از این انتخاب‌ها را پذیرفتند، انتخابشان را بپذیرید و به آن‌ها آسیبی نرسانید.

از آن‌ها دعوت کنید تا به اسلام ایمان بیاورند: اگر پذیرفتند، آن‌ها را بپذیرید و از جنگیدن با آن‌ها دست بکشید.

از آن‌ها دعوت کنید تا پرداخت جزیه به مسلمانان را بپذیرند، اگر پذیرفتند، آن‌ها را بپذیرید و از جنگ با آن‌ها دست بکشید.

اگر حاضر به پرداخت خراج نشدند، از اللّه کمک بخواهید و با آن‌ها بجنگید.»

درخواست پرداخت جزیه بر اساس این آیه قرآن صادر شده است:

باکسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند! (ق ۲۹:۹)

جوامعی که تسلیم حاکمیت اسلامی شدند، باید طبق دین اسلام پیمان ذمه را بپذیرند. در این پیمان، جامعه غیراسلامی که تسلیم مسلمین می‌شود، با دو شرط موافقت می‌کند: ۱- سالیانه به مسلمانان جزیه بپردازد. ۲- تحقیر شود و اخلاقی شکست خورده و حقیرانه داشته باشد.

مفسر بزرگ اسلام، ابن کثیر، در تفسیر نامه خود راجع به ق ۲۹:۹ می‌گوید: «مسلمانان اجازه ندارند به اهالی ذمه احترام بگذارند یا آن‌ها را بیش از مسلمین ارج نهند، اهالی ذمه تیره بخت، حقیر و ذلیل هستند.» ابن کثیر می‌گوید این شرایط، مطابق دین اسلام تعیین شده تا خواری و حقارت اهالی ذمه ادامه پیدا کند و آن‌ها همیشه در مقابل مسلمین خوار و حقیر باقی بمانند.

در مقابل پیمان ذمه، احکام اسلام به غیرمسلمانان اجازه می‌دهد در دینی باقی بمانند که قبل از شکست خوردن داشته‌اند. غیرمسلمانانی که تحت این شرایط زندگی می‌کنند، به‌عنوان ذمی یا اهالی ذمه شناخته می‌شوند.

ساختار پیمان ذمه تبلور سیاسی دو اصل دینی در قرآن است که می‌گوید:

۱. اسلام باید بر تمام ادیان دیگر پیروز شود.

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد! (ق ۲۸:۴۸)

۲. مسلمانان باید بر مسند قدرت باشند تا همواره به تعلیمات اسلام و امر به معروف و نهی از منکر بپردازند.

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعا برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند...» (ق ۱۱۰:۳)

جزیه

در احکام اسلامی، پیمان ذمه، غیرمسلمانان را افرادی معرفی می‌کند که به‌واسطه لطف و گذشت مسلمین از جانشان، زنده مانده‌اند. این یک باور پیشا اسلامی است که می‌گفتند: «اگر کسی را شکست دادید و اجازه دادید زنده بماند، سرش را به شما مدیون است.» به همین دلیل، هر ساله مردان بالغ غیرمسلمان، بایستی در مراسم نمادین گردن‌زنی، به دولت اسلامی جزیه بپردازند. پرداخت جزیه اعلام می‌کند شخص ذمی، باید بهای خونی را

پردازد که به مسلمانان بدهکار است. کلمه جزیه به معنی غرامت و جبران خسارت و خراج است. لغت‌نامه نویسان اسلامی جزیه را این چنین تفسیر کرده‌اند:

... خراجی که سالیانه توسط دولت اسلامی از غیرمسلمانان اهل ذمه ستانده می‌شود تا آن‌ها تحت محافظت مسلمین باقی بمانند و به واسطه پرداخت جزیه از کشتن آن‌ها صرف نظر شود.^{۱۲}

محمد ابن یوسف اطفیش، مفسر قرن نوزدهم میلادی در تفسیر خود از ق ۲۹:۹ این اصل را توضیح داده است:

گفته شده: جزیه خون‌بهای غیرمسلمانان است. پرداخت جزیه برای صرف نظر از کشتن آن‌ها کفایت می‌کند. دریافت جزیه به عنوان جایگزین، وظیفه واجب مسلمانان برای کشتار غیرمسلمانان و به اسارت گرفتن آن‌ها در نظر گرفته می‌شود و به سود مسلمین است.

یا همان‌طور که ویلیام ایتون در کتاب خود تحت عنوان بررسی اجمالی امپراتوری ترکیه، منتشر شده در سال ۱۷۸۹ توضیح داده است:

معنی اصطلاح جزیه این است که مسیحیان، با پرداخت خراج به مسلمانان می‌توانستند در سالی که جزیه آن را پرداختند، زنده بمانند و فرائض دینی خود را به انجام رسانند.

مجازات نافرمانی

در دین اسلام، برای کسانی که تحت پیمان ذمه قرار گرفته‌اند و از پرداخت جزیه و اطاعت از قوانینی که به آن‌ها تحمیل شده است سر باز بزنند، مجازات سختی در نظر گرفته شده است. معنی این مجازات این است که جهاد علیه این دسته مجدداً از سر گرفته می‌شود؛ یعنی ضمن اعلام شرایط جنگی، اموال اهل ذمه غارت و زنانشان به اسارت گرفته شده، به آن‌ها تجاوز می‌شود و مردان را به قتل می‌رسانند (و یا به زور شمشیر مجبورشان می‌کنند به اسلام ایمان آورند).

نمونه مشهوری از پیمان ذمه که به عنوان معاهده عمر شناخته می‌شود، مسیحیان سوری هستند به واسطه بندی از این معاهده، مجازات جهاد را به جان خریدند.

«این‌ها قوانینی هستند که در قبال امنیت و حفاظت از سوی مسلمانان، علیه خود و سایر پیروان دینمان به آن تن می‌دهیم. اگر هر یک از موارد این معاهده را بشکنیم، ذمه ما شکسته می‌شود و شما مسلمانان اجازه دارید با ما آن‌طور که با سرکشان و مشرکین رفتار می‌کنید عمل کنید.»

۱۲ ادوارد دبلیو. لین - واژه نامه عربی به انگلیسی

ابن قدامه، هم بر این نکته تأکید کرده است که: اگر غیر مسلمانان اهل ذمه، مطابق شرایط یمان ذمه عمل نکنند اموال و جانشان را از دست خواهند داد.

«شخصی که تحت حفاظت ذمه قرار می‌گیرد و سپس موارد توافق را می‌شکند، چنانچه حاضر نشود خراج (جزیه) بپردازد و یا از احکام جامعه اطاعت کند جان و مال خود را حلال کرده است؛ یعنی اجازه می‌دهد مسلمانان او را اسیر کرده و یا بکشند.»

تاریخچهٔ جوامع ذمی، آکنده از آسیب‌ها و وقایع تاریخی وحشتناک مثل قتل عام، تجاوز و غارت اموال است. این اقدامات در راستای ترساندن دائمی اهل ذمه صورت گرفته تا آن‌ها را همواره در اسارت روانی و روحانی ذمه نگاه دارند. دو نمونه را مرور می‌کنیم:

■ در سال ۱۰۶۶ یهودیان گرانادا که حدود ۳۰۰۰ نفر بودند از سوی مسلمانان قتل عام شدند. قبل از این اتفاق، سموئیل ابن نغریله، یک یهودی که وزیر اعظم گرانادا بود، یک سلطان مسلمان را خدمت می‌کرد. پس از او پسرش یوسف ابن نغریله جای پدرش را گرفت. جانشینی یوسف ابن نغریله یهودی، به‌عنوان شکسته شدن شرط ذمه که اجازه نمی‌دهد نامسلمانان بر مسلمانان حکمرانی کنند در نظر گرفته شد. لشکرکشی مذهبی مسلمانان علیه یهودیان با استناد به حکم ذمه به قتل عام یهودیان گرانادا منجر شد. بعدها حقوق‌دانی اهل شمال آفریقا به نام ال مغیلی نوشت: «هرگاه یک یهودی در مقامی عالی‌رتبه سلطانی مسلمان را خدمت کند در سرکشی علیه حکم ذمه به سر می‌برد و دیگر به‌عنوان اهل ذمه از او حمایت نخواهد شد. به زبان ساده، خون چنین کسانی بر مسلمانان حلال است.»

■ در سال ۱۸۶۰ بیش از ۵۰۰۰ مسیحی در دمشق قتل عام شدند. پادشاه عثمانی احکام ذمه را باطل اعلام کرد. این کار به‌واسطهٔ فشار از سوی قدرت‌های اروپایی انجام شد. واعظین مسلمان در دمشق از چنین حکمی خشمگین شدند و اعلام کردند چون مسیحیان دیگر مطیع مسلمانان نیستند، حفاظت ذمه از آن‌ها برداشته شده است. در نتیجه مسلمانان دمشق دست به جهاد زدند و در این روند، مردان مسیحی کشته و زنان و کودکان به اسارت گرفته شدند، به زنان اسیر تجاوز و تمام اموال مسیحیان دمشق غارت شد. برخی از مسیحیان دمشق با ایمان آوردن به اسلام جان سالم به در بردند.

مراسمی هولناک

خراج جزیه باید هر ساله توسط هر مرد بالغ نامسلمان، به مسلمین پرداخت می‌شد و پس از پرداخت جزیه، مراسمی هولناک را اجرا می‌کردند. تا قرن بیستم، غیر مسلمانانی که در حکومت‌های اسلامی زندگی می‌کردند، هر سال مجبور به شرکت در این مراسم هولناک بودند. در مراسم پرداخت جزیه، نمادی قدرتمند وجود داشت؛ مسلمانی که جزیه را

دریافت می‌کرد به گردن اهل ذمه ضربه‌ای وارد می‌کرد و در برخی مواقع اهل ذمه را با طنابی که دور گردنش آویخته بود به این طرف و آن طرف می‌کشیدند.

این نماد اعلام می‌کرد که شخص اهل ذمه با پرداخت این خراج، بهای جانش را می‌پردازد تا به اسارت گرفته نشود و به قتل نرسد. در اصل، انجام این مراسم نشانه‌ای از مرگ به واسطه گردن زدن بود که با پرداخت جزیه، برای یک سال از اجرای آن صرف نظر می‌شد. مسلمانان و غیرمسلمانان گزارشات زیادی درباره اجرای این مراسم از مراکش تا بخارا و از قرن نهم میلادی تا قرن بیستم را ثبت و ارائه کردند.

این مراسم مذهبی تا هنگام خروج یهودیان و ورودشان به کشور اسرائیل در اواخر سال‌های ۱۹۴۰ و اوایل سال‌های ۱۹۵۰ در برخی از کشورها نظیر یمن و افغانستان همچنان ادامه داشت و البته در سال‌های اخیر، مسلمانان تندرو بارها خواستار اجرای مجدد این مراسم در کشورهای مسلمان شده‌اند.

عمل نمادین گردن زنی در مراسم مذهبی پرداخت جزیه، می‌تواند یک عهد خونی در نظر گرفته شود که در درس دوم درباره آن صحبت کردیم. در چنین عهدی، شخص می‌پذیرد که اگر از توافقات سرپیچی کند، به واسطه گردن زده شدن، کشته شود. در طول قرون پیشین، چنین مراسمی همواره توسط فرقه‌ها و جوامع مخفی به کار گرفته شده است؛ چراکه چنین مراسمی از قدرت روحی و روانی برخوردار است و شرکت‌کنندگان مراسم را به اطاعت و اداری می‌سازد.

مراسم نمادین جزیه به این معناست که شخص اهل ذمه، با شرکت در این مراسم رضایت می‌دهد که در صورت تخلف از موارد پیمان ذمه، سرش را از دست بدهد. در اصل، چنین مراسمی به این مفهوم است که شخص خود را لعنت می‌کند و می‌گوید: «اگر از موارد این عهد سرکشی کنم می‌توانید من را گردن بزنید.» در آینده اگر شخص ذمی، احکام پیمان ذمه را زیر پا بگذارد، با شرکت در مراسم سالیانه جزیه درملاعام از پیش، مجازات مرگ را برای خود پذیرفته؛ در نتیجه اگر کشته شود، از پیش مجوز مرگ خود را صادر کرده است.



در این بخش‌ها درباره تأثیرات روانی پیمان ذمه بر غیرمسلمانان صحبت می‌کنیم.

قدردانی خفت‌بار

در احکام سنتی اسلام، غیرمسلمانان به‌عنوان اشخاصی در نظر گرفته می‌شوند که جان خود را به مسلمین فاتح مدیون هستند. بنابراین، از آن‌ها انتظار می‌رود همواره قدردانی خفت‌بار داشته باشند.

مفسرین اسلام به‌وضوح این نکته را شرح داده‌اند.

بسیاری از احکام اسلام در راستای تحقیر و تضعیف غیرمسلمانان تدوین شده‌اند. به‌عنوان مثال:

- شهادت شخص ذمی در دادگاه‌های اسلامی پذیرفته نبود؛ این نکته باعث شده بود اهل ذمه در مقابل انواع سرکوبگری تضعیف شوند.
- خانه‌های اهالی ذمه باید پایین‌تر از خانه‌های مسلمین قرار می‌گرفت.
- اهل ذمه اجازهٔ اسب سواری یا سربلند کردن در مقابل مسلمین را نداشتند.
- اهل ذمه باید در ملاءعام از سر راه مسلمین کنار می‌رفتند. آن‌ها بایستی به کنارهٔ راه حرکت می‌کردند تا اجازه دهند ابتدا مسلمانان عبور کنند.
- اهل ذمه اجازهٔ داشتن سلاح یا ابزارهای دفاعی را نداشتند، نتیجتاً در مقابل خشونت مسلمین ضعیف باقی می‌ماندند.
- مسلمانان اجازه نمی‌دادند هیچ مراسم و یا نماد مذهبی غیر اسلامی در ملاءعام برگزار یا قرار داده شود.
- مسلمین اجازهٔ بنای کلیساهای تازه را نمی‌دادند و همچنین اجازه نمی‌دادند کلیساهای آسیب‌دیده مرمت شوند.
- هیچ اهل ذمه‌ای اجازه نداشت از اسلام انتقاد کند.
- اهل ذمه باید به‌نحوی متفاوت لباس می‌پوشید، لباس‌های آن‌ها با سایرین فرق داشت و یا وصله‌ای رنگی به لباسشان چسبانده می‌شد.
- مردان مسلمان اجازه داشتند با زنان اهل ذمه ازدواج کنند و فرزندان آن‌ها باید به‌عنوان یک مسلمان رشد می‌کرد، اما زنان مسلمان اجازه نداشتند با مردان اهل ذمه ازدواج کنند.
- همچنین احکام بسیار دیگری در راستای تحقیر و جداسازی جوامع غیرمسلمان وجود داشت.

درک مردم از احکام اهل ذمه در دین اسلام، تجلی قانونی و اجتماعی دستور قرآن مبنی بر خوار و حقیر ساختن اهل کتاب است. (ق ۲۹:۹)

سازوکار ذمه در راستای تحقیر جوامعی که مسلمانان فتح می‌کردند تدوین شده است. مفسر مراکشی قرن هجدهم میلادی، ابن اجیبیه، هدف ذمه را نابود کردن روح و جان اهل ذمه معرفی کرده است:

«به اهل ذمه فرمان داده می‌شود تا جان، مال و تمایلاتش را به مرگ بسپارد. از همه مهم‌تر، شخص ذمی باید علاقه‌اش به زندگی و رهبری و احترام را در خود بکشد. اهل ذمه باید تمایلات نفس را تا حدی غیرقابل تحمل کاهش دهد؛ تا جایی که

کاملاً مطیع مسلمین گردد. پس از آن دیگر هیچ چیز برای او غیر قابل تحمل نخواهد بود. شخص ذمی در مقابل انقیاد یا قدرت، فقر یا ثروت بی تفاوت خواهد بود. ستایش و اهانت برای او یکی خواهد بود و مقابله و تسلیم برای او یک مفهوم خواهد داشت. گمشده و یافت شده برای او یکی خواهد بود. وقتی همه چیز برای او یکی شد، جان او تسلیم است و هر آنچه را که باید تقدیم کند، به مسلمانان تقدیم خواهد کرد.»

روان‌شناسی حقارت

اصطلاح اهل ذمه برای وصف شرایطی که پیمان ذمه برای شخص به وجود می‌آورد به کار گرفته می‌شود؛ مانند تبعیض جنسیتی و نژادپرستی، اهل ذمه بودن نیز نه تنها در ساختار حقوقی و اجتماعی بلکه در ساختار روان‌شناختی نیز قدردانی خفت‌بار و آمادگی برای خدمت را تجلی می‌کند؛ این تصویر جوامع مغلوبی است که پس از حمله مسلمانان، در راستای بقای خود پیمان ذمه را پذیرفتند. همان‌طور که دانشمند یهودی قرون وسطایی ابن میمون می‌گوید: «پیر و جوانمان به اجبار موافقت کردند تا به حقارت تن دهیم...»

در اوایل قرن بیستم، جغرافی‌دان بزرگ جوان سویچیچ توضیح داده که چگونه ترس از خشونت حاکمان ترک و مسلمانان آلبانی، به لحاظ روانی، روی جوامع مسیحی ناحیه بالکان تأثیر گذشته است:

«مسیحیان این نواحی به تعلق داشتن به گروه اجتماعی حقیر و خدمتگذار عادت کرده‌اند و تصور می‌کنند وظیفه آن‌هاست که نوکر اربابان مسلمانان باشند و در مقابل اربابانشان فروتن شوند و آن‌ها را خوشنود سازند. این مردمان زبان‌بسته، پنهان‌کار و فریبکار شده‌اند؛ آن‌ها به هیچ‌کس اعتماد ندارند و به دورویی و حقارت عادت کرده‌اند، چراکه تمام این موارد برای زنده ماندنشان و گریز از مجازات‌های خشن ضروری است.»

«تأثیر مستقیم سرکوب و خشونت تقریباً در تمام مسیحیانی که با احساس ترس و دلهره زندگی می‌کنند مبرهن است... شنیده‌ام که در مقدونیه مردم می‌گفتند: حتی در رؤیاهایمان در حال فرار از دست ظلم ترک‌ها و مسلمانان آلبانی هستیم.»

در تقابل حقارت اهل ذمه، احساس برتری مسلمانان قرار دارد؛ این حس برتری نشأت گرفته از حس سخاوتمندی [کاذبی] که رخصت زندگی به اهل ذمه داده‌اند و مال و اموالشان را غارت نکرده‌اند. همان‌طور که یک ایرانی ایمان‌دار به من می‌گفت: «مسیحیان هنوز در ایران به عنوان قشر حقیر و درجه دو جامعه شناخته می‌شوند. اسلام دین اربابان و حاکمان است و مسیحیت، دین خدمتگزاران و غلامان محسوب می‌شود.»

جهان‌بینی حکم ذمه همان‌طور که برای غیرمسلمانان حقارت‌بار است، برای مسلمین نیز آسیب‌زا است. مسلمانانی که خود را در شرایطی قرار می‌دهند که در آن امکان رقابت عادلانه وجود ندارد، به خود آسیب می‌زنند. سیاست‌های حفاظت اقتصادی از مسلمین می‌تواند باعث سقوط اقتصادی در یک کشور شود؛ به همین شکل حفاظت مذهبی

حاصل از ذمه به این معناست که مسلمانان، به حس برتری کاذب وابسته هستند. چنین وابستگی‌هایی نهایتاً آن‌ها را تضعیف می‌کند و قابلیت آن‌ها را در درک نفس و شناخت جهان پیرامون کاهش می‌دهد.

ساز و کار پیمان ذمه، تأثیرات عمیقی در زمینه اخلاقیات طرفین این پیمان و اخلاقیات نسلی هر دو طرف به‌جا می‌گذارد. درست همان‌طور که نژادپرستی می‌تواند سالیان سال پس از لغو برده‌داری نژادی، باز هم در یک کشور و ملت ادامه پیدا کند؛ به همین ترتیب ساختار پیمان ذمه می‌تواند حتی زمانی که تنها خاطره‌ای از مراسم جزیه باقی مانده است و این مراسم دیگر متداول نیست، رابطه بین مسلمانان را با دیگران تخریب کند.

مسائل روان‌شناختی پیمان ذمه می‌تواند حتی روی جوامعی که هرگز تحت حکومت دین اسلام قرار نداشته‌اند اثر بگذارد. به‌عنوان مثال، سیاستمداران غربی زیادی وجود دارند که اسلام را به‌عنوان دین صلح ستایش کرده‌اند؛ در حالی که در ستایش اسلام با ذلتی مانند حقارت اهالی ذمه درباره اسلام سخن گفته‌اند. چنین تجلی‌هایی از تحسین اسلام و قدردانی حقارت‌بار مختص اخلاق اهالی ذمه در مقابل حکومت‌های اسلامی است.

آزارهای دینی و بازگشت پیمان ذمه

در قرون نوزدهم و بیستم میلادی، قدرت‌های اروپایی، جهان اسلام را وادار کردند تا ساز و کار پیمان ذمه را کنار بگذارد یا به‌کارگیری آن را کاهش دهد. با این وجود، در طول قرن گذشته احکام اسلامی در سرتاسر جهان بیداری دوباره‌ای را تجربه می‌کند. در نتیجه این بیداری، احکام و جهان‌بینی پیمان ذمه در سرتاسر جهان اسلام به حکومت‌ها بازگشته است و نتیجتاً تعصب، هراس افکنی و تبعیض علیه مسیحیان و سایر ادیان غیراسلامی افزایش یافته است. به‌عنوان مثال پاکستان، با ساختار سیاسی سکولار یا دنیوی پایه‌گذاری شد، اما بعدها پاکستان به یک دولت اسلامی تبدیل شد و دادگاه‌های اسلامی در این کشور برپا شدند. در نتیجه قانونی درباره کافران به قوانین کشور اضافه شد که باعث تبعیض علیه غیرمسلمانان است. این روند بیداری اسلامی، باعث افزایش روزافزون آزار مسیحیان پاکستان شده است.

در دنیای امروز، هرکجا که دین اسلام به سمت بیداری می‌رود، زندگی برای مسیحیان و سایر غیرمسلمانان سخت‌تر می‌شود. امروزه، چهار کشور از پنج کشوری که مسیحیان در آن‌ها مورد آزار قرار می‌گیرند، اسلامی هستند. در این کشورها از الگوی آزار مسیحیان، نظیر ایجاد محدودیت در مکان‌های پرستشی به‌واسطه بیداری احکام ذمه به‌عنوان بخشی از بیداری اسلامی حمایت می‌شود.



در این بخش‌ها دلایل انکار پیمان ذمه و تأثیرات مخرب روحانی ذمه را بررسی خواهیم کرد.

یک راه حل روحانی

زندگی محمد، با تجربه طرد شدن از سوی دیگران شکل گرفت و باعث زخم و آسیب‌های روحانی در محمد شد؛ در نتیجه ذهنیت قربانی‌پنداری، روحیه خشونت‌طلبی و تمایل برای مغلوب ساختن دیگران، در محمد قوام یافت. فراخوان محمد برای جهاد، نتیجه شرایط روحانی سرکوب شده او بوده است. او مایل بود به واسطه تحقیر سایرین، آزادی روحانی خود را به دست آورد و نتیجه آن، ساز و کار خفت‌بار ذمه است.

در نقطه مقابل، مسیح از سوی بسیاری رد و انکار شد، اما حاضر نشد کینه به دل بگیرد، او حاضر نشد خشونت بورزد و یا دیگران را مغلوب سازد؛ مسیح حاضر نشد روحی زخم‌خورده داشته باشد. صلیب و رستاخیز مسیح، طردشدگی و قدرت‌های ظلمت را مغلوب ساخت. مسیحیان می‌توانند برای رهایی از میراث پیمان ذمه، به صلیب مسیح روی آورند.

شهادت‌های رهایی از پیمان ذمه

در اینجا شهادت افرادی را مشاهده می‌کنیم که دعای انکار و باطل ساختن قدرت پیمان ذمه را به زبان آورده‌اند و رهایی یافتند.

ترس بینانسی

یکی از زنانی که همراهش دعا کردم در حوزه‌های مختلف زندگی خود دچار ترس و هراس بود. اجداد آن زن، صد سال قبل در دمشق سوریه به‌عنوان اهل ذمه زندگی کرده بودند؛ یعنی ناحیه‌ای که در آن قتل عام مسیحیان در سال ۱۸۶۰ اتفاق افتاده بود. هنگامی که او را تشویق کردم تا دعای باطل ساختن و انکار پیمان ذمه را به زبان آورد، قدرت ترس در او شکسته شد و توانست در زندگی روزمره خود از رهایی قابل توجهی بهره‌مند شود.

رهایی از میراث نسل‌کشی

مردی با پیشینه ارمنی با اسم مستعار یونانی، با گریختن به مصر از طریق اسمیرنا توانسته بود از قتل عام مسیحیان ارمنستان جان سالم به در ببرد. بیش از نیم قرن بعد، پسر این پناهنده هنوز هم از ترس‌های سرکوب‌کننده رنج می‌برد. او حتی نمی‌توانست بدون تجربه نگرانی و اضطراب زیاد از اینکه آیا درها و پنجره‌ها را قفل کرده است از خانه خارج شود. با این وجود هنگامی که ترس‌های بینانسی مرتبط با آن نسل‌کشی و آسیب‌های گذشته را انکار نمود، آسیب‌هایی که مسلمانان به اجداد او زده بودند، توانست رهایی و شفای روحانی عظیمی را تجربه کند.

تأثیرگذاری بیشتر در خدمت به مسلمانان

زنی اهل نیوزلند در نامه‌ای به من اعلام کرد که چگونه پس از دعای انکار پیمان ذمه، خدمت او به مسلمانان کاملاً متحول شده است.

به نحوی مهیب از ترسی که نسبت به روابط شخصی ام با مسلمانان داشتم رها شدم و همچنین توانستم پس از به زبان آوردن دعای انکار و رهایی از پیمان ذمه در اجلاسی که برگزار کرده بودید، در زمینه بشارت مسلمانان مؤثرتر عمل کنم. من از سال ۱۹۸۹ مسلمانان را بشارت داده‌ام... عضو دیگری از گروه‌مان که به اتفاق من، در سمینار شما شرکت کرده بود، او هم توانست به واسطه به زبان آوردن دعای انکار پیمان ذمه، در بشارت زنان خاورمیانه مؤثرتر قدم بردارد.

از ترس تا شجاعت در تعلیم مباشرین

گروهی از مسیحیان عرب‌زبان، در راستای آمادگی برای بشارت دادن به مسلمانانی که به‌عنوان توریست به کشورهای اروپایی می‌آمدند از داعی بهره بردند که در این کتاب گنجانده شده است. علی‌رغم اینکه این مسیحیان عرب‌زبان در کشوری آزاد زندگی می‌کردند، اعتراف کردند که از بشارت دادن ایمانشان به مسلمانان می‌ترسیدند. گفت‌وگو درباره پیمان ذمه، دل‌های آن‌ها را باز کرد تا نیازشان برای شفا از ترس را بشناسند. یکی از رهبران این‌طور توضیح می‌داد: «گاهی به‌خاطر پیمانی که به نمایندگی از سوی شما بسته شده است، ترس درونتان ساکن می‌شود.» پس از گفت‌وگو درباره پیمان ذمه، مردم دعای رهایی را به زبان آوردند و در وحدت، پیمان ذمه را انکار کرده و قدرت آن را شکستند. در روز آخر این جلسات، یکی از شرکت‌کنندگان ارزیابی خود را بدین شکل برایم نوشت:

«نتیجه این جلسات فوق‌العاده هستند. بدون استثنا تک‌تک شرکت‌کنندگان به‌نحوی مهیب اعلام کرده‌اند موضوع این جلسات برای تعلیم در زمینه خدمت ضروری است و برکت و رهایی حقیقی را به ارمغان می‌آورد؛ به‌خصوص برای کسانی برکت و رهایی حقیقی را در پی داشت که فرصت یافتند در جلساتمان، پیمان ذمه را انکار و عهدی را اعلام نمایند که به‌واسطه خون مسیح با خداوند بسته‌اند. جلال بر خداوند! چراکه از طریق دعا می‌توانیم به‌واسطه خون عیسی مسیح از قدرت ذمه رها شویم.»

یک مسیحی، رهایی خود را به دست آورد و قدرت یافت تا مسلمانان را بشارت دهد.

یک وکیل مسیحی شهادت خود را این‌گونه بیان می‌کند:

«برای دریافت مدرک فوق‌لیسانس در زمینه حقوق و در کشوری اسلامی، به مدت چهار سال وقت خود را صرف آموختن احکام اسلام کردم. به‌طور کامل با جزئیات تحقیر مسیحیان در دین اسلام که شامل پیمان ذمه بود آشنا شدم؛ اما چیزی مانع می‌شد تأثیر منفی این تعلیمات را روی شخصیت خودم درک کنم. من یک مسیحی متعهد بودم و خداوند عیسی مسیح را محبت می‌کردم، اما بارها هنگامی که در حضور دوستان مسلمانم بودم، به‌خاطر اینکه به احساساتشان صدمه نزنم از اعلام این حقیقت که مسیح خداوند من است اجتناب می‌کردم.»

هنگامی که به جلسه تشریح موضوع پیمان ذمه رفتیم، احساس کردم وضعیت روحانی‌ام زیر نور قرار داده شده و عمیقاً از اینکه وضعیت روحانی‌ام آشکار شده است دلخور شدم. به یاد می‌آوردم که بارها برتری مسلمانان را در نواحی که فتح کرده بودند پذیرفتم و حتی در سرزمین اجدادم از برتری مسلمانان دفاع کرده بودم. درک کردم که سالیان سال حقارت پیمان ذمه را پذیرفته بودم و مطابق آن زندگی می‌کردم. در دعا از خداوند استدعا کردم و بلافاصله در مسیح‌رهای عظیمی را تجربه کردم.

همان شب به خانه رفتم و با دوست صمیمی مسلمانم تماس گرفتم. به او گفتم که مسیح او را دوست دارد و روی صلیب، جانش را برای او تقدیم کرده است. از آن روز به بعد خدمتم به مسلمانان بسیار مؤثرتر بوده است و شاهد این بودم که بسیاری از مسلمانان، مسیح را به‌عنوان خداوند و منجی خود پذیرفته‌اند و به او ایمان آوردند.»

دلیل انکار پیمان ذمه

ممکن است به چندین دلیل مایل باشید اعلانات و دعاهایی که در ادامه این درس تقدیم می‌گردد را به زبان آورید.

- ممکن است شما و یا اجدادتان تحت حاکمیت اسلامی زندگی کرده باشید و عهد ذمه را پذیرفته باشید و یا تحت شرایطی که متأثر از اصول جهاد و پیمان ذمه بودند، زندگی کرده باشید.
- ممکن است در گذشته خود و یا خانواده شما آسیب‌هایی مانند خشونت مرتبط با جهاد و یا سایر سواستفاده‌هایی را تجربه کرده باشید که در شرایط ذمه توسط مسلمانان به سایرین تحمیل می‌شود. حتی ممکن است راجع به آنچه که اتفاق افتاده است چیزی ندانید، اما حدس می‌زنید ممکن است چنین تأثیرات مخربی روی گذشته خانواده شما اثر گذاشته باشد.
- ممکن است جهاد مسلمانان روی گذشته شما و خانواده شما تأثیر گذاشته باشد، علی‌رغم اینکه شاید خانواده شما تحت حکومت اسلامی زندگی نکرده و نمی‌کنند، ممکن است مایل باشید از ترس جهاد مسلمانان رها شوید.
- ممکن است شما یا اجدادتان مسلمان بوده باشند و مایل هستید بخواهید مشارکت در پیمان‌های ذمه و تمام عواقب آن را انکار کنید.

این دعاها به‌نحوی طراحی شده‌اند که قدرت پیمان ذمه را در کنار تأثیرات و عواقب روحانی آن باطل سازند، تا پیمان ذمه دیگر قدرتی در زندگی شما نداشته باشد. همچنین این دعاها برای این طراحی شده‌اند که هر لعنتی که علیه شما یا اجدادتان (که ممکن است به‌عنوان اهل ذمه در حکومت اسلامی زیست کرده) وجود دارد را در هم بشکنند و باطل سازد. ممکن است این دعاها را با احساس پشیمانی درباره عدم آگاهی خود در گذشته به زبان آورید و اکنون قصد داشته باشید در حقیقت کلام خدا ایستادگی کنید. این دعاها

به نحوی طراحی شده‌اند تا بتوانید از طریق به زبان آوردن آن‌ها از تمام تأثیرات منفی روحانی پیمان ذمه نظیر مواردی که عنوان می‌شود رها شوید:

- درد ورنج
- ترس
- ارعاب و وحشت
- شرم
- احساس تقصیر و گناه
- احساس حقارت
- نفرت از نفس و انکار نفس
- نفرت از سایرین
- افسردگی
- فریب و دروغ
- تحقیر
- عقب‌نشینی و انزوا
- سکوت



اکنون دعای انکار پیمان ذمه را بررسی می‌کنیم. این دعا طراحی شده است تا مسیحیانی که امروزه تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و یا اجدادشان تحت حکومت اسلامی زندگی کرده‌اند را رهایی بخشد.

مواجهه با حقیقت

اگر تا به حال و در درس گذشته این کار را انجام نداده‌اید، قبل از به زبان آوردن دعای انکار ذمه با صدای بلند آیات مواجهه با حقیقت در درس ۵ را بخوانید.

این دعا برای انکار پیمان ذمه تقدیم می‌شود و اعضای شرکت‌کننده بایستی آن را در وحدت، ایستاده و یک‌صدا به زبان بی‌آورند.

اعلانات و دعا برای انکار و باطل ساختن ذمه و شکستن قدرت

آن

دعای اعتراف

خدای پر محبت، اعتراف می‌کنم که گناه کرده‌ام و از تو رو یگردان شده‌ام. توبه می‌کنم و به‌عنوان خداوند و منجی‌ام به مسیح رو می‌آورم. لطفاً من را به‌خصوص بابت هر بار که دیگران را ترسانده‌ام و سعی کردم آن‌ها را تحقیر کنم ببخش. من را بابت غرورم ببخش. من را بابت هر زمانی که از دیگران سوءاستفاده کرده‌ام یا آن‌ها را مغلوب ساختم ببخش. در نام عیسای مسیح از تمامی این اعمال دست می‌کشم.

خدایا، ای پدر آسمانی سرورمان عیسای مسیح، بابت هدیه بخشایشی که عیسای مسیح بر روی صلیب برایمان به ارمغان آورد، تو را سپاس می‌گوییم. می‌دانم که تو من را بخشیده و پذیرفته‌ای. بابت اینکه ما را به‌واسطه صلیب با خود و با یکدیگر آشتی دادی شکر می‌کنیم. امروز اعلام می‌کنم که فرزندخوانده تو و یکی از وارثان پادشاهی خدا هستم.

اعلانات، انکار و دست کشیدن

پدر، طبق فرموده تو ایمان دارم که برای ترس خلق نشده‌ام؛ بلکه فرزندخوانده محبت شده تو هستم. تمام تعلیمات اسلام و محمد را انکار می‌کنم. هرگونه تن دادن به تعلیمات و خواسته‌های الله و قرآن را منکر می‌شوم و اعلام می‌کنم که تنها خدا و سرورمان عیسای مسیح را می‌پرستم.

از گناهان اجداد خود در اطاعت از پیمان ذمه و اصول آن توبه می‌کنم و برای گناهان آنها طلب بخشش دارم.

هر نوع پیمان و تعهدی که خود یا اجدادم به جامعه اسلام و اصول آن داشتند انکار و باطل می‌کنم.

من کاملاً ذمه و هر قسم از شرایط آن را رد می‌کنم. من مراسم نمادین گردن زنی را در پرداخت جزیه را با هر آنچه اظهار می‌کند انکار می‌کنم. به‌طور مخصوص لعنت گردن زدن و مرگ نمادینی که این مراسم ابراز می‌کند را انکار می‌کنم.

اعلام می‌کنم که پیمان ذمه با میخ، بر صلیب مسیح کوبیده شده است. پیمان ذمه پیش چشم همگان بر صلیب کوبیده شد، و هیچ قدرتی علیه من ندارد. اعلام می‌کنم که قدرت‌های روحانی‌ای که در پس پیمان ذمه هستند، خلع سلاح شده و شکست خورده، از طریق صلیب مسیح باطل و تحقیر شده‌اند.

احساس دروغین قدردانی خفت‌بار در مقابل اسلام را ترک و انکار می‌کنم؛

احساس دروغین شرم را ترک و انکار می‌کنم؛

فریب و دروغ‌ها را انکار می‌کنم و از آن‌ها دست می‌کشم؛

هر توافقی را که برای ساکت ماندنم دربارهٔ ایمانم به مسیح وجود دارد باطل می‌سازم و از آن دست می‌کشم.

هر توافقی که باعث شده دربارهٔ ذمه و اسلام سکوت کنم را باطل اعلام می‌کنم و از آن دست می‌کشم.

آزادانه سخن خواهم گفت و سکوت نخواهم کرد.

اعلام می‌کنم که حقیقت من را آزاد خواهد کرد^{۱۳} و انتخابیم این است که در مسیح به‌عنوان انسانی آزاد زیست کنم.

تمام لعنت‌هایی که در نام اسلام علیه من و خانواده‌ام وجود دارد را باطل می‌سازم و انکار می‌کنم. هر لعنتی که علیه اجدادم به زبان آورده شده است را باطل می‌سازم و انکار می‌کنم.

به‌طور ویژه لعنت مرگ را انکار و باطل می‌سازم. مرگ، هیچ قدرتی علیه من ندارد!

اعلام می‌کنم که این لعنت‌ها هیچ قدرتی علیه من ندارند.

برکات مسیح را به‌عنوان میراث روحانی‌ام دریافت می‌کنم و می‌پذیرم.

از هراسان بودن دست می‌کشم و ترس‌ها را باطل می‌سازم، تصمیم دارم در عیسای مسیح شجاعانه قدم بردارم.

هرگونه اعمال نفوذ و کنترلی را که از خدا نیست انکار می‌کنم و باطل می‌سازم.

از هرگونه سوءاستفاده و خشونت دست می‌کشم و سوءاستفاده و خشونت را باطل اعلام می‌کنم.

ترس‌ها را باطل می‌سازم، از ترس احتمال طرد شدن دست می‌کشم. از ترس از دست دادن اموالم دست می‌کشم. ترس فقر را انکار می‌کنم. ترس به اسارت گرفته شدن را باطل می‌سازم. ترس مورد تجاوز قرار گرفتن و به انزوا رانده شدن را انکار می‌کنم و از آن دست می‌کشم، از ترس از دست دادن خانواده‌ام و یا کشته شدن و یا ترس از مرگ، دست می‌کشم و قدرت آن را باطل می‌سازم.

ترس از اسلام را انکار می‌کنم و از ترس در مقابل مسلمانان دست می‌کشم.

ترس از ورود علنی به فعالیت‌های سیاسی را انکار و باطل می‌سازم.

اعلام می‌کنم که عیسای مسیح خداوند و پادشاه همهٔ جهان و جهانیان است.

هر جنبه از زندگی خود را به دستان مسیح که خداوند است، می سپارم و به خداوندی او ایمان می آورم. عیسای مسیح خداوند خانه و شهر و محل سکونت من است. مسیح، خداوند کشور من است، عیسای مسیح، خداوند تمام مردم این سرزمین است، به عنوان خداوند و پادشاهم، زندگی ام را به عیسای مسیح تقدیم می کنم.

هرگونه احساس حقارتی را باطل می سازم. اعلام می کنم که عیسای مسیح من را پذیرفته است و تنها او را خدمت می کنم.

شرم ها را باطل می سازم. اعلام می کنم که مسیح از طریق صلیب، تمام گناهان من را پاک کرده و از میان برداشته است. شرم هیچ حقی علیه من ندارد و من در جلال، به همراه مسیح، پادشاهی خواهم کرد.

خداوند من و اجدادم را بابت نافرمان علیه مسلمانان ببخش. از هرگونه نفرتی علیه مسلمانان و مردم سایر ادیان دست می کشم و محبت مسیح را برای مسلمانان و تمام مردم جهان اعلام می نمایم.

بابت گناهان کلیسا و اعمال نادرست رهبران کلیسا در سالیان گذشته توبه و طلب بخشش می نمایم.

هرگونه بیگانگی با خدا را انکار می کنم. اعلام می کنم که در مسیح بخشایش را دریافت کردم و خدا من را پذیرفته است. با خدا آشتی داده شده ام. هیچ قدرتی در آسمان و زمین نیست که بتواند مقابل تخت پادشاهی خدا علیه من ادعایی مطرح کند.

به خدای پدر، به یگانه پسر او، مسیح، که تنها منجی من است و به روح القدس که به تنهایی من را حیات می بخشد، ستایش و شکرگزاری هایم را تقدیم می کنم.

متعهد می شوم تا شاهد زندگی خداوند عیسای مسیح باشم. از صلیب او شرم ندارم. از رستاخیز عیسای مسیح شرم ندارم.

اعلام می کنم که فرزند خوانده خدای زنده، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم.

پیروزی خداوند و مسیح او را اعلام می کنم. اعلام می کنم که هر زانویی خم خواهد شد و هر زبانی اعتراف خواهد کرد که مسیح خداوند است تا خدای پدر جلال بیابد.

بخشش را برای مسلمانانی که در ساختار پیمان ذمه مشارکت داشته اند اعلام می کنم.

خدای پدر، استدعا دارم من را از ذمه، روح پیمان ذمه و تمام قدرت های ناپاکی که به پیمان ذمه وابسته هستند رهایی ببخشی.

اکنون می طلبم که روحم را با روح القدس پر سازی و تمام برکت های پادشاهی خداوند عیسای مسیح را در زندگی ام جاری سازی. مرا فیض بخش تا حقیقت کلام تو را به وضوح درک کنم و کلامت را در تمام حوزه های زندگی ام به کار گیرم. همان طور که وعده دادی، کلام امید و حیات را به من عطا کن و لبانم را برکت بده تا بتوانم در قدرت و نام مسیح

کلام امید و حیات را به دیگران اعلام کنم. مرا شجاعت ببخش تا بتوانم شاهد وفادار عیسی مسیح باشم. محبت عمیقی نسبت به مسلمین به من عطا کن و من را اشتیاق ببخش تا محبت مسیح را به آنها بشارت دهم.

تمام این اعلانات و دعاها را در نام خداوند و منجی ام عیسی مسیح طلبیدم.
آمین.

راهنمای مطالعاتی

درس ۶

دایره لغات

مواجهه با حقیقت پیمان ذمه	جزیه	ذمه
مراسم نمادین گردن زنی	واجب	اهل ذمه
مواجهه با حقیقت	جهاد	سخنرانی رگنسبورگ
	معاهدهٔ عمر	سه انتخاب
	حلال	رهبر اعظم مذهبی

اسامی تازه

- پاپ بندیکت شانزدهم (۱۹۲۷ میلادی) متولد آلمان با نام اصلی ژورف رترینگر از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ در مسند پاپی قرار داشت.
- امپراطور بیزانس مانوئل دوم دودمان پالایولوگی (۱۳۵۰ تا ۱۴۲۵ میلادی، از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۲۵ سلطنت کرد)
- شیخ عبدالعزیز بن عبدالله آل الشیخ: رهبر مسلمانان عربستان از سال ۱۹۹۹ (متولد ۱۹۴۳)
- ابن کثیر: مورخ و دانشمند اهل سوریه (۱۳۰۱ تا ۱۳۷۳)
- محمد ابن یوسف اطفیش: از علمای مسلمان الجزایری (۱۸۱۸-۱۹۱۴)
- ویلیام ایتون: محقق بریتانیایی در زمینه ترکیه و روسیه، کتاب بررسی اجمالی امپراطوری ترکیه را در تاریخ ۱۷۹۸ نوشت.
- ابن قدامه: از علمای سنی فلسطینی و عارف صوفی (۱۱۴۷ تا ۱۲۲۳)
- سموئیل ابن نغریله (۹۹۳ تا ۱۰۵۵ یا ۱۰۵۶) و یوسف ابن نغریله (۱۰۳۵ تا ۱۰۶۶) وزیران اعظم در گرانادا.
- محمد المغیلی: از علمای الجزیره‌ای (۱۴۰۰ تا ۱۵۰۵)
- ابن اجیبه: از علمای سنی صوفی مراکشی (۱۷۴۷ تا ۱۸۰۹)
- ابن میمون: دانشمند یهودی سفاردی ایبرایی (۱۱۳۸ تا ۱۲۰۴)
- جوان سویچیچ: جغرافی‌دان و ملیت‌شناس صربستانی (۱۸۶۵ تا ۱۹۲۷)

آیات قرآن در این درس

ق ۲۹:۹

ق ۲۸:۴۸

ق ۱۱۰:۳

سوالات درس ۶

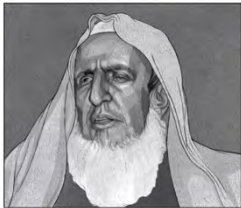
▪ دربارهٔ مطالعهٔ موردی گفت‌وگو کنید



عهد و پیمان ذمه



۱. امپراطور بیزانس، مانوئل دوم از دودمان پالایولوگی، چه جملات مشهوری را به زبان آورد که بعدها پاپ بندیکت شانزدهم در سخنرانی مشهور ۲۰۰۶ آن را نقل قول کرد و باعث شورش جهانی مسلمان شد و در اثر آن ۱۰۰ نفر کشته شدند؟



۲. رهبر مسلمانان عربستان، شیخ عبدل عزیز الشیخ، با چه سخنانی سعی کرد سخنان پاپ بندیکت را اصلاح کند؟

۳. سه انتخابی که اسلام پس از فتح و شکست دادن یک ملت در اختیار غیر مسلمانان می‌گذارد چه هستند؟

۴. دوری، حدیثی را از صحیح بخاری نقل قول می‌کند که در آن گفته شده (به من فرمان داده شده است...) الله در این حدیث چه فرمانی را صادر کرده است؟

۵. سپس دوری حدیثی را از صحیح مسلم نقل قول می‌کند که می‌گوید (در نام الله و در راه الله بجنگید. علیه بی‌ایمانان به پیکار پردازید) ۳ انتخابی که در اختیار افرادی که به اسلام ایمان نمی‌آورند قرار داده می‌شد چه هستند؟

۶. دو چیز که ق ۹:۲۹ از غیرمسلمانان شکست خورده طلب می کند چیست؟

۷. نام پیمانی که به عنوان عهد تسلیم شناخته می شود چیست؟

۸. غیرمسلمانی که می پذیرند تحت این پیمان زندگی کنند چه نامیده می شوند؟

۹. دو اصل قرآنی که از ساختار پیمان ذمه حمایت می کنند چه هستند؟

جزیه

۱۰. چرا دانشمندان اسلامی از خراج سالانه جزیه که توسط اهل ذمه پرداخت می شود به عنوان خون بها یاد می کنند؟

۱۱. امام اطفیش می گوید جایگزین جزیه به جای قتل و به اسارت گرفتن غیرمسلمانان به نفع چه کسانی است؟

۱۲. بر اساس گفته ویلیام ایتون، جزیه بهای چه چیز است؟

مجازات سرکشی

۱۳. اگر اهالی ذمه مطابق پیمان ذمه عمل نمی کردند چه چیز انتظارشان را می کشید؟

۱۴. معاهدهٔ عمر از اهل ذمه می‌خواست چه حکمی را علیه خود اعلام نمایند؟



۱۵. منظور ابن قدامه از این جمله که شخص اهل ذمه با سرکشی از پیمان ذمه‌داری خود را بر مسلمین حلال می‌کند چه بوده است؟

۱۶. در تاریخچهٔ جوامع اسلامی که اهل ذمه در آن‌ها می‌زیستند چه وقایع فجیعی رخ داده است؟

۱۷. چرا در سال ۱۰۶۶ یهودیان گرانادا قتل‌عام شدند؟

۱۸. مسیحیان دمشق به چه دلیل در سال ۱۸۶۰ قتل‌عام شدند؟ برخی از آن‌ها برای زنده ماندن چه کردند؟

مراسمی هولناک و منزجرکننده

۱۹. مراسمی که دوری می‌گوید از مراکش تا بخارا بیش از هزار سال رواج داشته است چه مراسمی بوده است؟



۲۰. مفهومی که در پس اجرای این مراسم وجود دارد چیست؟

۲۱. هنگامی که شخص ذمی در این مراسم شرکت می‌کرد چه لعنتی را بر خود قرار می‌داد؟

۲۲. شرکت‌کنندگان در مراسم پرداخت جزیه سالیانه، چه چیز را پذیرا می‌شوند و چه حکمی را بر خود قرار می‌دهند؟

۲۳. شخص ذمی در پرداخت جزیه چه حکمی را بر خود قرار می‌دهد؟



قدردانی خفت‌بار

۲۴. بر اساس نظر دوری، طبق تعلیمات اسلام دو اخلاقی که غیرمسلمانان باید در مقابل مسلمین داشته باشند چیست؟



۲۵. به نمونه‌های خفت‌بار که قوانین دین اسلام بر غیرمسلمانان تحمیل می‌کند توجه کنید:

- شهادت اهل ذمه
- خانه‌های اهل ذمه
- اسب‌های اهل ذمه
- راه رفتن اهل ذمه در جاده‌های عمومی
- دفاع شخصی اهل ذمه
- نمادهای مذهبی اهل ذمه
- کلیساهای اهل ذمه
- انتقاد از اسلام توسط شخص ذمی
- لباس پوشیدن اهل ذمه
- ازدواج اهل ذمه

۲۶. قرآن ۹:۲۹ به غیرمسلمانانی که در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند چه فرمانی می‌دهد؟



۲۷. ابن اجیهه انتخاب سومی که در اختیار غیرمسلمانان قرار می‌گیرد را چگونه توصیف می‌کند؟

روان‌شناسی حقارت

۲۸. اصطلاح پیمان ذمه چه چیز را توصیف می‌کند؟

۲۹. بر اساس دیدگاه ابن میمون، دانشمند یهودی قرون وسطایی اهل ایبری، پیمان ذمه باعث می‌شود اشخاص ذمی چه کنند؟

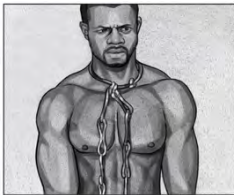


۳۰. بر اساس دیدگاه جغرافی‌دان، جوان سویچیچ، پیمان خشن ذمه که توسط ترک‌ها به جمعیت غیرمسلمان ناحیه بالکن تحمیل شد به لحاظ روانی چه حاصلی به همراه داشت؟

۳۱. بر اساس گفت‌وگوی یک ایمان‌دار مسیحی ایرانی که از اسلام به مسیحیت گرویده بود با دوری، مسلمانان دین خود را در مقابل دین مسیحیان چگونه می‌بینند؟

۳۲. چرا پیمان ذمه به مسلمانان نیز آسیب می‌زند؟

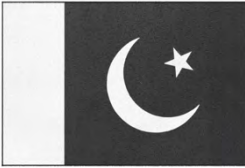
۳۳. دوری پیمان ذمه را با چه موضوعی در تاریخ ایالات متحده آمریکا مقایسه می‌کند؟



۳۴. بر اساس دیدگاه دوری، چه چیزی تحقیقات آکادمیک و گفت‌وگوهای سیاسی را مختل می‌کند؟

آزارهای مذهبی، دینی و بازگشت پیمان ذمه

۳۵. چه چیزی جهان اسلام را وادار کرد تا در قرن نوزدهم و بیستم میلادی پیمان ذمه را کنار بگذارند؟



۳۶. بر اساس دیدگاه دوری، چه چیزی باعث شد آزار مسیحیان در پاکستان افزایش یابد و چه چیزی در بسیاری از جوامع اسلامی دیگر، باعث رشد میزان آزار مسیحیان شده است؟



راه حل روحانی

۳۷. پنج عواقب روحانی ای که دوری در فهرست خود دربارهٔ تجارب عمیق محمد از طرد شدن ارائه کرده است چه هستند؟



۳۸. دلایل بنیادین فراخوان محمد به جهاد چه بود؟

۳۹. چهار عکس‌العملی که مسیح در طرد شدن از سوی مردم از آن‌ها خودداری کرد چه بودند؟



شهادت رهایی از ذمه

۴۰. پنج شهادتی که دوری در کتابش با ما در میان گذشته است چه نکتهٔ مشترکی دارند؟

دلایلی برای انکار کردن پیمان ذمه

۴۱. سه مورد از تأثیراتی که ممکن است روی شخصی که خود یا اجدادش در پیمان ذمه زیست کرده‌اند اثرگذار بوده و نیاز باشد تا با دعای شکستن ذمه این پیمان و تأثیرات آن را بشکنند و انکار کند چه هستند؟

۴۲. دو موردی که دعای شکستن و انکار پیمان ذمه به انجام می‌رساند چه هستند؟

۴۳. فهرست ۱۲ تأثیر روحانی پیمان ذمه را مشاهده کنید. دعایی که بر پایه حقیقت کلام خدا باشد با این تأثیرات منفی چه می‌کند؟



برای بخش دعایی لطفاً اقدامات زیر را انجام دهید:



۱. در صورتی که در این درس این کار را انجام نداده‌اید، ابتدا آیات مواجهه با حقیقت در درس پنجم را با صدای بلند برای تمام شرکت‌کنندگان بخوانید.
۲. پس از این کار، تمام شرکت‌کنندگان در اتحاد می‌ایستند و دعای انکار پیمان ذمه را به زبان می‌آورند و قدرت آن را می‌شکنند.
۳. برای جزئیات بیشتر، قسمت راهنمای رهبران را مطالعه کنید.

دروغ‌گویی، حس برتری کاذب، لعن و نفرین



مرگ و زندگی در قدرت زبان است

آنان که دوستش می‌دارند، از میوه‌اش خواهند خورد.

امثال ۲۱:۸

اهداف این درس

- الف. مجوز اسلام برای دروغ‌گویی و فریفتن دیگران را بشناسید و آن را انکار کنید.
- ب. آیات کتاب مقدس را مطالعه کنید که ۲۰ حقیقت ویژه را به جهت آمادگی برای دست کشیدن و انکار فریب‌های اسلام اعلام نموده.
- پ. با دعای انکار فریب‌ها که شامل ۸ مورد ویژه از حقایق خدا است، رهایی روحانی خود را از بند فریب‌ها به دست آورید.
- ت. ادعای دروغین اسلام را برای استیلاجویی یک شخص علیه شخص دیگر بشناسید و انکار نمایید.
- ث. آیاتی را بشناسید که حقایق روحانی مرتبط با رها شدن از استیلاجویی اسلامی را بیان می‌کنند تا برای انکار استیلاجویی اسلام آماده شوید.
- ج. به‌واسطهٔ اعلام ۱۱ حقیقت ویژه، رهایی روحانی خود را از استیلاجویی اسلام به دست آورید.
- چ. با مراسم مذهبی مسلمین در مسجد آشنا شوید که طی آن، تمام مسلمانان در نمازشان، غیر مسلمانان را در وحدت لعن و نفرین می‌کنند.
- ح. با اخلاقیات چندگانهٔ مرتبط با لعن و نفرین در اسلام آشنا شوید.
- خ. با ارتباط احساسی آشنا شوید که شرکت‌کنندگان در نماز جماعت، در زمینهٔ لعن و نفرین غیر مسلمانان با یکدیگر برقرار می‌کنند.
- د. آیات کتاب مقدس را بشناسید که در این زمینه، شش حقیقت ویژه را اعلام می‌کنند تا بتوانید برای انکار لعنت‌های دسته‌جمعی آماده گردید.
- ذ. با به زبان آوردن دعای ویژه که شامل اعلام و انکار نوزده واقعیت منحصر به فرد است، از لعن و نفرین مسلمانان آزاد شوید.

مطالعهٔ موردی: اگر شما بودید چه می‌کردید؟

سوار بر یک مینی‌بوس به همراه سه همکار مسیحی خود به نام‌های الکساندر، سمونل و پییر به سفر رفته‌اید. به اجلاسی می‌روید که دربارهٔ شاگردسازی میان مسلمانان برگزار می‌شود. پس از صحبت دربارهٔ کلیسا و خانواده و مسائل دیگر، پییر جویای نظر دیگران دربارهٔ رؤیای مسلمین راجع به مسیح و به قدرت رسیدن نظام اسلام می‌شود. او می‌پرسد آیا در دوران آخرالزمان هستیم؟ آیا مسلمانان مثل یهودیانی که مسیح را به‌عنوان منجی موعود پیروی می‌کردند، نیازمند شیوه‌ای ویژه در روند شاگردسازی هستند؟

الکساندر با بدبینی می‌گوید: «چرا مسلمانانی که ایمان می‌آورند، باید به شاگردسازی متفاوت از یهودیان یا بودایی‌ها نیاز داشته باشند؟ کی سابقه داشته کلیسا روند شاگردسازی متفاوتی را برای ادیان مختلف در نظر بگیرد؟ مگر غیر از این است که همه از یک کتاب مقدس استفاده می‌کنیم و یک اعتراف یا اعتقادنامه را به زبان می‌آوریم؟ چه شواهدی وجود دارد که اعلام کند مسلمانان، به‌نحوی متفاوت تولد تازه می‌یابند و در زمینهٔ تعمید یافتن و شاگردسازی، به تعلیماتی متفاوت نیاز دارند؟»

سمونل پاسخ می‌دهد: «مسیح وعده داد است که هر زانویی در نام او خم خواهد شد و من ایمان دارم این حقیقت شامل میلیون‌ها مسلمانی هم می‌شود که به مسیح ایمان می‌آورند؛ پس باید در کلیسا همان‌طور که به یهودیان خوشامد می‌گوییم، با آغوشی باز و به‌نحوی ویژه مسلمان‌ها را خوشامد بگوییم. هم پولس و هم پطرس، هر دو در بشارت دادن به یهودیان، نسبت به بشارت دادن به غیر یهودیان به‌نحوی متفاوت عمل کردند. باید با مسلمانان مانند آموزادگان یهودیان رفتار کنیم و روند شاگردسازی متفاوتی برایشان در نظر بگیریم که به نیازهای روحانی آن‌ها پردازد.»

پییر در ادامه می‌گوید: «اما سمونل، همهٔ رسولان در روند شاگردسازی کلیسای عهد جدید از اصول ثابت الهیاتی استفاده کردند. مگر غیر از این است که تمام رساله‌های عهد جدید، خطاب به یهودیان و غیریهودیان نوشته شده‌اند؟ مسلمانانی که به مسیح ایمان می‌آورند، مثل همهٔ مردم نیازهایی یکسان دارند: یک دورهٔ تعلیمی قبل از تعمید، موعظت، جلسات تعلیمی یکشنبه و مطالعهٔ کتاب مقدس. در حقیقت، اینکه به‌نحوی متفاوت برای ایشان شاگردسازی در نظر بگیریم، باعث می‌شود که به سختی در کلیسا ادغام شوند.»

سمونل می‌گوید: «نظر شما دربارهٔ شاگردسازی ایمان‌دارانی که قبلاً مسلمان بوده‌اند چیست؟»

چگونه پاسخ می‌دهید؟

رهایی از دروغ‌ها

در این بخش، تعلیمات اسلام در رابطه با دروغ‌گویی را در نظر می‌گیریم و تصمیم داریم از دروغ‌گویی دست شسته و دروغ‌ها را انکار کنیم.

حقیقت ارزشمند است

شبان دامینیک، که به خاطر سخن گفتن علیه جهاد اسلامی، به ناحق در اندونزی به زندان افتاد، درباره حقیقت این چنین می‌گوید:

«با وجود اینکه راه راستی و حقیقت می‌تواند سخت باشد و برایمان گران تمام شود، هیچ انتخابی در این زمینه نداریم. ما بایستی آماده باشیم تا بهای راستی و حقیقت را بپردازیم؛ حال بهایش هر چه که می‌خواهد باشد. چون در غیر این صورت، باید با حقیقت خداحافظی کنیم. کسی که حقیقت را دوست دارد، با جدیت مبارزه می‌کند تا با اراده‌ای فولادین پیش رود؛ به علاوه، چنین شخصی دلی صاف مانند شیشه دارد. اراده فولادین قدرتمند است و گمراه نخواهد شد. شخصی که با اراده فولادین، راه راستی را در پیش می‌گیرد، همواره به حقیقت متعهد است. دل شیشه‌ای به شخصی پاک تعلق دارد که در دلش نقشه‌های پلید خود را دنبال نمی‌کند. شخصی که راستی و حقیقت را محبت می‌کند، درست مثل شیشه حساس است و دل او در مقابل بی‌عدالتی‌ها و دروغ‌های این جهان می‌شکند. این دل شکستگی، نشانه ضعف نیست؛ بلکه نشانه قدرت است. چنین شخصی با اراده فولادین و زبانی تیز، با سخنانش می‌تواند در مقابل دروغ‌های دنیا یعنی پیرامون خود ایستادگی کند. دل او نمی‌تواند ساکت بماند و همواره آماده است تا علیه بی‌عدالتی‌ها مبارزه کند.»

این حقیقت که خدای ما، خدای راستی و حقیقت است، نکته‌ای مهم در ورود به رابطه با خدا محسوب می‌شود. خدای ما خدای رابطه است، او از طریق رابطه با انسان مصاحبت می‌کند.

فرهنگ دین اسلام

بر اساس قرآن و تعلیمات دین اسلام، دروغ گفتن در برخی شرایط مجاز است. در درس سوم دیدیم چگونه، دروغ گفتن در برخی از مواقع در اسلام مجاز و حتی الزامی است.

در قرآن گفته می‌شود حتی الله می‌تواند فریب دهنده باشد و مردم را گمراه کند:

ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آن‌ها آشکار سازد؛ سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند؛ و او توانا و حکیم است. (ق ۱۴:۴)

انواع دروغ‌هایی که احکام اسلام از آن‌ها حمایت می‌کند:

- دروغ در جنگ و مسائل جنگی
- دروغ شوهران به زنانشان
- دروغ برای حفاظت از جان
- دروغ در دفاع از امت اسلام
- دروغ در حفاظت نفس (تقیه) هنگامی که مسلمان احساس کند در خطر است: در این شرایط مسلمان حتی اجازه دارد ایمان خود به اسلام را انکار کند (ق ۱۶: ۱۰۶)

این باورهای اسلامی تأثیرات عمیقی روی فرهنگ جوامع اسلامی گذاشته است.

مواجهه با حقیقت

برخلاف اسلام، یک مسیحی اجازه ندارد ایمان خود را نفی یا انکار نماید:

هر که نزد مردم مرا اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد؛ اما هر که مرا نزد مردم انکار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را انکار خواهم کرد. (متی ۱۰: ۳۲ و ۳۳)

عیسای مسیح فرمود: پس 'بله' شما همان 'بله' باشد و 'نه' شما 'نه'... (متی ۵: ۳۷)

بر اساس پیدایش باب ۱۷، خداوند چه عهدی با ابراهیم بست؟

عهد خویش را میان خود و تو، و نسل تو، پس از تو، استوار خواهم ساخت تا نسل اندر نسل عهد جاودانی باشد؛ تا تو را و پس از تو، نسل تو را، خدا باشم. دیار غربت تو، یعنی تمام سرزمین کنعان را به تو و پس از تو به نسل تو، به ملکیت ابدی خواهم داد؛ و خدای آنان خواهم بود. (پیدایش ۱۷: ۷ و ۸)

و بر اساس مزمو ۸۹، خداوند چه عهدی با داوود بست؟

گفتی که با برگزیده خود عهد بسته‌ام، و برای خدمتگزار خویش داوود سوگند خورده‌ام که: "نسل تو را تا به ابد استوار خواهم ساخت و تخت تو را در تمامی نسل‌ها بنا خواهم کرد." «سِلاه (مزمو ۸۹: ۳ و ۴)

این دو بخش از کلام خدا که مطالعه کردید، نشان می‌دهد خداوند عهدی وفادارانه با قوم خود بسته است.

در این آیات، کلام خداوند چه خصوصیتی را درباره خدا تشخیص می‌دهید؟

خدا انسان نیست که دروغ گوید، و نه بنی آدم که از تصمیم خود منصرف شود. آیا او سخنی گفته که بدان عمل نکرده باشد؟ (اعداد ۲۳: ۱۹)

خداوند را سپاس گویند زیرا که نیکوست، و محبت او جاودانه است. (مزمور ۱۳۶:۱)

[در باره یهودیان] به لحاظ انجیل، به خاطر شما، دشمن‌اند؛ اما به لحاظ گزینش الهی، به خاطر پدران، محبوب خدایند. زیرا خدا هرگز عطایا و دعوت خود را بازپس نمی‌گیرد. (رومیان ۱۱: ۲۸ و ۲۹)

از پولس، خادم خدا و رسول عیسی مسیح، در خدمت ایمان برگزیدگان خدا و شناخت آن حقیقت که منطبق بر دینداری است، و به امید حیات جاویدان که خدای منزه از هر دروغ از ایام ازل بدان وعده فرمود. (تیتوس ۱: ۱ و ۲)

به همین‌سان، چون خدا خواست تغییرناپذیر بودن قصد خود را بر وارثان وعده‌ها هر چه آشکارتر سازد، آن را با سوگند تضمین کرد، تا به واسطه دو امر تغییرناپذیر، که ممکن نیست خدا درباره آن‌ها دروغ بگوید، ما از دلگرمی بسیار برخوردار شویم، ما که گریخته‌ایم تا امیدی را که پیش روی ما قرار داده شده است، به چنگ گیریم. این امید، به منزله نگرانی محکم و ایمن برای جان ماست، امیدی که به محراب درون حجاب راه می‌یابد... (عبرانیان ۱۷: ۶ و ۱۹)

به امانت خدا قسم که سخن ما با شما آری و نه نبوده است. زیرا پسر خدا، عیسی مسیح، که من و سیلاس و تیموتائوس به او در میان شما موعظه کردیم، آری و نه نبود، بلکه در او همیشه آری است. (دوم قرنتیان ۱: ۱۸-۲۰)

خدا در روابطش تغییرناپذیر و همواره وفادار است. او همواره بر وعده خود می‌ماند.

بر اساس لاویان، خدا از مردم چه می‌خواهد؟

خداوند به موسی گفت: «تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، بدیشان بگو: مقدس باشید، زیرا من، یهوه خدای شما، قدوسم.» (لاویان ۱۹: ۱ و ۲)

خدای حقیقی، خدای کتاب مقدس، می‌خواهد مردم مانند او مقدس باشند.

بر اساس سه آیه بعدی، قدوسیت خدا را چگونه در زندگی‌هایمان نشان می‌دهیم؟

زیرا محبت تو را همواره پیش چشم خود دارم، و پیوسته در سایه وفاداری تو گام می‌زنم.^{۱۴} (مزمور ۳: ۲۶)

۱۴ کلمه ای که در اینجا به‌راستی ترجمه شده است، می‌تواند به معنی وفاداری نیز ترجمه شود.

روح خود را به دست تو می سپارم؛ تو مرا فدیة کرده‌ای، ای یهوه خدای امین. (مز مور ۵:۳۱)

و اما تو خداوند، رحمتت را از من دریغ نخواهی داشت؛ محبت و وفاداری تو همواره مرا محافظت خواهد کرد. (مز مور ۱۱:۴۰)

با زندگی کردن در راستی و حقیقت و می‌توانیم قدوسیت خدایمان را نشان دهیم؛ چراکه خدا در کلام خود نشان داده که او همواره راستی و حقیقت و همواره وفادار است. با وجود اینکه شیطان مایل است دروغ‌های خود را در دل‌هایمان قرار دهد، حقیقت و راستی خدا از ما حفاظت می‌کند.

حقیقت و راستی طبقه این مز مور داوود برای ما چه می‌کند؟

تقصیرکار زاده شده‌ام،
و گناهکار، از زمانی که مادرم به من آستن شد!
اینک به راستی در قلب مشتاقی،
و در باطنم، مرا حکمت می‌آموزی.
با زوفا پاکم کن که طاهر خواهم شد،
شست شویم کن که از برف سفیدتر خواهم شد. (مز مور ۵۱:۵-۷)

این مز مور اعلام می‌کند که حقیقت ما را پاک می‌سازد.

بر اساس این آیه، چه چیز زندگی مسیح پر از چه بود؟

و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگرستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی. (یوحنا ۱:۱۴)

عیسای مسیح پر از راستی بود.

فراخوانده شده‌ایم که در چه زندگی کنیم؟

اما آن که راستی را به عمل می‌آورد نزد نور می‌آید تا آشکار شود که کارهایش به یاری خدا انجام شده است. (یوحنا ۳:۲۱)

فراخوانده شده‌ایم تا در راستی و حقیقت زیست کنیم.

بر اساس ۲ آیه بعدی، تنها از چه طریقی می‌توانیم خدا را بشناسیم؟

خدا روح است و پرستندگانش باید او را در روح و راستی بپرستند. (یوحنا ۴:۲۴)

عیسی به او گفت: من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید. (یوحنا ۱۴:۶)

عیسای مسیح به ما می‌گوید که تنها از طریق راستی می‌توانیم به نزد خدا برویم (مسیح در اناجیل، ۷۸ مرتبه می‌گوید حقیقت را به شما می‌گویم).

بر اساس این آیات از نظر پولس، چه مسئله‌ای با پیروی از عیسیای مسیح سازگار نیست؟

نیز می‌دانیم که شریعت نه برای درستکاران، بلکه برای قانون‌شکنان و سرکشان وضع شده است، برای بی‌دینان و گناهکاران، و ناپاکان و کافران؛ برای قاتلان پدر و قاتلان مادر؛ برای آدمکشان، زنا کاران و لواط‌گران؛ برای آدم‌ربایان، دروغ‌گویان و شهادت‌دهندگان به‌دروغ، و نیز برای هر عملی که خلاف تعلیم صحیح باشد، تعلیم منطبق بر انجیل پر جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است. (اول تیموتائوس ۹:۱-۱۱)

پولس شرح می‌دهد که دروغ گفتن با پیروی از عیسیای مسیح سازگار نیست.

دعا برای انکار و دست کشیدن از فریب‌ها را بایستی در وحدت و ایستاده و با صدای بلند بخوانید.

اعلانات و دعا برای انکار و دست کشیدن از فریب‌ها

خدای پدر، تو را بابت اینکه خدای راستی و حقیقت هستی شکر می‌کنم. سپاسگزارم که نور خود را در تاریک‌ترین شب‌ها بر ما می‌تابانی. امروز تصمیم می‌گیرم که دیگر نه در ظلمت زندگی، بلکه در نور تو زندگی کنم و گام بردارم.

لطفاً من را بابت تمام دروغ‌هایی که به زبان آورده‌ام ببخش. بارها به جای اینکه کار صحیح و راستین را انجام دهم، مسیر راحت را برگزیدم. از تو می‌طلبم ای خداوند، تا لبانم را از هر آنچه که از تو نیست و از تمام ناپاکی‌ها پاک کنی. دلی به من عطا کن تا در شنیدن حقیقت شادمانی‌کنند و مرا زبانی ببخش که همواره آماده است تا حقیقت را به دیگران بشناساند.

مرا شهامت ببخش تا در راستی و حقیقت آرامش داشته باشم و دروغ‌ها را رد و انکار کنم.

امروز تصمیم می‌گیرم دیگر هرگز در زندگی روزمراه از دروغ و فریب استفاده نکنم.

تمام تعلیمات اسلام را که برای توجیه دروغ‌ها هستند به همراه تقیه، انکار می‌کنم و از آن‌ها دست می‌کشم. تصمیم می‌گیرم از دروغ گفتن و فریب، توبه کنم. انتخاب می‌کنم تا در راستی زندگی کنم.

اعلام می‌کنم عیسیای مسیح، راه و راستی و حیات است. تصمیم می‌گیرم که تحت حفاظت حقیقت و راستی مسیح زیست کنم.

اعلام می‌کنم که در تو امنیت دارم و حقیقت و راستی من را آزاد خواهد کرد.

ای پدر آسمانی، لطفاً به من نشان بده چگونه می‌توانم زیر نور حقیقت و راستی تو گام بردارم. مطابق حقیقت، کلامی که باید به زبان آورم را به من عطا فرما و راهی را که باید مطابق آن گام بردارم، بر من نمایان ساز.



رهایی از احساس برتری کاذب

در این بخش، تعالیم اسلام مبنی بر اینکه عده‌ای بر سایر عده‌ای دیگر برتری دارند را مد نظر می‌گیریم و این تعلیمات را با تعالیم کتاب مقدس مقایسه می‌کنیم. سپس تصمیم می‌گیریم تا احساس برتری کاذب را انکار کرده و از آن دست بکشیم.

ادعای اسلام در زمینه برتری بر سایرین

تأکید بسیار اسلام بر برتری: یعنی وجود افرادی که بهترین هستند. قرآن می‌گوید: مسلمانان از مسیحیان و یهودیان، بهتر و برتر هستند. قرآن درباره مسلمانان می‌گوید:

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید؛ و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی)، ایمان آورند، برای آن‌ها بهتر است! (ولی تنها) عده کمی از آن‌ها با ایمان‌اند، و بیشتر آن‌ها فاسقند، و خارج از اطاعت پروردگار. (ق ۳: ۱۱۰)

قرآن می‌گوید مسلمین باید بر تمام ادیان دیگر حکومت کنند.

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد! (ق ۴۸: ۲۸)

در اسلام فروتنی، شرم‌آور است. احادیث زیادی از محمد وجود دارد که تأکید فراوانی را بر موضوع برتری مسلمین دارد. به‌عنوان مثال، محمد در حدیثی که ترمذی از آن نقل قول کرده، گفته است که او از تمام انسان‌ها برتر است.

«من سرور و آقای فرزندان آدم در روز قیامت هستم؛ و شکی نیست که ایشان سرور فرزندان آدم و شریف‌ترین آنان نزد الله متعال است؛ پرچم سجده و پرستش در دستان من خواهد بود، و در آن روز همه انبیاء من جمله آدم، تحت شفاعت من قرار خواهند گرفت. من اولین کسی خواهم بود که رستاخیز می‌کند.»

دین اسلام تأثیر عمیقی بر فرهنگ اقوام عرب گذاشته و هزاران سال است که اسلام فرهنگ اعراب را شکل داده. در فرهنگ اعراب مفهوم احترام و شرم بسیار مهم است، بنابراین مردم نمی‌خواهند به هیچ شکل حقیر یا فروتن جلوه کنند. پس هنگامی که درگیری به وجود می‌آید، سعی می‌کنند یکدیگر را تحقیر کنند و این کار را با اهانت به یکدیگر انجام می‌دهند.

هنگامی که کسی اسلام را ترک می‌کند و تصمیم می‌گیرد عیسی‌ای مسیح را پیروی کند، بایستی جهان‌بینی احساساتی اسلام را که در آن، شخص باید نسبت به سایرین احساس برتری کند و از این احساس برتری کاذب خشنود باشد، به همراه ترس از شرمندگی رها کرده و کنار بگذارد.

مواجهه با حقیقت

در باغ عدن، مار حوا را با این جمله که او می‌تواند مانند خدا شود فریب داد و به همین دلیل حوا به آنچه که مار می‌خواست عمل کرد. این کار حوا باعث شد آدم و حوا از باغ عدن سقوط کنند. از این بخش از کلام خدا دربارهٔ سلطه‌جویی چه می‌آموزیم؟

زن به مار گفت: «از میوهٔ درختان باغ می‌خوریم، اما خدا گفته است، "از میوهٔ درختی که در وسط باغ است مخورید و بدان دست مزیند، مبادا بمیرید.»

مار به زن گفت: «به‌یقین نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و همچون خدا شناسندهٔ نیک و بد خواهید بود.» (پیدایش ۳: ۲-۵)

استیلاجویی برای انسان یک تله محسوب می‌شود: افرادی که مایل هستند بر دیگران برتری یابند، برای دیگران رنج‌ها و دردهای فراوانی ایجاد می‌کنند.

گاهی این سؤال میان پیروان مسیح مطرح می‌شد که چه کسی در میان آن‌ها از سایرین برتر است؟ یعقوب و یوحنا می‌خواستند بدانند چه کسی در پادشاهی عیسی‌ای مسیح بیش از سایرین مورد احترام خواهد بود. مانند یعقوب و یوحنا، تمام انسان‌ها مایل‌اند از افتخار و وقار بیشتری برخوردار شوند؛ اما پاسخ مسیح در این باره چیست؟

یعقوب و یوحنا پسران زبدي نزد او آمدند و گفتند: «استاد، تقاضا داریم آنچه از تو می‌خواهیم، برایمان به‌جای آوری!»

بدیشان گفت: «چه می‌خواهید برایتان بکنم؟»

گفتند: «عطا فرما که در جلال تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینیم.»

چون ده شاگرد دیگر از این امر آگاه شدند، بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند. عیسی ایشان را فراخواند و گفت: شما می‌دانید آنان که حاکمان دیگر قوم‌ها^{۱۵} شمرده می‌شوند بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگان شان بر ایشان فرمان می‌رانند. اما در میان شما چنین نباشد. هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود؛ و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام همه گردد. چنانکه پسر

^{۱۵} هنگامی که مسیح به غیر یهودیان اشاره می‌کند، در اصل به تمام اقوام بشر اشاره دارد: این ذات تمام بشر است که مایل است احساس کند از اهمیت برخوردار است.

انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی
دراهم بسیاری
بنهاد.
(مرقس ۱۰: ۳۵-۴۵)

مسیح در پاسخ توضیح داد که اگر شاگردانش حقیقتاً مایلند او را پیروی کنند، باید راه خدمت به دیگران را بیاموزند.

خطر احساس استیلاجویی در داستان پسر گمشده نیز قابل مشاهده است (لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲). پسر نیکوی پدر، نسبت به برادرش احساس برتری می‌کرد؛ در نتیجه، نمی‌توانست به ضیافت پدرش ملحق شود که بابت بازگشت پسر کوچک‌تر خود شادمانی می‌کرد. به همین دلیل پدر او را توبیخ نمود. راه موفقیت حقیقی در دیدگاه خدا این است که همواره به دنبال خدمت به سایرین باشیم، نه اینکه سعی کنیم بر سایرین برتری داشته و یا بر ایشان سروری کنیم.

با توجه به این آیات زیبا از فیلیپیان باب ۲، کلید رهایی از سرکوب و تمایل برای استیلاجویی بر سایرین در این جهان چیست؟

پس اگر در مسیح دلگرم هستید، اگر محبت او مایهٔ تسلی شماست، اگر در روح رفاقت دارید، و اگر از رحم و شفقت برخوردارید، بیایید شادی مرا به کمال رسانید و با یکدیگر وحدت نظر و محبت متقابل داشته، یکدل و یک رأی باشید. هیچ کاری را از سر جاه‌طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. هیچ‌یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد.

همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که هم ذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره‌ن جست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد.

و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید.

پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همهٔ نام‌ها به او بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح 'خداوند' است، برای جلال خدای پدر. (فیلیپیان ۲: ۱-۱۱)

نکتهٔ کلیدی در رهایی از جهان‌بینی سرکوب‌گر و سلطه‌جویانه، این است که از الگوی عیسی مسیح پیروی نماییم.

قلب مسیح کاملاً منحصر به فرد است. انتخاب او این بود که به جای مغلوب ساختن دیگران، خدمت نماید. او کسی را نکشت بلکه جان خود را برای آدمیان تقدیم کرد. او به نحوی عملی نشان داد معنای خود را فروتن ساختن چیست: او خود را خوار ساخت (فیلیپیان ۲: ۷) حتی اجازه داد تا او را بر صلیب کنند؛ مصلوب شدن در آن دوران، ننگین‌ترین نوع اعدام محسوب می‌شد.

پیرو حقیقی مسیح نیز این چنین عمل می کند. او از احساس برتری لذتی نمی برد. پیروان حقیقی مسیح از خوار شمرده شدن و یا دیدگاه دیگران ترسی ندارند، چراکه ایمان دارند خداوند، به آن ها اعتبار می بخشد و از ایشان حفاظت می کند.

این دعای انکار و کنار گذاشتن احساس برتری کاذب بر سایرین، باید توسط تمام شرکت کنندگان با صدای بلند، در وحدت و ایستاده خواند شود.

اعلانات و دعا برای انکار و دست کشیدن از احساس برتری

دروغین

ای پدر آسمانی، تو را سپاس می گویم که شگفت انگیز خلق شده ام، چراکه تو خالق من هستی. بابت محبتت و اینکه من را فرزند خوانده خود خطاب کرده ای، تو را شکر می کنم. بابت اینکه افتخار دارم عیسی مسیح را پیروی کنم، شکرگزارت هستم.

لطفاً من را ببخش به خاطر اینکه حاضر شدم احساس برتری را بپذیرم. از تمام تمایلات سلطه جویانه دست می کشم و چنین تمایلاتی را انکار می کنم. مایل نیستم آرامش خود را در احساس برتری بر سایرین بیابم. می پذیرم که درست مثل تمامی انسان های دیگر گناهکار هستم و بدون تو، قدرت انجام هیچ کاری را ندارم.

همچنین از احساس تعلق به گروه های برتری طلب دست می کشم و توبه می کنم. اعتراف می کنم که تمامی انسان ها پیش چشمان تو، با یکدیگر برابر هستند.

از به زبان آوردن کلمات تحقیرآمیز درباره دیگران و نپذیرفتن دیگران توبه می کنم و بابت تمام کلمات تحقیرآمیزی که به زبان رانده ام از تو طلب بخشش می کنم.

از اینکه دیگران را بابت نژاد، جنسیت، ثروت و تحصیلاتشان کم ارزش تر ببینم، دست می کشم و توبه می کنم.

اعلام می کنم تنها به واسطه فیض تو است که می توانم در حضورت بایستم. خود را از تمام قضاوت ها و داوری های بشری جدا می کنم و تنها به تو که یگانه منجی من هستی چشم می دوزم.

به طور ویژه، تعلیم اسلام را مبنی بر اینکه درستکاران از سایرین برتر هستند و اینکه اسلام باعث رستگاری انسان ها می شود و اینکه مسلمانان بر غیرمسلمانان برتری دارند، انکار می کنم و از چنین باورهایی دست می کشم.

این ادعا را که مردان از زنان برتر هستند انکار می کنم.

ای پدر آسمانی، از تمام احساسات دروغین سلطه جویانه توبه می کنم؛ زیرا انتخابم این است که تنها تو را خدمت کنم.

خداوندا، تصمیم می‌گیرم در موفقیت سایرین شادی کنم و از حسادت و رشک بردن به دیگران دست می‌کشم.

خداوندا، لطفاً من را دربارهٔ هویتی که در تو دارم بینشی دقیق و تازه ببخش. حقیقت دیدگاهی که دربارهٔ من داری را بر من عیان ساز. کاری کن تا به عنوان انسانی که مطابق ارادهٔ تو خلق شده‌ام، احساس رضایتمندی داشته باشم.

آمین



رهایی از لعن و نفرین

در این بخش راجع به نفرین و لعنت سایرین در اسلام صحبت می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم از این عمل دست بکشیم و آن را انکار نماییم و تمام لعنت‌هایی که علیه‌مان به زبان آورده شده است را بشکنیم و باطل سازیم.

لعن و نفرین در اسلام

با استفاده از منابع درس ۲، ایمان‌داران می‌توانند به وسیلهٔ دعا، راهکارهایی را ایجاد کنند تا به سایرین کمک کنند از انواع اسارت‌هایی که از اسلام یا منابع دیگر نشأت می‌گیرد رهایی یابند.

در این بخش مراسم ویژهٔ اسلامی را در نظر می‌گیریم و دعایی را برای انکار و دست کشیدن از آن تقدیمتان می‌کنیم. این دعا را برای این تقدیمتان می‌کنم که یک دوست مسیحی با پیشینهٔ اسلامی به من گفت، مراسمی که از آن یاد می‌شود بخش بزرگی از تجربهٔ مذهبی او در اسلام بوده است؛ بنابراین او احساس می‌کرد که این مراسم مذهبی اسلام از قدرت روحانی برخوردار است.

قرآن به مسلمانان فرمان می‌دهد تا مسیحیانی را لعنت کنند که عیسای مسیح را دارای الوهیت می‌دانند: «هرگاه بعد از علم و دانشی که (دربارهٔ مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به مبارزه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیاوید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.» (ق ۶۱:۳)

با این حال، احادیث عبارات متضادی دربارهٔ لعنت کردن دیگران بیان کرده‌اند. از یک سو، در چندین حدیث می‌بینیم که محمد گروه‌های مختلف مثل یهودیان و مسیحیان و یا زنان و مردانی که از جنس مخالف تقلید می‌کنند را لعنت کرده است. از سوی دیگر، احادیثی را می‌بینیم که علیه خطرات لعنت کردن دیگران، هشدار می‌دهند و می‌گویند یک مسلمان هرگز نباید مسلمان دیگری را لعنت کند.

بر اساس این روایات متضاد، فقهای اسلام دیدگاه‌های متفاوتی دارند درباره اینکه آیا مسلمانان اجازه دارند دیگران را لعنت کنند و اینکه مسلمین حق دارند چه کسانی را لعنت کنند و روش اسلامی لعنت کردن سایرین چگونه است. با این وجود، لعنت کردن غیرمسلمانان در جوامع و فرهنگ‌های اسلامی بسیار متداول است. در سال ۱۸۳۶ ادوارد لین نوشت: در مدارس اسلامی مصر به دانش آموزان تعلیم داده می‌شود چگونه مسیحیان، یهودیان و تمام کسانی که به اسلام ایمان ندارند را لعنت کنند.^{۱۶}

مراسم مذهبی لعنت کردن

با ایمان‌دارانی که پیشینه اسلامی داشتند و در کشورهای گوناگون زندگی کرده بودند صحبت کردم، آن‌ها از مراسم لعنت کردن غیرمسلمانان در مساجد سخن گفتند.

یکی از دوستانم این مراسم را که توسط امام، یعنی رهبر نماز جمعه اجرا می‌شود را توصیف می‌کرد و می‌گفت: «در نماز جمعه، مردان به صف و شانه‌به‌شانه می‌نشستند و در وحدت، دشمنان اسلام را به تقلید از امام جمعه لعنت می‌کردند. لعنت‌ها در قالب یک فریضه دینی بارها و بارها تکرار می‌شدند.» دوست من می‌گفت که لعنت کردن دشمنان اسلام، به مسلمین احساس سرخوشی می‌داد و باعث می‌شد مسلمانان در این مراسم، با نفرت‌ورزی نسبت به غیرمسلمانان هیجان‌زده شوند و به لحاظ روحانی، قدرت روحانی زیادی را احساس کنند (به نحوی که گویا قدرتی در بدن آن‌ها جریان دارد). شرکت جستن در این مراسم، طبق تجربه دوستی که از نماز جمعه سخن می‌گفت، نسل به نسل از پدر به پسر منتقل می‌شود و باعث همبستگی بین مسلمین است. او می‌گفت با شرکت در این مراسم با پدرش و به واسطه پدرش با پدربزرگش و به همین ترتیب اجداد خود احساس همبستگی می‌کرده. چراکه همه مسلمانان، شانه‌به‌شانه در مراسم نماز جمعه به‌خاطر اسلام، نامسلمانان را لعنت می‌کنند.

دوست مسیحی دیگری از عربستان که پیشینه اسلامی داشت، اعلام می‌کرد که همواره انتظار ماه رمضان و روزه‌داری را می‌کشیده است؛ به نحوی که هزاران مرد در مسجد بزرگ مکه کنار هم جمع می‌شدند تا با هم نماز بخوانند. او می‌گفت همواره انتظار لحظه‌ای را می‌کشیده که مسلمانان در اتحاد، غیرمسلمانان را لعنت کنند. او می‌گفت: «هرگاه در لعنت‌ها مشارکت داشتم، قدرت روحانی زیادی را احساس می‌کردم. امام در حالی که اشک می‌ریخت، کافران را لعنت می‌کرد و همه حاضرین در این مراسم قدرت روحانی خود را بر نفرت از کافران متمرکز می‌کردند تا از لعنت‌هایی که امام جاری می‌سازد، حمایت کنند.»

چنین جلسات مذهبی با تعلیم مسیح مبنی بر حکم لعنت نکردن دیگران در تضاد است (لوقا ۶: ۲۸). مسیح به مسیحیان تعلیم می‌دهد که از لعنت کردن دیگران اجتناب کنند و لعنت‌ها را با برکت دادن پاسخ دهند. شرکت در چنین مراسم مذهبی در اسلام، بین امام

۱۶ ادوارد دبلیو. لین، *An Account of the Manners and Customs of the Modern Egyptians*.

و امت اسلامی و همچنین پدران و پسران گره یا یک رابطه روحانی ناپاک را برقرار می‌سازد. دوست من اعلام می‌کرد که تجربه شرکت در این مراسم و لعنت غیر مسلمانان در سنین جوانی، پیش از اینکه مسیح را بشناسد، تأثیر منفی عمیقی در زندگی او داشته است.

معنی رابطه ناپاک روحانی چیست؟ معنایش این است که روح یک شخص به شخص دیگر بسته می‌شود و آن‌ها از یکدیگر رها نمی‌شوند. گره روحانی ناپاک، به نحوی مثل یک در باز و یا یک جای پا برای شیطان است؛ درباره این مورد، در درس دوم سخن گفتیم. در اصل گره یا رابطه روحانی، عهدی است که دو نفر را تحت تأثیر امری روحانی به یکدیگر مرتبط و متصل می‌سازد.

در این حالت، تأثیرات روحانی از یک شخص به شخص دیگر انتقال می‌یابد. گاهی گره‌ها یا ارتباطات روحانی می‌تواند نیکو و منشأیی از برکت باشد، به‌عنوان مثال، می‌توان از رابطه روحانی یا همبستگی روحانی بین والدین و فرزند نام برد؛ اما و گره‌ها یا رابطه‌های ناپاک روحانی می‌تواند منشأ آسیب باشد. هنگامی که کسی چنین وابستگی‌های روحانی ناپاکی به دیگری دارد، برای قطع این رابطه یا وابستگی روحانی ناپاک، بخشیدن آن شخص، بسیار مهم است. تا زمانی که شخصی، دیگری را نبخشیده، ارتباط روحانی ناپاک بین آن‌ها برقرار باقی می‌ماند.

ارتباطات یا گره‌های روحانی ممکن است ناپاک باشند، اما خوشبختانه مسیحیان می‌توانند ارتباطات ناپاک روحانی خود را با دیگران قطع کنند و قادرند این کار را از طریق پنج قدمی که در درس دوم عنوان شد؛ یعنی اعتراف، توبه و انکار، شکستن و باطل ساختن رابطه، اخراج ارواح پلید (در صورت لزوم) و نهایتاً برکت دادن به انجام رسانند.

چگونه لعنت را باطل سازیم

در حال تعلیم در یک کنفرانس بودم که مردی جوان نزد من آمد و از من کمک خواست. او و خانواده‌اش، به خاورمیانه مهاجرت کرده بودند و او به‌عنوان یک خادم مسیحی در حال تعلیم دیدن بود. با این وجود، خانواده او دائماً متوجه سختی‌های زیادی مانند سوانح و بیماری‌ها بودند. شرایط آن‌ها تا حدی بد شده بود که به برگشتن می‌اندیشیدند. آن مرد جوان فکر می‌کرد آیا ممکن است خانه آن‌ها لعنت شده باشد و نمی‌دانست که باید در این باره چه کند. به او تعلیم دادم که چگونه می‌تواند لعنت‌ها را بشکند و باطل سازد. سپس او با این توصیه به خانه بازگشت و با قدرت، در آبارتمان‌شان به دعا پرداخت و تمام لعنت‌ها را باطل ساخت. پس از این اتفاق، مشکلات خانواده آن مرد جوان رفع شد و آن‌ها توانستند از آرامش خانه خود لذت ببرند.

بسیاری از خادمینی که مسلمانان را خدمت می‌کنند و حتی برخی از آن‌ها که پیشینه اسلامی دارند توسط مسلمین مورد لعنت قرار می‌گیرند. این لعنت‌ها ممکن است در نام الله و یا با استفاده از سحر و جادو جاری شده باشد.

اگر معتقدید شما و یا عزیزانتان ممکن است زیر لعنت باشید، می‌توانید از طریق نه قدمی که عنوان می‌شود لعنت‌ها را باطل سازید:

- ابتدا گناهانتان را اعتراف و از آن‌ها توبه کنید؛ به‌علاوه اعلام کنید که خون عیسی مسیح، روی گناهان شما را پوشانده است.
- سپس هر جسم ناپاکی که از خدا نیست و به خدایان دروغین تقدیم شده از خانه خود بیرون بیندازید.
- سپس هر کسی که شما را چه به‌واسطه گناه و چه به‌واسطه انجام مراسمی عامدانه لعنت کرده، ببخشید؛ در این بخش، ممکن است نیاز باشد خودتان را هم ببخشید.
- قدرتی که در مسیح از آن برخوردارید را بشناسید و به کار بگیرید.
- لعنت‌ها را بشکنید و باطل سازید، بگویید: «این لعنت را در نام عیسی مسیح باطل می‌سازم.» در انجام این کار می‌توانید قدرت و حاکمیت مطلق عیسی مسیح اعلام کنید که به‌واسطه صلیبش، بر ترندها و نیروهای ظلمت برتری دارد.
- خود را در مسیح از اسارت‌های شریر رها بخوانید؛ چراکه به‌واسطه عملی که مسیح بر صلیب به انجام رساند از رهایی برخوردار هستید.
- هر دیو یا روح پلیدی را که به‌واسطه لعنت بر شما و خانواده یا خانه شما استیلا یافته را فرمان دهید تا شما، خانواده و خانه‌تان را ترک کند.
- سپس برکت را برای خودتان، خانواده و نیز خانه خود به زبان آورید، می‌توانید نقطه مقابل لعنتی را که علیه شما جاری کرده‌اند را به زبان آورید. استفاده از آیات کتاب مقدس نظیر «من نخواهم مرد، بلکه زیست خواهم کرد، و کارهای خداوند را باز خواهم گفت» (مزمو ۱۱۸: ۱۷) می‌تواند مناسب باشد.
- خداوند را بابت محبت، قدرت و فیض مهییش جلال دهید و پرستش نمایید.

مواجهه با حقیقت

این آیه درباره نحوه رها شدن ما از لعنت‌ها چه می‌گوید؟

در او، ما به‌واسطه خون وی رهایی یافته‌ایم، که این همان آمرزش گناهان است، که آن را به اندازه غنای فیض خود، (افسیسیان ۱: ۷)

به‌خاطر نجاتی که در خون عیسی مسیح یافته‌ایم، می‌توانیم از لعنت‌ها رهایی بیابیم.

یک مسیحی علیه نیروهای شریر از چه اقتداری برخوردار است؟

اینک شما را اقتدار می‌بخشم که ماران و عقرب‌ها و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید، و هیچ چیز به شما آسیب نخواهد رسانید. (لوقا ۱۰:۱۹)

باید درک کنیم که در مسیح، می‌توانیم تمام قدرت‌های دشمن را که شامل تمام لعنت‌ها می‌باشد را نابود کنیم.

بر اساس این آیه، عیسای مسیح چرا به جهان ما گام نهاد؟

از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد. (اول یوحنا ۳:۸)

عیسای مسیح آمد تا قدرت ابلیس را که شامل تمام لعنت‌های شرارت‌بار است نابود سازد.

صلیب عیسای مسیح، چگونه حکم تشنه ۲۳:۲۱ را به انجام رساند؟

مسیح به جای ما لعن شد و این‌گونه ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد، زیرا نوشته شده که «هر که به دار آویخته شود ملعون است.» او چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی نصیب غیریهودیان گردد، و تا ما آن روح را که وعده داده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم. (غلاطیان ۳:۱۳ و ۱۴)

در تشنه ۲۳:۲۱ گفته شده است هرکسی که به دار آویخته شود ملعون است. عیسای مسیح به این شکل ملعون شد، او را به صلیب کشیدند، تا ما بتوانیم از این لعنت جان سالم به در ببریم. او به جای ما لعن شد تا بتوانیم برکات را دریافت کنیم.

این آیه درباره لعنت نا روا چه گفته است؟

همچون گنجشک سرگردان و پرستوی در پرواز، لعنتِ ناروا نیز بر کسی قرار نگیرد. (امثال ۲۰:۲۶)

این آیه به ما یادآور می‌شود که هنگامی که حفاظت خون عیسای مسیح و رهایی که در صلیب از آن برخوردار شده‌ایم را اعلام می‌کنیم و در زندگی به کار می‌بندیم، می‌توانیم از هر لعنتی رها شویم.

این آیه درباره قدرت خون مسیح در مقابل لعنت‌ها چه می‌گوید؟

بلکه به کوه صهیون نزدیک آمده‌اید، به عیسی که واسطه عهدی جدید است، و به خون پاشیده‌ای که نیکوتر از خون هابیل سخن می‌گوید. (عبرانیان ۱۲:۲۴)

خون عیسای مسیح از کلامی نیکوتر از لعنت قاتن سخن می‌گوید که به واسطه ریختن خون برادرش هابیل بر او قرار گرفت. خون پاشیده مسیح، همچنین کلامی نیکوتر از لعنت‌هایی که بر ما قرار گرفته است را بیان می‌کند.

چه فرمان مثبت و الگویی در لوقا ۶ و رساله‌های پولس به مسیحیان داده شده است؟

اما ای شما که گوش فرا می دهید، به شما می گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید. برای هر که نفرین تان کند برکت بطلید، و هر کس را که آزارتان دهد دعای خیر کنید. (لوقا ۶: ۲۷-۲۸)

برای کسانی که به شما آزار می رسانند، برکت بطلید؛ برکت بطلید و لعن نکنید! (رومیان ۱۲: ۱۴)

با دسترنج خود معاشمان را تأمین می کنیم. چون لعن مان کنند، برکت می طلبیم؛ و چون آزار بینیم، تحمل می کنیم؛ (اول قرنتیان ۱۲: ۴)

مسیحیان فراخوانده شده اند تا قوم برکت باشند، و همواره چه دوستان و چه دشمنان خود را برکت دهند.

این دعا برای رهایی از تأثیرات شرکت در مراسم لعنت غیر مسلمانان تقدیمتان می شود و همچنین می توانید به واسطه این دعا از لعنت هایی که سایرین علیه شما جاری کرده اند رها شوید. این دعا اصولی را که در درس ۲ فراگرفته اید به کار می گیرد.

اعلانات و دعا برای دست کشیدن از لعنت کردن دیگران و باطل ساختن لعنت ها

گناهانی را اعتراف می کنم که اجدادم، والدینم و خودم به خاطر لعنت دیگران در نام اسلام مرتکب شده ایم.

تصمیم می گیرم اجدادم، پدرم و امام هایی که اجدادم، پدرم و من را در مراسم لعنت غیر مسلمانان هدایت کرده اند ببخشم و رها کنم؛ تمام کسانی را که روی من تأثیر گذاشتند تا مرتکب این گناه شوم را بابت عواقبی که در زندگی به واسطه تأثیرات مراسم لعنت غیر مسلمانان تجربه کرده ام می ببخشم و رها می کنم.

تصمیم می گیرم تمام کسانی که من و یا خانواده ام را لعنت کرده اند ببخشم.

خداوندا از تو می طلبم که من را بابت شرکت در مراسم مذهبی لعنت غیر مسلمانان و بابت لعنت کردن دیگران ببخشی،

همین حالا بخشایشی را که به من ارزانی داشتی دریافت می کنم و می پذیرم.

خداوندا بر اساس بخشایشی که از تو دریافت کرده ام، تصمیم می گیرم تا خودم را بابت لعنت کردن دیگران ببخشم.

از گناه لعنت دیگران و هر لعنت دیگری که به واسطه این گناه وارد زندگی من شده است دست می کشم، آن را باطل می سازم.

از نفرت داشتن نسبت به دیگران دست می‌کشم.

از احساسات عمیق و شدیدی که هنگام شرکت در مراسم لعنت غیرمسلمانان و دیگران به من دست می‌داد دست می‌کشم.

به‌واسطه نجاتی که مسیح بر صلیب برای من مهیا ساخته است تمام این قدرت‌ها را در زندگی خودم (و نسل و نوادگانم) می‌شکنم.

خداوند! از تو می‌طلبم تا تمام لعنت‌هایی که در آن‌ها مشارکت داشتم را باطل سازی و افرادی که لعنت کرده‌ام را با برکات پادشاهی خود برکت دهی.

در نام عیسای مسیح، تمام لعنت‌هایی که علیه من جاری شده‌اند را انکار و باطل می‌سازم. تمام ارواح پلید نفرت و لعنت را انکار می‌کنم و ضمن باطل ساختن قدرتشان در نام عیسای مسیح، به آن‌ها فرمان می‌دهم تا همین حالا من را ترک کنند.

رهایی خداوند را، از تمام لعنت‌هایی که علیه من و خانواده‌ام جاری شدند دریافت می‌کنم. صلح، مهربانی و قدرت برای برکت دادن سایرین را از خداوند دریافت می‌کنم.

لبانم را تقدیس می‌کنم تا در تمام طول عمرم، کلام ستایش و پرستش خداوند و برکات را به زبان آورم.

در نام عیسای مسیح، برکت پادشاهی خداوند را که شامل حیات، صلح، سلامت و شادمانی است را بر خود و خانواده‌ام اعلام می‌کنم.

تمام ارتباطات ناپاک و روابط روحانی ناپاکی که از خدا نیستند با امام‌ها و رهبران اسلامی که من را در مراسم‌های اسلامی شامل مراسم لعنت دیگران و نماز جمعه هدایت کردند، می‌شکنم و باطل می‌سازم.

رهبران اسلامی‌ای که چنین روابط ناپاک روحانی را با من برقرار کرده و یا به تداوم این روابط کمک کرده‌اند را می‌بخشم و آزاد می‌کنم.

خودم را بابت شرکت در این روابط ناپاک روحانی با مسلمانانی که در مراسم مذهبی اسلامی و نماز جمعه از آن‌ها تقلید کردم می‌بخشم.

خداوند! از تو می‌طلبم تا تمام گناهانی که در این زمینه مرتکب شده‌ام را ببخشی؛ به‌خصوص بابت گناهانی از تو طلب بخشش می‌کنم که به‌واسطه لعنت و نفرت‌ورزی به دیگران مرتکب شدم.

همین حالا هر‌گونه روحانی و یا ارتباطات ناپاک روحانی‌ای را که با رهبران اسلامی (در اینجا می‌توانید افرادی که نام آن‌ها به ذهنتان می‌آید را نام ببرید) می‌شکنم و خودم را از آن‌ها و آن‌ها را از خودم جدا می‌کنم.

خداوندا، لطفاً ذهن من را از تمامی خاطرات وحدت‌های ناپاکی که داشته‌ام پاک بساز تا بتوانم آزادانه، تمام جانم را وقف تو نمایم.

وظایف تمام ارواح پلیدی که مایل‌اند این گره‌های روحانی ناپاک در من باقی بمانند را باطل می‌سازم و ارواح پلید را فرمان می‌دهم تا همین حالا در نام عیسای مسیح، من را ترک کنند.

خود را وقف عیسای مسیح می‌کنم و تصمیم دارم تنها او را پیروی نمایم.

آمین

راهنمای مطالعاتی

درس ۷

دایره لغات

گروه یا رابطه روحانی

امام

تقیه

اسامی جدید

▪ رینالدی دامنیک: شبان اهل اندونزی (متولد ۱۹۵۷)

آیات کتاب مقدس در این درس

مزامیر ۱۷:۱۱۸	متی ۳۳ و ۳۲:۱۰
دوم قرنتیان ۱:۱۸-۲۰	یوحنا ۲:۲۴
افسیان ۱:۷	متی ۵:۳۷
لاویان ۱:۱۹ و ۲	یوحنا ۱۴:۶
اول یوحنا ۳:۸	پیدایش ۱۷:۷ و ۸
مزامیر ۳:۲۶	اول تیموتائوس ۱:۹-۱۱
تثنیه ۲۱:۲۳	مزامیر ۳:۸۹ و ۴
مزامیر ۵:۳۱	پیدایش ۳:۲-۵
غلاطیان ۳:۱۳ و ۱۴	اعداد ۲۳:۱۹
مزامیر ۱۱:۴۰	مرقس ۳۵:۱۰-۴۵
امثال ۲:۲۶	مزامیر ۱:۱۳۶
مزامیر ۵:۵۱-۷	لوقا ۱۱:۳۲-۱۵
لوقا ۶:۲۷ و ۲۸	رومیان ۱۱:۲۸ و ۲۹
یوحنا ۱:۱۴	فیلیپیان ۲:۱۱-۱۱
رومیان ۱۲:۱۴	تیتوس ۱:۱-۲
یوحنا ۳:۲۱	لوقا ۶:۲۸
اول قرنتیان ۴:۱۲	عبرانیان ۶:۱۷-۱۹

آیات قرآن در این درس

ق ۴:۱۴ ق ۱۰۶:۱۶ ق ۱۱۰:۳ ق ۲۸:۴۸ ق ۳:۶۱

سؤالات درس ۷

▪ درباره مطالعه موردی گفت‌وگو کنید.



رهایی از دروغ گفتن

حقیقت ارزشمند است



۱. شبان دامینیک بابت چه اصلی در کلام خدا حاضر شد
به زندان بیفتد؟

۲. چرا خداوند با بشر عهد می‌بندد و مشارکت می‌نماید؟

فرهنگ دین اسلام

۳. دوری می‌گوید قرآن مجوز چه کاری را به مسلمین می‌دهد؟

۴. بر اساس ق ۴:۱۴، الله چگونه مردم را هدایت می‌کند؟

۵. برخی از دروغ‌هایی که در دین اسلام مجاز هستند چه هستند؟

۶. مسلمانان بر اساس ق ۱۰۶:۱۶ اجازه چه کاری را دارند، و چه کاری مطابق متی
۱۰:۲۸-۳۳ برای مسیحیان مجاز نیست؟

مواجهه با حقیقت

آیات بخش مواجهه با حقیقت برای تمام شرکت‌کنندگان خوانده شود.

دعا

پس از اینکه آیات مواجهه با حقیقت برای تمام اعضای گروه خوانده شد، تمام شرکت‌کنندگان می‌ایستند و در وحدت* اعلانات و دعاهای انکار و دست کشیدن از فریب‌ها را به زبان می‌آورند.



رهایی از احساس برتری کاذب

ادعای اسلام در برتری مسلمانان

۷. بر اساس ق ۳: ۱۱۰ و ق ۴۸: ۲۸؛ قرآن به مسلمانان چه وعده‌ای داده است؟

۸. چه کسی ادعا کرد که برترین انسانی است که در جهان زیسته؟

۹. چه مفاهیمی در فرهنگ اعراب بسیار پر اهمیت است؟

۱۰. هنگامی که شخصی اسلام را ترک می‌کند، لازم است چه چیزی را انکار نماید و از آن دست بکشد؟



مواجهه با حقیقت

آیات بخش مواجهه با حقیقت برای تمام شرکت‌کنندگان خوانده شود.

پس از اینکه آیات مواجهه با حقیقت برای تمام اعضای گروه خوانده شد، تمام شرکت‌کنندگان می‌ایستند و در وحدت، اعلانات و دعاها را انکار و دست کشیدن از احساس برتری دروغین و برتری طلبی را به زبان می‌آورند.



رهایی از لعنت‌ها

لعنت کردن در اسلام

۱۱. چرا دانشمندان و فقهای اسلام نظرات مختلفی درباره لعنت کردن دارند؟



۱۲. بر اساس نظر ادوارد لین، در سال‌های ۱۸۳۶ در مصر به دانش‌آموزان چه تعلیم داده می‌شد؟

مراسم مذهبی لعنت کردن

۱۳. دوری درباره مراسمی توضیح داده که یک مسیحی با سابقه اسلامی از شرکت در آن سخن گفت بود. شرکت در این مراسم چه احساسی به آن شخص می‌داده؟

۱۴. دوری از روابط روحانی ناپاک یا گره‌های روحانی چه توصیفی ارائه داده است؟

۱۵. بخشش، چه نقشی در مواجهه با این گره‌های روحانی ناپاک ایفا می‌کند؟

۱۶. با در نظر گرفتن اعلانات و دعاها در باطل ساختن لعنت‌ها و دست کشیدن از لعنت کردن، آیا می‌توانید پنج قدمی که در این بخش به کار گرفته شده است یعنی: اعتراف، انکار و دست کشیدن، باطل ساختن و شکستن، اخراج کردن، و برکت دادن را تشخیص دهید؟ (درس دوم را مشاهده کنید).

۱۷. در این دعا از چه چیز دست می‌کشید و قدرت چه چیزی را در هم می‌شکنید؟

۱۸. به جای لعنت‌ها چه برکاتی اعلام می‌شوند؟ چرا باید این برکات خاص را اعلام کنیم؟

۱۹. چه کسی در این دعاها بخشیده می‌شود؟

چگونه یک لعنت را بشکنیم و باطل سازیم

۲۰. آن مرد جوان که با مارک دوری سخن گفت، احساس می‌کرد چه چیزی ممکن است باعث مشکلات خانواده او شده باشد؟

۲۱. چرا آن مرد جوان نمی‌توانست به تنهایی مشکل را حل کند؟

۲۲. لازم بود آن مرد جوان قبل از زندگی در آرامش و صلح چه کاری انجام دهد؟

۲۳. چه چیزی اغلب برای افرادی که مسلمانان را خدمت می‌کنند، باعث مشکل می‌شود؟



۲۴. نه قدمی که دوری برای شکستن و باطل ساختن لعنت‌ها پیشنهاد می‌کند، چه هستند؟

مواجهه با حقیقت

آیات مواجهه با حقیقت را با صدای بلند برای تمام شرکت‌کنندگان بخوانید

دعاها

پس از اینکه آیات مواجهه با حقیقت برای تمام اعضای گروه خوانده شد، تمام شرکت‌کنندگان می‌ایستند و در وحدت، اعلانات و دعاهاى انکار و دست کشیدن از لعنت‌ها را به زبان می‌آورند.

۸

یک کلیسای آزاد



کسی که در من می ماند و من در او، میوه بسیار می آورد؛

یوحنا ۱۵:۵

اهداف درس

- الف. مشکلات گوناگونی را بشناسید که یک ایمان‌دار مسیحی با پیشینهٔ مسلمانی، در طی تبدیل شدن به یک شاگرد بالغ مسیحی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند.
- ب. پی خواهید برد که هدایت کردن یک شخص به مسیح کافی نیست و لازم است او را یاری دهید تا در مسیحیت، به بلوغ روحانی برسد.
- پ. به اهمیت وجود کلیسای سلامت را در تعلیم و پرورش شاگردان سالم پی خواهید برد.
- ت. درک کنید که برای رها باقی ماندن، ایمان‌داران باید تمام درها را به روی دشمن ببندند و با نیکویی عیسای مسیح پر شوند.
- ث. نقش کلیسا را در زمینهٔ یاری رساندن به ایمان‌داران درک کنید.
- ج. اهمیت خدمت‌رهای بخشیدن به ایمان‌داران را نه تنها در حوزهٔ‌رهای از اسلام، بلکه در تمامی زمینه‌های دیگر زندگی درک کنید.
- چ. بیاموزید چگونه می‌توانید در زمینه‌های که خلاء وجود دارد، ایمان‌داران را تعلیم دهید تا آن‌ها را در زمینه‌هایی تقویت کنید که اسلام، تضعیفشان کرده است.
- ح. اهمیت آغاز یک زندگی قوی مسیحی را درک کنید؛ چنین آغازی مستلزم انکار پیمان‌های شخص به‌عنوان یک مسلمان و بستن عهدی کامل با مسیح به‌عنوان خداوند است.
- خ. با ارزش حقیقی دعای عمیق یک ایمان‌دار آشنا شوید.
- ج. به اهمیت تعلیم رهبرانی پی خواهید برد که از اسلام به مسیحیت ایمان آورده‌اند.
- ک. جنبه‌های کلیدی تعلیم رهبران را مدنظر بگیرید.

مطالعه موردی: شما بودید چه می کردید؟

شما شبانی با تجربه هستید که کلیساهای موفق زیادی را رهبری کرده‌اید و به خاطر توصیه‌های حکیمانه خود، مشهور هستید. برای ملاقات با یکی از اعضای خانواده به شهر دیگری سفر کرده‌اید؛ در این حین، کسی از شما می‌خواهد با شخصی به نام رضا تماس بگیرید که یک رهبر کلیسای ایرانی است. هنگامی که در آن شهر هستید، متوجه می‌شوید رضا، کلیسایی ۱۰۰ نفره از ایرانیان را شبانی می‌کند که اعضای آن از اسلام به مسیحیت ایمان آورده‌اند. به شما گفته می‌شود که کلیسای آن‌ها با مشکلاتی مواجه است؛ در این کلیسا درگیری‌هایی وجود دارد و برخی از اعضای کلیدی کلیسا، اخیراً رضا را به استبداد متهم کرده‌اند. به علاوه، هدایا کاهش پیدا کرده و کلیسا دیگر نمی‌تواند حقوق شبان را پردازد. با شبان رضا تماس می‌گیرید، قرار ملاقات می‌گذارید و پس از سلام و احوال‌پرسی‌های اولیه، هنگام صرف قهوه از او درباره وضعیت کلیسا می‌پرسید، او در جواب می‌گوید: «همه چیز عالی است، جلال بر خداوند.»

چه عکس‌العملی نشان می‌دهید و چگونه پاسخ می‌دهید؟

این درس پیشنهاداتی را برای حمایت از مسیر صحیح شاگردسازی و ایجاد محیطی سالم در کلیسا ارائه می‌دهد که برای ایمان‌دارانی مناسب است که پیشینه مسلمانان دارند: منظور افرادی است که تصمیم گرفته‌اند اسلام را ترک کنند تا از مسیح پیروی نمایند. نیکوست که هر شاگرد مسیح، همواره مایل و آماده باشد تا خدمت کرده و در پی انجام دادن اهدافی باشد که خدا برای او مدنظر دارد (دوم تیموتائوس ۲: ۲۰ و ۲۱). ولی برای رسیدن به این نقطه، همه ایمان‌داران باید در کلیسایی سالم زیست کنند که از رشد آن‌ها حمایت می‌کند. قبل از اینکه به چگونگی رسیدن به این نقطه بپردازیم؛ ابتدا باید سه چالش را در نظر بگیرید که سر راه ایمان‌داران با پیشینه مسلمانان وجود دارد؛ گمراه شدن و بازگشت به اسلام، شاگردی بی ثمره و ایجاد کلیساهای ناسالم.

سقوط از مسیحیت و بازگشت به اسلام

برخی از افرادی که اسلام را ترک کرده‌اند تا مسیح را پیروی کنند در نهایت به اسلام باز می‌گردند. دلایل زیادی برای این نکته وجود دارد. یکی از دلایل ممکن است درد تنهایی باشد؛ چراکه در بسیاری از مواقع، دوستان و خانواده شخصی که به مسیحیت ایمان آورده، به همراه او به مسیحیت ایمان نمی‌آورند. دلیل بعدی، موانع زیادی است که اسلام بر سر راه کسانی می‌گذارد که مایل‌اند این دین را ترک کنند. دلیل دیگر هم می‌تواند آزارهای مستقیم باشد.

بسیاری از افراد، به خاطر عملکرد کلیساهای مسیحیت به اسلام بازگشته‌اند. این امر ممکن است به واسطه ترس از حکم ذمه باشد که بیان می‌کند اهل ذمه نباید باعث شوند کسی، اسلام را ترک کند. اینکه به کسی کمک کنید اسلام را ترک کند، می‌تواند جامعه

مسیحیان را در معرض خطر قرار دهد؛ چراکه سرکشی از پیمان ذمه، می‌تواند باعث از بین رفتن حفاظتی بشود که در اختیار غیرمسلمانان قرار داده شده.

برای اینکه بتوانید الگوی پس‌زده شدن مسلمانانی که به مسیح ایمان آورده‌اند را بشکنید؛ کلیسا بایستی ابتدا پیمان ذمه را بشناسد و با انکار و شکستن آن، باری را از دوش کلیسا بردارد که به آن تحمیل شده است. تا زمانی که کلیساها و مسیحیان از لحاظ روحانی، اسیر تأثیرات پیمان ذمه هستند، فشار روحانی عمیقی را احساس می‌کنند و این فشار، باعث می‌شود نتوانند به افرادی یاری برسانند که قصد ترک اسلام و آوردن ایمان به مسیح را دارند. برای حل این مشکل، کلیسا باید در مقابل ساختار ذمه مقاومت کرده و آن را انکار و باطل نماید.

دلیل دیگری که ممکن است باعث سقوط مسیحیانی شود که با پیشینه مسلمانانی به خداوند ایمان آورده‌اند، باقی ماندن تأثیرات اسلام بر روح و جان آنهاست؛ چراکه اسلام، روی طرز فکر آن‌ها و نحوه ارتباط برقرار کردنشان با دیگران اثر گذاشته است. این موضوع ممکن است باعث شود بازگشت به اسلام از مسیحی ماندن، برای شخص ساده‌تر به نظر برسد. درست مانند کفش‌های نو؛ گاهی اوقات کفش‌های کهنه راحت‌تر به نظر می‌رسند.

شاگردی بی‌ثمر

مشکل دوم شاگردی بی‌ثمر است. افرادی که پیشینه اسلامی دارند، ممکن است به لحاظ احساسی و روحانی، موانعی را پیش روی خود ببینند که مانع از رشد روحانی آن‌ها می‌شود. مشکلات رایج: ترس، احساس ناامنی، پول دوستی، احساس راندگی، احساس خود قربانی‌پنداری، احساس مورد اهانت قرار گرفتن، ناتوانی در اعتماد کردن، دردهای احساسی، گناهان جنسی، غیبت و دروغ‌گویی می‌باشد. تمام این موارد می‌توانند مانع رشد روحانی شخص شود.

دلیل بنیادین دیگر ممکن است تأثیرات به‌جا مانده از اسلام در زندگی شخص باشد. به‌عنوان مثال: در اسلام تأکید بر برتری یافتن علیه دیگران وجود دارد و به مسلمانان تعلیم داده می‌شود که از غیرمسلمانان برتر هستند. در چنین فرهنگ و اجتماعی مردم از این احساس برتری کاذب نسبت به سایرین، احساس آرامش و راحتی می‌کنند. چنین باوری در کلیسا، می‌تواند باعث چشم و هم‌چشمی شود. به‌عنوان مثال، اگر کسی به‌عنوان رهبر انتخاب شود، دیگران ممکن است احساس کنند به‌خاطر اینکه آنان انتخاب نشدند، بدیشان اهانت شده است. تمایل برای برتری، می‌تواند در کلیسا فرهنگ غیبت کردن را ایجاد کند. در اصل چنین فرهنگی راهی را فراهم می‌سازد که عده‌ای اعتبار دیگران را زیر سؤال ببرند. عده‌ای غیبت می‌کنند؛ چراکه فکر می‌کنند از کسی که درباره‌اش غیبت می‌کنند برتر هستند. مشکل دیگر می‌تواند روح اهانت باشد، روح اهانت به‌واسطه واکنش محمد در مقابل طردشدگی شکل گرفته است.

مرد جوانی از عراق، مسیحی شده بود و به‌عنوان پناهنده به کانادا مهاجرت کرده بود. او سعی کرد به کلیسا برود اما هر بار که به کلیسایی می‌رفت، احساس می‌کرد بابت چیزی

به او اهانت شده است. او، سایر اعضای کلیسا را به دورویی متهم می‌کرد. نهایتاً آن مرد جوان، به زندگی در انزوا و تنهایی رو آورد؛ گرچه مسیحی باقی ماند ولی از اجتماع مسیحیان دوری می‌کرد. معنایش این بود که رشد او در زمینه شاگردی مسیح کاملاً متوقف شده بود؛ او نمی‌توانست رشد کند و به بلوغ روحانی برسد و به این ترتیب، ثمرات نیکو به بار آورد.

کلیساهای ناسالم

یکی از چالش‌های بزرگی که نوایمانان با آن مواجه می‌شوند، یافتن کلیسایی سالم است. کلیسا استراحتگاه مؤمنین نیست؛ بلکه بیمارستانی برای گناهکاران است یا حداقل باید این چنین باشد. گناهکاران به کلیسا تعلق دارند، اما درست همان‌طور که مردم می‌توانند بیماران یک بیمارستان باشند، هنگامی که اعضای کلیسا با رشد کردن به بلوغ روحانی دست پیدا نکنند، بیماری روبه‌رشد آن‌ها می‌تواند بزرگ‌تر شده و به کل جماعت کلیسا آسیب بزند. چنین موضوعی می‌تواند کلیساها را از هم دوپاره کند و یا باعث شکست کلیساها شود. درست همان‌طور که مسیحیان ناسالم کلیساهای ناسالم بنا می‌کنند؛ کلیساهای ناسالم نیز می‌توانند رشد و رسیدن به بلوغ روحانی سالم را برای اعضا، دشوار کنند.

اگر اعضای کلیسا دربارهٔ شبانشان غیبت کنند، نهایتاً به شبان کلیسا آسیب می‌زنند یا کار به جایی می‌رسد که آن کلیسا، بی‌شبان باقی می‌ماند. در نتیجه همه آسیب می‌بینند. چنین مسئله‌ای می‌تواند باعث تفرقه و فروپاشی کلیسا شود و تنها عده معدودی حاضرند در چنین کلیساهایی خدمت کنند. به‌عنوان مثال می‌توان گفت اگر اعضای کلیسا، دائماً با یکدیگر در حال رقابت و به دنبال برتری باشند؛ تنها باعث انتقاد کلیساها از یکدیگر می‌شوند و هر کلیسایی، دائماً خود را برتر معرفی می‌کند. در چنین شرایطی، به‌جای اینکه کلیساها از طریق همکاری، برکات فراوان را تجربه کنند، یکدیگر را تهدید قلمداد کرده و در کار پیشبرد انجیل خداوند، با هم مشارکت نخواهند داشت.

نیاز برای رها باقی ماندن

تعلیم درس دورا دربارهٔ شیطان به‌عنوان مدعی برادران و تهمت زننده به یاد آورید؛ یکی از راهکارها و ترفندهای شیطان، تهمت زدن و ادعا علیه مسیحیان است. او برای مدعی شدن علیه مسیحیان از تمام حقوق قانونی بهره می‌گیرد که ممکن است علیه آن‌ها داشته باشد نظیر: گناهان اعتراف نشده، نخشیدن، کلماتی که ما را به هم مرتبط می‌کند نظیر سوگندها و پیمان‌ها، زخم‌های روان و لعنت‌های آباء و اجدادی. برای به‌دست آوردن آزادی، شاگردان مسیح باید این حقوق قانونی را باطل و تمام فرصت‌ها را از شیطان سلب کنند و درها را به روی ابلیس ببندند.

در انجیل متی ۱۲:۴۳-۴۵، عیسی مسیح مثالی را به زبان می‌آورد و شرح می‌دهد هنگامی که روحی شریر شخصی را ترک می‌کند، ممکن است بازگردد و دوباره او را

تسخیر کند و ۷ روح پلیدتر از خود را همراه خویش بیاورد تا او را تسخیر کنند؛ پس در چنین حالتی، احوال شخص از قبل اینکه روح پلید از او اخراج شود بدتر خواهد شد. عیسای مسیح در این مثال از تصویر یک خانه پاک و تمیز استفاده می‌کند که برای اقامت دوباره آماده است. ارواح پلید چگونه دوباره آن خانه را اشغال می‌کنند؟ ابتدا باید دری باز باقی مانده و خانه هم خالی باشد. (متی ۱۲: ۴۴)

پس با دو موضوع روبه‌رو هستیم.

۱. دری که باز مانده

۲. خانه‌ای که خالی مانده

برای ساختن کلیسایی سالم، به مسیحیان سالم نیاز داریم. مسیحیان برای سالم ماندن، باید رها باشند. معنایش این است که شخص باید تمام درهایی که ابلیس ممکن است از آن‌ها سوءاستفاده کند را ببندد و روح و جانش، باید از چیزهای نیکویی پر شود که جای ارواح اخراج شده را بگیرد.

تمام درها باید به روی ابلیس بسته باشند. تمام درها! نکته مهم درباره رهایی روحانی این است که صرفاً بستن یک در برای رهایی کافی نیست. باید تمام درها را به روی شیطان ببندیم. اگر در پشتی خانه، بهترین قفل دنیا را داشته باشد ولی در جلوی خانه را باز بگذاریم، چه فایده‌ای دارد؟ به همین مثابه، اگر یکی از حقوق قانونی‌ای که شیطان علیه شخص به کار می‌برد را باطل سازیم ولی سایر حقوق را از شیطان سلب نکنیم، شخص هنوز نمی‌تواند رها باشد.

رها شدن یک مسئله است و رها ماندن مسئله‌ای دیگر. نکته‌ای که به اندازه بستن درهای باز به روی ابلیس اهمیت دارد، پر کردن خانه و خالی نگذاشتن آن است. این شامل دعا کردن برای شخص است تا روح القدس را دریافت کند. همچنین شخص نوایان بایستی زندگی خدا پسندانه‌ای را در پیش بگیرد تا جان و روح شخص با نیکویی پر شود.

تصور کنید شخصی بابت دروغ‌هایی که شنیده در اسارت به سر می‌برد. دروغ‌ها باید انکار شوند و به علاوه، شخص باید راستی و حقیقت را بپذیرد و بر حقیقت خداوند تعمق نماید و در راستی و حقیقت شادمانی نماید. به این ترتیب، دروغ‌ها بیرون رانده می‌شوند و راستی و حقیقت جای آن‌ها را می‌گیرد!

شرایط گوناگون را در نظر بگیرید: شخصی را در نظر بگیرید که تحت تأثیر روح پلید تنفر قرار داشته و اعمالی زشت و خطا به انجام رسانده است و همچنین دیگران را لعنت کرده است. هنگامی که این روح پلید از او اخراج می‌شود، شخص نه تنها باید نفرت را انکار کند و از تنفر دست بکشد؛ بلکه باید یک زندگی پر محبت و در راستای برکت دادن سایرین داشته باشد تا به جای تخریب جان خود، به بنای روح و جانش پردازد. چنین شخصی باید عادات و دیدگاه گذشته خود را تغییر دهد. در چنین شرایطی نقش کلیسا برای یاری رسانیدن و کمک به شخص برای ماندن در آزادی، حیاتی می‌باشد. کلیسا می‌تواند به چنین شخصی یاری رساند تا جان خود را تازه و از نو بنا کند و به خلقت تازه بدل شود.

پولس اغلب این روند را در نامه‌های خود شرح داده است. او دائماً در حال دعا و کار کردن با ایمان‌داران است تا آن‌ها را در راستی و محبت بنا کند. او همیشه به یاد می‌آورد که ایمان‌داران پیش از مسیح، چگونه بودند و گذشته آن‌ها را به یادشان می‌آورد تا آن‌ها را در راستای تداوم رشدشان تشویق کند:

«ما نیز زمانی نادان و نافرمان‌بردار بودیم و گمراه و بنده همه گونه امیال و لذت‌ها؛ و در کین و حسد روزگار می‌گذرانیدیم. منفور بودیم و متنفر از یکدیگر.» (تیتوس ۳:۳)

اما شاگردان مسیح دیگر نباید این چنین زندگی کنند. ما تغییر کرده‌ایم و باید این روند تبدیل شدن را ادامه دهیم تا هر روزه بیشتر به شباهت مسیح درآئیم، به شباهت عیسی مسیح که بی‌گناه بود و هیچ حق قانونی‌ای را در اختیار ابلیس نگذاشت؛ بنابراین پولس خطاب به فیلیپیان این چنین نوشته است:

«دعایم این است که محبت شما هر چه بیشتر فزونی یابد و با شناخت و بصیرت کامل همراه باشد، تا بتوانید بهترین را تشخیص دهید و در روز مسیح، پاک و بی‌عیب و آکنده از ثمرات پارسایی باشید که به واسطه عیسی مسیح به بار می‌آید و به تجلیل و سپاس خدا می‌انجامد.» (فیلیپیان ۱:۹-۱۱)

چه تصویر زیبایی از شاگردان سالم مسیح مشاهده می‌کنیم، چنین شاگردانی در محبت و حکمت و دانش رشد می‌کنند تا پاک و بی‌گناه زیست کنند و بتوانند با به بار آوردن ثمرات نیکو، خداوند را جلال دهند! چنین شاگردی نه تنها رهایی را دریافت کرده است، بلکه خانه جان او به جای اینکه به نحوی خطرناک خالی باشد، همواره با نیکویی عیسی مسیح پر می‌شود.

نقش کلیدی کلیسا و شبانان این است که شاگردان را یاری برسانند که این چنین زیست کنند: یعنی تمام درهای باز را به روی ابلیس ببندند و بتوانند با نیکویی مسیح پر شوند.

شاگردسازی، فراخوانی نیکو و عظیم است و باید نکته‌های زیادی را در این زمینه آموخت. در اینجا راجع به نحوه حمایت از رشد سالم یک شاگرد که از اسارت اسلام رها شده صحبت می‌کنیم.



شفا یافتن و نجات

روی نیاز به بستن تمام درها و از میان بردن همه مجال‌ها در برابر ابلیس تأکید کردیم. در زندگی برخی از شاگردان، به واسطه تأثیرات اسلام درهای باز و مجال‌هایی به وجود آمده و یا به‌جا مانده است، منابع دعایی که در این بخش تقدیمتان می‌شود می‌تواند در راستای بستن درها به روی اسلام مؤثر باشد.

با این همه، شاگردان مسیح ممکن است در زندگی خود اسارت‌های دیگری داشته باشند که مستقیماً از اسلام سرچشم نگرفته است. چنین اسارت‌هایی می‌تواند به واسطه مواردی

که در درس ۲ توصیف کردیم به وجود آمده باشد مثل: اعتراف نکردن گناهان، نبخشیدن، زخم‌های روان، اعمال و کلمات مرتبط با مراسم مذهبی ناپاک، دروغ‌ها و لعنت‌های آباء و اجدادی. ممکن است بتوانید در زندگی شخصی که پیشینه اسلامی داشته است تأثیرات مخرب موارد زیر را مشاهده کنید:

▪ نبخشیدن

▪ پدران سوءاستفاده‌گر

▪ از هم‌پاشیدگی و شکست‌های خانوادگی (طلاق، چند همسری)

▪ اعتیاد به مواد مخدر

▪ شرکت در مراسم جادوگری و طالع‌بینی

▪ آسیب‌های جنسی (به‌واسطهٔ حمله، تجاوز و زنا با محارم)

▪ خشونت

▪ لعنت‌های اجدادی

▪ خشم

▪ طردشدگی و سرکوب و طردشدگی درونی

▪ بی‌اعتمادی یا تنفر زنان از مردان

▪ حقیر شمردن زنان از سوی مردان

بسیاری از این موارد می‌تواند تحت تأثیر فرهنگ اسلامی جامعه و یا خانواده پدید آمده باشد؛ اما افراد، خودشان هم بارهای سنگین روحانی بر دوش می‌کشند که طی سالیان سال روی هم انباشته شده است. برای پیشرفت در رشد روحانی به‌عنوان یک مسیحی، تنها رهایی از اسلام کافی نیست و بایستی از تمامی این بارها و اسارت‌ها رها شویم.

مرد جوانی از شرایطی در خانواده‌اش رنج می‌برد که باعث مشکلات زیادی برای دستگاه گوارش او شده بود. بیشتر بستگان او به‌واسطهٔ سرطان دستگاه گوارش مرده بودند. پزشکان ایران و استرالیا به او گفته بودند که دستگاه گوارش او علائم پیش از سرطان را دارد؛ بنابراین او باید دائماً دارو مصرف می‌کرد. او تشخیص داد که این علائم ممکن است به‌خاطر لعنتی باشد که علیه خانواده‌اش اعلام شده. او این لعنت آباء و اجدادی را شکست و باطل کرد و سپس خود را مجدداً به‌طور کامل به خداوند وقف کرد. مرد جوان کاملاً شفا یافت و دیگر از دارو استفاده نکرد. نکتهٔ فوق‌العاده این بود که او هم‌زمان از رنجی ممتد شفا یافت که در اثر اضطراب مزمن احساس می‌کرد. او به شخصی آرام تبدیل شد که بیش از پیش، در تمام شرایط زندگی خود به خداوند تکیه می‌کند. این شفا و نجات قدمی حیاتی بود تا او بتواند فشارهای خدمت را به‌عنوان یک شبان تحمل کند.

برای داشتن کلیسایی سالم، خدمتی که همواره در امر بستن درهای باز و سلب مجالها از ابلیس اقدام کند، باید بخشی از خدمت شبانی برای تک تک ایمانداران باشد. به یاد داشته باشید هنگامی که خانه‌ای را به مأمنی امن تبدیل می‌سازید، تنها بستن یکی از درها بر روی یکی از پیمان‌های اسلام کافی نیست؛ تمام درهای خانه باید بسته شوند.

تعالیمی بر مبنای تفاوت‌ها

خانه‌ای قدیمی و مخروبه را تصور کنید. سقف چکه می‌کند، حتی می‌توانید از شکاف سقف آسمان را ببینید. پنجره‌هایی که زمانی شیشه داشتند، شکسته‌اند و باد از هر سو به داخل خانه می‌وزد. درها از لولا درآمده‌اند و بیرون خانه، روی زمین افتاده‌اند. داخل خانه، دیوارها شکسته هستند و همه دیوارها پر از سوراخ است. کف خانه نیز تخریب شده است. پایه‌های خانه ترک برداشته و شکسته‌اند؛ در عین حال چله‌نشینانی که صاحب آن خانه نیستند، در آن محل سکونت کرده‌اند. آن‌ها نباید در آن خانه زندگی کنند؛ چراکه در اصل، در حال تخریب خانه هستند.

برای احیا کردن این خانه اقدامات زیادی نیاز است. اولین قدم این است که خانه را به محلی امن تبدیل کنید؛ یعنی باید سقف خانه مرمت شود و ضمناً درها و پنجره‌های جدیدی در خانه نصب شوند تا چله‌نشینان دیگر نتوانند وارد خانه شوند.

این اولین قدم در خدمت‌رهایی است؛ تمام درهای باز باید بسته شوند. این کار باید صورت گیرد، چراکه اگر تمام درها بسته نشوند چله‌نشینان یعنی همان ارواح پلید، می‌توانند از طریق یکی از درهای باز به خانه برگردند. هنگامی که خانه به محلی امن تبدیل شد، کارهای دیگر آغاز می‌شوند. پایه‌های خانه و دیوارها بازسازی می‌شوند تا زندگی در آن خانه، مایه آسایش و آرامش باشد. هنگامی که یک مسلمان نزد مسیح می‌آید جان آسیب‌دیده خود را به همراه می‌آورد، جانی که به واسطه اسلام و فرهنگ اسلامی آسیب دیده بایستی شفا یابد و ترمیم شود.

جان و روح یک ایمان‌دار درست مانند یک سطل است. سطل ما باید همواره آب زلال و پاک را در خود نگاه دارد؛ منظور از آب حیاتی است که از عیسی مسیح سرچشمه می‌گیرد. زندگی ما باید این چنین باشد. اما اگر دیواره سطل ما سوراخ یا شکافی داشته باشد، یعنی ضعفی در شخصیت مان وجود داشته باشد، نمی‌توانیم آب زیادی را در خود نگاه‌داریم؛ و سطل ما تنها تا اولین شکاف سوراخ پر خواهد شد. برای اینکه سطل ما بتواند آب بیشتری را در خود نگاه دارد، باید شکاف یا سوراخ را ترمیم و پر کنیم.

در سرتاسر جهان، الگوی جان‌هایی که به واسطه اسلام آسیب دیده‌اند یکسان هستند. همان‌طور که دون لیتل می‌گوید: «تأثیرات اسلام در شرایط گوناگون، موانع مشابهی را برای ایمان‌دارانی که مایل‌اند پس از ایمان آوردن در مسیح زیست کنند، به وجود می‌آورد.»^{۱۷}

راه دیگری برای اندیشیدن به این نکته این است شخصی را تصور کنید که سانه بد و شدیدی را تجربه کرده است؛ چنین شخصی برای بهبود یافتن به زمان بیشتری نیاز دارد. اغلب، عضلات شخص ضعیف می‌شوند، چون آن شخص به خاطر شکستگی استخوان‌هایش ممکن است مدت‌ها نتواند از برخی عضلات خود استفاده کند. برای بهبود کامل، چنین شخصی باید به‌واسطه تمرینات ویژه (فیزیوتراپی) قدرت عضلانی خود را تقویت کند تا شفا یابد. این تمرینات ویژه ممکن است زمان برد و بسیار دردناک باشد، اما برای اینکه بدن شخص بتواند آن‌طور که باید فعالیت داشته باشد، انجام چنین تمریناتی ضروری است. تنها می‌توانید به اندازه قدرت ضعیف‌ترین عضله بدنتان به کار و تلاش بپردازید.

معنایش این است که برنامه‌های تعلیمی کلیسا برای ایمان‌دارانی که پیشینه اسلامی داشته‌اند، باید با دقت فراوان و ساختارمندانه آسیب‌های آن‌ها را برطرف کند.

این کار را تعلیم بر مبنای تفاوت یا تعلیم مطابق نیازها می‌نامیم. ما حقایق کلام خداوند را هر کجا که قبلاً دروغ‌ها بر زندگی شخص حکم رانده‌اند به زبان می‌آوریم. حوزه‌های گوناگونی هستند که باید با حقیقت کلام خدا پر شوند.

یکی از تأکیدهای محمد، برتری اشخاص بر یکدیگر است. به‌عنوان مثال، محمد می‌گفت مسلمانان از غیرمسلمانان برتر هستند. او فروتن بودن را حقارت محسوب می‌کرد و مایه شرم می‌دانست. در جوامع اسلامی، بخشی از جهان‌بینی احساسی افراد در این خلاصه می‌شود که از سایرین بهتر جلوه کنند. یک مسیحی اعلام می‌کرد در فرهنگ ایران، هنگامی که کسی در خیابان زمین می‌خورد دیگران خوشحال می‌شوند، یا هنگامی که می‌شنوند کسی در یک آزمون مردود شده، شادی می‌کنند. دلیل خوشحالی آن‌ها این است که خودشان شکست نخورده‌اند و یا مردود نشده‌اند، بنابراین به این شکل احساس برتری می‌کنند.

داشتن چنین دیدگاهی نسبت به ارزش اشخاص، می‌تواند در کلیسا مشکلات بسیاری را به وجود آورد. به‌عنوان مثال، ممکن است اشخاصی در کلیسا ادعا کنند کلیسای آن‌ها از سایر کلیساها برتر و نیکوتر است. این اخلاق باعث اهانت به سایرین می‌شود، در نتیجه کلیساهای یک ناحیه از همکاری با یکدیگر خودداری می‌نمایند. با چنین اخلاقی، اگر شخصی در سمت رهبری انتخاب شود، دیگران احساس می‌کنند که مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند و نتیجتاً به رهبر حسادت کرده و پیش خود می‌گویند: «چرا من را انتخاب نکرده‌اند؟ آیا فکر می‌کنند من به اندازه کافی نیکو نیستم؟» این مشکل ممکن است تا حدی بغرنج شود که افراد از ترس حمله و انتقادات اعضای کلیسا، حاضر نباشند برای سمت رهبری داوطلب شوند.

با چنین اخلاقی، اعضا نمی‌دانند چگونه می‌توانند با فروتنی، نظرات سازنده خود را در راستای بهبود بخشیدن به حیات کلیسا ارائه کنند. به جای این کار، مردم همواره در جایگاه متخصصین و مغرورانه سخن می‌گویند و با بی‌مبالاتی، سعی در اصلاح رفتار سایرین

دارند. چنین اخلاقی باعث ایجاد فرهنگ غیبت می‌شود، به نحوی که مردم از کاستن اعتبار سایرین لذت می‌برند.

برای برطرف ساختن این مشکل، ضروری است که مردم را درباره الزام پرورش دادن قلب خدمت‌تعلیم دهید؛ نیاز است اعضای کلیسا بدانند چرا مسیح پای شاگردانش را شست و لازم است فرمان او را که شاگردان نیز باید پای یکدیگر را بشویند، به اعضای کلیسا بشناسانید. همچنین نیاز است اعضا بدانند که بایستی هویت خود را در مسیح و نه در شغل و یا دیدگاه سایرین کشف کنند. باید به اعضای کلیسا تعلیم دهید تا به ضعف‌های خود بالند و در ضعف‌های خود شادمانی کنند (دوم قرنتیان ۱۲: ۹-۱۰). اعضای کلیسا باید بدانند معنی محبت به دیگران این است که در موفقیت‌های سایرین شادی کنند و در رنج‌ها و اندوه‌هایشان شریک شوند (رومیان ۱۲: ۱۵، اول قرنتیان ۱۲: ۲۶). همچنین اعضای کلیسا باید بیاموزند می‌توانند با محبت، حقیقت را به زبان آورند.

ایمان‌داران همچنین باید تأثیرات مخرب غیبت را بشناسند و بدانند اگر کسی درباره برادر یا خواهر ایمان‌دارشان نزد آن‌ها اعتراض می‌کند، چه عکس‌العملی نشان دهند.

مشکل دیگری که ایمان‌داران مسیحی با پیشینه اسلامی با آن مواجه هستند، به زبان آوردن حقیقت است. در فرهنگ اسلامی، ممکن است به مردم تعلیم داده شود که شفاف سخن نگویند و حقیقت را به زبان نیاورند (درس هفتم درباره فریب‌ها را مطالعه کنید). اغلب افراد برای گریختن از شرمندگی دروغ می‌گویند. به‌عنوان مثال، فرض کنید احساس می‌کنید شخصی در کلیسا با موضوعی دچار مشکل است، بنابراین می‌پرسید: «حالتان چگونه است؟ آیا خوب هستید؟» در اصل مشکلی برای آن شخص پیش آمده و حالش خوب نیست، اما او می‌گوید: «بله متشکرم، حالم خوب است و همه چیز مرتب است.» از این طریق شخص سعی می‌کند نقابی را که به صورتش زده حفظ کند.

چنین تمایلی برای مخفی نگه‌داشتن مشکلات، بین افرادی رایج است که اسلام را ترک کرده‌اند. ابلیس از این طریق، مانع رشد شاگردان مسیح می‌شود؛ چون به این وسیله، ابلیس اجازه نمی‌دهد شاگردان از سایرین کمک بخواهند. برای حل این مشکل، باید دائماً به شاگردان درباره اهمیت راست‌گویی تعلیم دهید و بگویید چرا این موضوع، برای رشد شخصیتی و رهایی آن‌ها بسیار مهم است.

به‌علاوه، در فرهنگ اسلامی، حوزه‌های دیگری نیز وجود دارد که «تعلیم بر مبنای تفاوت‌ها» نیاز است؛ مانند:

- نیاز به بخشایش و نحوه بخشیدن و دریافت بخشایش.
- غلبه کردن بر احساس طردشدگی و کینه به دل نگرفتن در مقابل دیگران.
- یادگیری خدمت به سایرین، به نحوی که باعث بنای اعتماد شود.
- انکار و دست کشیدن از خرافات و جادوگری.

- اینکه زنان و مردان پیام‌زنند به یکدیگر احترام بگذارند و در روابطشان، همواره به‌نحوی فروتنانه و به دور از غرور، با محبت حقیقت را به زبان آورند.
- یادگیری والدین برای برکت دادن کودکان خود به‌جای لعنت کردن آنها.

(می‌توانید فهرست مشکلاتی که اسلام و پیروی از الگوی محمد به وجود می‌آورد در انتهای درس ۴ مشاهده کنید.)

درک این نکته و تأکید بر آن مهم است؛ چراکه تعلیم دادن مطابق نیازهای افرادی که با پیشینه‌ی اسلامی به عیسای مسیح ایمان می‌آورند، باید ساختارمند و دقیق باشد و همچنین، تعلیم این افراد باید عمیقاً به مشکلاتشان بپردازد تا بتواند جهان‌بینی و الهیات و احساس آن‌ها را از نو بنا کند.



در این بخش نحوه‌ی بنای ایمان‌داران و رهبران را در نظر می‌گیریم.

نیکو شروع کنید

دون لیتل، دو خادمی که میان مسلمانان شمال آفریقا به خدمت می‌پردازند را با هم مقایسه کرده است. هر دو سالیان سال است که میان مسلمانان خدمت کرده‌اند.^{۱۸}

استیو می‌تواند به‌سرعت مسلمانان را به سمت ایمان آوردن به مسیح هدایت کند؛ گاهی او تنها با یک گفت‌وگو، مسلمانان را به سمت مسیح هدایت می‌کند. با این وجود، تقریباً تمام این نو‌ایمانان، به مرور از مسیحیت به اسلام باز می‌گردند. این اتفاق، اغلب یک هفته پس از تصمیم آن‌ها برای پیروی از عیسای مسیح رخ می‌دهد. تنها عده‌ی کمی بیش از یک سال مسیحی باقی مانده‌اند. روش استیو به‌نحوی بوده است که مردم را به سرعت به سمت ایمان آوردن به مسیح هدایت کند و رشد روحانی آن‌ها را به روح القدس واگذارد تا بتوانند از روح القدس، بیشتر درباره‌ی ایمان مسیحی بیاموزند.

روش چری و میزان موفقیت او در نقطه‌ی مقابل استیو قرار دارد. او مدت زیادی را صرف هدایت مردم به سوی مسیح می‌نمود و گاهی این روند، سال‌ها به طول می‌انجامید. او تنها زمانی همکاران زن خود را به شاگردی مسیح دعوت می‌کرد که اطمینان داشته باشد آن‌ها، معنی مسیحی شدن را به‌طور کامل درک کرده‌اند، یعنی زمانی که می‌دانستند به‌خاطر پیروی از مسیح، حتی ممکن است از سوی همسرانشان مورد آزار قرار گیرند و یا مجبور به طلاق شوند. تمام زنانی که چری به سمت مسیح هدایت کرد به ایمان‌دارانی متعهد تبدیل شدند، ایمان این زنان حتی حالا که چری از آفریقا اخراج شده است، به رشد خود ادامه می‌دهد.

۱۸ دون لیتل، *Effective Discipling in Muslim Communities*، صفحه ۲۷-۲۶

هنگامی که مسلمانان را به سمت عیسی مسیح هدایت می‌کنید و آن‌ها را شاگرد می‌سازید، باید بدانید روند آشنا کردن آن‌ها با مسیحیت و مفهوم مسیحی بودن، باید با دقت کامل صورت گیرد. پنج قدمی را به یاد آورید که در پیروی از عیسی مسیح در درس پنجم به آن پرداختیم:

۱. دو اعتراف

▪ من گناهکار هستم و نمی‌توانم خود را نجات دهم.

▪ تنها یک خدا وجود دارد، او خالق جهان است و پسر یگانه‌اش، عیسی مسیح را فرستاد تا جان خود را بابت گناهان من تقدیم و فدیة کند.

۲. رویگردان شدن (توبه) از گناهان و تمام شرارت‌ها

۳. درخواست و طلب بخشش، رهایی، حیات ابدی و دریافت روح القدس

۴. انتقال تعهد و بستن پیمان با عیسی مسیح به‌عنوان خداوند تمام زندگی شخص.

۵. پیمان بستن و وقف زندگی شخص به اطاعت و خدمت عیسی مسیح.

۶. اعلام هویت تازه‌ای که شخص در مسیح دریافت می‌کند.

به نظر می‌رسد استیو، نو ایمانان را در قدم اول و دوم و بلکه سوم هدایت می‌کرد، اما آن‌ها را به قدم چهارم تا ششم و پایدار ماندن در مسیح نمی‌رساند. انتقال تعهد و وفاداری کامل (قدم چهارم) نیازمند این است که شخص، تمام روابطش را با اسلام بشکند و انکار نماید و کاملاً به عیسی مسیح متعهد شود. پیمان بستن و وقف زندگی به عیسی مسیح (قدم پنجم)، بایستی شامل پذیرش احتمال جفا دیدن و همچنین درک اخلاقیات کتاب مقدس باشد. وقف نمودن خویشتن به مسیح، به این معناست که بدانند برای چه نوع زندگی‌ای تقدیس شده است. اعلام هویت تازه در مسیح (قدم ششم)، مستلزم درک هویت مسیحی است؛ یعنی اینکه شخص درک کند معنای فرزندخواندگی به‌واسطه عیسی مسیح، در تقابل با تسلیم الله بودن دقیقاً در چیست. این امر، همچنین شامل درک این نکته است که شخص باید هویت قبلی خود را رها کند، یعنی او دیگر جز امت اسلامی نیست و حتی ممکن است به این دلیل از دوستان و خانواده خود جدا شود.

به‌علاوه، قدم سوم شامل درک مفهوم رهایی یافتن در مسیح است؛ معنی این رهایی، بخشیدن دیگران و شناخت ذات زیستن در روح می‌باشد.

برای اینکه شخص حقیقتاً به این قدم‌ها متعهد باشد و مفهوم آن‌ها را درک کند، روند شاگردسازی ضروری است. در طی روند شاگردی مسیح، شخص می‌تواند با دقت و اندیشمندانه دیدگاه اسلامی خود را کنار بگذارد و دیدگاهی مطابق کلام خدا را جایگزین جهان‌بینی کهنه خود کند.

هنگامی که شخصی به مسیح ایمان می‌آورد و عهد می‌بندد تا او را پیروی کند، در اصل با ابلیس اعلام جنگ می‌کند. ایمان‌داران متعهد می‌شوند تا ادعاها و قدرت شیطان را پایمال کنند و تمام حاکمیت و حقوق زندگی خود را به مسیح بسپارند. این یک تصمیم ساده و یا خرافی نیست. پس شخص باید با شناخت کامل از مفاهیم و با اراده کامل چنین تصمیمی را اتخاذ کند.

به همین دلیل، به خادمین انجیل توصیه می‌شود در تعمیم دادن نوایمانان، عجله نکنند و آرام‌آرام افراد را در دعا هدایت کنند تا بتوانند حقیقتاً با مسیح پیمان ببندند و عیسای مسیح را پیروی کنند. خادمین انجیل، تنها باید زمانی یک شخص را تعمیم دهند که آن شخص درک کرده باشد معنی مسیحی شدن برای او و اطرافیان و عزیزان او چیست.

همچنین توصیه می‌شود تا زمانی که شخص اعلانات و دعای انکار شهادتین و شکستن قدرت آن را به زبان نیاورده است و مفهوم کامل آن را درک نکرده است، او را تعمیم ندهید (درس پنجم را مشاهده کنید). قبل از به زبان آوردن دعای انکار شهادتین و شکست قدرت آن، هر شخص باید ابتدا در زمینه اهمیت و ویژگی این اقدام، تعلیم یابد. این کار باید هم‌زمان و قبل از تعمیم صورت گیرد. دعای انکار اسلام می‌تواند به‌عنوان بخشی ویژه در مراسم تعمیم گنجانده شود. چنین کاری اجازه می‌دهد شخص مطابق قدم چهارم، به‌طور کامل با عیسای مسیح به عنوان خداوند عهد ببندد، در نتیجه تمام ادعاهای اسلام را در زندگی خود رد و انکار کند.

تعلیم رهبران آینده

یکی از ملموس‌ترین نیازهای ایمان‌دارانی که پیشینه اسلامی دارند، نیاز به شبانانی است که خود از پیشینه اسلامی آمده باشند. رهبران ناسالم، کلیسای ناسالم بنا می‌کنند. برای اینکه کلیسای سالم داشته باشید و اعضای آن بتوانند در بلوغ و آزادی روحانی رشد کنند؛ باید رهبران سالم داشته باشید. بنابراین سرمایه‌گذاری روی رهبرانی که پیشینه اسلامی داشته‌اند و قادرند کلیساهای سالم را رهبری کنند، بسیار مهم است. این سرمایه‌گذاری مستلزم سالیان سال حمایت و تعلیم است.

قبل از اینکه روی رهبران احتمالی آینده سرمایه‌گذاری کنید، ابتدا باید آن‌ها را پیدا کنید! اصل کلیدی این است؛ در انتخاب افراد به‌عنوان رهبران عجله نکنید. اگر به‌سرعت شخصی را به‌عنوان رهبر انتخاب کنید، ممکن است هنگامی که شخص مناسب‌تری برای رهبری وارد کلیسا می‌شود، پشیمان شوید. افرادی که پیشینه اسلامی داشته‌اند، ممکن است با احساس طردشدگی و یا احساس رقابت دچار مشکل باشند؛ بنابراین قبل از اینکه شخصی را به‌عنوان رهبر انتخاب کنید از موارد زیر اطمینان حاصل کنید:

- شخص برای اینکه به‌عنوان رهبر فراخوانده شود؛ آماده است.
- شخص برای پذیرش وظیفه رهبری از فروتنی لازم برخوردار است.
- شخص قابلیت تعلیم یافتن را دارد.

▪ شخص برای شنیدن انتقادهایی که به وی دارند، به حد کافی مقاوم است.

اگر پیشینه اسلامی دارید و احساس می‌کنید برای رهبری کلیسا فراخوانده شده‌اید، به دنبال راحت‌ترین و سریع‌ترین راه در راستای آمادگی برای این خدمت نباشید. با فروتنی، راغب به تعلیم دیدن، صبور و اهل یادگیری باشید.

رهبرانی که پیشینه اسلامی دارند اگر با سرعتی بیش از حد معقول پیشرفت کنند، با مشکل مواجه می‌شوند. چنین رهبرانی اگر به سرعت پیشرفت کنند، ممکن است فروتنی را نیاموزند. ممکن است احساس کنند هرچه که به آن نیاز دارند را می‌دانند و به شاگردی و تعلیم نیاز ندارند. در زمینه کاندیداهای رهبری حکیمانانه است که چندین بار و به صورت کوتاه مدت آن‌ها را در سمت رهبری قرار دهید تا به‌عنوان یک کار آموز خدمت کنند و به مرور، آن‌ها را به‌عنوان رهبران دائمی انتخاب کنید تا آرام‌آرام بتوانند پایداری و عطای رهبری خود را به اعضای کلیسا اثبات نمایند. اگر افراد با سرعت بیش از حد به رهبری برسند و فرصت اثبات خود را پیش چشم اعضای کلیسا نداشته باشند؛ ممکن است قبل از داشتن آمادگی کافی، طردشدگی از سوی اعضای کلیسا مواجه شوند و این امر به بنا شدن آن‌ها به‌عنوان رهبر کلیسا آسیب بزند.

تغذیه و پرورش رهبران سالم بسیار وقت‌گیر است و در تعلیم و پرورش رهبران مسیحی بالغ، داشتن چشم‌اندازی بلند مدت ضروری است. برای هر نوایمانی که استعداد رهبری دارد، روند رسیدن به بلوغ مسیحی سال‌ها زمان می‌برد. چنین اشخاصی باید موارد بسیار زیادی را بیاموزند؛ چون اشخاصی که با پیشینه اسلامی به مسیح ایمان می‌آورند، باید در نحوه اندیشیدن و عواطفشان نسبت به زندگی تفکر و در زمینه ارتباطات از نو بنا شوند.

در اینجا ۱۲ عنصر کلیدی را در تعلیم رهبران و هدایت آن‌ها به سمت بلوغ روحانی عنوان می‌کنیم:

۱. شخصی که تعلیم می‌یابد (کار آموز)، باید دائماً، حداقل هفته‌ای یک بار، با معلم خود ملاقات داشته باشد.
۲. به رهبرانی که تعلیم می‌دهید بیاموزید، چگونه در باب الهیات به تعمق پرداخته و تجارب زندگی خود را با ایمان مسیحی ادغام کنند. از این طریق می‌توانید به آن‌ها تعلیم دهید چگونه حقایق کتاب مقدس و منابع ایمان مسیحی را در زندگی روزانه و خدمت به کار ببندند. شخص از طریق تعمق در الهیات مسیحی، با حقیقت آشنا می‌شود و می‌تواند به مرور، بیش از پیش به شباهت عیسی مسیح درآید.
۳. شخص را در شفافیت و صداقت تعلیم دهید. همواره در این زمینه از شخص توقع صداقت و شفافیت داشته باشید. اگر شخصی که تعلیم می‌دهید نقابی بر چهره دارد، تنها آن نقاب بالغ خواهد شد! بنابراین، یک روز ممکن است شخص از اتاقش بیرون رود و نقاب خود را باقی بگذارد. آنگاه خواهید دید که شخصیت که او با آن کسی که فکر می‌کردید، تفاوت دارد.

همچنین مهم است که مربی یا معلم الگویی از مفهوم صادق بودن و شفاف بودن را به شخصی در حال تعلیم نشان دهد تا کاندیدای رهبری، بداند معنی شفافیت و صداقت چیست.

هنگامی که شاگردسازی را برای زوجی آغاز کردم که مستعد شبانی کردن کلیسایی بودند که جماعتش پیشینه اسلامی دارند؛ در اولین ملاقاتمان پرسیدم: «آیا مشکلی دارید؟»

آن‌ها گفتند: «خیر!»

هفته بعد که با هم ملاقات داشتیم، مجدداً پرسیدم آیا مشکلی دارید؟

آن‌ها پاسخ دادند: «خیر!»

هفته سوم مجدداً با هم ملاقات داشتیم و یک بار دیگر پرسیدم آیا مشکلی دارید؟ باز هم پاسخ منفی بود.

سپس گفتم: «از شنیدن این پاسخ متأسفم! شما یا از وجود مشکلاتتان آگاه نیستید یا از بازگو کردن مشکلات با من خودداری می‌کنید! که هر دو حالت ناخوشایند است. خب موضوع چیست؟!»

سپس آن زوج سفره دل‌هایشان را باز کردند. آن‌ها مشکلاتی را تجربه می‌کردند، اما پیشینه اسلامی آن‌ها به آن زوج آموخته بود که ابراز ضعف و یا اعلام مشکلاتشان باعث شرمندگی می‌شود. از آن روز به بعد، رابطه ما متحول شد؛ چراکه آن‌ها به راحتی درباره مشکلات شان و چالش‌هایی که با آن مواجه می‌شدند با من سخن می‌گفتند و در نتیجه، از آن روز به بعد توانستم آن‌ها را یاری دهم. از طریق این روند بین ما اعتماد شکل گرفت و آن‌ها توانستند به سرعت رشد و به بلوغ مسیحی دست پیدا کنند.

۴. معلم و رهبران احتمالی آینده، هر دو باید در زمینه طرح مسائلی که لازم است روی آن کار کنند، فعالانه و با دقت عمل کنند. کارآموز خود را تشویق کنید تا مسائل و مشکلات را تشخیص دهد و در جلسه‌ای که با او ملاقات می‌کنید، آن مسائل را مطرح نماید.

۵. معلم و کارآموز، باید در کنار یکدیگر با مشکلات کلیدی و تصمیماتی دست‌وپنجه نرم کنند که روی حیات اعضای کلیسا تأثیر می‌گذارد. از این طریق، رهبر احتمالی آینده می‌تواند بیاموزد چگونه، مطابق اراده خدا و کتاب مقدس با چالش‌ها و مشکلات روبه‌رو شود.

۶. در حین تعلیم رهبران آینده، آن‌ها را یاری رسانید تا در آزادی گام بردارند. تقریباً همه افراد در مرحله تعلیم برای خدمت، نیاز دارند از بند چیزی یا موضوعی رها و آزاد شوند. اگر در این مرحله، اسارت‌ها را برطرف نکنید و زخم‌های روحی

شخص شفا نیابند، نداشتن سلامت و آزادی باعث می‌شود ثمرات آینده شخص محدود بماند.

۷. آموزش کارآموزانی که پیشینه اسلامی داشته‌اند در زمینه خودپایی یا مراقبت از خود ضروری است. مهم است که رهبرانی که پیشینه اسلامی داشته‌اند در زمینه خود پایی یا مراقبت از خود تعلیم یابند و دریافت این تعلیمات برای آن‌ها و خانواده آن‌ها از اولویت به سزایی برخوردار است. چالش‌های زیادی در این خدمت دشوار وجود دارد و اگر یک شبان مراقبت از خویشتن و خانواده‌اش را به‌عنوان یک اولویت مهم نپذیرد، ممکن است قادر نباشد مدت زیادی در این خدمت باقی بماند. اگر یک شبان از خانواده خود مراقبت نکند، ممکن است سایرین نتوانند به خدمت او اعتماد کنند. مردم خواهند پرسید: اگر شخصی نمی‌تواند از خانواده خود مراقبت کند، چطور می‌تواند مراقب اعضای کلیسا باشد؟

۸. اگر رهبرانی احتمالی آینده یک زوج هستند، باید پیاموزند معنی ازدواج مسیحی با قلبی برای خدمت و محبت و احترام متقابل، دقیقاً چیست تا سعی در کنترل یا مغلوب کردن یکدیگر نداشته باشند.

۹. روی اهمیت خود آگاهی و خودشناسی در خدمت تأکید نمایید. هنگامی که مردم رقابت طلب باشند و شفافیت و صداقت نداشته باشند و همچنین دائماً مایل باشند از دیگران برتر جلوه کنند، خودشناسی و خودآگاهی را از دست می‌دهند. این امر می‌تواند بخشی از خدمات اسلام باشد. برای رشد، شخصی که در راستای خدمت تعلیم می‌یابد باید ارزش انتقادات را به‌عنوان یک هدیه و منبعی نیکو درک کند. یعنی شخص نباید در مواجهه با انتقادات احساس خطر کند، او نباید تصور کند به او اهانت و یا پس‌زده شده است. در عین حال، کسی که معلم رهبران احتمالی آینده است باید الگویی در اختیار آن‌ها بگذارد تا بدانند چگونه می‌توانند انتقادات را با آغوش باز بپذیرند و چگونه می‌توانند با خودآگاهی، به انتقادات احتمالی پاسخ دهند. اگر کارآموزان مشاهده کنند که معلم آن‌ها قادر است انتقادات را بپذیرد، خودشان هم بهتر می‌توانند انتقادات سایرین را بپذیرا باشند.

۱۰. به کارآموزان تعلیم دهید چگونه ناامیدی‌ها را مطابق اراده خداوند تجزیه و تحلیل کنند تا بتوانند در زمینه خدمت، مقاوم باشند. رهبران احتمالی آینده که پیشینه اسلامی دارند را تعلیم دهید تا بتوانند هنگام ناامید شدن از سوی دیگران و یا هنگامی که شرایط زندگی منقلب کننده است از منابع کتاب مقدس بهره بگیرند تا قادر باشند با پایداری، به خدمتشان ادامه دهند.

۱۱. آماده شدن برای جنگ‌های روحانی. خدمت به مردم و هدایت آن‌ها به سمت عیسای مسیح همیشه ستیزه با شریر را به همراه خواهد داشت؛ این موضوع اجتناب‌ناپذیر است. ایمان‌دارانی که پیشینه اسلامی دارند، باید آموزش ببینند تا در مقابل حمله‌های ابلیس پایدار باقی بمانند.

۱۲. الگویی از اعتماد و همکاری با سایر مسیحیان در اختیار کارآموزان قرار دهید تا بدانند همواره قادرند با خدمات مسیحی دیگر، همکاری و مشارکت داشته باشند. این امر برای خادمینی که پیشینه اسلامی دارند، در زمینه رشد قدرت تشخیص در بدنه مسیح حیاتی است. رهبران از این طریق، خدا را احترام می‌کنند و می‌توانند در کلیسایشان برکات خدا را دریافت کنند. این تعلیم، راه خوبی برای آموزش فروتنی به رهبران آینده محسوب می‌شود.

راهنمای مطالعاتی

درس ۸

آیات کتاب مقدس در این درس

تیتوس ۳:۳	دوم تیموتائوس ۲:۲۰ و ۲۱
اول قرنتیان ۱۲:۲۶	دوم قرنتیان ۹:۱۲ و ۱۰
فیلیپیان ۹-۱:۱	متی ۱۲:۴۳-۴۵
	رومیان ۱۲:۱۵

در این درس آیات قرآن، واژگان جدید و اسامی جدید وجود ندارد.

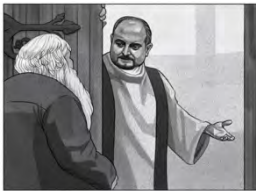
سؤالات درس ۸

- درباره مطالعه موردی گفت و گو کنید.



سقوط از مسیحیت و بازگشت به اسلام

۱. چهار دلیل که دوری درباره علت بازگشت افراد به اسلام پس از تصمیم شان برای پیروی از مسیح، عنوان می کند چه هستند؟



۲. چرا گاهی کلیساها هنگامی که مسلمانان می خواهند بیشتر درباره مسیح و مسیحیت بیاموزند، از پذیرش آنها خودداری می کنند؟

۳. برای اینکه کلیساها بتوانند از مسلمانانی که به مسیح ایمان می آورند حمایت نمایند، باید چه کنند؟

شاگردی بدون ثمره

۴. دوری می‌گوید مشکلات متداول مسلمانانی که به مسیح ایمان می‌آورند، چه هستند؟

۵. دلیل بنیادین بسیاری از این مشکلات چیست؟

۶. انتخاب یک شخص به‌عنوان رهبر کلیسا چگونه می‌تواند مشکل‌ساز شود؟

۷. چرا پناهنده مسیحی که از عراق به کانادا مهاجرت کرده بود، خود را از مسیحیان دیگر جدا کرد و به انزوا رو آورد؟

کلیساهای ناسالم

۸. میل به برتری، چگونه می‌تواند مانع همکاری کلیساها شود؟



نیاز برای رها ماندن

۹. دو مشکلی که عیسیای مسیح با بیان مثل خانه خالی شرح داده است چه هستند؟

۱۰. برای بنا کردن کلیسایی سالم، به چه نیاز دارید؟

۱۱. پس از اینکه شخص رهایی خود را به دست آورد، چه چیزی باید تغییر کند؟

۱۲. چرا پولس به تیتوس یادآوری می‌کند که هر دو، در گذشته چگونه افرادی بوده‌اند؟

۱۳. آغاز زندگی پولس، چگونه با توصیف زندگی اش قبل از پیروی مسیح مطابقت دارد؟

۱۴. بر اساس نوشته پولس در فیلیپیان ۱:۱-۱۱، یک ایمان‌دار چگونه می‌تواند خانه‌ی جان خود را پر سازد و آن را خالی نگذارد؟



شفا و نجات یافتن

۱۵. دوری درباره‌ی ۱۲ تأثیر منفی در زندگی کسانی که با پیشینه‌ی اسلام به مسیح ایمان می‌آورند سخن گفته است، شما چند مورد از این موارد را مشاهده کرده‌اید؟

۱۶. آن مرد جوان برای شفا یافتن از شرایط دستگاه گوارشش که مستعد سرطان بود، چه کاری انجام داد؟ چه تغییر دیگری که آن مرد جوان پس از شفا یافتن تجربه کرد؟

۱۷. برای ایجاد امنیت کامل در خانه، انجام چه کارهایی ضروری است؟



تعلیم در حوزه‌ی شکاف‌ها و نیازها

۱۸. اولین قدم در خدمت رهایی چیست و چرا؟

۱۹. جان آدمی چه شباهتی به یک سطل آب دارد؟

۲۰. طبق مشاهدات دون لیتل در سرتاسر جهان چه وجه اشتراکی بین ایمان‌داران با پیشینه‌ی اسلامی وجود دارد؟



۲۱. دلیل اینکه عده‌ای از شنیدن مشکلات دیگران شاد می‌شوند چیست؟

۲۲. برخی از مشکلاتی که در نتیجه میل به برتری افراد در کلیسا به وجود می‌آید چه هستند؟

۲۳. شش موردی که دوری در راستای اصلاح مشکل میل به برتری توصیه می‌کند چه هستند؟

۲۴. دوری می‌گوید به زبان نیاوردن حقیقت چه مشکلی به وجود می‌آورد؟

۲۵. شش حوزه فرهنگی که دوری می‌گوید لازم است ایمان‌داران با پیشینه اسلامی در آن‌ها تعلیم بیابند چه هستند؟

۲۶. چرا باید این تعلیمات ساختارمند و دقیق باشد؟



آغازی نیکو



۲۷. تفاوت بین عملکرد استیو و چری چه بود و چرا عملکرد چری موفقیت‌تر بوده است؟

۲۸. می‌توانید شش قدمی که در اعلانات و دعاها برای عهد بستن و پیروی از عیسای مسیح ذکر شد را از حفظ به زبان بیاورید؟ اگر پاسختان منفی است، سعی کنید با تکرار کردن این موارد در گروه تمام اعضای بتوانند تک تک قدم‌ها را به ترتیب به‌خاطر بسپارند.



۲۹. با توجه به این شش قدم، استیو در هدایت مردم به سمت مسیح کدام اقدامات را نادیده می‌گرفت؟

۳۰. هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوردید با چه کسی اعلان جنگ می‌کنید؟

۳۱. قبل از اینکه شخص با پیشینه اسلامی، آمادهٔ تعمید یافتن در نام مسیح باشد، انجام چه اقداماتی ضروری محسوب می‌شود؟

تعلیم دادن رهبران آینده

۳۲. مطابق نظر دوری یکی از بزرگ‌ترین نیازهای ایمان‌دارانی که پیشینهٔ اسلامی دارند در دنیای امروز چیست؟ آیا با نظر دوری موافق هستید؟

۳۳. چرا دوری می‌گوید بهتر است در انتصاب رهبران عجله نکنید؟

۳۴. چه می‌شود اگر رهبران با سرعتی بیش از حد پیشرفت کنند؟

۳۵. طبق نظر دوری، هنگامی که رهبران آینده را تعلیم می‌دهید، لازم است چند وقت یک بار با آن‌ها ملاقات داشته باشید؟

۳۶. تعمق در الهیات مسیحی چیست و چگونه به افراد کمک می‌کند تا به بلوغ مسیحی دست پیدا کنند؟



۳۷. چرا لازم است معلم با شخصی که به‌عنوان رهبر آینده تعلیمش می‌دهد، شفاف و صادق باشد؟

۳۸. در داستانی که دوری بیان کرده است، دلیل اینکه کارآموزان خدمت شبانی حاضر نبودند بابت مشکلاتشان از دیگران کمک بگیرند چه بود؟

۳۹. چرا یک معلم باید کارآموز خود را در تصمیم‌گیری راجع به مشکلات مهم و مرتبط با حیات اعضای کلیسا مشارکت داشته باشد؟

۴۰. چرا ضروری است شخصی که برای رهبری تعلیم می‌یابد را در امر رهایی خدمت کنیم؟



۴۱. چرا خودپایی در خدمت مهم است؟

۴۲. ازدواج مسیحی باید بر چه پایه‌ای بنا شده باشد؟

۴۳. چرا خودآگاهی و خودشناسی اهمیت دارد و تأثیرات اسلام چگونه می‌تواند مانع رسیدن شخص به خودآگاهی و خودشناسی شود؟

۴۴. چرا یک مربی باید همواره انتقادها را با آغوش باز بپذیرد؟

۴۵. چرا شبان یک کلیسا که اعضایش پیشینه اسلامی داشته‌اند، باید در راستای جنگ‌های روحانی تعلیم یافته باشد؟

۴۶. چرا مهم است رهبران کلیسایی که اعضایش پیشینه اسلامی داشته‌اند، احترام گذاشتن به سایر کلیساها و همکاری با کلیساهای دیگر را فرا بگیرند؟

منابع تکمیلی

برای اطلاعات بیشتر راجع به موضوعات اسلامی که در این کتاب راجع به آن‌ها تعلیم داده شد، لطفاً به کتاب انتخاب سوم: اسلام، پیمان ذمه و رهایی نوشته مارک دوری مراجعه کنید.

می‌توانید منابع کتاب رهایی برای اسپران را به زبان‌های مختلف که شامل دعاها می‌باشد را از وبسایت luke4-18.com دریافت کنید.

برای اطلاعات بیشتر در زمینه اقداماتی که برای رهایی بخشیدن به افرادی که در اسارت ارواح پلید هستند، مارک دوری کتاب رهایی در مسیح نوشته پابلو بتاری را توصیه می‌کند. این کتاب به زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی منتشر شده است. مارک دوری همچنین استفاده از منابع Freemin.org (به زبان انگلیسی و چند زبان دیگر) را توصیه می‌کند.

در اینجا، چند دعای دیگر در راستای یاری رساندن برای رهایی مردم در اختیارتان قرار داده می‌شود.

دعای بخشش^{۱۹}

ای پدر آسمانی، به‌وضوح نشان دادی که مایل هستی دیگران را ببخشم، تو مایل هستی از شفا و رهایی بهره‌مند شوم که بخشایش به بار می‌آورد.

امروز تصمیم می‌گیرم هرکسی که باعث شده مرتکب گناه شوم [نام او را ذکر کنید] و هرکس به من آسیب زده است را [نام او ذکر کنید] ببخشم. تصمیم می‌گیرم او را بابت [خطاهایی که مرتکب شده را ذکر کنید] ببخشم.

قضاوت تمام این افراد را به تو واگذار می‌کنم، و تمام مجازات‌هایی که برایشان در دل خود حمل کرده‌ام را رها می‌کنم. [نام شخص را ذکر کنید] را به تو واگذار می‌کنم، چراکه تو تنها داور عادل هستی.

خداوند، لطفاً من را بابت اینکه اجازه دادم عکس‌العمل‌هایم به دیگران و خودم آسیب بزنم ببخشم.

بر اساس بخششی که از تو دریافت کرده‌ام، تصمیم می‌گیرم خودم را ببخشم که اجازه دادم این آسیب‌ها روی رفتار و اخلاقم تأثیر بگذارد.

^{۱۹} دعای این بخش و دو دعای بخش‌های بعدی بر اساس *Restoring the Foundations* نوشته چستر و بتسی

کیلسترا نوشته شده‌اند.

روح القدس، بابت اینکه بخشایش را در زندگی‌ام جاری می‌سازی شکر می‌کنم، سپاسگزارم که مرا فیض می‌بخشی تا دیگران را ببخشم و بابت اینکه مرا قادر می‌سازی دیگران را ببخشم شکرگزار هستم.

در نام مسیح طلبیدم،

آمین

دعا برای انکار و دست کشیدن از دروغ‌ها (باورهای ناپاک که از خدا نیستند)

پدر آسمانی، گناهانم (و گناهان اجدادم) را بابت اینکه به [دروغ‌هایی که به آن باور داشته‌اید را نام ببرید] باور داشته‌ام اعتراف می‌کنم.

کسانی که باعث شده‌اند این اعتقادات ناپاک در من پدید آید، به خصوص [نام اشخاص را ذکر کنید] را می‌بخشم.

از این گناه توبه می‌کنم و از توای خداوندم، می‌طلبم تا من را برای پذیرش این باورهای ناپاک ببخشی. بابت اینکه مطابق چنین دروغی زیست کرده‌ام و بابت هر قضاوتی که به واسطه باور این دروغ نسبت به دیگران داشته‌ام از تو طلب ببخش می‌کنم. همین حالا بخشایش را از تو دریافت کرده و می‌پذیرم. [صبر کنید و از خداوند بخشش دریافت کنید]

خداوندا بر اساس بخششی که از تو دریافت کرده‌ام، تصمیم می‌گیرم خود را بابت باور کردن این دروغ ببخشم.

تمام توافقاتی که در این باور ناپاک داشته‌ام را باطل ساخته و قدرت آن را می‌شکنم. تمام توافقاتی که با پادشاهی تاریکی و ظلمت داشته‌ام را باطل می‌سازم. تمام توافقات و ارتباطاتی که با ارواح پلید داشته‌ام را می‌شکنم و باطل می‌سازم.

خداوندا، مایل هستی چه حقیقتی را درباره این باور ناپاک بر من عیان سازی؟ [صبر کنید و به خداوند گوش فرا دهید تا بتوانید حقیقتی که می‌تواند آن دروغ را اصلاح کند به زبان آورید]

این حقیقت را اعلام می‌کنم که ... [کلام حقیقتی که از خدا دریافت کردید را به زبان آورید]

در نام مسیح دعا کردم،

آمین

دعای برای گناهان نسلی

گناهان اجدادم، گناهان والدینم و گناهان خودم را [نم گناهان را ذکر کنید] اعتراف می‌کنم.

تصمیم می‌گیرم اجدادم را ببخشم و همچنین تمام کسانی که در حوزه این گناهان و لعنت‌هایی که به بار آوردند روی من تأثیرگذار بوده‌اند و همچنین بابت عواقبی که در زندگی‌ام تجربه کردم [نام اشخاص را به زبان آورید] می‌بخشم و رها می‌کنم،

ای خداوندم از تو می‌طلبم که من را بابت این گناهان ببخشی؛ من را بابت اینکه تسلیم این گناهان و لعنت‌ها شدم ببخش. بخشش را از تو دریافت می‌کنم و می‌پذیرم.

ای خداوند، من بر اساس بخشایشی که از تو دریافت کرده‌ام، تصمیم می‌گیرم تا خودم را بابت وارد شدن به این گناهان ببخشم.

تمام این گناهان و لعنت‌ها را [اسامی گناهان و لعنت‌ها را ذکر کنید]، انکار کرده و از آن‌ها دست می‌کشم.

قدرت این گناهان و لعنت‌هایی که در زندگی‌ام به بار آورده‌اند را از طریق نجاتی که مسیح بر روی صلیب برایمان به ارمغان آورده است در زندگی خودم و نوادگانم می‌شکنم و باطل می‌سازم.

رهایی از این گناهان و لعنت‌هایی که به بار آورده‌اند را از تو دریافت می‌کنم. [نام برکاتی را که در ایمان از خداوند دریافت می‌کنید ذکر کنید] را از تو دریافت می‌کنم.

در نام عیسی مسیح دعا کردم

آمین

پاسخ‌ها

پاسخ‌های درس اول

۱. روح القدس به او فرمود که اسلام را انکار کند و از اسلام دست بکشد.
۲. یکی از ضروری‌ترین نیازها، نیاز به انکار و دست کشیدن از اسلام است.
۳. شهادتین و پیمان ذمه
۴. مسلمانی که تصمیم گرفته است مسیح را پیروی کند.
۵. شخص غیرمسلمان
۶. تسلیم شدن کسی که ایمان دارد به دین اسلام و تسلیم شدن غیرمسلمانان به حکومت اسلامی.
۷. اقرار به یکتا بودن الله و اقرار به پیامبری محمد.
۸. احکامی اسلامی است که جایگاه و موقعیت مسیحیان و غیرمسلمانان را تعیین می‌کند.
۹. مسیحیانی که هرگز مسلمان نبوده‌اند لازم است ادعاهای پیمان ذمه را انکار کنند.
۱۰. احکام دین باید بر تمام اصول و احکام عدالت و قدرت حکومت کند و استیلا داشته باشد.
۱۱. تمام ادعاهای روحانی علیه روح و جانشان به غیر از آنچه از مسیح است.
۱۲. از ظلمت روحانی خارج و به حاکمیت و پادشاهی مسیح وارد شده‌اند.
۱۳. اقدامات سیاسی و اجتماعی، اقدامات مرتبط با دفاع از حقوق بشر، تحصیلات دانشگاهی، استفاده از رسانه‌ها و گاهی پاسخ‌های نظامی از سوی دولت کشورها.
۱۴. ایمان آوردن، تسلیم سیاسی و یا شمشیر.
۱۵. بیش از هزار سال؛ تقریباً ۸۰۰ سال.
۱۶. او وعده داد کسانی که جانشان را در دفاع از مسیحیت فدا می‌کنند به بهشت خواهند رفت.

۱۷. ریشه قدرت اسلام روحانی است.
۱۸. به "شاهی سخت روی" در نبوت و پیشگویی دانیال
۱۹. مشخصه‌های اسلام:

- احساس برتری طلبی
- رستگاری دنیوی
- فریب
- بر دیگران استیلا بیابد و دارایی‌های دیگران را غارت کند
- اسلام ملت‌هایی که احساس امنیتی دروغین دارند را شکست می‌دهد
- پسر یگانه خداوند
- سابقه وحشتناک برخورد اسلام با مسیحیان و یهودیان

۲۰. نه به واسطه قدرت انسانی

۲۱. قدرت مسیح و صلیب او

پاسخ‌های درس دوم

۱. او فهمید که نمی‌تواند نام محمد را به زبان بیاورد.
۲. از خشم رها شد و توانست در زمینه بشارت و شاگردسازی سایرین مؤثرتر عمل کند.
۳. حق فرزندخواندگی هر مسیحی این است که از رهایی فرزندخواندگان خدا برخوردار شود.
۴. در ناصره
۵. وعده رهایی برای اسیران
۶. از ناامیدی، گرسنگی، بیماری و ارواح پلید.
۷. زندانی بایستی از در زندانی که قفل‌هایش باز شده بیرون برود. ما باید رهایی روحانی را انتخاب کنیم.
۸. دزد. رئیس این دنیا، خدای این عصر، رئیس یا حاکمه پادشاهی هوا. این اسامی به ما تعلیم می‌دهند که ابلیس در این جهان قدرتمند است.
۹. ابلیس دارای قدرتی حقیقی اما محدود می‌باشد.
۱۰. جهان‌بینی اسلام و قدرت‌های روحانی آن.

۱۱. در اسارت قدرت گناه و ارواح پلید.
۱۲. قدرت ابلیس و نیروهای ظلمت؛ به پادشاهی خدا.
۱۳. به پادشاهی عیسای مسیح وارد می شویم، بخشایش را دریافت کرده و از اسارت‌ها رها می شویم.
۱۴. بابت اینکه به پادشاهی عیسای مسیح منتقل شده‌اند.
۱۵. پنج جنبه: ۱. انکار شیطان و تمام شرارت‌ها ۲. انکار و دست کشیدن از تمام روابط ناپاک با سایر انسان‌ها ۳. انکار و دست کشیدن از تمامی پیمان‌هایی که از خدا نیستند ۴. انکار و دست کشیدن از قابلیت‌ها و قدرت‌های غیر الهی ۵. سپردن حق پادشاهی زندگی به عیسای مسیح به‌عنوان خداوند.
۱۶. نبرد بین خدا و شیطان؛ بین دو پادشاهی.
۱۷. کلیسا می‌تواند میدان نبرد باشد و ابلیس ممکن است از کلیسا در راستای شرارت‌ها سوءاستفاده کند.
۱۸. مسیحیان می‌توانند از پیروزی‌ای یقین داشته باشند که به‌واسطه صلیب مسیح به ارمغان آمده است.
۱۹. انجام این قیاس با جشن پیروزی رومی‌ها نشان می‌دهد که دیوها و ارواح پلید، قدرتشان را از دست دادند و به درم‌لأعام تحقیر شدند.
۲۰. مدعی یا دشمن
۲۱. به مسیحیان هشدار داده شده که همواره هوشیار باشند
۲۲. گناهانمان و اینکه بخش‌هایی از زندگی‌مان را که تسلیم ابلیس کرده‌ایم.
۲۳. گناه، نبخشیدن، کلماتی که به زبان آورده‌ایم (اقدامات نمادین)، زخم‌های روان، باورهای ناپاکی که از خدا نیستند (دروغ‌ها)، و گناهان آباء و اجدادی و نتیجه آن‌ها که همان لعنت‌ها هستند.
۲۴. بتوانیم ادعاهایی را نام برده و باطل کنیم که شیطان ممکن است علیه‌مان مطرح کند.
۲۵. در باز، راه ورودی است که در اختیار ابلیس قرار می‌دهیم. جای پا محلی در جان ماست که شیطان ادعا می‌کند به او سپرده‌ایم.
۲۶. حقوق قانونی؛ یعنی یک فضای روحانی که ابلیس ممکن است آن را اشغال کند.
۲۷. معنایش این است که شیطان فرصتی ندارد تا ادعایی علیه ما مطرح کند.

۲۸. شیطان هیچ گناهی نیافت که بتواند ادعایی علیه عیسای مسیح مطرح کند.
۲۹. بی گناهی عیسای مسیح بی نهایت مهم است؛ معنی بی گناه بودن مسیح این است که شیطان نمی تواند ادعا کند مصلوب شدنش تنها مجازات گناهانش بوده است.
۳۰. باید درهای باز را ببندیم و جای پاها را از میان برداریم.
۳۱. با توبه کردن از گناهانمان.
۳۲. ابتدا باید دیگران را ببخشیم.
۳۳. او می تواند از نبخشیدن استفاده کند تا فرصتی علیه ما بیابد.
۳۴. بخشش دیگران؛ دریافت بخشش از سوی خداوند، بخشیدن خودمان.
۳۵. خیر: بخشیدن با فراموش کردن تفاوت دارد.
۳۶. شیطان می تواند از زخم های روان ما استفاده کند تا دروغ های او را بپذیریم.
۳۷. او توانست از تجربه وحشتناک سوء استفاده که به واسطه میهمان هایمان داشتند شفا یابد. او باید ترس ها را انکار می نمود.
۳۸. جان و روح خود را به خداوند تقدیم کنید، برای دریافت شفا در دعا باشید، کسی را که به جان و روحتان زخم زده است ببخشید، از ترس ها دست بکشید و ترس ها (یا سایر تأثیرات مخرب آن) را انکار کنید، دروغ ها را اعتراف کنید و از پذیرش دروغ ها دست بکشید.
۳۹. بابت هر کلامی که به زبان آوردیم.
۴۰. چراکه این امر می تواند فرصتی در اختیار او قرار دهد تا از کلام ما علیه ما استفاده کند.
۴۱. خون عیسای مسیح.
۴۲. باشد که مانند این حیوان شوم؛ باشد که اگر این پیمان را شکستم همین اتفاق برای من بیفتد.
۴۳. عهد های خونی لعنت مرگ را بر کسی قرار می دهد که با شرایط پیمان موافقت می کند.
۴۴. گردن زدن.
۴۵. شیطان به ما دروغ می گوید.
۴۶. باید دروغ هایی را که در گذشته به عنوان حقیقت باور داشتیم، تشخیص داده و آن ها را انکار نماییم.

۴۷. مردان واقعی گریه نمی کنند.
۴۸. دروغ‌های که احساس می کنیم حقیقت دارند.
۴۹. مواجهه با حقیقت به ما این امکان را می دهد که به حقیقت اعتراف کنیم و دروغ‌هایی که در گذشته به آن ایمان داشتیم را انکار و از پذیرش آن‌ها دست بکشیم.
۵۰. میراث روحانی بد و پلید.
۵۱. تأثیرات والدین و الگوهای بد.
۵۲. ساختار برکت‌ها و لعنت‌ها
۵۳. آدم و حوا لعنت‌هایی بین نسلی را برای نسل بشر به بار آوردند: دردها، استیلا، زوال و مرگ.
۵۴. این وعده درباره دوران مسیحایی است: برای پادشاهی عیسای مسیح
۵۵. گناهان اجدادمان و خودمان را اعتراف کنیم؛ از گناهانمان دست بکشیم و تمام لعنت‌های مرتبط با آن‌ها را باطل سازیم.
۵۶. قدرت و پیروزی یافتن علیه ابلیس.
۵۷. چراکه این فرمان‌ها می گویند هر چیزی که با بت‌ها مرتبط است و تمام بت‌ها همگی باید نابود شوند.
۵۸. صلیب قدرت دارد تا قدرت تمام پیمان‌های شرارت آمیزی که واردشان شده‌ایم را باطل و نابود سازد.
۵۹. اعمالی که مشخص و عامدانه هستند.
۶۰. دیگر هرگز قادر نیستم کسی را دوست داشته باشم، سوسن به شخصی تلخ و اهل خصومت تبدیل شد. او این عهد را انکار کرد و از آن دست کشید.
۶۱. پنج قدم: ۱. اعتراف به گناهان و توبه کردن ۲. انکار و دست کشیدن ۳. شکستن قدرت پیمان‌ها و لعنت‌ها ۴. اخراج کردن ارواح پلید ۵. برکت دادن و پر ساختن.
۶۲. گناهان را اعتراف و حقیقت را اعلام نماییم.
۶۳. با نقطه مقابل آنچه شخص را در اسارت، آزار می رسانده است.

پاسخ‌های درس سوم

۱. تسلیم الله بودن به عنوان ارباب مطلق زندگی بشر.

۲. مسلمان.
۳. محمد را به‌عنوان فرستاده و پیغمبر آخر الله.
۴. قرآن یعنی وحی نازل شده بر محمد و سنت شامل تعلیمات و الگو و اعمال محمد می‌باشد.
۵. الگوهای محمد در احادیث هستند (سخنانی که در سنت از زبان او ثبت شده‌اند) و سیره او زندگی‌نامه محمد است.
۶. محمد
۷. هرچه که محمد انجام داد به معیار و الگوی مسلمانان تبدیل شده است.
۸. کسانی که الله و پیامبر او را پیروی می‌کنند.
۹. آتش دوزخ یا جهنم.
۱۰. هرکس که پیغام محمد را رد کند و نپذیرد.
۱۱. قتل، شکنجه، تجاوز، سوءاستفاده از زنان، به بردگی گرفتن دیگران، دزدی، فریب و دروغ و اقدام علیه غیر مسلمانان.
۱۲. بایستی به قرآن ایمان داشته باشید و از آن پیروی کنید.
۱۳. سنت مثل بدن و قرآن مثل ستون فقرات است.
۱۴. مسلمانان به متخصصین که اقلیت جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهند تکیه می‌کنند.
۱۵. بدون احکام دین، اسلامی وجود ندارد.
۱۶. دیدگاه مسلمانان این است که دین اسلام را خدا تدوین کرده و پیروی از آن خواسته خدا است.
۱۷. فراخوانی برای رستگاری.
۱۸. مردم به دو دسته رستگاران و زیانکاران تقسیم شده‌اند.
۱۹. به مسلمانان تعلیم داده می‌شود که بر غیر مسلمانان برتری دارند، و مسلمانان زاهد، بر مسلمانانی که کمتر به اسلام تعهد دارند برتری دارند.
۲۰. مسلمانان حقیقی، دورویان یا ریاکاران، بت‌پرستان و اهل کتاب.
۲۱. مشرک، کسی که برای خدا شریک قائل می‌شود.

۲۲. چهار چیز محکوم شده است: ۱. کتاب مقدس آن‌ها مخدوش و تحریف شده است ۲. آن‌ها نسخه‌ای مخدوش و تحریف شده از اسلام را پیروی می‌کنند. ۳. آنها گمراه شده‌اند ۴. آن‌ها نادان هستند و محمد باید آن‌ها را از جهل رهایی بخشد.
۲۳. قرآن می‌گوید مسیحیان و یهودیان، وفادار و ایمان‌داران حقیقی هستند.
۲۴. چهار ادعا: ۱. مسیحیان باید تحت حاکمیت و برتری مسلمانان زندگی کنند ۲. سرنوشت مسلمانان این است که بر سایرین حکومت کنند ۳. باید علیه ما مسیحیان به پیکار پردازند ۴. ما مسیحیان مغضوب هستیم و به دوزخ افکنده خواهیم شد.
۲۵. مسلمانان، بیش از مسیحیان، با یهودیان دشمنی دارند.
۲۶. این سوره، مشهورترین سوره در قرآن است و مسلمانان باید هر روز آن را در نماز تکرار کنند. هر مسلمان ۱۷ بار در روز و ۵۰۰۰ بار در سال این سوره را به زبان می‌آورد.
۲۷. مسیحیان (گمراه شده‌اند) و یهودیان (مورد غضب خدا قرار گرفته‌اند).
۲۸. تعلیمات و زندگی محمد.
۲۹. اسلامی سازی
۳۰. شش مشکل: ۱. زنان از مردان جایگاه پست‌تری دارند ۲. تعلیمات جهاد ۳. مجازات‌های شدید و خشن ۴. دین نمی‌تواند باعث شود مردم نیکو شوند ۵. تشویق به دروغ‌گویی ۶. آزار دادن غیر مسلمانان از جمله مسیحیان.
۳۱. دادگاه‌های اسلامی در نیجریه شکل گرفت.
۳۲. قاضی طبق الگوی محمد این حکم را صادر کرد.
۳۳. چنین حکمی بیش از حد شدید است ۲. بیش از حد بی‌رحمانه است ۳. این حکم به مردانی که زن را سنگسار می‌کنند نیز آسیب می‌زند ۴. این حکم زنان را هدف می‌گیرد ۵. باعث می‌شود نوزاد یتیم شود ۶. چنین حکمی امکان مورد تجاوز قرار گرفته شدن زن را ندیده می‌گیرد.
۳۴. مسلمانان می‌توانند هنگامی که از سوی غیر مسلمانان احساس خطر می‌کنند دروغ بگویند. شوهران می‌توانند به زنانشان دروغ بگویند. مسلمانان می‌توانند در رازداری و در جنگ و مواردی دیگر دروغ بگویند.
۳۵. استفاده از فریب و دروغ در راستای حفظ امنیت مسلمین.
۳۶. راستی و حقیقت را نابود می‌کند و باعث گمراهی و اغتشاش می‌شود.

۳۷. راهنمایی متخصصین دین اسلام.
۳۸. حتی اگر رهبران اسلام سعی می‌کنند بسیاری از مورد را از عموم مخفی نگاه دارند، شخصاً درباره اسلام مطالعه کنید.
۳۹. که مسیح را پیروی خواهید کرد یا محمد را.
۴۰. عیسی (عیسای مسیح)
۴۱. راه حیات (شریعت) انبیای قبلی.
۴۲. کتابی که توسط الله به عیسی (عیسای مسیح) داده شده است.
۴۳. عیسی، مسیحیت را نابود و همه را مجبور خواهد کرد تا مسلمان شوند.
۴۴. به مسلمانان تعلیم داده می‌شود که اگر محمد را پیروی کنند در اصل مسیح را نیز پیروی کرده اند.
۴۵. نقشه نجات خدا را مخفی می‌کند و باعث می‌شود مسلمانان نتوانند مسیح حقیقی را پیروی کنند.
۴۶. تنها می‌توانیم از طریق اناجیل عیسای مسیح حقیقی را بشناسیم.
۴۷. تنها از طریق عیسای مسیح اناجیل می‌توانیم حقیقتاً از اسارت‌های روحانی رهایی یابیم.

پاسخ‌های درس چهارم

۱. سه رنج: ۱. مرگ پدرش ۲. مرگ مادرش ۳. خدمت حقیرانه غلامی به عنوان چوپان عمویش (همچنین مرگ پدر بزرگش)
۲. اهانت‌هایش به محمد
۳. او محمد را به خدمت گرفته بود ۲. سن او از محمد بیشتر بود ۳. او به محمد پیشنهاد ازدواج داد ۴. او پیش از محمد، دوبار ازدواج کرده بود ۵. او قدرتمند و ثروتمند بود ۶. او پدر خود را مست کرد تا اجازه دهد با محمد ازدواج کند.
۴. اکثر فرزندان آن‌ها مردند، و محمد هیچ وارث مذکری نداشت.
۵. عموی محمد، ابوطالب و همسر محمد خدیجه
۶. او ۴۰ ساله بود و تا جایی دچار مشکلات روانی شده بود که تقریباً اقدام به خودکشی کرد.
۷. محمد یک پیغمبر است نه یک دیوانه.

۸. محمد می ترسید مردم او را نپذیرند و پیغمبر دروغین محسوب کنند.
۹. خدیجه و علی، عموزاده جوان محمد.
۱۰. محمد خدایان مردم مکه را مسخره کرد.
۱۱. او در مقابل مردم خشمگین مکه از محمد حفاظت کرد.
۱۲. تحریم کامل، آزار مسلمانان و اهانت به محمد.
۱۳. ۸۳ مرد مسلمان به همراه خانواده‌هایشان به حبشه (اتیوپی امروزی) گریختند.
۱۴. اینکه تا هم الله و هم خدایان مکه را پرستند
۱۵. اینکه عبادت و دعا به ۳ دختر الله یعنی بت لات، عزی و بت منات مورد پذیرش قرار می‌گیرد.
۱۶. اینکه تمام انبیای حقیقی، گاهی گمراه شده‌اند
۱۷. او به خود می‌بالید که ۱. هیچ یک از اجداد او حاصل رابطه نامشروع نیستند ۲. که او بهترین انسان جهان است ۳. که او در بهترین قبیله عرب یعنی بنی‌هاشم به دنیا آمده است ۴. که او در بهترین طایفه عرب یعنی (قریش) به دنیا آمده است ۵. او در بهترین ملت، یعنی ملت عرب زاده شده است.
۱۸. پیروزی در جنگ.
۱۹. هم خدیجه و هم مدافع محمد یعنی ابوطالب مُردند. پس از اینکه طائف او را پذیرفت، عرب‌های مدینه عهد بستند که از او حفاظت خواهند کرد.
۲۰. گروهی از جن‌ها (دیوها) مسلمان شدند.
۲۱. این ایده که عده‌ای از جن‌ها اسلام آورده‌اند و این تعلیم در قرآن و احادیث که هر شخص، روحی در عالم ارواح دارد که به‌عنوان قرین نیز شناخته می‌شود.
۲۲. تا با اطاعت از رسول خدا به جنگ بپردازند.
۲۳. او بدون هیچ مانعی موعظه می‌کرد و نتیجتاً بیشتر اعراب مدینه به اسلام گرویدند.
۲۴. کسانی که اسلام نیاوردند، در زندگی پس از مرگ عذاب خواهند کشید.
۲۵. قتل عام می‌شوند.
۲۶. فتنه.
۲۷. فتنه علیه اسلام.
۲۸. وجود هر مانعی پیش روی کسانی که می‌خواهند مسلمان شوند.

۲۹. لایق جنگ و کشته شدن هستید.
۳۰. چراکه تقصیر یا گناه نپذیرفتن اسلام، طبق تعلیمات اسلام از مرگ بدتر است.
۳۱. او گفت میلیون‌ها مسلمان می‌میرند اما تنها ده‌ها غیرمسلمان کشته می‌شوند.
۳۲. او حتی می‌خواست از کسانی که کشته شده بودند انتقام بگیرد و اعتبارش را به آن‌ها ثابت کند.
۳۳. نفرت او از پس‌زده شدن.
۳۴. نشان ابدی تقصیرکار بودن بر آن‌ها قرار گرفت، لایق این هستند که به‌عنوان مردمانی پست مغلوب شوند.
۳۵. پاسخ خشن به فتنه.
۳۶. الله اجازه پیروی از پیمان حدیبیه را به او نداد.
۳۷. هرکجا که آن‌ها را می‌یابید، ایشان را بکشید.
۳۸. برخی ایمان دارند و برخی نه، اما اسلام برای آن‌ها برکت خواهد بود.
۳۹. او مانند یهودیان مردم را به دعا و پرداخت زکات تشویق می‌کند؛ در ابتدا او می‌گفت مسلمانان باید به سمت شام (سوریه یا اورشلیم) نماز بگذارند و گفت که این تعلیم با تعلیم یهودیان یکی است.
۴۰. برای تأیید خویشتن در برابر انتقادات روز افزون ربی‌های یهود و سایرین.
۴۱. او یهودیان را فریکار خطاب می‌کرد و می‌گفت یهودیان کتاب مقدس خود را تحریف کردند.
۴۲. پیغام‌های ضد یهودی:
- ق ۴:۴۶ یهودیان لعنت شده‌اند و مغضوب الله هستند
 - ق ۷:۱۶۶ یهودیان مانند میمون و خوک هستند
 - ق ۵:۷ یهودیان قاتل انبیا هستند
 - ق ۵:۱۳ الله دل‌های یهودیان را سخت کرده است
 - ق ۲:۲۷ یهودیان زیانکارند
۴۳. یهودیت را.
۴۴. او ابتدا آن‌ها را تهدید و سپس اخراج کرد.
۴۵. چراکه محمد آن‌ها را می‌کشت و تنها ایمان آوردن به اسلام می‌توانست از آن‌ها حفاظت کند.

۴۶. محمد به آن‌ها تهمت زد، به آن‌ها حمله و ایشان را اخراج کرد و دارایی آن‌ها را به‌عنوان غنیمت جنگی غارت نمود.
۴۷. او به آن‌ها حمله کرد و تمام مردان را به قتل رساند سپس زنان و کودکانشان را به اسارت گرفت.
۴۸. محمد به آن‌ها حمله کرد و آن‌ها را مغلوب ساخت، اما انتخاب سومی در اختیارشان گذاشت تا به‌عنوان اهل ذمه زنده بمانند.
۴۹. یهودیان و مسیحیان.
۵۰. از کمبود اعتماد به نفس تا تأیید خویشتن (خود را معتبر جلوه داد) و بعد، خشونت
۵۱. شکست دادن و تحقیر کسانی که به اسلام ایمان نمی‌آوردند.
۵۲. جهان‌بینی و برنامه‌ای نظامی تدوین کند.
۵۳. او به جای اینکه تنها مردم را هشدار دهد، به فرمانده مؤمنین تبدیل شد و قوانین زندگی آن‌ها را تعیین و کنترل می‌کرد.
۵۴. راه اطاعت از الله اطاعت از محمد است.
۵۵. همه این موارد بر پایه پاسخ خود محمد به پس‌زده شدن از سوی دیگران مبتنی است.
۵۶. مشکلات محمد به‌واسطه دین اسلام به جهانیان منتقل شد.
۵۷. کلمات شهادتین
۵۸. اینکه قرآن کلام الله است؛ و هرچه قرآن درباره محمد می‌گوید حقیقت است.
۵۹. به زبان آوردن شهادتین به قدرت‌های روحانی اجازه می‌دهد تا مشکلات محمد را بر مسلمانان تحمیل کنند.
۶۰. [شرکت‌کنندگان می‌توانند دور جنبه‌هایی که با آن مواجه شده‌اند خط بکشند]
۶۱. انکار می‌کنند.
۶۲. می‌گویند که مخدوش و تحریف شده است.
۶۳. نابودشان می‌کند.
۶۴. این اعتقاد را که قرآن کلام خدا است.
۶۵. بی‌ثباتی، ترس، نفوذپذیری و ضعف و نداشتن اعتماد به نفس

پاسخ‌های درس پنجم

۱. رد شدن از سوی دیگران
۲. چهار طریق: ۱. ترس از نامشروع بودن ۲. تولد محقر ۳. هرودیس قصد جاننش را داشت ۴. والدین او مانند پناه‌جویان به مصر گریختند.
۳. فریسیان با سؤالاتشان دربارهٔ مواردی که عنوان می‌شود به مسیح حمله می‌کردند.

- مرقس ۲:۳ شکستن احکام روز شبات
- مرقس ۲۸:۱۱ قدرت و حاکمیت مسیح
- مرقس ۲:۱۰ طلاق
- مرقس ۱۵:۱۲ پرداخت مالیات به سزار
- متی ۲۲:۳۶ مهم‌ترین یا بزرگ‌ترین فرمان خدا
- متی ۴۲:۲۲ مسیح وعده داده شده
- یوحنا ۱۹:۸ اصالت مسیح
- متی ۲۲:۲۳-۲۸ رستاخیز مسیح
- مرقس ۱۱:۸ معجزات مسیح
- مرقس ۳:۲۲ دیو زدگی انجام معجزات به واسطهٔ قدرت شیطان
- متی ۲:۱۲ عملکرد شاگردان
- یوحنا ۱۳:۸ ارائه شهادت بی‌اعتبار

۴. طردشدگی که مسیح از سوی دیگران تجربه کرد:

- متی ۱۶:۲ هرودیس سعی کرد او را بکشد
- مرقس ۳:۶ مردم ناصره سعی کردند او را بکشند
- مرقس ۲۱:۳ خانواده‌اش به او اهانت کردند
- یوحنا ۶:۶۶ بسیاری از پیروانش او را ترک کردند
- یوحنا ۳۱:۱۰ جمعیت مردم سعی کردند او را سنگسار کنند
- یوحنا ۵:۱۱ رهبران قوم نقشه قتل او را کشیدند
- مرقس ۱۴:۴۳-۴۵ یهودا به او خیانت کرد
- مرقس ۱۴:۶۶-۷۲ پطرس او را انکار کرد
- مرقس ۱۵:۱۲-۱۵ مردم از رومی‌ها خواستند که مسیح را بکشند
- مرقس ۱۴:۶۵ رهبران یهود او را به سخره گرفتند
- مرقس ۱۵:۱۶-۲۰ سربازان او را شکنجه کردند
- مرقس ۱۴:۵۳-۶۵ او ناعادلانه و بی‌گناه به مرگ محکوم شد

- تنبیه ۲۳:۲۱ او به واسطهٔ مصلوب ملعون گشت
 - مرقس ۲۱:۱۵-۳۲ او مرگ دردناکی را تجربه کرد که لایق دزدان و راهزنان بود.
۵. مسیح حاضر نبود از ۱. پرخاشگری یا ۲. خشونت ۳. انتقام جویی ۴. یا مجادله، استفاده کند بلکه ۵. در مقابل تهمت‌ها ساکت ماند و ۶. هرکجا که می‌خواستند او را به قتل برسانند، تنها آن محل را ترک می‌کرد
 ۶. او بر وسوسه‌ها غلبه کرد و پیروز شد و حاضر نشد تسلیم طرد آدمیان شود
 ۷. چراکه او از الوهیت خود آگاه بود و نگرانی در دل نداشت
 ۸. او به‌عنوان خادم رنج‌کشیدهٔ خداوند طبق کتاب اشعیا از سوی مردم طرد شد.
 ۹. مرگ او به‌واسطهٔ صلیب.
 ۱۰. استفاده از قدرت برای رسیدن به اهدافش.
 ۱۱. به‌عنوان یک نماد، به معنی اختلاف بین اعضای خانواده و احتمال آزارها.
 ۱۲. او ایدهٔ اینکه مسیح باید از خشونت، قدرت نظامی یا امکانات سیاسی استفاده کند - و اینکه پادشاهی او پادشاهی دنیوی است را رد کرد.
 ۱۳. که آن‌ها اجازه ندارند کسی را بکشند.
 ۱۴. مسیح دربارهٔ نحوهٔ رفتار با دیگران این موارد را تعلیم داده است:
 - متی ۵:۳۸-۴۲ دربارهٔ شرارت‌ها: در مقابل نیکویی کنید.
 - متی ۷:۱-۵ دربارهٔ قضاوت کردن دیگران: هرگز کسی را قضاوت نکنید
 - متی ۵:۴۳ دربارهٔ دشمنان: دشمنانتان را محبت کنید
 - متی ۵:۵ دربارهٔ حلیمان، حلیمان پیروز خواهند شد
 - متی ۵:۹ دربارهٔ مصالحه جوینان: این افراد فرزندان خدا نامیده خواهند شد.
 - اول قرنیتیان ۴:۱۱-۱۳، دربارهٔ آزارها: مسیحیان بایستی آزارهای عظیم را تحمل کنند و از انتقام جویی خودداری نمایند.
 - اول پطرس ۲:۲۱-۲۵، دربارهٔ الگوی ما: مسیح در محبت کردن به دیگران، الگوی ما است.
 ۱۵. که آن‌ها شلاق و تازیانه و انواع آزارها، نفرت سایرین، خیانت و مرگ را تجربه خواهند کرد.
 ۱۶. تا بدون کینه‌توزی به راهشان ادامه دهند

۱۷. هنگامی که دهکده‌ای در سامره او را نپذیرفتند، صرفاً آنجا را ترک کرد.
۱۸. هنگامی که با خشونت‌ها آزار می‌بینید: ۱. به مکان دیگری بگریزید ۲. نگران نباشید بلکه به روح القدس تکیه کنید ۳. نترسید
۱۹. هنگام آزار دیدن شادمانی کنید
۲۰. به حیات ابدی امید داشته باشید
۲۱. سه نتیجه: ۱. مردم از خدا و از یکدیگر دور شدند ۲. مردم از حضور خدا رانده شدند ۳. مردم تحت لعنت گناه نخستین که منجر به سقوط آدم و حوا شد قرار می‌گیرند.
۲۲. تجسد و صلیب عیسای مسیح
۲۳. مطیع گشتن مسیح حتی تا صلیب
۲۴. او نفرت دشمنانش را بر خود گرفت و جانش را به‌عنوان فدیۀ گناهان تمام جهانیان تقدیم کرد
۲۵. به نماد ریخته شدن خون به‌عنوان فدیۀ گناهان؛ و به نبوت اشعیا ۵۳ درباره‌ی خادم رنج‌کشیده‌ی خداوند.
۲۶. آشتی باخدا.
۲۷. اتهامات از سوی انسان‌ها، فرشتگان و یا ارواح پلید.
۲۸. خدمت مصالحه یا آشتی.
۲۹. با استفاده از زور و اجبار علیه آن‌ها خود را اعتبار بخشید.
۳۰. از طریق رستاخیز و صعود به آسمان.
۳۱. جلال و اعتبار.
۳۲. آنها رنج‌ها را به‌عنوان راهی برای مشارکت در رنج‌های مسیح قلمداد می‌کنند.
۳۳. محمد شخصاً آن‌ها را نابود و پیشگویی کرد که عیسی هم هنگامی که به زمین بازگردد، همین کار را انجام خواهد داد.
۳۴. سومین انتخاب یعنی پیمان ذمه، که اجازه می‌دهد غیرمسلمانان در دین خود باقی بمانند.
۳۵. او مجبور شد تمام نمادهای مذهبی خود را از تن به درآورد.

پاسخ‌های درس ششم

۱. او به فرمان محمد برای گسترش دینی که موعظه می‌کرد به واسطه شمشیر اشاره کرد.
۲. اینکه به جز ایمان آوردن و جنگ انتخاب دیگری هم وجود دارد: تسلیم شدن و زندگی تحت حفاظت حکومت اسلام.
۳. اسلام بیاورند، کشته شوند و یا تسلیم شوند (و در حقارت زندگی کنند).
۴. بجنگند تا زمانی که همه مردم اقرار کنند الله خدای یکتا است و همگان باید تنها او را بپرستند و اعتراف کنند که محمد فرستاده الله است (به شهادتین اقرار کنند).
۵. اسلام بیاورند یا جزیه پردازند یا با بی‌ایمانان به پیکار و نبرد پردازند.
۶. مالیات (جزیه) پردازند و تحقیر شوند.
۷. پیمان ذمه.
۸. ذمی یا اهل ذمه.
۹. دو اصل: ۱. اسلام بایستی بر تمام ادیان دیگر غلبه کند و آن‌ها را شکست دهد ۲. مسلمانان باید در رأس قدرت باشند تا دیگران را به اسلام آوردن وادار نمایند
۱۰. مالیاتی است که تأیید می‌کند غیرمسلمانان، جان‌های خود را به مسلمانانی که آن‌ها را شکست داده‌اند مدیون هستند؛ این خراج، در اصل مالیاتی است که اهل ذمه به عنوان بهای خون خود به مسلمانان می‌پردازند.
۱۱. به سود مسلمانان است.
۱۲. بهایی است که اهل ذمه می‌پردازند؛ بابت اینکه مسلمانان اجازه دادند آن‌ها زنده بمانند و بابت اینکه مسلمانان سر از تن شان جدا نکرده‌اند.
۱۳. جهاد دوباره آغاز می‌شود؛ جنگ، غارت، تجاوز و مرگ.
۱۴. مجازات کسانی که سرکشی می‌کنند، یعنی جهاد.
۱۵. اجازه دهند تا در صورت تخلف از ذمه آزادانه آن‌ها را بکشند و یا به اسارت بگیرند.
۱۶. قتل عام به اتهام زیر پا گذاشتن پیمان ذمه.
۱۷. سلطان شخصی یهودی را به سمت وزیر اعظم گماشته بود.

۱۸. به مسیحیان تهمت زدند که از پیمان خدمتگزاری به مسلمین و تسلیم بودن شانه خالی کرده‌اند و به همین دلیل دیگر تحت حفاظت قرار ندارند. عده‌ای برای اینکه جانشان را نجات دهند، مجبور شدند به اسلام ایمان بیاورند.

۱۹. مراسمی که هنگام پرداخت جزیه به انجام می‌رسد و شامل یک یا دو ضربه به گردن می‌شود و گاهی شامل مراسم خفه کردن یا به دار آویختن نمادین است.

۲۰. این مراسم انجام می‌شود تا نشان دهد اهل ذمه پذیرفتند که اگر احکام پیمان ذمه را بشکنند مسلمانان علیه آن‌ها به جهاد خواهند پرداخت و سر از تن مردان جدا خواهند کرد.

۲۱. لعنت گردن زده شدن

۲۲. پیمان یا سوگند خونی، مانند فرقه‌های مرموز.

۲۳. خود را لعنت می‌کند و مجوز مجازات مرگ را درباره خود صادر می‌نماید

۲۴. خواری و قدردانی حقیرانه

۲۵. نمونه‌ها:

- شهادت شخص اهل ذمه: در دادگاه‌های اسلامی پذیرفته نیست.
- خانه‌های اهل ذمه: نباید بالاتر از خانه‌های مسلمانان ساخته شود.
- اسب‌هایی که صاحبانشان اهل ذمه هستند: اهل ذمه اجازه نداشتند اسب سوار شوند.
- اهل ذمه باید همواره راه را برای عبور مسلمانان باز می‌کردند.
- اهل ذمه حق دفاع از خودشان را نداشتند.
- اهل ذمه اجازه استفاده از نمادهای مذهبی خود را در ملاءعام نداشتند.
- کلیساهای ذمی: مسیحیان ذمی اجازه مرمت کلیساهای آسیب‌دیده و یا بنای کلیساهای تازه را نداشتند
- اهل ذمه حق انتقاد از اسلام را نداشتند.
- لباس‌های اهل ذمه نباید مانند مسلمانان می‌بود.
- ازدواج اهل ذمه: یک مرد اهل ذمه نمی‌توانست با یک زن مسلمان ازدواج کند و اگر مرد مسلمان با یک زن اهل ذمه ازدواج می‌کرد؛ فرزندان شان مسلمان محسوب می‌شدند.

۲۶. که باید جزیه بپردازند و خوار و حقیر شوند.

۲۷. به‌عنوان قتل نفس

۲۸. مجموعه توافقاتی که پیمان ذمه ایجاب می‌کند.

۲۹. که تسلیم تحقیرها شوند.
۳۰. احساس مادون بودن، پنهان کاری، فریب کاری، بدرفتاری و ترس
۳۱. به عنوان دین اربابان و حاکمان.
۳۲. احساس برتری کاذب و حفاظت مذهبی باعث می شود مسلمانان تضعیف شوند و پذیرش حقیقت برایشان دشوار خواهد بود.
۳۳. با برده داری: برده داری در جنگ های داخلی آمریکا از میان برداشته شد، اما سوءاستفاده نژادپرستانه بیش از یک قرن است که در آمریکا ادامه دارد.
۳۴. این ایده که غرب بابت تمدنش به اسلام بدهکار است.
۳۵. کشورهای اروپایی.
۳۶. بیداری دین اسلام.
۳۷. پنج عواقب: ۱. روح زخمی و آسیب دیده ۲. روحیه اهانت ۳. مظلوم نمایی ۴. روح خشونت ۵. تمایل برای سلطه جویی بر سایرین.
۳۸. شرایط سرکوب شده روحانی محمد باعث شده او همواره مایل باشد دیگران را تحقیر کند.
۳۹. او حاضر نشد کینه به دل بگیرد و خشونت بورزد. او حاضر نشد کسی را مغلوب سازد و روحی زخم خورده داشته باشد.
۴۰. هیچ یک از مسیحیان، تا قبل از آن، اسارت روحانی خود را درک نکرده بودند؛ همگی دعا کردند تا رها شوند. هنگامی که این اتفاق افتاد همه به شادمانی پرداختند.
۴۱. ترس از حمله های جهادی، آسیب های گذشته از سوی مسلمانان جهادی، تهدیدات قبلی علیه خانواده.
۴۲. طراح شده اند تا اولاً پیمان ذمه را باطل سازند و ادعاهای آن را در زندگی هایمان باطل سازند و دوماً تا تمام لعنت هایی که در نتیجه پیمان ذمه بر ما قرار گرفته است را باطل سازند.
۴۳. کمک می کنند که مردمان بتوانند از این تأثیرات رها شوند.

پاسخ های درس هفتم

۱. عقیده اش درباره دوست داشتن راستی و حقیقت و به زبان آوردن حقیقت.
۲. چراکه خدا، خدای رابطه است

۳. دروغ گفتن.
۴. او مردم را گمراه می‌کند.
۵. دروغ‌های حلال: در جنگ، دروغ شوهران به زنانشان، دروغ برای به دست آوردن حفاظت از سوی دیگران، دروغ برای دفاع از امت اسلامی، و برای دریافت حفاظت هنگامی که در خطر هستند (تقیه).
۶. که وانمود کنید ایمان خود را انکار کردید.
۷. برتری آن‌ها و نیکوتر بودنشان نسبت به غیرمسلمانان.
۸. محمد.
۹. مفاهیم احترام و شرم.
۱۰. حس جهانی و کاذب برتری.
۱۱. جملات متضاد زیادی در احادیث راجع به لعنت کردن وجود دارد.
۱۲. لعنت کردن غیرمسلمانان.
۱۳. نفرت، هیجان و قدرت روحانی.
۱۴. عهدی که دو نفر را به هم متصل و مرتبط می‌کند.
۱۵. نبخشیدن، رابطه و گره روحانی بین دو نفر را ادامه می‌دهد.
۱۶. (دانشجویان می‌توانند دعا را در نظر بگیرند و بخش‌هایی که این قدم‌ها در آن به کار گرفته شده است را تشخیص داده و اعلام نمایند).
۱۷. انکار کردن و دست کشیدن از: گناه لعنت کردن سایرین، عواقب لعنت‌ها، نفرت از سایرین، تجارب احساسی وابسته به این کار، ارواح پلید نفرت و لعنت کردن، تمام ارتباطات روحانی ناپاک با امام‌ها و سایرین، تمام وظایف ارواح پلید که این گره‌های روحانی را تداوم می‌بخشند. شکستن قدرت‌های روحانی ناپاک و لعنت‌ها و ارتباطات و گره‌های روحانی ناپاک.
۱۸. رهایی از لعنت‌ها، صلح و مهربانی، قدرت برای برکت دادن سایرین. این برکات، نقطه مقابل لعنت‌ها و نفرت‌هایی هستند که لعنت‌ها را به بر آورده‌اند.
۱۹. اجداد، پدران، امام‌ها، رهبران اسلامی و هر کس که روی من تأثیر گذشته است تا خود را لعنت کنم.
۲۰. او فکر می‌کرد ممکن است آبارتمانی که در آن سکونت دارد لعنت شده باشد.
۲۱. او نمی‌دانست چطور می‌تواند لعنت‌ها را بشکند.

۲۲. او می‌بایست در نام مسیح قدرت می‌یافت تا تمام لعنت‌هایی که علیه خانه او جاری شده بود را بشکند.
۲۳. لعنت‌ها را تجربه می‌کنند
۲۴. نُه قدم: ۱. اعتراف و توبه ۲. بیرون انداختن اجسام ناپاکی که از خدا نیستند ۳. بخشیدن دیگران و خودتان ۴. قدرت یافتن در مسیح ۵. انکار و شکستن لعنت‌ها ۶. اعلام رهایی خود در مسیح ۷. فرمان به ارواح پلید و اخراج آن‌ها برای اینکه شما و خانه شما را ترک کنند ۸. اعلام برکات ۹. جلال دادن و پرستش خدا.

پاسخ‌های درس هشتم

۱. چهار دلیل: ۱. درد رها کردن ارتباطات قبلی ۲. موانعی که اسلام پیش پای شخص قرار می‌گذارد ۳. آزارهای مستقیم ۴. ناامید شدن از مسیحیان و کلیسا
۲. کلیساها گاهی اوقات به خاطر ترس از احکام ذمه، از پذیرش مسلمانانی که به مسیح ایمان می‌آورند، خودداری می‌کنند.
۳. پیمان ذمه را درک کرده آن را انکار کنند.
۴. ترس، احساس نداشتن امنیت و عشق به مال دنیا، احساس طرد شدن از سوی دیگران، احساس خود قربانی‌پنداری، کینه به دل گرفتن، ناتوانی برای اعتماد به سایرین، درد ورنج احساسی، گناهان جنسی، غیبت و دروغ‌گویی.
۵. تأثیر کنترل‌گری‌های اسلام.
۶. دیگران به او حسادت خواهند کرد.
۷. او از سایر مسیحیان کینه به دل گرفته بود.
۸. کلیساها با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و هر کلیسایی فکر می‌کند از کلیساهای دیگر بهتر و برتر است.
۹. درهای باز و خالی ماندن خانه.
۱۰. مسیحیان سالم
۱۱. باید عادات و طرز فکر او تغییر کند.
۱۲. پولس می‌خواهد تیتوس را تشویق کند تا به رشد کردن ادامه دهد.
۱۳. پولس در گذشته از مسیحیان نفرت داشت.
۱۴. با رشد در محبت، حکمت و بینش عمیق و با ثمرات نیکو به بار آوردن.

۱۵. (اعضای شرکت کننده، تأثیرات مخربی که در این زمینه مشاهده کرده‌اند را اعلام می‌کنند)
۱۶. او لعنت‌های بین نسلی را شکست و انکار نمود. او همچنین از نگرانی‌های دائمی‌اش شفا یافت.
۱۷. باید تمام درهای باز را بست.
۱۸. درهای بازی را ببندیم که شیطان می‌تواند علیه ایمان‌داران از آن‌ها استفاده کند.
۱۹. روح و جان بایستی مملو از آب حیات باشد، اما اگر شکافی در بدنه جانمان وجود داشته باشد؛ تنها می‌توانیم تا مرز آن شکاف آب حیات در خود نگاه داریم.
۲۰. موانع و آسیب‌های روحی روانی مشابهی برای افراد با پیشینه اسلامی که مایل‌اند برای مسیح و در مسیح زیست کنند وجود دارد.
۲۱. مشکلات دیگران به آن‌ها کمک می‌کند احساس برتری داشته باشند.
۲۲. کلیساها در همکاری با هم به مشکل برمی‌خورند. مردم هم هنگامی که شخص دیگری در خدمت پیشرفت می‌کند به او حسادت می‌نمایند. مردم نمی‌خواهند در سمت رهبری به خدمت پردازند؛ چراکه فکر می‌کنند در این صورت مورد حمله قرار خواهند گرفت.
۲۳. شش تعلیم: ۱. ارزش قلب یک خادم. ۲. یافتن هویتتان در مسیح، نه در آنچه می‌گویید و یا آنچه که دیگران درباره شما می‌اندیشند و به زبان می‌آورند. ۳. یاد گرفتن اینکه چگونه به ضعف‌های خود ببالید. ۴. آموختن شادمانی کردن با موفقیت دیگران و اندوهگین شدن در رنج‌های سایرین. ۵. آموختن اینکه چگونه حقیقت را با محبت به زبان آورید. ۶. آموختن درباره تأثیرات مخرب غیبت کردن.
۲۴. نمی‌توانند رشد کنند، چراکه مایل‌اند مشکلات خود را مخفی کنند و نمی‌خواهند کسی به آن‌ها کمک کند.
۲۵. شش موضوع: ۱. بخشایش ۲. پذیرفته نشدن از سوی دیگران و اهانت ۳. بنای اعتماد ۴. انکار و دست کشیدن از جادوگری ۵. مردان و زنان بایستی یکدیگر را احترام کنند و همواره حقیقت را بگویند ۶. والدین باید به جای لعنت کردن فرزندانشان آن‌ها را برکت دهند
۲۶. تا مردم بتوانند جهان‌بینی خود را از نو بنا کنند.
۲۷. استیو به سرعت مردم را به سمت ایمان آوردن به مسیح هدایت می‌کرد، اما آن‌ها در مسیح باقی نمی‌ماندند. چری به آهستگی مردم را به سمت ایمان آوردن به مسیح هدایت می‌کرد؛ ولی در نتیجه، نوایمانانی که او به سمت مسیح هدایت کرده بود در مسیح پایدار می‌ماندند. روش چری نتیجه‌بخش بود؛ چراکه قبل از

- اینکه اشخاص تصمیم بگیرند مسیح را پیروی کنند مفهوم و معنی این عهد را به طور کامل می‌آموختند.
۲۸. شش قدم: ۱. دو اعتراف ۲. رویگردان شدن از گناهان ۳. درخواست‌ها ۴. انتقال عهد و پیمان و وفاداری ۵. دعاها و تقدیس ۶. اعلان حقیقت
۲۹. قدم‌های چهارم تا ششم
۳۰. شیطان
۳۱. انکار اسلام به واسطهٔ به زبان آوردن بخش «اعلانات و دعاها برای انکار شهادتین و شکستن قدرت آن».
۳۲. شبانان بالغی که پیشینهٔ اسلامی دارند.
۳۳. برای اینکه اطمینان حاصل کنید که بهترین شخص را انتخاب کردید و برای اینکه او را یاری رسانید تا برای رهبری تجهیز شود.
۳۴. آنها فروتنی را فرا نمی‌گیرند و ممکن است طردشدگی از سوی سایرین را تجربه کنند.
۳۵. دائماً: حداقل یک بار در هفته
۳۶. به‌کارگیری تعلیمات کتاب مقدس در چالش‌ها و امور روزمره. این کار کمک می‌کند شخصیت آن‌ها رشد کند و بیشتر به شباهت مسیح درآید.
۳۷. تا برای کارآموز خود الگویی از شفافیت باشد.
۳۸. برای دوری کردن از شرمندگی
۳۹. تا یاد بگیرند که با مسائل چالش برانگیز کنار بیایند.
۴۰. اگر اسارت‌ها از میان برداشته نشوند و زخم‌ها شفا نیابند، شخص در خدمت قابلیت محدودی در آوردن ثمرات نیکو خواهد داشت. همچنین، اگر شخصی رهایی را دریافت کند، بهتر می‌تواند دیگران را یاری رساند تا رهایی بیابند.
۴۱. تا بتوانند در خدمت‌ها صبر و تحمل داشته باشند و مورد اعتماد باشند.
۴۲. محبت و احترامی دوجانبه و مطابق قلب خدمت.
۴۳. تا بتوانیم انتقادات را بپذیریم و در بلوغ روحانی رشد کنیم.
۴۴. تا الگویی از خودشناسی و خودآگاهی را در اختیار کارآموز قرار دهید.
۴۵. چراکه نمی‌توانند از این نبردها خودداری کنند.

۴۶. تا خدا را احترام کنند و برای کلیسا برکات را دریافت نموده و فروتنی را بیاموزند.